

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

---



فاطمہؑ

علامہ امینیؒ

مقدمہ و پاورتی:

محمد امین نجفی

# فاطمه زهرا علیها السلام



پایگاه اطلاع رسانی علامه امینی  
www.Allamehamini.ir

نام کتاب: فاطمه زهرا 3

مؤلف: علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی 1

مقدمه و پاورقی: محمد امینی نجفی

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: اول

ناشر:

صفحه بندی و امور فنی: خانم روزبهانی

پایگاه اطلاع رسانی: [www.Allamehamini.ir](http://www.Allamehamini.ir)

پست الکترونیک: [Allamehaminy.com@gmail.com](mailto:Allamehaminy.com@gmail.com)

«حق طبع برای پایگاه اطلاع رسانی علامه امینی محفوظ است»



تمثال مبارک مرحوم علامہ امینی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَآبِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا  
وَسِرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

## فهرست

۱۱	پیشگفتار .....
۱۵	مقدمه .....
۱۹	گزارش مختصری از حیات مرحوم علامه امینی .....
۲۰	مرحوم نجفقلی ملقب به امین شرع (جد علامه امینی) .....
۲۱	مرحوم شیخ احمد امینی (پدر علامه امینی) .....
۲۳	مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی .....
۲۳	اولین سفر علامه امینی به نجف اشرف .....
۲۴	مشایخ روایتی مرحوم علامه امینی .....
۲۵	تحقیقات علامه امینی .....
۳۰	بیماری و وفات علامه امینی .....
۳۳	سالشمار زندگانی علامه امینی .....
۴۷	کتاب حاضر .....
۵۱	سخنی در آغاز .....
۵۳	بخش اول: حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> از دیدگاه قرآن .....
۵۴	آیهی اول: آیهی تطهیر .....
۵۵	آیهی تطهیر و گفتار پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> .....
۶۰	آیهی تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> .....

- آیهی تطهیر و گفتار ائمه اطهار و حضرت زهرا علیها السلام ..... ۶۱
- آیهی تطهیر و گفتار صحابه ..... ۶۲
- آیهی تطهیر و گفتار رجال تفسیر و حدیث ..... ۶۳
- آیهی دوم: آیهی مباحله ..... ۶۵
- آیهی سوم: «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» ..... ۶۹
- آیهی چهارم: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَلَتَمَّهَا» ..... ۷۷
- آیهی پنجم: [آیهی مودت] ..... ۸۳
- آیهی ششم: [آیهی اطعام] ..... ۱۰۵
- آیهی هفتم: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ» ..... ۱۱۳

### بخش دوم: حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات ..... ۱۱۹

- موضوع اول: حضرت زهرا علیها السلام یکی از علل آفرینش ..... ۱۲۱
- موضوع دوم: درج نام فاطمه علیها السلام بر ساق عرش و در بهشت ..... ۱۲۷
- موضوع سوم: تصویر حضرت زهرا علیها السلام در بهشت ..... ۱۳۱
- موضوع چهارم: اقتدا و توسل به حضرت زهرا علیها السلام ..... ۱۳۷
- موضوع پنجم: جنگ و یا صلح با زهرا علیها السلام مانند جنگ و صلح با پیامبر و علی و حسین علیهما السلام است ..... ۱۴۵
- موضوع ششم: فاطمه علیها السلام سیدهی زنان عالم می باشد و دوستی و دشمنی با او مانند دوستی و دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله است ..... ۱۵۱
- موضوع هفتم: مقام رکنیت فاطمه علیها السلام نسبت به علی علیه السلام ..... ۱۵۷
- موضوع هشتم: مجاز بودن ورود و توقف فاطمه علیها السلام در مسجدالنبی در همهی حالات ..... ۱۶۳



- موضوع نهم: محدثه بودن فاطمه علیها السلام ..... ۱۷۵
- موضوع دهم: بشارت بهشت رفتن به شیعیان زهرا علیها السلام ..... ۱۸۵
- موضوع یازدهم: خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و زهرا و ائمه علیهم السلام از یک نور واحد ..... ۱۹۷
- موضوع دوازدهم: همانندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام ..... ۲۱۳
- موضوع سیزدهم: مقام زهرا علیها السلام در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسین علیهم السلام یکسان است ..... ۲۳۷
- موضوع چهاردهم: مقام تقدم و رکوب زهرا علیها السلام در ورود به بهشت ..... ۲۴۱
- موضوع پانزدهم: فضل صلوات فرستادن بر فاطمه علیها السلام ..... ۲۴۷
- چهل منقبت حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام (مناقب مشترکه) ..... ۲۵۳
- مناقب مشترکه ی چهل گانه حضرت زهرا ..... ۲۵۴
- جلوه ای از جلوات حیات معنوی ..... ۲۹۷
- ارتباط مستقیم علامه ی امینی با امیرالمؤمنین 7 و شیعه شدن وزیر فرهنگ عراق ..... ۲۹۸



---

---

پیشگفتار

---

---

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### پیشگفتار

یکی از چراغ‌های هدایت و مدافعان حریم ولایت و از مرزداران تشیع علامه بزگوار آیت الله شیخ عبدالحسین امینی (ره) است.

که الحق و انصاف تمام لحظات عمر شریف خود را در راه اثبات ولایت مطلقه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام صرف کرد، نام نورانی علامه امینی در کنار نام مولای مظلومش امیرالمؤمنین علیه السلام در دریای خروشان معارف غدیر می‌درخشد و الغدیر ایشان همچون آفتابی فروزان در تاریکی‌های دوران غیبت نورافشانی می‌کند.

ابعاد شخصیتی بی‌نظیر علامه امینی تا دنیا دنیاست نسل‌های آینده تاریخ بشریت را تحت تاثیر انوار تابان و پر قدرت خود قرار خواهد داد و این حقیقت زنده قلب‌های پاک انسان‌ها را در اقصی نقاط جهان از زلال معرفت خود سیراب خواهد کرد و اندیشه‌های متعالی آن سراج منیر همواره به عنوان یک درس نامه ملکوتی در تداوم تعالیم اولیا، الهی برای همیشه مطرح خواهد بود.

شخصیت والایی که اساطین فقهاء و علما، شیعه و سنی و چهره‌های درخشان حوزه‌های هنر و فرهیختگان دانشگاه‌ها، در تمجید و عظمت او و آثارش قلم فرسایی کرده و شعر سروده‌اند.

بر همین اساس به منظور ارج نهادن به یک عمر تلاش‌های گسترده‌ی این نادره‌ی قرن و احساس مظلومیت و مهجوریت برای این مدافع خستگی‌ناپذیر و زنده نگاه داشتن تفکر

معرفتی والای علامه امینی؛ برجسته نمودن نقش بی‌بدیل آن بزرگوار در احیاء فرهنگ غدیر و امر خاندان رسالت علیه السلام و نیز فراگیرسازی اندیشه‌ها و آرمان‌های این ابرمرد تشیع، از طریق استفاده از ابزارهای فرهنگی و هنری و تبدیل نمودن این تفکرات ناب به جریانی سیال و پویا برای نسل حاضر و نسل‌های آینده «پایگاه جهانی اطلاع رسانی علامه امینی» تأسیس شد. به امید آن که از این طریق شاهد ایجاد شور و شعفی پویا در حوزه‌های علم، فرهنگ، و هنر متعهد باشیم.

ما بر آنیم که به منظور شناساندن هر چه بیشتر و بهتر آثار و ابعاد شخصیتی منحصر به فرد مرحوم علامه امینی و تشویق محققان، عالمان، اندیشمندان، فرهیختگان و هنرمندان برای خلق آثار برجسته و گسترش فعالیت‌ها و خدمات علمی، هنری «پایگاه اطلاع رسانی علامه امینی» را که صورت غیر دولتی و غیر انتفاعی است هر چه بیشتر توسعه و گسترش دهیم. لذا از همه دوستان اهل بیت طاهرین علیهم السلام درخواست می‌شود با مراجعه و معرفی دیگران به این پایگاه و ارائه طرح‌ها و پیشنهادات ناب خود را در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و زنده نگه داشتن نام علامه امینی و اندیشه‌های مقدسش شریک نمایند. از خداوند متعال مسئلت می‌نمائیم تا ما را در این امر خطیر و انسان‌ساز یاری و ثابت قدم فرماید.

## اهداف پایگاه:

۱- معرفی افکار، و اندیشه‌ها و سیره علمی و عملی مرحوم علامه امینی به نسل‌های حاضر و آینده.

۲- ترویج و نهادینه سازی اندیشه‌های مرحوم علامه امینی در میان نخبگان.

۳- تنظیم و نشر و توزیع آثار علامه امینی علیه السلام.

۴- ایجاد بانک اطلاعاتی مورد نیاز و اطلاعاتی رایانه‌ای در خصوص علامه امینی.

۵- پژوهش در آثار علامه امینی رحمته الله علیه به منظور استخراج و معرفی دیدگاه‌های ایشان در موضوعات مختلف.

۶- انتشار نشریات تخصصی در موضوعات مختلف امینی شناسی.

پایگاه اطلاع رسانی علامه امینی رحمته الله علیه

تأسیس ۱۳۹۳

مهدی کلباسی

---

---

مقدمه

---

---

## مقدمه

در مدح و ثنایی که ما از افراد می‌کنیم دو ضعف عمده وجود دارد: یکی اینکه ما تنها بر مبنای ظاهر افراد قضاوت می‌کنیم، و دوم اینکه معمولاً آنگاه که مُعَرَّف را به صفتی از مکارم و فضایل معنوی مُتَّصِف می‌نماییم نقص ما نسبت به آن فضیلت بیش از مُعَرَّف است.

قضاوت‌های بشری پیوسته با اشتباه و لغزش توأم است. در قضاوت‌های انسان، مبنای احکام صادره ظاهر افراد است. هیچکس را از باطن افراد آگاهی نیست؛ تنها خداوند متعال است که از اسرار مطلع است و تنها اوست که علم ظاهر و باطن تمامی امور نزد او می‌باشد. همین عدم اطلاع ما از حقیقت افراد است که در بسیاری از موارد شناخت ما را با اشتباه مواجه می‌سازد. ما در زندگی روزمره‌ی خود نظیرمان درباره‌ی افراد همواره در حال تغییر و تغیر است. ما که روزی فردی را صالح می‌پنداشتیم پس از چندی درمی‌یابیم که فردی بدطینت است. روزی می‌گفتیم فلان شخص فرد ریاکاری است و امروز درباره‌ی همان فرد می‌گوییم: او شخص بسیار زاهدی است. این تغییر نظرها و این دیدگاه‌های متعارض یکی از خصوصیت‌های اصلی قضاوت‌های ماست و دلیل عمده‌ی آن نیز علم ناقص و محدود ما می‌باشد.

از طرف دیگر قاعده‌ی منطقی همواره بر این بوده و هست که: «مُعَرَّف باید از مُعَرَّفِ أَجَلی و اَوْضَح باشد». مادامی که ما در فضیلتی از مُعَرَّف خود رتبه‌ای پایین تر داشته باشیم به قضاوت‌های اشتباه مبادرت می‌نماییم. به عنوان مثال ما آنگاه که نسبت به زبانی (نظیر زبان عربی) آگاهی نداریم فکر می‌کنیم اگر کسی کلماتی را به عربی ایراد نماید عالم به این زبان است و لذا او را به عنوان فردی که مسلط بر زبان عربی است معرفی می‌نماییم؛ ولی پس از چندی که اطلاع ما از زبان و ادبیات عرب فزونی گرفت درمی‌یابیم که فرد مزبور در زبان عربی بسیار ناآگاه



است و چیز زیادی از این زبان نمی‌داند. علت اصلی اینکه ما در نخستین قضاوت خود اشتباه کرده‌ایم این است که دانش ما نسبت به زبان عربی - در زمان اولین قضاوت - از علم معرف کمتر بوده است.

با توجه به دو موضوعی که بیان شد علمای مذهبی در معرفی انبیاء و فرستادگان الهی معمولاً قضاوت‌های شخصی خود را مطرح نمی‌کنند بلکه همیشه به نصوصی استناد می‌کنند که متعلق به ناحیه‌ی وحی می‌باشد.

مهم‌ترین منصب الهی مقام شامخ ولایت است. ولایتی که به معنی اولویت به آنفس بوده و بر تمامی مخلوقات جاری و ساری است. چه کسی می‌تواند صاحب این مقام عظیم الهی را بدون نصوص الهی بشناسد؟ و کدام خردمندی آنگاه که نصوص الهی در معرفی وی صادر شد از طاعتش سرپیچد؟ ما آنگاه که از طریق آیات قرآنی و روایات پیامبران اکرم <sup>6</sup> دریابیم که فرد خاصی صاحب مقام ولایت است مسئولیت عظیمی در قبال آن ولی الهی متوجه ما می‌گردد. صاحب مقام ولایت بودن مستلزم معصوم بودن از هر گناه و لغزش است و بر تمامی احاد بشر واجب است که تا حد توان در شناخت ولی پروردگار که این مقام عصمت را حائز است تلاش نمایند.

یکی از صاحبان مقام شامخ ولایت، سیده‌ی نساء عالمین حضرت فاطمه زهرا <sup>3</sup> می‌باشد. بانویی که مناقبش چنان محیر العقول است که شناخت و ایمان به آن - اگر از طریق وحی نبود - هرگز قابل تصور و تصدیق نبود. اینکه نور آن وجود مقدس قبل از آفرینش حضرت آدم - زینت بخش دایره امکان بوده است؛ اینکه جهان به طفیل وجود او و دیگر چهارده معصوم به دایره‌ی وجود قدم نهاده‌اند؛ اینکه نام او را پروردگار برگزیده و از اسم خود نام وی را مشتق نموده است؛ اینکه انبیاء به نام او متوسل بوده‌اند؛ اینکه حضرتش از تمامی ملائکه افضل و اشرف می‌باشد؛ اینکه ولایت او چون امانتی الهی به بشر عرضه گردیده است؛ اینکه توسل به او موجب استجاب دعا در بارگاه ملکوت می‌گردد؛ اینکه در تاریخ بشر او را جز علی کفو و همتایی پیدا نمی‌شود؛ اینکه او بانوی بانوان دو جهان می‌باشد؛ اینکه در زمان حیات او،

فرشتگان افتخار مصاحبت با وی را داشته‌اند؛ اینکه علم او «علم به ما کان و ما یکون» است؛ اینکه خداوند دوستی او را شرط ایمان و دشمنی با او را نشانه‌ی کفر می‌داند؛ اینکه محبت و موَدّت نسبت به او و خاندانش تنها اجر عظیم رسالت است؛ اینکه جمع کثیری در روز قیامت به شفاعت او از دوزخ رهایی می‌یابند؛ اینکه حضرتش اولین میهمان بهشت است؛ اینکه رفیع‌ترین مقام جنت از آن او و خاندان اوست،... و عاقبت اینکه تنها اوست که بگونه‌ی مطلق «ولّیة الله» جهان خلقت است؛ هگی مناقبی است که هر بشری را - در مقابل آن وجود مقدس - به حیرت و تحسین و خضوع وامی‌دارد. اثبات هر یک از این مناقب به تنهایی کافی است تا انسان در تعدیل و جرح تمامی بشر، مبنا را حبّ و یا بغض نسبت به چنین فردی قرار دهد. چنین است که حبّ و بغض نسبت به فاطمه سلام‌الله‌علیها سنگ محکی برای شناخت مؤمن از کافر می‌باشد. او محبوبه بارگاه کبریایی پروردگار احدیت است.

کتاب حاضر - که از تقریرات فرزانه‌ی عالم تحقیق و عاشق دل‌باخته‌ی خاندان عصمت و طهارت و مجتهد مکتب ولایت مرحوم علامه امینی 1 می‌باشد - به اجمال درباره‌ی مناقب حضرت صدیقه طاهره 3 بحث نموده است. در این کتاب مناقب فاطمه‌ی زهرا 3 - براساس آیات قرآنی و احادیث و روایات - مورد بررسی قرار گرفته و درباره‌ی هر منقبت توضیحات بسیار مفید توسط آن مرحوم ایراد گردیده است.

خوانندگان نباید گمان برند که مطالبی که درباره‌ی حضرت زهرا و ولایت او بیان گردیده است تنها یک موضوع مذهبی و شیعی است. مناقبی که در این کتاب به آنها اشاره شده است عمدتاً با استناد و ارجاع به مصادر و منابع علمای اهل تسنن بیان گردیده و لذا باید اذعان داشت که این مناقب مورد تأیید کلیه‌ی فرق اسلامی بوده و متفق علیه تمامی مسلمانان می‌باشد.

تذکر این نکته نیز ضروری است که مطالبی را که ما در پاورقی‌ها بعنوان توثیق علمای عامه - با استناد به اقوال علمای رجال اهل تسنن - آورده‌ایم صرفاً به منظور احتجاج با طرف مقابل است و به این معنا نیست که نظر ما درباره‌ی آنان قابل تطبیق با این اقوال مطروحه می‌باشد.

---

---

**گزارش مختصری از  
حیات مرحوم علامه امینی**

---

---

## گزارش مختصری از حیات مرحوم علامه امینی

نَسَب مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی تا جد چهارم چنين است: **عبدالحسین بن شیخ احمد بن شیخ نجفقلی بن شیخ عبدالله (سر مست) بن حاج محمد بن الله یار**. نام این خاندان از لقب جدّ علامه (مرحوم شیخ نجفقلی) گرفته شده است چون لقب وی «امین الشرع» بوده و در روزگار خود از علماء و فضلاء تبریز بشمار می رفته است.

### نجفقلی ملقب به امین الشرع (جدّ علامه امینی)

مرحوم امین الشرع در سال ۱۲۵۷ هجری قمری<sup>(۱)</sup> بدنیا آمد و مدتی از زندگی خود را در سَردها (یکی از توابع تبریز) گذرانید و سپس به تبریز مهاجرت نمود و برای همیشه در آنجا مقیم گشت. وی فردی عالم و صالح و متقی بود و حیات خویش را مصروف کسب علوم دینی نمود و در شعر و ادب و مکارم اخلاقی به حظی وافر دست یافت. امین الشرع شعر نیز می سرود و قصائدی در مدح ائمه‌ی اطهار : دارد که هم اکنون در دست است. او در شعر خود به «واثق» تخلص می کرد و نقش مُهر او - آن طوری که در پشت بعضی از رسائلش مشهود است - «الواثق بالله الغنی عبده نجفقلی» بوده است.

وی در سن ۸۳ سالگی در شب جمعه هفتم جمادی الاولی سال ۱۳۴۰ هجری یک ساعت پیش از اذان صبح - دیده از جهان فروبست و بصورت امانت در محل وفات خود (تبریز) دفن گردید. علامه امینی می فرمودند: ۱۲ سال پس از فوت مرحوم جدّم (نجفقلی) وقتی که او

---

۱- خوانندگان عنایت داشته باشند که پس از این به جهت اختصار بجای «هجری قمری» به ذکر لفظ «هجری» اکتفا می کنیم؛ لذا هر کجا که لفظ هجری را بطور مطلق دیدید منظور هجری قمری است.

را از قبرش بیرون آوردیم تا به نجف اشرف منتقل نماییم با نهایت تعجب و شگفتی دیدیم کوچکترین تغییری در جنازه‌ی این مرد بزرگوار بوجود نیامده است، و حتی مویی از محاسن شریفش نریخته است.

مرحوم امین الشرح پس از انتقال به نجف اشرف در جوار مولای متقیان امیرمؤمنان - در وادی السلام - بخاک سپرده شد.

### شیخ احمد امینی (پدر علامه امینی)

شیخ احمد که پدر مرحوم علامه امینی می‌باشد در سال ۱۲۸۷ هجری در «سَردها» دنیا آمد و در سال ۱۳۰۴ هجری به تبریز مهاجرت نمود. وی از فقهاء و فضلا و مجتهدین مسلم زمان خویش و در زهد و تقوی زبانزد خاص و عام بود. بقدری سلیم النفس و خَلیق بود که کسی او را در طول عمرش - جز در مسائل مذهبی - خشمگین ندیده بود. چنان به آداب اخلاقی مُتخلِّق بود که اطرافیان را به اعجاب و اُمی داشت. با آنکه از مقام علمی شایسته‌ای برخوردار بود همواره از شهرت و معروفیت دوری می‌جست و از هرگونه تظاهر و ریا پرهیز می‌کرد. آیه الله سید میرزا ابوالحسن انگجی تبریزی (متوفای ۱۳۵۷ هجری) که از مراجع عظام زمان خویش بود؛ همواره در مجالس و محافل خود می‌گفت: «شیخ میرزا احمد امینی از کسانی است که در زهد و تقوایش شکی نیست و بدون تردید فردی مجتهد است منتها از خوف تظاهر به ریا و از ترس شهرت طلبی همیشه فضائل خویش را مخفی می‌نماید».

شیخ احمد مقدمات علوم دینی را نزد پدر بزرگوارش در تبریز کسب نمود و سپس از دیگر اساتید موجود در تبریز استفاده کرد و نزد افاضل تبریز نظیر علامه میرزا اسدالله بن حاج محسن تبریزی - که از نوادر فقهاء و از عالمان جامع معقول و منقول زمان خود بود - به تلمذ پرداخت.

از تالیفات وی - که مرحوم شیخ آقا بزرگ در کتاب نقباء البشر و همچنین عمر رضا کحّاله در معجم المؤلفین نیز به آن اشاره نموده‌اند - کتاب تعلیق او بر مکاسب شیخ مرتضی انصاری است. نوشته‌های دیگری چون تعلیق بر لمعه و رساله‌ای در فقه نیز از آثار علمی اوست. از جمله علمایی که به او اجازه‌ی روایت اعطا نموده‌اند آیات زیر می‌باشند:

- ۱- مرحوم آیت‌الله سید میرزا علی شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).
- ۲- مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری).
- ۳- مرحوم آیت‌الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ هجری).
- ۴- مرحوم آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ هجری مطابق با ۱۳۴۰ هجری شمسی).
- ۵- مرحوم آیت‌الله شیخ میرزا علی ایروانی (متوفای ۱۳۵۴ هجری).
- ۶- مرحوم آیت‌الله شیخ میرزا رضی بن محمد حسن زنوزی تبریزی (متوفای ۱۳۶۰ هجری).
- ۷- مرحوم آیت‌الله شیخ میرزا احمد مجتهد تبریزی قراچه داغی.
- ۸- مرحوم آیت‌الله شیخ میرزا فتاح شهیدی (متوفای ۱۳۷۲ هجری).
- ۹- مرحوم آیت‌الله شیخ میرزا خلیل آقا مجتهد بن میرزا حسن (متوفای ۱۳۶۸ هجری).<sup>(۱)</sup>

مرحوم شیخ احمد - مانند پدرش امین الشرع - در سن ۸۳ سالگی در بیست و نهم ربیع الاول سال ۱۳۷۰ هجری (مطابق با هفدهم دیماه ۱۳۲۹ هجری شمسی) در تهران وفات یافت و در شهر قم در «قبرستان نو» بنحاک سپرده شد.

---

۱- خوانندگان که مایل به کسب آگاهی از حیات این آیات و همچنین کسب اطلاع از حیات اساتید دیگری که پس از این به نام آنها اشاره خواهد شد می‌باشند؛ به مقدمه کتاب الغدیر (چاپ ۱۳۹۶ ه / ۱۹۷۶ م تهران) که به قلم استاد گرانمایه حضرت حجة الاسلام و المسلمین شیخ رضا امینی نجفی نگارش یافته مراجعه فرمایند.

## عبدالحسین امینی نجفی

علامه بزرگوار ما مرحوم شیخ عبدالحسین امینی نجفی به سال ۱۳۲۰ هجری قمری در شهر تبریز دیده به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی و دوره‌ی سطح علوم دینی را نزد افاضل تبریز از جمله پدر بزرگوارش فراگرفت. او در این دوره از حیات خود با حضور در مدرسه‌ی دینی «طالبیه» و همچنین حضور در مجالس علمی دیگر آن زمان موفق به کسب فیض از محضر آیات و حججی گردید که نام بعضی از آنان از این قرار است:

۱- مرجع تقلید مرحوم آیت‌الله سید محمد بن عبدالکریم موسوی مشهور به مولانا (متوفای ۱۳۶۳ هجری).

۲- مرحوم آیت‌الله سید مرتضی بن احمد حسینی خسروشاهی (متوفای ۱۳۷۶ هجری).

۳- مرحوم آیت‌الله شیخ حسین بن عبد علی تونچی (متوفای ۱۳۶۰ هجری).

۴- مرحوم علامه شیخ میرزا علی اصغر ملکی.

## اولین سفر علامه به نجف اشرف

علامه پس از آنکه دوره‌ی سطح علوم دینی را در تبریز پایان رسانید در عنفوان جوانی به نجف اشرف عزیمت نمود تا در جوار مرقد ملکوتی مولی الموحّدين امیرمؤمنان 7 در درس خارج فقهای بزرگوار آن سرزمین مقدس حاضر گردد و به کسب معارف الهی از اکابر و بزرگان شیعه‌ی آن روز نجف پردازد. آیاتی که در این دوره از حیات علامه به پرورش علمی او همت گماشتند عبارتند از:

۱- مرحوم آیت‌الله سید محمد بن محمد باقر حسینی فیروزآبادی (متوفای ۱۳۴۵ هجری).

۲- مرحوم آیت‌الله سید ابوتراب بن ابوالقاسم خونساری (متوفای ۱۳۴۶ هجری).

۳- مرحوم آیت‌الله میرزا علی بن عبدالحسین ابروانی (متوفای ۱۳۵۴ هجری).

۴- مرحوم آیت‌الله میرزا ابوالحسن بن عبدالحسین مشکینی (متوفای ۱۳۵۸ هجری).

## بازگشت به تبریز

علامه پس از سال‌ها تحصیل در نجف اشرف به تبریز بازگشت و مدتی را به تدریس و تحقیق پرداخت ولی دیری نپایید که جذب به دیار ملکوتی نجف اشرف دیگر بار او را به آن سامان کشانید.

## مهاجرت علامه به نجف اشرف

علامه به نجف رفت و برای همیشه در آن سرزمین مقدس رحل اقامت افکند. این بار او افتخار تحصیل علوم دینی در محضر نواب مذهب شیعه را یافت و در مجالس درسی نخبگان دین و مراجع تقلید آن روز با استمرار حاضر گشت.

اساتید مهم علامه در این دوره‌ی عالی تحصیلی وی - که آخرین دوره تلمذ او بود - عبارتند از:

- ۱- مرحوم آیت‌الله سید میرزا علی بن مجدد شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).
- ۲- مرحوم آیت‌الله شیخ میرزا حسین نائینی نجفی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).
- ۳- مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن بن سید محمد موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری).
- ۴- مرحوم آیت‌الله شیخ محمد حسین بن محمد حسن اصفهانی غروی (متوفای ۱۳۶۱ هجری).
- ۵- مرحوم آیت‌الله شیخ محمد حسین بن علی آل کاشف الغطاء (متوفای ۱۳۷۳ هجری).

## مشایخ روایتی مرحوم علامه امینی

جدیت و تلاش خستگی‌ناپذیر علامه - به مدد توفیقات الهی - خیلی زود او را به مقام والای اجتهاد رسانید. علامه تیمنا برای پیوستن به جرگه‌ی حاملان احادیث پیامبر اکرم <sup>6</sup> و خاندان او : و جهت متبرک شدن مرویاتش به اتصال سند و جهت صیانت آنها از قطع و ارسال، مبادرت به اخذ اجازه روایت از بعضی از بزرگان آن روزگار نمود که نام بعضی از آنها بقرار ذیل می‌باشد:



- ۱- اجازه روایت از مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری).
- ۲- اجازه روایت از مرحوم آیت‌الله سید میرزا علی حسینی شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).
- ۳- اجازه روایت از مرحوم آیت‌الله شیخ میرزا علی اصغر ملکی تبریزی.
- ۴- اجازه روایت از مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین قمی طباطبائی (متوفای ۱۳۶۶ هجری).
- ۵- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۱۳۷۳ هجری).
- ۶- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ محمد علی غروی اردوبادی (متوفای ۱۳۸۰ هجری).
- ۷- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ آقابزرگ (محمد محسن) تهرانی (متوفای ۱۳۸۹ هجری).
- ۸- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ میرزا یحیی بن اسدالله خویی (متوفای ۱۳۶۴ هجری).

## تحقیقات علامه امینی

علامه پس از آنکه به مرتبه‌ی رفیع اجتهاد رسید امر تحقیقات شبانه‌روزی و تألیفات گسترده تمامی اوقات حیات آن مرحوم را به خود اختصاص دارد. از جمله تألیف وی عبارتند از:

### ۱- تفسیر فاتحة الكتاب

این کتاب در دو بخش است: بخش اول به تفسیر سوره‌ی حمد و بخش دوم به تحلیل آن از نظر مباحث توحید و قضاء و قدر و جبر و تفویض اختصاص دارد. تمامی مباحث براساس روایات مأثوره طرح گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۹۵ هجری در تهران بچاپ رسیده است.

### ۲- شُهداءُ الفَصلِ

این کتاب ابتکاری و تاریخی حاوی شرح زندگی علمای شیعه از قرن چهارم تا قرن گذشته است که در دفاع از حریم اهل بیت و تشیع به درجه‌ی رفیع شهادت نائل شده‌اند. این کتاب در سال ۱۳۵۵ هجری در نجف اشرف بطبع رسیده است.

### ۳- تصحیح کامل الزیارة

این کتاب اثر فقیه طائفه‌ی امامیه ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (متوفای ۳۶۷ هجری) است که در سال ۱۳۵۶ هجری با تصحیح مرحوم علامه در نجف اشرف بچاپ رسیده است.

### ۴- أدب الزائر

این کتاب رساله‌ی موجزی است که در آن به آدابی که شایسته است زائر بقعه‌ی حضرت سید الشهداء 7 آنها را رعایت کند اشاره شده است.

### ۵- سیرتنا و سنتنا سیرة نبینا و سنته

این کتاب شرح گفتگوی مرحوم علامه درباره‌ی اقامه‌ی مجالس عزای حسینی و سجده بر تربت امام حسین 7 و... است که در شهر حلب انجام شده و توسط علامه گزارش گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۶۲ هجری در نجف بچاپ رسیده است.

### ۶- تعالیق بر رسائل شیخ انصاری (مخطوط)

### ۷- تعالیق بر مکاسب شیخ انصاری (مخطوط)

### ۸- المقاصد العلیة فی المطالب السنیة

این کتاب در تفسیر چهار آیه، که به تازگی به همت بنیاد محقق طباطبایی منتشر شده است:

آیه‌ی اول: «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِنَّنِیْنَ وَ اَحْبَبْنَا اِنَّنِیْنَ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰی خُرُوجٍ مِّنْ سَبِیْلِ»<sup>(۱)</sup>.

آیه‌ی دوم: «وَلِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا وَ ذَرُوْا الَّذِیْنَ یُلْحِدُوْنَ فِیْ اَسْمٰئِهِ سِیْجَرُوْنَ مَا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ»<sup>(۲)</sup>.

۱- سوره‌ی غافر: ۱۱.

۲- سوره‌ی الاعراف: ۱۸۰.

آیه‌ی سوم: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ». (۱)

آیه‌ی چهارم: «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً \* فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ \* وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ \* وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ». (۲)

### ۹- ریاض الأئس (مخطوط)

این کتاب در دو جلد است. جلد اول ۷۰۰ صفحه و جلد دوم ۱۰۱۲ صفحه دارد و در آن گزیده‌های کتب تفسیری و حدیث و تاریخ و کلام بصورت کشکول نوشته شده است.

### ۱۰- رجال آذربایجان (مخطوط)

در این کتاب که مانند دیگر کتب علامه به زبان عربی است شرح زندگانی ۲۳۴ نفر از علماء و ادبای آذربایجان بترتیب حروف الفبا آمده است و با نام «ابراهیم بن ابی‌الفتح زنجانی» شروع می‌شود و با نام «عزالدین یوسف بن حسن تبریزی حلاوی» خاتمه می‌یابد.

### ۱۱- ثمرات الأسفار (مخطوط)

این کتاب در دو جلد است و حاوی یادداشت‌های علامه امینی از کتب خطی هند و سوریه می‌باشد.

---

۱- سوره‌ی الاعراف: ۱۷۲.

۲- سوره‌ی الواقعة: ۷-۱۱.

## ۱۲- العِترَةُ الطَّاهِرَةُ فِي الْكِتَابِ الْعَزِيزِ [يا: الْآيَاتُ النَّازِلَةُ فِي الْعِترَةِ الطَّاهِرَةِ] (مخطوط)

این کتاب حاوی آیاتی می‌باشد که درباره‌ی اهل بیت پیامبر نازل گردیده است. در این کتاب به نصوص علمای تفسیر و حدیث و کلام پیرامون این آیات اشاره شده است. این کتاب در بقیه‌ی مجلدات الغدیر - که تاکنون بچاپ نرسیده - تلفیق شده و در بحث «مُسْنَدُ الْمَنَاقِبِ وَ مُرْسَلُهَا» مطرح گردیده است.

## ۱۳- الْغَدِيرُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ الْأَدَبِ

این کتاب کارنامه حیات علامه و محصول تمامی تلاش‌های علمی اوست. این کتاب نشانگر میزان زحمات علامه و حاکی از مقدار دلباختگی او به خاندان عمصت و طهارت است.

«غدیری» ی کرد بی‌همتا، چنانچون بیکران دریا

لبالب از رحیق حق، جهان را زو مشامی خوش

از این دریا دل آماده، «غدیری» ایزدی باده

خوش آن‌رندی کزین مَشْرَبِ کَنْدَشْرَبِ مُدَامی خوش<sup>(۱)</sup>

علامه برای تألیف کتاب الغدیر، منابع مورد نیاز موجود در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی نجف اشرف را بدقت بررسی نمود و سپس برای تکمیل تحقیقات خویش به ایران، هند، سوریه و ترکیه سفر کرد و مصادر مربوطه‌ی موجود در کتابخانه‌ها را با تلاشی تحسین‌برانگیز و در عین حال حیرت‌آور مطالعه و احیاناً استنساخ نمود. حدود چهل سال است که از تاریخ تألیف این کتاب می‌گذرد و کسی نیست که در دنیای تحقیقات اسلامی با نام کتاب الغدیر بیگانه باشد. الغدیر در ۲۰ جلد به زبان عربی - با نثری بسیار پخته و ادبی - نگارش یافته که تاکنون ۱۱ جلد آن به حلیه طبع آراسته شده است. آیه‌الله سید محسن حکیم

۱- از قصیده‌ی مطوّل مهدی اخوان ثالث (م. امید) که در سوگ علامه‌ی امینی سروده شده است.

و آیه‌الله سید حسین حمّامی درباره‌ی این کتاب گفته‌اند: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ»<sup>(۱)</sup> و<sup>(۲)</sup> آیاتی چون سید عبدالهادی شیرازی و شیخ محمدرضا آل یاسین و علامه اردوبادی گفته‌اند: «لَا رَيْبَ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>(۳)</sup>». <sup>(۴)</sup>

علامه خود می‌فرمود:

«من برای نوشتن الغدير، ۱۰ هزار کتاب را (که ممکن است هر کتاب در چندین مجلد باشد) از بای بسم‌الله تا تای تمت خوانده‌ام و به ۱۰۰ هزار کتاب مراجعات مکرر داشته‌ام».

مصادر و منابعی که در کتاب الغدير مورد استناد قرار گرفته همگی از منابع علمای اهل سنت است و این بدین معنا نیست که کتب اهل سنت در نظر علامه امینی دارای اعتبار، و یا کتب علمای مذهب شیعه غیر قابل اعتماد است. یکی از قواعد اساسی منطقی در جدل، احتجاج از طریق ارائه‌ی مسلمات طرف مقابل است. مرحوم علامه با عنایت به همین قاعده‌ی منطقی، مطالب الغدير را با استناد به اقوال و آراء اهل سنت استوار ساخته‌اند و خود می‌فرمایند: «مطالبی که ما در الغدير گفته‌ایم مذهبی نیست بلکه اسلامی است»، یعنی مسائلی نیست که فقط مذهب شیعه بدان معتقد باشد بلکه مطالبی است که در میان جمیع مذاهب اسلامی مُتَّفَقٌ علیه است.

بعضی از افراد تصور باطلی از الغدير دارند و می‌پندارند الغدير باعث تفرقه و جدایی مذهب اسلامی از یکدیگر می‌گردد. کسانی که این تصور را دارند نه تنها الغدير را مطالعه نکرده‌اند بلکه از تأثیر الغدير در ممالک اسلامی بی‌اطلاع هستند. اولاً هر کس که الغدير را بخواند درمی‌یابد که مؤلف کتاب از حسن نیت کاملی برخوردار است و منظور وی از

۱- سوره‌ی فصلت: ۴۲.

۲- الغدير ج ۵/ صفحات د، ه.

۳- سوره‌ی البقره: ۲.

۴- الغدير ج ۳/ صفحات ر، ز، ه، ج ۸/ صفحه ب، فهرس ملحقات احقاق الحق صفحه ۷.

تدوین این کتاب تنها اظهار حقایق تاریخ اسلام می‌باشد. **ثانیاً** مطالب الغدیر چیزی نیست که نظرات شخصی مرحوم امینی باشد و کثرت منابعی که در الغدیر بدانها اشاره شده است شاهد این مدعا است. تقریباً می‌توان گفت جمله‌ای بدون دلیل و بدون مأخذ در الغدیر نوشته نشده است. لذا اگر کسی بخواهد ادعا کند که کتاب مورد بحث دارای تأثیر تفرقه‌ی کلمه می‌باشد، باید بپذیرد تمامی کتاب‌هایی که در الغدیر به آنها ارجاع شده است ریشه‌های اصلی این تأثیر است و ما می‌دانیم که مأخذ الغدیر عبارت است از امّهات کتب اسلامی غیر شیعی از جمله صحاح سته. **ثالثاً** پس از انتشار الغدیر، مقالات متعددی در مجلات فرهنگی مصر و سوریه و عراق و سایر بلاد اسلامی در تجلیل از این کتاب درج گردید و سیل نامه‌های تقدیر از سراسر ممالک اسلامی جاری شد. اکثر نویسندگان این نامه‌ها از علمای بزرگ اهل سنت هستند. از ملوک و وزرای کشورهای اسلامی گرفته تا ائمه‌ی جمعه و جماعات و اساتید دانشگاه‌ها برای الغدیر تقریظ نوشتند و به قدردانی از زحمات مؤلف آن پرداختند. از میان این نامه‌ها و این تقاریظ، نزدیک به ۵۰ نمونه در مقدمه مجلدات الغدیر درج گردیده است. این نامه‌ها و این مقالات همگی بیانگر این مطلب است که الغدیر کتابی است که کلیه‌ی فرق اسلامی بر مطالب مستند آن اتفاق نظر دارند.

### بیماری و وفات علامه امینی

«امیر» مرگ چنین شهسوار عرصه‌ی علم

نه مرگ یک تن، بل مرگ یک جماعت بود

چنین مصیبت عظمی، نبود دانش را

اگر دریغ و آسف بود، اگر مصیبت بود

ز فیض بحر ولایت غریق رحمت باد

که خود ز بحر ولایت، «غدیر» رحمت بود<sup>(۱)</sup>

۱- از قصیده‌ی سید کریم امیری فیروز کوهی که در رثای علامه‌ی امینی سروده شده است.

مجاهد بزرگوار و دل‌آگاه ما که در آخرین سال‌های حیات خود - از فرط مطالعات بی‌وقفه و پیگیر - اسیر بستر بیماری گریده بود، در روز جمعه ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۹۰ هجری قمری (مطابق با ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ شمسی) در تهران دار فانی را وداع نمود. او قبل از آنکه به سفر ابدی خویش رود از لحظه‌ی انتقال خود به محضر دوست آگاه بود؛ از همین روی ابتدا با آبی که با تربت کربلای امام حسین ۷ مخلوط شده بود لب‌هایش را مرطوب نمود و از فرزند خویش<sup>(۱)</sup> خواست تا برای او دعای عدیله را قرائت نماید. پس از اینکه دعای عدیله را خواند از فرزندش خواست تا از «مناجات خمس عشره‌ی» امام سجاد ۷ دعای «مناجات المتوسلین»<sup>(۲)</sup> و «مناجات المعتصمین»<sup>(۳)</sup> برایش خوانده شود. علامه با صدایی محزون این

۱- منظوم استاد گرانمایه محقق ارجمند حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا رضا امینی نجفی است. ایشان زندگینامه‌ی مرحوم علامه امینی را بصورت مستوفی در مقدمه‌ی کتاب الغدير (چاپ ۱۳۹۶/هـ ۱۹۷۶م تهران) مرقوم فرموده‌اند.

۲- «مناجات المتوسلین» دهمین دعای خمس عشره‌ی امام زین العابدین علیه السلام است که متن آن را ذیلاً می‌خوانید:

إِلَهِي لَيْسَ لِي وَسِيلَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَأْفَتِكَ وَلَا لِي ذَرِيْعَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَحْمَتِكَ وَشَفَاعَةُ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَنُفْعِدِ الْأُمَّةَ مِنَ الْعُمَةِ فَاجْعَلْهُمَا لِي سَبَبًا إِلَى نَيْلِ غُفْرَانِكَ، وَصَيِّرْهُمَا لِي وَصْلَةً إِلَى الْفَوْزِ بِرِضْوَانِكَ وَ قَدْ حَلَّ رَجَائِي بِحَرَمِ كَرَمِكَ وَحَطَّ طَمَعِي بِفَنَاءِ جُودِكَ، فَحَقِّقْ فِيكَ أَمَلِي وَاخْتِمْ بِالْخَيْرِ عَمَلِي، وَاجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَتِكَ الَّذِينَ أَحْلَلْتَهُمْ بِخُبْرَةِ جَنَّتِكَ، وَبَوَّأْتَهُمْ دَارَ كَرَامَتِكَ، وَأَفْرَزْتَ أَعْيُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ يَوْمَ لِقَائِكَ، وَ أَوْزَيْتَهُمْ مَنَازِلَ الصَّدَقِ فِي جِوَارِكَ، يَا مَنْ لَا يَقْدُ الْوَافِدُونَ عَلَى أَكْرَمِ مِنْهُ، وَلَا يَجِدُ الْقَاصِدُونَ أَرْحَمَ مِنْهُ، يَا خَيْرَ مَنْ خَلَا بِهِ وَحِيدٌ، وَيَا أَعْطَفَ مَنْ أَوَى إِلَيْهِ طَرِيدٌ إِلَى سَعَةِ عَفْوِكَ، مَدَدْتُ يَدِي وَبَدَّلْتُ كَرَمَكَ أَغْلَقْتُ كَفِّي، فَلَا تُؤَلِّنِي الْحِرْمَانَ وَلَا تُبَلِّغْنِي بِالْخَيْبَةِ وَالْخُسْرَانَ، يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (بحار الانوار ۱۴۹/۹۱).

۳- «مناجات المعتصمين چهاردهمین دعای خمس عشره‌ی امام سجاد علیه السلام است که عبارات آن چنین است:

اللَّهُمَّ يَا مَلَأَ اللَّائِذِينَ، وَيَا مَعَادَ الْعَائِدِينَ، وَيَا مُنْجِيَ الْهَالِكِينَ، وَيَا عَاصِمَ الْبَائِسِينَ، وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ، وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَّرِّينَ، وَيَا كَنزَ الْمُفْتَقِرِينَ، وَيَا جَابِرَ الْمُنْكَسِرِينَ، وَيَا مَأْوَى الْمُنْقَطِعِينَ، وَيَا نَاصِرَ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَيَا مُجِيرَ الْخَائِفِينَ، وَيَا مُغِيثَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا حِصْنَ اللَّاجِينَ، إِنَّ لَمْ أَعُدْ بِعِزَّتِكَ فِيمَنْ أَعُوذُ، وَإِنْ لَمْ أَلِدْ بِقُدْرَتِكَ فِيمَنْ أَلُوذُ، وَقَدْ أَلَجَّاتْنِي الذُّنُوبُ إِلَى التَّشْبِثِ بِأَذْيَالِ عَفْوِكَ، وَأَحْوَجْتَنِي الْخَطَايَا إِلَى اسْتِفْتَاكِ أَبْوَابِ صَفْحِكَ

دعاها را پس از فرزندش تکرار می کرد و آرام آرام از دیده اشک فرومی ریخت. نزدیک اذان ظهر که شد با دست اشاره نمود که دیگر چیزی برایش خوانده نشود. آنگاه خود به تنهایی - زیر لب - مشغول راز و نیاز با خداوند خویش گشت و آخرین عباراتی که بر لب راند این جملات بود: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ قَدْ حَلَّتْ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ يَوْجَهَكَ الْكَرِيمِ، وَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِي بِمَا نُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ...».

پس از پنجاه سال سعی و تلاش، دریای پرتلاطم علم و ادب و تحقیق آرام گرفت و از فعالیت های شبانه روزی و بی وقفه ی خویش باز ایستاد. شمع فروزان وجود او خاموش گشت ولی تا ابد همواره بعنوان اسوه ای خستگی ناپذیر نامش بر صفحه ی تاریخ دین و دانش ماندگار خواهد بود.

جنازه ی شریف علامه پس از انتقال به نجف اشرف در کتابخانه ی عمومی امیرالمؤمنین - که در حقیقت بوستان معرفتی بود که اساس آن را خود آن مرحوم پی ریخته بود - بخاک سپرده شد. (رحمة الله علیه رحمه واسعه).

—>

وَدَعَوْتَنِي الْإِسَاءَةَ إِلَى الْإِنَاخَةِ بِفَنَاءِ عَزْرِكَ، وَحَمَلْتَنِي الْمَخَافَةَ مِنْ نَقْمَتِكَ عَلَى التَّمَسُّكِ بِعُزْوَةِ عَطْفِكَ، وَ مَا حَقُّ مَنْ اِعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ أَنْ يُخْذَلَ، وَ لَا يَلِيْقُ بِمَنْ اسْتَجَارَ بِعَزْرِكَ أَنْ يُسَلَّمَ أَوْ يَهْمَلَ، إِلَهِي فَلَا تُخَلِّنَا مِنْ حِمَايَتِكَ، وَ لَا تُعْرِئْنَا مِنْ رِعَايَتِكَ، وَ دُذْنَا عَنْ مَوَارِدِ الْهَلَكَةِ، فَإِنَّا بِعَيْنِكَ وَ فِي كَنَفِكَ وَ لَكَ، أَسْأَلُكَ بِأَهْلِ خَاصَّتِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ أَنْ تَجْعَلَ عَلَيْنَا وَاقِيَةً تُنَجِّنَا مِنَ الْهَلَكَاتِ وَ تُجَبِّئَنَا مِنَ الْأَقَاتِ، وَ تُكِنَّنَا مِنْ دَوَاهِي الْمُصِيبَاتِ، وَ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ سَكِينَتِكَ، وَ أَنْ تُغَشِّيَ وَجُوهَنَا بِأَنْوَارِ مَحَبَّتِكَ، وَ أَنْ تُؤْوِيَنَا إِلَى شَدِيدِ رُكْنِكَ، وَ أَنْ تُحَوِّيَنَا فِي أَكْنَافِ عِصْمَتِكَ بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(بحارالانوار ۱۵۲/۹۱. دعای خمس عشره را در مفاتیح الجنان نیز می توانید بیابید).



---

---

**سالشمار زندگانی علامه امینی**

---

---

## سالشمار زندگانی علامه امینی

### چند نکته

۱. علامه مجاهد فقید، شیخ عبدالحسین امینی (۱۳۲۰-۱۳۹۰ قمری) مشهورتر از آن است که به معرفی نیاز داشته باشد. آن بزرگ مرد که جان بر سر آرمان علوی خود نهاد و جاودانه شد، ستونی استوار از کاخ بلند اندیشه‌ی شیعی است که یادگارهای ماندگار او، پس از گذشت چند دهه از رحلتش هنوز باقی است.

۲. اصول کلی در مورد این سالشمار، همان مواردی است که در سالشمارهای دیگر به قلم نگارنده‌ی این سطور، بیان شده است. مانند:

- سالشمار محدث قمی، در کتاب محدث ربانی ج ۱.
  - سالشمار آیه الله مرعشی نجفی، در کتاب وارث پیامبران.
  - سالشمار علامه محدث ارموی، در کتاب هدیه بهارستان.
  - سالشمار شیخ آقا بزرگ تهرانی، در کتاب شیخ آقا بزرگ تهرانی.
- بدین روی، نیازی به تکرار نیست. خوانندگان فرهیخته با رجوع به آن منابع، اصول کلی را خواهند یافت.

۳. منابع اصلی این سالشمار، چنین است:

- الف. الحجة الأمینی، نوشته سید محمد صادق بحر العلوم.
- ب. مع الكتاب و المؤلف، نوشته شیخ رضا امینی نجفی.
- ج. ربع قرن مع العلامة الأمینی، نوشته حاج حسین شاکری.
- د. پایگاه اینترنتی مقالات نور [Noormags.com](http://Noormags.com).
- هـ. الغدیر، چاپ مرکز الغدیر قم، مجلد صفر.

و. فهرست واره‌ی نسخه‌های کتابخانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، به کوشش سید علی موجانی و علی بهرامیان.

روشن است که سال‌ها بر اساس تقویم قمری نوشته شده است و در صورتی که معادل شمسی یا میلادی آن معین بوده، معادل‌ها نیز قید شده است.

۴. سالشمار علامه امینی، برای نخستین بار تهیه و نوشته می‌شود. بدین روی، عاری از نقصان و کمبود و خطا نیست. به ویژه آنکه در فرصتی بسیار کوتاه تهیه شد، بدان امید که نخستین گام در این مسیر باشد؛ گامی کوتاه در راهی بلند، که نیاز به منابع بیشتر و زمان وسیع‌تر دارد.

۵. مروری بر این سالشمار نشان می‌دهد که در مورد علامه امینی جای خالی چندین کار احساس می‌شود، به ویژه:

الف: تهیه‌ی زندگینامه‌ی جامع و تحلیلی از آن مرد بزرگ

ب. پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های موردی.

ج. مقالات و رساله‌هایی در زمینه‌ی شیوه‌ی نگارش و پژوهش علامه، در آثار مختلف ایشان.

د. مطالعات تطبیقی میان آثار علامه امینی با آثار دیگر در موضوع‌های مشابه.

هـ. تهیه تولید آثار هنری در مورد آن بزرگ مرد، اعم از مکتوب و تصویری.

و. تدوین گزیده‌های مختلف و هدفمند از آثار ایشان - ویژه‌الغدیر - در سطوح مختلف و برای مخاطبان گوناگون و به زبان‌های مختلف.

۶. هرچه این گام‌ها بیشتر و بهتر برداشته شود، ما با این شیوه و منش علمی - عملی علامه امینی بیشتر آشنا می‌شویم. و این کمترین انجام وظیفه‌ی ما در برابر چنان بزرگ مردی است، با آثاری که به نگاه جهانی پدید آورده است.

امید است متخصصان و صاحب نظران حوزه‌های مختلف علمی و هنری و ادبی، در این راه، گام‌های دیگر بردارند.

نگارنده‌ی سطور، در کمال خاکساری و شرمساری، این سطور لرزان را به پیشگاه بلند پژوهشیان پیشکش می‌دارد، بدان امید که با تذکر خطاها و تقاص کار، بر او منت نهند، و به نسخه‌های کامل‌تری از این سالشمار دست یابیم.

علو درجات امینی مجاهد و توفیق خوانندگان به تقرّب به آستان بلند امام موعود حضرت  
بقیة الله ارواحنا فداه را از خدای متعال خواهانم.

\*\*\*

۱۳۲۰ تولد.

۱۳۴۰ فوت جد علامه امینی، مولی نجفقلی امین الشرع. (تولد: ۱۲۵۷)

۱۳۴۰ استنساخ کتاب سلیم بن قیس کوفی (ف ۶۳).<sup>(۱)</sup>

۱۳۴۵ وفات سید محمد باقر فیروزآبادی، استاد علامه امینی در نجف.

۱۳۴۶ وفات سید ابوتراب خوانساری، استاد علامه امینی در نجف.

۱۳۴۶ استنساخ کتاب‌های زیر:

- کتاب الحسین بن عثمان بن شریک (ف. ۶۰)

- کتاب الزهد، حسین بن سعید اهوازی (ف. ۶۱)

- کتاب ابی سعید عباد العصفری (ف. ۶۰)

- کتاب جعفر محمد الحضرمی (ف. ۶۱)

- کتاب خلاد السندی (ف. ۶۲)

- کتاب زید النرسی (ف. ۶۲)

- کتاب عبدالله بن یحیی الکاهلی (ف. ۶۳)

- کتاب عبدالملک بن حکیم (ف. ۶۳)

- کتاب عاصم بن حمید (ف. ۶۳)

- کتاب مثنی بن ولید الحنّاط (ف. ۶۵)

- کتاب محمد بن المثنی الحضرمی (ف. ۶۶)

- مختصر اصل علاء بن رزین (ف. ۶۹)

- مسائل علی بن جعفر (ف. ۷۱)

---

۱- مراد، کتاب فهرست واره‌ی نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، به کوشش موجانی و بهرامیان است و شماره‌ی داخل پرانتز، شماره‌ی صفحه‌ی آن کتاب است.

- نوادر علی بن أسباط (ف. ۸۶)
- الأخبار المسلسلات، جعفر أحمد قمی (ف. ۹۶)
- الأربعون حديثاً في مناقب أمير المؤمنين عليه السلام، ابن أبي الفوارس (ف. ۱۰۰)
- اصل زيد الزراد (ف. ۱۰۵)
- تزويج أمير المؤمنين عليه السلام ابنته من عمر بن الخطاب، شريف مرتضى (ف. ۱۶۵)
- مقتضب الأثر، ابن عياش جوهری (ف. ۱۸۸)

### ۱۳۴۷ استنساخ کتاب‌های زیر:

- المزار، محمد بن المشهدی (ف. ۶۱)
- المجالس، شيخ مفيد (ف. ۶۸)
- نوادر الأثر أن علياً خيراً البشر، جعفر بن احمد قمی (ف. ۸۶)
- الأنوار الباهرة في انتصار العترة الطاهرة، ابن طاووس (ف. ۱۱۰)
- خصائص الأئمة، شريف رضى (ف. ۱۲۹)
- ۱۳۵۰ دهم رمضان، اجازه روایی میرزا محمد علی اردوبادی به علامه امینی.
- ۱۳۵۳ محرم، اجازه روایی آقا بزرگ تهرانی به علامه امینی.
- ۱۳۵۳ استنساخ صفات الشيعة شيخ صدوق (ف. ۱۴۸)
- ۱۳۵۴ درگذشت میرزا علی ایروانی، استاد علامه امینی در نجف
- ۱۳۵۵ چاپ کتاب شهداء الفضيلة در نجف
- ۱۳۵۵ نخستین سفر حج
- ۱۳۵۵ درگذشت شيخ عبدالکریم حائری، شيخ اجازه‌ی علامه امینی.
- ۱۳۵۵ درگذشت میرزا محمد حسین نائینی، شيخ اجازه‌ی علامه امینی.
- ۱۳۵۵ ۱۸ ربیع الأول، درگذشت میرزا علی شیرازی، شيخ اجازه‌ی علامه امینی.
- ۱۳۵۶ چاپ کامل الزیارات به تحقیق علامه امینی.
- ۱۳۵۸ جمادی الأولى، اجازه‌ی روایی میرزا یحیی خویی به علامه امینی.<sup>(۱)</sup>

- ۱۳۵۸ درگذشت میرزا ابوالحسن مشکینی، استاد علامه امینی در نجف.
- ۱۳۶۰ ۱۶ ذی القعدة، درگذشت شیخ حسین توتونچی، استاد علامه امینی در تبریز.
- ۱۳۶۱ درگذشت شیخ محمد حسین اصفهانی، شیخ اجازه‌ی علامه امینی.
- ۱۳۶۲ چاپ کتاب أدب الزائر در نجف.
- ۱۳۶۳ ۱۸ جمادی الاولی، درگذشت سید محمد مولانا، استاد علامه امینی در تبریز.
- ۱۳۶۴ استنساخ کتاب‌های:
- المناقب المائة، ابن شاذان (ف. ۸۴)
  - إيضاح دفائن النواصب، ابن شاذان (ف. ۱۱۱)
  - الطرف، ابن طاووس (ف. ۱۴۸)
- ۱۳۶۴ نخستین چاپ الغدير در نجف، در ۹ جلد، که تا سال ۱۳۷۱ ادامه یافت.
- ۱۳۶۴ درگذشت شیخ یحیی خویی شیخ اجازه‌ی علامه امینی.
- ۱۳۶۵ ۱۲ ذی القعدة، نامه‌ی پادشاه اردن، ملک عبدالله، در باره‌ی الغدير.
- ۱۳۶۵ درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ اجازه‌ی علامه امینی.
- ۱۳۶۵ ماه رمضان، سفر از نجف به کرمانشاه و خراسان.
- ۱۳۶۵ انتشار مقاله‌ی **علی ضفاف الغدير**، نوشته‌ی محمود غنیم، در: **الکتاب** (چاپ قاهره)، ش ۷، جمادی الاولی ۱۳۶۵، ص ۱۲۷ - ۱۲۹.
- ۱۳۶۶ انتشار یادداشت درباره‌ی الغدير، در: **الکتاب** (چاپ قاهره)، ش ۷، ربیع الآخر ۱۳۶۶، ص ۸۰۴ - ۸۰۵
- ۱۳۶۶ ۱۴ ربیع الاول، درگذشت سید حسین طباطبایی قمی، شیخ اجازه‌ی علامه امینی.
- ۱۳۶۷ ۱۳ ربیع الآخر، مقاله محمد علی حیدری درباره‌ی الغدير.
- ۱۳۶۷ ذی الحجه، مقاله عبدالفتاح عبدالمقصود درباره‌ی الغدير.
- ۱۳۶۷ ۱۹ ذی القعدة، مقاله پولس سلامه درباره‌ی الغدير.
- ۱۳۶۸ ۱۴ ذی الحجه، یادداشت سید عبدالحسین شرف الدین درباره‌ی الغدير.
- ۱۳۶۹ ۱۱ ماه رمضان، یادداشت سید محمد صدر درباره‌ی الغدير.

۱۳۶۹ ۱۱ شعبان، چاپ قصیده محمد عبد الغنی حسن مصری، در تقریظ الغدیر، در مجله‌ی  
مصری الرسالة، سال ۱۸، شماره ۸۸۲.

۱۳۷۰ ۲۹ ربیع الاول، درگذشت پدرش میرزا احمد امینی، در تهران (تولد: ۱۲۸۷، تبریز).

۱۳۷۰ ۵ ربیع الأول، یادداشت محمد سعید دحدوح درباره‌ی الغدیر.

۱۳۷۰ ۱۹ محرم، نشر قصیده‌ی ۸۵ بیتی سید محمد هاشمی درباره‌ی الغدیر در مجله‌ی البیان

چاپ نجف، شماره‌ی ۸۰، سال ۴.<sup>(۱)</sup>

۱۳۷۰ ششم جمادی الآخر، یادداشت سید حسین حمامی درباره‌ی الغدیر.

۱۳۷۰ هشتم شوال، یادداشت محمد نجیب زهرالدین عاملی، درباره‌ی الغدیر.

۱۳۷۰ دهم ماه رمضان، یادداشت سلمان عباس الدوواح درباره‌ی الغدیر.

۱۳۷۱ ۲۴ ماه رمضان، یادداشت شیخ مرتضی آل یاسین درباره‌ی الغدیر.

۱۳۷۱ ۲۸ محرم، یادداشت سید حسین موسوی هندی درباره‌ی الغدیر.

۱۳۷۱ شعبان، انتشار یادداشت عادل غضبان در مجله‌ی الکتاب، چاپ مصر، سال ۷، ش ۵،

ص ۶۰۷-۶۰۸.

۱۳۷۱ دوم ماه رمضان، تقریظ شیخ آقا بزرگ تهرانی بر الغدیر.<sup>(۲)</sup>

۱۳۷۲ انتشار یادداشتی درباره‌ی الغدیر، در مجله‌ی الکتاب، چاپ مصر، ش ۹، صفر ۱۳۷۲،

ص ۱۱۳۴

۱۳۷۲ هفتم ربیع الاول، مقاله محمد عبدالغنی حسن درباره‌ی الغدیر با عنوان فی ظلال الغدیر.

۱۳۷۲ نخستین چاپ الغدیر در تهران، از سوی دارالکتاب الإسلامية، در ۱۱ جلد، که اضافاتی

از علامه امینی دارد. این کتاب بر اساس همین چاپ، در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۴۰۳ و ۱۳۹۶ بار

دیگر منتشر شد.

۱۳۷۲ چهارم ربیع الآخر، مقاله محمد سعید دحدوح درباره‌ی الغدیر.

---

۱- گزیده این از آن در مقدمه‌ی جلد هشتم الغدیر آمده است.

۲- متن کامل آن در مجله سفینه، ش ۱۴؛ و کتاب الکشکول، چاپ کتابخانه‌ی مجلس در تهران، آمده

است.

- ۱۳۷۲ ۲۴ ربیع الآخر، یادداشت سید صدرالدین صدر درباره‌ی الغدیر.
- ۱۳۷۳ ۲۵ ربیع الآخر، مقاله محمد سعید عرفی درباره‌ی الغدیر.
- ۱۳۷۳ ۱۸ محرم، مقاله عبدالرحمن کیالی درباره‌ی الغدیر.
- ۱۳۷۳ آغاز انتشار صحیفه المکتبه، که سه شماره‌ی آن تا سال ۱۳۷۵ منتشر شد.
- ۱۳۷۳ اول جمادی الآخر، یادداشت سید محمد شیرازی درباره‌ی الغدیر.
- ۱۳۷۳ ۱۵ ذی القعدة، درگذشت شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، شیخ اجازه‌ی علامه امینی.
- ۱۳۷۳ درگذشت شیخ علی زاهد قمی، شیخ اجازه‌ی علامه امینی.
- ۱۳۷۳ اول جمادی الاولی، نخستین مرحله‌ی تأسیس کتابخانه امیرالمؤمنین 7 در نجف (مطابق با ۱۹۵۸ م.)
- ۱۳۷۵ دومین سفر حج.
- ۱۳۷۵ ۱۵ شعبان، یادداشت سید علی فانی اصفهانی درباره‌ی الغدیر.
- ۱۳۷۵ ۱۵ شعبان، یادداشت سید محمد علی قاضی طباطبایی درباره‌ی الغدیر.
- ۱۳۷۵ ۱۳ ربیع الاول، یادداشت علاء الدین خروفه درباره‌ی الغدیر.
- ۱۳۷۵ ۲۰ ربیع الآخر، یادداشت محمد تیسیر المخزومی الشامی درباره‌ی الغدیر.
- ۱۳۷۶ سفر به اصفهان و اقامت یک ماهه.
- ۱۳۷۶ انتشار کتاب یک ماه در اصفهان نوشته‌ی فرهنگ نخعی، گزارشی از سفر علامه امینی به اصفهان.<sup>(۱)</sup>
- ۱۳۷۶ دومین مرحله‌ی تأسیس کتابخانه‌ی امیرالمؤمنین 7 در نجف.
- ۱۳۷۶ برپایی مجلس نکوداشت علامه امینی، توسط جمعیه الرابطة الأدبیة در نجف، با سخنرانی توفیق الفکیکی.<sup>(۲)</sup>
- ۱۳۷۶ درگذشت سید مرتضی خسروشاهی، استاد علامه امینی در تبریز.

۱ - این کتاب، با تلخیص در ضمن کتاب میراث حوزه‌ی اصفهان، در هفتم، تجدید چاپ شد.

۲ - ربیع قرن ص ۲۵۱-۲۵۸.



۱۳۷۸ انتشار مقاله‌ی علامه امینی و احمد امین، نوشته‌ی مرتضی مدرس‌ی چهاردهی، در: ارمغان (چاپ تهران)، دوره ۲۷، ش ۳ (خرداد ۱۳۳۷ شمسی)، ص ۱۲۱-۱۲۴.  
۱۳۷۹ ۲۷ ماه رمضان، یادداشت سید محمدجواد طباطبایی تبریزی درباره‌ی کتابخانه‌ی امیرالمؤمنین ۷.

۱۳۷۹ ۱۸ ذی الحجه، افتتاح رسمی کتابخانه امیرالمؤمنین ۷ در نجف.  
۱۳۸۰ ۲۵ محرم، یادداشت شیخ محمد رضا شیبی درباره‌ی کتابخانه.  
۱۳۸۰ ۱۳ ذی القعدة، یادداشت دکتر عبدالمجید حکیم درباره‌ی کتابخانه.  
۱۳۸۰ اول جمادی الآخر، یادداشت عبدالمجید الانصاری درباره‌ی کتابخانه.  
۱۳۸۰ درگذشت میرزا محمد علی اردوبادی، شیخ اجازه‌ی علامه امینی.  
۱۳۸۰ سفر به هند و اقامت چهارماهه (۲۴ شعبان تا ۲۵ ذی الحجه)، و تألیف جلد اول ثمرات الأسفار.

۱۳۸۰ استنساخ کتاب‌های:

-المختصر من کتاب الموافقه لابن السمان، زمخشری (ف. ۷۰)

-مفتاح النجا، بدخشی (ف. ۷۸)

-مناقب، ابن مغزلی (ف. ۸۴)

-الإشارة إلى سيرة المصطفى، علاء الدین بن قلیچ مغلطای (ف. ۱۰۴)

- ثمرات الأسفار إلى لأقطار، ج ۱، (ف. ۱۲۰)

۱۳۸۰ سوم شوال، ارسال گزارشی از سفر هند به آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی.<sup>(۱)</sup>

۱۳۸۱ ۲۹ ذی الحجه، یادداشت دکتر مصطفی جواد درباره‌ی کتابخانه امیرالمؤمنین ۷.

۱۳۸۱ استنساخ الصراط السوی، محمود بن محمد شیخانی (ف. ۱۴۷).

۱۳۸۱ یادداشت دکتر صلاح الدین منجد درباره‌ی کتابخانه.

- ۱۳۸۱ ۲۹ ذی الحجه، یادداشت سالم الآلوسی درباره‌ی کتابخانه .
- ۱۳۸۳ انتشار بیان ده ساله‌ی کتابخانه امیرالمؤمنین 7، با عنوان تلك عشرة كاملة .
- ۱۳۸۳ ارسال نامه از لندن به سید محمد هادی میلانی.<sup>(۱)</sup>
- ۱۳۸۴ سفر به سوریه، اقامت چهار ماهه و تألیف جلد دوم ثمرات الأسفار.
- ۱۳۸۴ چاپ کتاب سیرتنا و سنتنا در نجف.
- ۱۳۸۵ ۴ ربیع الاول، یادداشت عبدالله القلقیلی مفتی اردن، عبدالاحد محمد نماینده‌ی الأزهر، و محمد متمول رئیس دفتر شیخ الأزهر، درباره‌ی کتابخانه امیرالمؤمنین 7 .
- ۱۳۸۵ ۴ ربیع الاول، یادداشت محمد آسد شهاب درباره‌ی کتابخانه .
- ۱۳۸۵ استنساخ روضة الفردوس، علی بن شهاب الدین همدانی. (ف. ۱۳۵).
- ۱۳۸۷ نامه به حاج حسین شاکری درباره‌ی امور کتابخانه.<sup>(۲)</sup>
- ۱۳۸۷ یادداشت رودی کریم، دانشمند آلمانی، درباره‌ی کتابخانه.
- ۱۳۸۷ انتشار یادداشتی درباره‌ی الغدیر، در: أجوبة المسائل الدینیة (چاپ کربلا) ش ۱۲ (ذی الحجة ۱۳۸۷)، ص ۳۵۳ - ۳۶۰ .
- ۱۳۸۷ ۲۳ جمادی الاولی، ارسال نامه به سید محمد هادی میلانی.<sup>(۳)</sup>
- ۱۳۸۸ سفر ۲۵ روزه به ترکیه.
- ۱۳۸۸ اول محرم، یادداشت شوقی ضیف، استاد مصری، درباره‌ی کتابخانه.
- ۱۳۸۸ انتشار مقاله‌ی دانشمندی فداکار عبدالحسین امینی، نوشته‌ی محمدرضا حکیمی، در: آرش، ش ۱۹ (اسفند ۱۳۴۷ شمسی)، ص ۹۴ - ۹۶.
- ۱۳۸۸ چهارم ربیع الاول، ارسال نامه به سید محمد هادی میلانی.<sup>(۴)</sup>
- ۱۳۸۹ درگذشت شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ اجازه‌ی علامه امینی.

۱- ربیع قرن، ص ۲۴۵ و ۲۴۷.

۲- ربیع قرن، ص ۲۴۹.

۳- ربیع قرن، ص ۲۳۸.

۴- ربیع قرن، ص ۲۴۰.

- ۱۳۸۹ ۱۸ رجب، یادداشت اخلاقی علامه امینی برای میرزا ابوالقاسم حکیم باشی.<sup>(۱)</sup>
- ۱۳۹۰ ۲۸ ربیع الآخر، درگذشت علامه امینی در تهران، و دفن در محل کتابخانه امیرالمؤمنین ۷ در نجف.
- ۱۳۹۰ قصیده سید محمد مهدی خرسان در رثای علامه امینی.
- ۱۳۹۰ انتشار یادداشت رحلت یک مجاهد بزرگ، در: مکتب اسلام (چاپ قم)، سال ۱۱، ش ۸ (مرداد ۱۳۴۹ شمسی) ص ۱۴-۱۶.
- ۱۳۹۰ انتشار مقاله‌ی نکاتی تازه، درباره‌ی مکتبۃ الأمام امیرالمؤمنین ۷ در مکتب اسلام سال ۱۱، ش ۱۰، (مهر ۱۳۴۹ شمسی) ص ۶۰-۶۲.
- ۱۳۹۰ ۲۷ جمادی الاولی؛ سرودن قصیده «هذا أبی» توسط محمد هادی امینی، فرزند علامه.<sup>(۲)</sup>
- ۱۳۹۰ شعبان، نشر قصیده‌ی عباس الصالحی در رثای امینی، در مجله‌ی العرفان، مجلد ۵۸، ج ۶، ص ۷۴۴.
- ۱۳۹۰ قصیده حسن طراد در رثای علامه امینی.<sup>(۳)</sup>
- ۱۳۹۱ انتشار مقاله‌ی صاحب‌الغدیر علامه‌ی امینی، نوشته‌ی محمدرضا ادیب طوسی، در: یغما، ش ۲۷۶ (شهریور ۱۳۵۰ شمسی) ص ۳۵۹-۳۶۲.
- ۱۳۹۱ محرم، یادداشت حسین سیح رئیس مجمع اللغة العربیة فی دمشق، دکتر محمد احمد سلیمان رئیس مجمع اللغة العربیة فی القاهرة، و دکتر محمد هیثم خیاط، درباره‌ی کتابخانه امیرالمؤمنین ۷.
- ۱۳۹۲ انتشار یادمانه علامه امینی به کوشش دکتر سید جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی (سال ۱۳۵۱ شمسی).
- ۱۳۹۲ تألیف الحجة الأمینی توسط سید محمد صادق بحر العلوم.
- ۱۳۹۳ چاپ دوم شهداء الفضلیه در قم.

۱- متن یادداشت: مجله سفینه، شماره ۱۴.

۲- ربیع قرن، ص ۴۱۷-۴۲۱

۳- ربیع قرن ص ۴۲۵-۴۲۷.

- ۱۳۹۴ انتشار مقاله‌ی الغدير و وحدت اسلامي، نوشته‌ی مرتضی مطهری، در: نگین، ش ۱۱۶ (دی ۱۳۵۳ شمسی)، ص ۱۸-۱۹ و ۴۶.
- ۱۳۹۵ انتشار مقاله‌ی حماسه‌ی الغدير، نوشته‌ی محمدرضا حکیمی در نگین، ش ۱۲۲ (تیر ۱۳۵۴ شمسی) ص ۲۷-۳۸.
- ۱۳۹۵ چاپ تفسیر فاتحة الكتاب در تهران.
- ۱۳۹۶ انتشار شرح حال مبسوط علامه امینی به قلم مرحوم شیخ رضا امینی، فرزند علامه، در آغاز چاپ چهارم جلد اول الغدير.<sup>(۱)</sup>
- ۱۳۹۶ آغاز نگارش یادداشت‌های سید عبدالعزیز طباطبایی درباره‌ی الغدير با عنوان علی ضفاف الغدير.
- ۱۳۹۶ انتشار مقاله‌ی الغدير دائرة المعارف سترگ، نوشته‌ی محمدرضا حکیمی، در: نگین، ش ۱۳۵ (مرداد ۱۳۵۵ شمسی) ص ۱۹-۲۰.
- ۱۳۹۷ نخستین انتشار کتاب حماسه‌ی غدير نوشته‌ی محمدرضا حکیمی (سال ۱۳۵۶ شمسی).
- ۱۴۰۳ نشر فهرست موضوعی الغدير، با عنوان علی ضفاف الغدير، توسط سید فاضل میلانی از سوی دارالمرتضی در مشهد.
- ۱۴۰۵ نشر کتاب أعلام الغدير، به اشراف سید فاضل میلانی در بیروت، (چاپ بعدی در سال ۱۴۱۰ در قم).
- ۱۴۰۷ استنساخ المقاصد العلیّة، توسط شیخ محمدرضا کریمی.
- ۱۴۰۸ ۱۸ ذی‌الحجه انتشار ویژه نامه‌ی روزنامه‌ی رسالت درباره‌ی علامه امینی، شامل مصاحبه با محمد هادی امینی و حبیب چایچیان و گروهی دیگر.
- ۱۴۰۹ نشر فهرست کتاب الغدير با عنوان المنیر، از سوی بنیاد بعثت در تهران.
- ۱۴۱۱ نشر سیری در الغدير توسط محمد امینی نجفی، آخرین فرزند علامه.
- ۱۴۱۱ نخستین چاپ فاطمة الزهراء، اثر علامه امینی، توسط حبیب چایچیان حسان.
- ۱۴۱۷ نشر تحقیق شده‌ی کتاب فاطمة الزهراء، اثر علامه امینی، با تصحیح و تعلیق و مقدمات محمد امینی نجفی فرزند علامه.

- ۱۴۱۷ انتشار کتاب ربع قرن مع العلامة الأمینی، نوشته‌ی حاج حسین شاکری در قم.
- ۱۴۱۷ انتشار مقاله‌ی ویژگی‌های الغدیر، نوشته‌ی غلامحسین زینلی، در: فرهنگ کوثر، ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۷۶ شمسی)، ص ۴۸ - ۵۵
- ۱۴۱۸ انتشار مقاله‌ی برکرانه‌های کتاب الغدیر، نوشته‌ی غلامحسین زینلی، در: علوم حدیث، ش ۷ (بهار ۱۳۷۷ شمسی)، ص ۲۷۵ - ۲۹۱.
- ۱۴۲۰ انتشار یادنامه‌ی علامه امینی، ویژه‌ی دومین اجلاس حوزه و تبلیغ در قم.
- ۱۴۲۰ مصاحبه با شیخ محمد آخوندی و مرتضی آخوندی درباره‌ی الغدیر، در: کتاب ماه دین، ش ۳۴ (مرداد ۱۳۷۹ شمسی)، ص ۸۶-۸۷.
- ۱۴۲۱ چاپ جدید الغدیر، همراه با تعلیقات سید عبدالعزیز طباطبائی و سه جلد فهارس، از سوی مرکز الغدیر در قم.
- ۱۴۲۱ نشر رساله‌ی دراسة فی موسوعة الغدیر، نوشته‌ی کمال السید.<sup>(۱)</sup>
- ۱۴۲۳ انتشار مقاله‌ی فی رحاب مکتبة امیرالمؤمنین ۷، نوشته‌ی علی جهاد حسّانی، در: پژوهش و حوزه، ش ۱۶ (سال ۱۳۸۲ شمسی)، ص ۱۶۵-۱۷۲-۱۴۶-۱۵۳.
- ۱۴۲۵ انتشار نامه‌ی والد علامه امینی به میرزا محمد حسین سبحانی خیابانی، در: کلام اسلامی، ش ۵۴ (تابستان ۱۳۸۴ شمسی)، ص ۳۵-۳۷.
- ۱۴۲۶ انتشار مقاله‌ی در هوای وحدت (گزارشی از ترجمه‌ی فارسی الغدیر)، نوشته‌ی سید ابوالقاسم حسینی، در: خردنامه همشهری، ش ۱۰ (دی ۱۳۸۵ شمسی)، ص ۳۸.
- ۱۴۲۷ انتشار مجموعه‌ی یادی از علامه امینی (شامل چند سند مربوط به آن فقید)، در: سفینه، ش ۱۴ (بهار ۱۳۸۶)، ص ۱۵۴-۱۷۷.
- ۱۴۲۷ انتشار مجموعه‌ی یادی از علامه امینی (شامل چند سند مربوط به آن فقید)، در: سفینه، ش ۱۴ (بهار ۱۳۸۶)، ص ۱۵۴-۱۷۷.
- ۱۴۲۷ انتشار مقاله‌ی قراءة فی موسوعة الغدیر، نوشته‌ی عدنان علی الحسینی، در: المنهاج، ش ۴۲، ص ۲۲۱-۲۲۴.

۱۴۳۲ انتشار مقاله‌ی روش‌شناسی نقد علامه امینی بر احادیث موضوعه، نوشته‌ی دکتر نهلا غروی نایینی، در: پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۴ (سال ۱۳۹۰ شمسی)، ش ۱، ص ۲۹-۴۶.  
 ۱۴۳۳ آغاز دوره‌ی جدید فعالیت کتابخانه، پس از سقوط صدام.  
 ۱۴۳۴ انتشار کتاب المقاصد العلیة فی المطالب السنیة برای نخستین بار.  
 ۱۴۳۴ انتشار کتاب امین شریعت (مجموعه‌ی گفتارها درباره‌ی علامه امینی و المقاصد العلیة) توسط بنیاد محقق طباطبایی.

۱۴۳۶ ۱۸ ذیحجه افتتاح پایگاه جهانی اطلاع رسانی علامه امینی 1  
 ۱۴۳۸ ۱۳ ذیحجه بزرگداشت علامه امینی در اصفهان  
 ۱۴۳۸ ۱۵ ربیع الثانی چاپ مجدد کتاب فاطمه زهرا سلام الله علیها

### پیوست:

یکی از برگ‌های کارنامه‌ی پربار علامه امینی که کمتر درباره‌ی آن سخن رفته، استنساخ متون کهن حدیث و تاریخ شیعه و سنی است. مواردی از استنساخ‌ها که تاریخ آن معین بود، در سالشمار آمده است. اما چند مورد دیگر بدون تاریخ در فهرستواره‌ی نسخه‌های خطی اشاره شده که شامل این موارد است:

۱. کتاب الغایات، جعفر بن أحمد قمی (ف. ۶۱)
۲. کتاب درست بن ابی منصور (ف. ۶۲)
۳. کتاب سلام بن ابی عمرة (ف. ۶۲)
۴. مصادقة الإخوان، شیخ صدوق (ف. ۷۳)
۵. الأربعون حدیثاً، محی الدین حلبی (ف. ۱۰۱)
۶. الأربعون حدیثاً، حسین بن عبدالصمد عاملی (ف. ۱۰۱)
۷. الأربعون عن الأربعین من الأربعین، شیخ منتجب الدین رازی (ف. ۱۰۱)
۸. الأعمال المانعة من الجنة، جعفر بن أحمد قمی (ف. ۱۰۷)
۹. جامع الأحادیث، جعفر بن أحمد قمی (ف. ۱۲۱)

## کتاب حاضر

مرحوم علامه امینی معمولاً تابستان ها از نجف اشرف به تهران می آمدند و هنگام اقامت ایشان در تهران، منزلشان مجمع اساتید و پژوهشگرانی بود که به منظور تلمذ و کسب فیض از آن عالم ربانی به دور شمع فروزانش گرد می آمدند. ایشان نیز با تقریراتی که بیان می فرمود عطش این تشنگان معارف الهی را تا حد بسیاری فرومی نشاند. در همان ایام از ایشان خواسته شد مطالبی را در خصوص مناقب و ولایت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیان فرمایند.

ایشان نیز برای طرح این موضوع مطالبی را یادداشت نمودند و بصورت منسجم و مرتب در پنج جلسه به ایراد سخن درباره‌ی مناقب حضرت فاطمه علیها السلام پرداختند.

این تقریرات بر نوار ضبط گردید و عاقبت برای اولین بار در سال ۱۳۶۲ هجری شمسی توسط انتشارات امیر کبیر - بدون کسب اجازه از خانواده‌ی آن مرحوم - با هیئتی بسیار نامطلوب بیچاپ رسید.

در خاتمه آرزو دارم این صفحات که عرض ارادتی خالصانه به پیشگاه حضرت صدیق‌یه طاهره علیها السلام است مورد رضای خداوند متعال واقع شود و ذُخْرِ آخِرَتِ آیت‌الله والد، مرحوم علامه‌ی امینی گردد.

امیدوار بودم این کتاب را پس از طبع به نظر مبارک مربی و الامقام، علویه‌ی جلیله، والده‌ی بزرگوارم برسانم و از دعاهای پر خیر و برکتشان بهره مند گردم؛ ولی «اِنَّ اللّٰهَ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ». در آخرین روزهایی که کتاب آمده‌ی چاپ می شد ارتحال غیر منتظره‌ی ایشان موجب تأثر عمیق خاندان گردید. رجاء واثق دارم که وجود شریفشان مورد رحمت و غفران پروردگار قرار گرفته است و روح پاک و بزرگشان همچنان دعاگوی این بنده‌ی کمترین خواهد بود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِيَّ جَمِيعًا وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَحِمْتَ رِيَّانِي صَغِيرًا وَاجْزِهِمَا عَنِّي خَيْرًا اللَّهُمَّ اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَبِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا.

۱ / در مخرج اول اثر کرم ایب و طهارت و غیره فی علامه اعلیٰ

من اب حمره مرثیه قال تم لی خلق الله آدم اب البشر ونفخ فيه من روحه فنفث  
 آدم بینه البرزخ فادنا فی الرزخ حنسه اسباح برتبه اذ رکت قال آدم: هل خلقت  
 احداً من طین قبلی؟ قال: لا؛ آدم قال: فمن هو لا یخسره الله سبحانه الذین  
 اراهم فی حیاتی وصرافی؟ قال: هو لا یخسره من اولادک لولا هم ما خلقت  
 هولاء وحسنه شققت لهم خسرهم سماء من بهائی لولا هم ما خلقت الجنة  
 وبنار، ولا البرزخ ولا البرکین، ولا السموات ولا الارض، ولا الانکه ولا الالسن ولا  
 الجن، فانا المحدث هذه الامم، وانا ناسا وهذا علی وانا الفاطمیه وانا طهه فاطمه  
 وانا لاهان وحده ائین، وانا الحسن واهله الحسن، والکلیت بعزتی ان لا  
 یاتنی احد من خلق الله من خردل من بطن احد هم الا اذ خلقه فاریا، ولا ابالی  
 یا آدم، هو لا یخسرت، لا یخسرت وینجیهم وینجی اهلک، فانا کان الله الی حاجته  
 فیه ولا یخسرت، فقال ابی تم نحن سفینه النجاة، من سرت فیها منی ومن  
 حاد عنها هلك، فمن کان له الی الله حاجه فلیس الی بنا اهل الی  
 ذلک الخمرین فی الخمر ودرگزار زهره غیب

- ۱- خلقه قبل آدم
- ۲- کونهم عند النقیه
- ۳- استحقاق اسمهم البرکین
- ۴- عقاب بعضهم عنده
- ۵- کونهم صفوة نوره و بهیمه نجاته و حلاله
- ۶- التوسل بهم فی الراجح

کل نزهة بها مرثیه به عادت فی الی یقین بخت ایبها، لکن ایسکه برتبه زهره



۱- خیزش روزی : آن آدم صورتی بسیار زیاده بود . آن آدم صورتی بسیار زیاده بود . آن آدم صورتی بسیار زیاده بود .  
فقال : ای که در این تقدیرها در این پنج ساله در میان و بنویس .  
لقد دل فریبی تقدیرها در این پنج ساله در میان و بنویس .  
علی کل صوره ای که : آن آدم صورتی بسیار زیاده بود .  
و آن ایضا و هدیه فاطمه . و آن ایضا و هدیه فاطمه .  
عین .

در این فخرین بقیه

۲- در این فخرین بقیه : آن آدم صورتی بسیار زیاده بود .  
بن محمد و بن یونس . قال : آن آدم صورتی بسیار زیاده بود .  
و خب فی سریر من یاقوت اهر و علی السیراقبه من زهرها صوره علی رأسها تاج  
و فی ذنبا قرطان من لؤلؤ و فی عنقها طوق من فخر ففتحت من فروعها و تمیبت  
آدم من زهرها حتی نسیت حواء فقال : معاذة لاهور و قال فاطمه . و آن تاج  
ابها . و لؤلؤ و زهره . و لؤلؤ و زهره . و لؤلؤ و زهره .  
فوجد خسته الساء مکتوبه من لؤلؤ . آن آدم صورتی بسیار زیاده بود .  
و آن ایضا و هدیه فاطمه . و آن ایضا و هدیه فاطمه .  
فقال جبرئیل : یا آدم حفظ هذه الساء فانك تتزوج بها ، فقل حببت آدم بکی ثلاثا  
عام ثم دعا لجهنم و الساء و قال : یا رب بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و حسین یا  
محمد و یا علی یا حسن یا فاطمه اغفر لی و تقبل توبتی . فأتی الله الیه یا آدم  
لو سألتنی فی جمیع ذریتک لغفرت لهم .

۳- در این فخرین بقیه : آن آدم صورتی بسیار زیاده بود .  
و آن ایضا و هدیه فاطمه . و آن ایضا و هدیه فاطمه .  
و آن ایضا و هدیه فاطمه . و آن ایضا و هدیه فاطمه .

٦ - انما كرم الله وجهه وولده في الرضا وعلو رتبته وكرامته وعلو رتبته وعلو رتبته وعلو رتبته

من ان جعل انزلهم لان جئت ذات يوم دعته علي ذن طرفة عين  
فقال اللهم اني قسم ان هر لا واصل بيتي وكرام الناس علي فاجب من اجتم  
ويعني من انفسهم ووال من والا هم وبلاد من عدا هم وامن من اعلمهم واصلهم  
معلم من كل دن موهن من كل ذنب واية هم بروج لعقل منذ ان قال  
يا علي انت امام امتي وخلقني عليها مطعبي وانت قائد الرايين الي الجنة  
ولما في انظر الي ابنتي فاطمة قد اقبلت يوم القيمة علي محجب من ذرع عن يمينها  
سبون الف ملاء ويمين يمينها سبون الف ملاء وخر يسارها سبون الف ملاء  
وخلوة سبون الف ملاء لقد مر من ذنات امتي الي الجنة وارتقا لسيدة  
ان وبعدين فقبل انزلهم اهي سيدة نساء عالمها فقال ذلك لمرم بنت  
عراق فاما ابنتي فاطمة فهي سيدة نساء العالمين من الاولين والآخرين وارتقا  
لنور في محرابها في يوم ميلاد سبون الف ملاء من الملائكة الموقنين وبيادرونها  
فيقولون يا فاطمة ان الله اصطفىك وظهرتك وفضلتك علي من العالمين ثم  
التفت الي علي فقال يا علي ان فاطمة بضعة مني وهي رزقي وثمرتي واولاده  
يسرون نساءها ويسرن في ماسرها وانها اول من يحقني من اهل بيتي  
فاحسن اليها بعدك (الاصغر) اللهم اني استودك اني محب اليك اجمعهم  
ويعني لمن انفسهم وسواهم وحبس لمن صابهم وعبود لمن عداهم ووليت  
من والا هم

---

---

سخنی در آغاز

---

---

## سخنی در آغاز

اعتقاد اکثر مردم بر این است و معمولاً چنین می‌پندارند که مناقب و فضائل حضرت صدیقه‌ی زهرا 3 فقط به این جهت می‌باشد که دختر حضرت رسول اکرم 6 بوده است، و حال آنکه چنین نیست؛ و این مطلب، موضوع بسیار مهم و گرانبھائی است که شایسته است درباره‌ی آن مفصلاً بحث و گفتگو بعمل آید.

باید معتقد بود که حضرت فاطمه 3 صاحب ولایت کبری است، یعنی همانطور که باید به ولایت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین : ایمان داشت، می‌بایست به ولایت حضرت صدیقه‌ی زهرا 3 نیز به همانگونه اعتراف کرد و معتقد بود.

برای اثبات این موضوع، می‌توان مطالب را از دو نظر تحقیق و بررسی کرد و در دو بخش آنها را خلاصه نمود:

**۱- بخش اول:** فاطمه 3 از دیدگاه قرآن، و بررسی آیاتی که مربوط به آن حضرت است.

**۲- بخش دوم:** فاطمه 3 از دیدگاه روایات، و بررسی احادیثی که در مناقب و فضائل آن حضرت وارد شده است. مناقبی که هم‌ردیف مناقبی است که در شأن پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین 8 و اولاد معصوم : اوست.

**بخش اول:**

---

---

**حضرت فاطمه 3 از دیدگاه قرآن**

---

---

## آیهی اول: [آیه تطهیر]

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>(۱)</sup>.

«خدا چنین می خواهد که رجس (ناپاکی و گناه)<sup>(۲)</sup> را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزه گرداند».

برخی را عقیده بر این است که چون این آیهی شریفه بین دو آیه ای واقع شده که آن آیات درباره ی زوجات پیامبر ﷺ نازل گردیده است، بنابراین به همان نسق، این آیه هم باید در شان زوجات آن حضرت باشد، و ما لازم می دانیم که از پنج طریق به این آیه نظر کنیم:

۱- اول بررسی اینکه بعد از نزول این آیه، از رسول اکرم ﷺ درباره ی آن نصی (کلام صریحی) هست که آیهی تطهیر در شان چه کسی نازل شده است؟

۱- سورهی الاحزاب: ۳۳.

۲- رجس در لغت به معنی قَدَر و ناپاکی است و ابن کلبی در توضیح عبارت قرآنی «فَإِنَّهُ رِجْسٌ» (الانعام: ۱۴۵) می گوید: «رجس به معنی گناه می باشد». (لسان العرب ۱/۵۸۱).

حافظ حسین بن مسعود بَعَوی در توضیح این کلمه می گوید: «رجس عبارت است از عملی که انسان را دچار عذاب می نماید». (شرح السنه ۷/۲۰۳).

ابن عباس می گوید پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «... جَعَلَ [الله] الْقَبَائِلَ بَيْتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتًا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، فَأَنَا وَ أَهْلَ بَيْتِي مَطْهُرُونَ مِنَ الذَّنُوبِ». (البدایه و النهایه ۲/۳۱۶، در الممتثور ۵/۱۹۹).

«یعنی: خداوند قبیله ها را بصورت بیوتی قرار داد و مرا در بهترین بیت جای نهاد و از این است که می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ پس من و اهل بیت من از گناه مطهر (و معصوم) می باشیم».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آیهی تطهیر را تلاوت کردند و فرمودند: خداوند ما را از پلیدیها و بدیهای ظاهری و باطنی پاک نموده است و لذا ما بر طریق حق هستیم. بحار الانوار ۲۵/۲۱۴، ۲۱۳ (به نقل از کنز الفوائد).

۲- دوم اینکه در این موضوع، از خود زندهای پیامبر اکرم کلام معتبر و صریحی وجود دارد که دلالت کند این آیه درباره‌ی کیست؟ آیا یکی از آنان ادعا کرده است که آیه‌ی تطهیر در شأن ما زنان پیامبر نازل شده است؟ و یا اینکه عکس این مطلب را اظهار نموده است؟

۳- سوم اینکه آیا علی ۷ و یا اولاد امیرالمؤمنین : با این آیه احتجاج و مناشده کرده‌اند؟ آیا ادعا کرده‌اند که این آیه در شأن ما اهل بیت است و شامل کسی غیر از ما نمی‌گردد؟ و آیا در مقام احتجاج از صحابه چه شنیده‌اند؟

۴- چهارم اینکه آیا از خود صحابه کلام معتبر و صریحی در این باره موجود است که آیه‌ی تطهیر درباره‌ی چه کسی نازل شده است؟

۵- پنجم اینکه رجال تفسیر و حدیث در این مورد چه می‌گویند؟ آیا با نظر آن کسانی که می‌گویند آیه‌ی تطهیر (مانند دو آیه‌ی قبل و بعد آن) مربوط به زوجات پیامبر است هم‌رأی و موافق هستند؟ یا اینکه می‌گویند نخیر، چون درباره‌ی شأن نزول این آیه، نصّ (و کلام معتبر و صریحی از پیامبر) وجود دارد، لذا باید تابع آن نصّ شد.

بنابراین آنچه درباره‌ی آیه‌ی تطهیر بیان می‌شود از این پنج طریق که گفته شد بیرون نیست.

## آیه‌ی تطهیر و گفتار پیامبر ۶

اما آنچه نفس قضیه است این است که: در شأن نزول این آیه روایات متواتری در دست است که حاکی است آیه‌ی تطهیر در خانه‌ی ام‌سلمه<sup>(۱)</sup> نازل شده است و در آن هنگام رسول اکرم، حضرت صدیقه، امیرالمؤمنین، و حسنین صلوات‌الله‌علیهم حضور داشته‌اند، جناب ام‌سلمه

---

۱ - ام سلمه هند بنت حارث (و یا سهیل) - بنا به قولی - متوفای سال ۶۲ هجری است و همسر پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. وی در میان همسران رسول خدا به حسن خُلق و درایت مشهور است. قبل از آنکه با پیامبر ازدواج نماید، ابوبکر خواهان ازدواج با او بود ولی ام‌سلمه به درخواستِ خواستگاری ابوبکر جواب رد داد و با پیامبر اکرم ﷺ ازدواج نمود.

خودش از رسول اکرم ﷺ تقاضا می کند که من نیز به جمع شما داخل بشوم و تحت کساء<sup>(۱)</sup> نزد شما خاندان رسالت قرار گیرم؟ حضرت او رانهی کرد و فرمود: نه، تو داخل نشو (وَأَنْتِ إِلَى خَيْرٍ)<sup>(۲)</sup> چون این آیه مخصوص است به ما پنج تن.<sup>(۳)</sup>

نام جماعتی از صحابه که شأن نزول این آیه را در خصوص پنج تن نقل کرده اند و روایات آنها متواتر است به این شرح می باشد:

- ۱- سعد بن ابی وقاص<sup>(۴)</sup>
- ۲- آنس بن مالک<sup>(۵)</sup>
- ۳- ابن عباس<sup>(۶)</sup>
- ۴- ابوسعید خُدَری<sup>(۷)</sup>
- ۵- عُمَر بن ابی سَلَمَه<sup>(۸)</sup>
- ۶- وائِلَة بن اسقع<sup>(۹)</sup>

۱ - کساء به معنی لباس و بالاپوش است.

۲- «انت الی خیر» یعنی عاقبت تو بخیر خواهد بود. منظور حضرت این است که: ای امّ سَلَمَه، سرانجام و پایان امر تو به خیر و نیکی ختم خواهد گردید ولی این مقامی که شاهد آن هستی (= مقام تطهیر) فقط مخصوص ما پنج تن است.

عبارت «و انت الی خیر» به صورتهای دیگری نیز نقل شده است. محبّ الدین طبری دلیل اختلاف این قسمت از روایت و همچنین قسمتهای دیگر را این می داند که این عمل پیامبر در منزل امّ سَلَمَه و فاطمه و دیگران بارها تکرار شده است. (الصواعق المحرقة/ ۲۲۲).

۳- اینکه شیعهی امامیه به عصمت و طهارت تمامی ۱۲ امام معتقدند مستفاد از فرمایشات پیامبر اکرم ﷺ است. عامه نیز به این موضوع اقرار دارند و یکی از احادیثی که در این باره نقل نموده اند روایت زیر است: «عن عبدالله بن عباس، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: انا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون». (فرائد السمطين ۲/ ۱۳۳، ۱۳۳ ح ۵۶۴، ۴۳۰).  
یعنی: «ابن عباس می گوید: من از رسول خدا شنیدم که فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین مطهر و معصوم می باشیم».

۴- سعد بن ابی وقاص مالک بن اهیب (و یا: وهیب) زهری متوفای سال ۵۴ یا ۵۵ یا ۵۶ یا ۵۸ هجری.

۵- آنس بن مالک بن نصر نجاری خَزَرَجی ابو ثَمَامَه (و یا: ابو حمزه) متوفای سال ۹۳ هجری.

۶- عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب متوفای سال ۶۸ هجری.

۷- ابوسعید سعد بن مالک بن سنان انصاری خُدَری متوفای سال ۷۴ هجری.

۸- عُمَر بن ابی سَلَمَه بن عَبْدِالْأَسَدِ مَخْزُومی متوفای سال ۸۳ هجری.

۹- وائِلَة بن اسقع بن عَبْدِالعَزَى لَثَمی کِنانی متوفای سال ۸۳ و یا ۸۵ هجری.



- ۷- عبدالله بن جعفر<sup>(۱)</sup>      ۸- ابو حَمْرَاءِ هَلَال<sup>(۲)</sup>      ۹- اُم سَلَمَه  
 ۱۰- عایشه<sup>(۳)</sup>      ۱۱- ابو هُرَیْرَه<sup>(۴)</sup>      ۱۲- مَعْقِل بن یَسَار<sup>(۵)</sup>  
 ۱۳- ابو الطَّفِیل<sup>(۶)</sup>      ۱۴- جابر بن عبدالله<sup>(۷)</sup>      ۱۵- ابو بَرَزَه ی اسَلَمی<sup>(۸)</sup>  
 ۱۶- مقداد بن اسود<sup>(۹)</sup>.<sup>(۱۰)</sup>

روایاتی که صحابه‌ی مذکور نقل کرده‌اند، در این موضوع هم‌رای و هم‌سخن هستند که آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر در خانه‌ی ام‌سلمه نازل شده، و فقط در شأن پنج تن بوده است و هیچ‌یک از زنان پیامبر ﷺ داخل این قضیه نیست، و این مطلب از مسلمات است. غیر از حضرات صحابه، تقریباً ۳۰۰ نفر دیگر این روایت را نقل کرده‌اند که در اکثر آنها تصریح شده است که محل نزول آیه‌ی خانه‌ی «ام‌سلمه» بوده است. و ما مشخصات این ۳۰۰ نفر را که در قرون مختلفه می‌زیسته‌اند بطور تفصیل در کتاب «الغدیر» شرح داده‌ایم.<sup>(۱۱)</sup>

- ۱- عبدالله بن جعفر بی‌ابی طالب هاشمی متوفای سال ۸۰ هجری.
- ۲- ابو حمره، هلال بن حارث (و یا ابن ظفر).
- ۳- عایشه بنت ابی‌بکر بن ابی‌قحافه - از همسران پیامبر اکرم ﷺ - متوفای سال ۵۸ هجری می‌باشد.
- ۴- ابوهریره دوسی یمانی متوفای ۵۷ یا ۵۸ و یا ۵۹ هجری.
- ۵- معقل بن یسار بن عبدالله مزنی متوفای حدود ۶۵ هجری.
- ۶- ابو الطفیل عامر بن وائله لثی متوفای ۱۰۰ یا ۱۰۲ یا ۱۰۸ و یا ۱۱۰ هجری.
- ۷- جابر بن عبدالله انصاری متوفای ۷۳ یا ۷۴ و یا ۷۸ هجری.
- ۸- ابو بَرَزَه ی نَضَلَه بن عبید بن عابد اسلمی متوفای سال ۶۵ هجری. اقوال دیگری نیز در نسب ابو بَرَزَه نقل شده است.
- ۹- مقداد بن عمرو کندی حضرمی معروف به مقداد بن اسود متوفای ۳۳ هجری.
- ۱۰- علمای عامه در کتب خویش شأن نزول آیه‌ی تطهیر را از این صحابه نقل نموده‌اند و ما در تعلیق شماره‌ی ۱ منابعی را که این علماء احادیث مربوطه را در آن روایت نموده‌اند بتفصیل درج نموده‌ایم. لازم به ذکر است از آنجائیکه مبنای عامه بر این است که تمامی صحابه‌ی پیامبر عادل می‌باشند دیگر نیازی به توثیق یک‌یک صحابه نیست و ما نیز به همین ذکر نام آنان بسنده می‌نماییم ولی در تعلیق شماره‌ی ۱ هنگامی که نام تابعین و علمای عامه را آورده‌ایم ابتدا بر اساس کتب رجالی عامه به تعدیل یک‌یک آنان پرداخته و سپس مصدر مربوط به آیه‌ی تطهیر را درج نموده‌ایم.
- ۱۱- اسناد شأن نزول آیه‌ی تطهیر در مجلدات دوازدهم به بعد الغدیر آمده و متأسفانه تاکنون طبع نگردیده

بعد از نزول آیهی تطهیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد که این آیهی شریفه در شأن کیست؟ حضرت فرمود: «در شأن من، علی، فاطمه، حسنین»<sup>(۱)</sup>.

پس با توجه به مطالب فوق، جای هیچگونه تردیدی نیست که حضرت صدیقه زهرا 3 نیز مشمول آیه تطهیر است و در کلمه «اهل البیت» او نیز مراد می‌باشد. گذشته از اینها، پیامبر اکرم 6، برای اثبات و روشن شدن حقیقت امر کار بسیار جالبی کرده است که 9 نفر از صحابه آن را نقل کرده‌اند، به این شرح که بعد از نزول این آیه، حضرت رسول 6، هر روز (تا زمان وفاتش تقریباً)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه‌ی نماز صبح به مسجد تشریف می‌برد، قبل از نماز صبح به در خانه‌ی حضرت صدیقه 3 می‌آمد و می‌فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

—»

است. حقیر تا این زمان موفق به زیارت مجلدات مذکور نگردیده‌ام، ولی آنچه که مسلم است این است که: با توجه به کتبی که پس از فوت مرحوم علامه امینی بطبع رسیده، مدارک بیشتری در خصوص شأن نزول آیهی تطهیر در دسترس می‌باشد. ما نام 300 نفر از روایتی را که شأن نزول آیهی تطهیر را نقل نموده‌اند (و شامل تابعین و علمای عامه می‌باشند) در تعلیق شماره‌ی 1 آورده‌ایم، هر چند که یقیناً آنچه که در این تعلیق ذکر کرده‌ایم به هیچ وجه ما را از مطالبی که در این باره در الغدیر آمده است بی‌نیاز نخواهد ساخت. باشد که بزودی چشم شیعیان به بقیه‌ی مجلدات الغدیر نیز روشن گردد. تنها اشاراتی که در مجلدات مطبوع الغدیر به آیهی تطهیر شده مطالبی است که در مجلدات 1/50، 3/24، 5/196، 6/170، 7/236، 9/348 درج است و همگی بصورت اشاره بوده و در نهایت اختصار می‌باشد.

1- ابوسعید خدری می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نزلت هذه الاية في خمسة: في و في علي و حسن و حسين و فاطمه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» الاية. (تفسیر طبری 5/22، شواهدالتنزیل 2/ح 769، فرائدالسمطين 2/10 ح 356، الصواعق المحرقة 221، تفسیر ابن کثیر 3/485، مختصر تاریخ دمشق 7/13، مجمع الزوائد 9/67، درالمنثور 5/198، 5/294). یعنی: این آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» در شأن پنج نفر نازل شده است: من و علی و حسن و حسین و فاطمه».

«سلام بر شما ای اهل البیت، بدرستی که خدا اراده فرموده است که هر ناپاکی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و شما را پاک و منزّه نماید».

راوی می‌گوید: من شش ماه در مدینه بودم و این جریان را هر روز مشاهده کردم.<sup>(۱)</sup> در روایات دیگری راوی نقل می‌کند: من نه ماه در مدینه توقف کردم و هر روز ناظر این صحنه بودم.<sup>(۲)</sup>

در روایت دیگری راوی اظهار می‌دارد: من ۱۲ ماه در مدینه ساکن بودم و هر روز شاهد این روش پیامبر بودم و این جریان تا آخرین روز زندگانی رسول اکرم ﷺ ادامه داشته است. پس با توجه به مطالب مذکور کاملاً روشن است که آیه‌ی تطهیر مخصوص بوده است به خانه‌ی صدیقه سلام الله علیها و آن اشخاصی که در آنجا ساکن بوده‌اند. حضرت رسول اکرم ﷺ که به این روش، به این استمرار، به این استقرار و در این مدت متوالی، هر روز بر در خانه‌ی زهرا ۳ می‌آمد، منظورش این بوده است که اگر کسی سخنان آموزنده و تعیین کننده‌ی او را نشنیده است امروز بشنود، و اگر امروز نشد فردا، و اگر فردا نشد، روزهای دیگر. همه‌ی صحابه، چه آنانکه در مدینه حضور داشتند، و چه مسافرینی که وارد شهر می‌شدند، از این روش رسول اکرم ﷺ آگاه شدند که آیه‌ی تطهیر فقط و فقط در شأن خاندان پیامبر (پنج تن) نازل شده است.

۱- صحابه‌ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۶ ماه گزارش شده است عبارتند از:

(۱)- امیرالمومنین علیه السلام: ینابیع المودّه / ۱۷۴.

(۲)- انس بن مالک: معجم کبیر طبرانی ۵۶/۳، ج ۴/۲۲، مسند احمد ۲۵۹/۳، ۲۸۵، مسند

طیالسی ۲۷۴/ح ۲۰۵۹، مشکل الاثار ۳۳۸/۱، شواهد التنزیل ج ۲/ح ۶۳۷-۶۳۹، ۶۴۴، ۷۷۳.

(۳)- ابوالحمراء هلال: معجم کبیر طبرانی ۵۶/۳، ۲۰/۲۲، شواهد التنزیل ج ۲/ح ۶۹۵، ۶۹۶.

۲- صحابه‌ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۹ ماه گزارش شده است عبارتند از:

(۱)- انس بن مالک: شواهد التنزیل ج ۲/ح ۶۴۰-۶۴۲، ینابیع المودّه ۱۰۸، ۱۷۴.

(۲)- ابوالحمراء هلال: مشکل الاثار ۳۳۸/۱، کفایه الطالب ۲۳۲، شواهد التنزیل ج ۲/ح ۷۰۲.

(۳)- ابوسعید خدری: شواهد التنزیل ج ۲/ح ۶۶۸، مناقب خوارزمی/ ۲۳.

## آیه‌ی تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم 6

اینک بررسی اینکه آیا از همسران پیامبر 6 کسی در مورد آیه‌ی تطهیر ادعائی کرده است یا نه؟ در این مورد شیعیان روایاتی از زنان پیامبر 6 از جمله امّ سلمه نقل کرده‌اند که آن احادیث را حضرات عامه نیز صحیح و معتبر شمرده‌اند. یکی از آن روایات که مورد قبول فریقین (شیعه و سنی) می‌باشد، این است که جناب ام سلمه می‌فرماید: من از پیامبر 6 پرسیدم که این آیه در شأن کیست؟ حضرت فرمود: درباره‌ی من، علی، فاطمه و حسنین است و تو هم مشمول این آیه نیستی.<sup>(۱)</sup>

ام سلمه - که پس از خدیجه - سرآمد زنان پیامبر 6 است خودش آشکارا اعلام و اقرار می‌کند که من مشمول این آیه نیستم؛<sup>(۲)</sup> ما همسران نبی، مورد خطاب این قضیه نیستیم، و

۱- ام سلمه می‌گوید: «نزلت هذه الآية في بيتي: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ﴾، وفي البيت سبعة: جبرئيل وميكائيل ورسول الله وعلی وفاطمه والحسن والحسين، وانا علی باب البيت، فقلت: يا رسول الله، ألسنت من اهل البيت؟ فقال: انك الی خیر، إنك من أزواج النبی، وما قال انك من اهل البيت». (شواهدالتنزیل ج ۲ / ۸۲ / ح ۷۵۷).

«یعنی: آیه‌ی ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ﴾ در منزل من نازل گردید و در خانه فقط هفت نفر بودند: جبرئیل و میکائیل و رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین. من نیز کنار در خانه (ایستاده) بودم. به پیامبر گفتم: ای رسول خدا، آیا من نیز از اهل بیت می‌باشم؟ پیامبر به من فرمودند عاقبت تو بخیر خواهد شد و تو از همسران پیامبری، و حضرت به من فرمود که تو از اهل بیت هستی».

ام سلمه در روایت دیگری می‌گوید: «نزلت هذه الآية ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ﴾ في رسول الله وعلی وفاطمه والحسن والحسين». (مُعْجَم أَوْسَطِ طَبْرَانِي ۴/ ۲۷۱، ۲۷۲، مناقب ابن مغزلی / ۳۰۲، شواهدالتنزیل ج ۲ / ح ۷۵۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) / ۶۷).

«یعنی: این آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ﴾ در شأن رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است».

۲- ام سلمه در روایتی می‌گوید: بعد از نزول آیه من به پیامبر عرض کردم: «وانا؟ یعنی آیا من هم می‌توانم از اصحاب کساء باشم و مشمول آیه‌ی تطهیر گردم؟ ام سلمه می‌گوید: من این سوال را از پیامبر نمودم و به خدا سوگند که حضرت پاسخ مثبت ندادند بلکه گفتند: تو «عاقبت بخیر» خواهی شد. «= فقلت: یا رسول الله، وانا؟ قالت: فوالله ما أنعمَ و قال: انك الی خیر». (تفسیر ابن کثیر ۳ / ۴۸۴).

کاملاً واضح است که اگر آیه‌ی شریفه تطهیر درباره‌ی زنان پیامبر ﷺ بود، جناب عایشه آن را بر پیشانی جمل می‌نوشت و غوغائی بر پا می‌کرد، در صورتی که هیچیک از همسران رسول اکرم ﷺ هرگز چنین ادعائی نکرده‌اند که این آیه در شأن آنان بوده است.<sup>(۱)</sup>

## آیه‌ی تطهیر و گفتار ائمه‌ی اطهار و حضرت زهرا

امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه، حسن بن علی، حسین بن علی، حضرت سجاد، حضرت باقر، و حضرت صادق : همگی در هنگام منقبت‌شماری به این آیه استناد و احتجاج کرده و برهان سخن خویش قرار داده‌اند.<sup>(۲)</sup>

۱- علاوه بر اینکه چنین ادعایی را هیچیک از همسران پیامبر اطهار نداشته‌اند عنایت به این نکته نیز ضرورت دارد که بعضی از زنان رسول خدا - که از جمله آنان عایشه می‌باشد- چنان در معاصی و عصیان بر پروردگار غرق بوده‌اند که باید آنان را در حقیقت تمثالی از گناه و معصیت دانست و نه نمونه‌ای از انسان معصوم. اگر بخواهیم درباره‌ی سیره‌ی عایشه و حفصه - که هر دو از همسران پیامبر اکرم ﷺ بودند - در اینجا سخن بگوئیم و از صدماتی که این دو نفر به پیکره‌ی اسلام وارد نموده‌اند بحث نماییم، بی‌تردید نیازمند به سیاه کردن هفتاد من کاغذ خواهیم بود. فقط جا دارد توجه خوانندگان را به یکی از روایات پیامبر اکرم ﷺ که در صحیح مسلم آمده است جلب کنیم و عایشه را با همین یک روایت به سوی محکمه‌ی عدالت روانه سازیم.

مُسلم به سند خویش روایت می‌کند که پیامبر به علی فرمودند: «ای علی، تو را دوست نمی‌دارد مگر فرد مؤمن؛ و تو را دشمن نمی‌دارد مگر فرد منافق. (لایحبک الا مؤمن و لایبغضک الا منافق)». [صحیح مسلم - کتاب‌الایمان، باب ۳۳ - ۱/۸۶/۱۳۱].

با توجه به روایت فوق و با عنایت به اینکه جنگیدن یک انسان با شخص دیگر بیانگر نهایت درجه‌ی دشمنی و عناد اوست لذا براحتی می‌توانیم نتیجه بگیریم که عایشه - و یا بهتر بگوئیم پرچمدار جنگ جمل - از چهره‌های شاخص نفاق در تاریخ اسلام است.

۲- مستدرک حاکم ۱۷۲/۳، کفایه الطالب/۳۲، مناقب ابن مغزلی/۳۰۲، ینابیع الموده/۱۰۸، تفسیر طبری ۷/۲۲، مقتل‌الحسین ۲/۶۱، شواهد التنزیل ۲/۶۶۹-۶۵۲، ۶۷۲، ۷۰۴، العمده ابن بطریق/۳۸، ۵۱، ۵۲، (به نقل از تفسیر نُعَلَبی)، مناقب خوارزمی/۲۲۴.

امیرالمؤمنین 7 در یوم الشوری برای اثبات گفتار خود به این آیه احتجاج و استنشاد نموده است که آیا آیهی تطهیر در مورد ما نیست؟ و تمامی صحابه‌ای که در آنجا حضور داشتند ضمن قبول اظهارات آن حضرت عرض کرده‌اند: بلی، این آیه در شأن شماست؛<sup>(۱)</sup> و این مطلب از مُسَلِّمات است.

### آیهی تطهیر و گفتار صحابه

همانطوری که در قسمت اول این بخش اشاره شد، تمام صحابه و تابعین در این مطلب هم‌رأی و هم‌سخن هستند که آیهی تطهیر در شأن پنج تن است و از آنان کسی که مخالف این عقیده است، فقط و فقط عِکْرَمَه<sup>(۲)</sup> می‌باشد که داستان «سیاق» از او نقل شده است.<sup>(۳)</sup>

۱- مناقب خوارزمی / ۲۲۴. متن کامل این مُناشده را در تعلیق شماره‌ی ۲ آورده‌ایم.

۲- ابو عبدالله عکرمه بربری (متوفای ۱۰۵ هجری) فردی است که بتصریح علمای عامه از خوارج بوده و کذاب است. وی به دشمنی با خاندان پیامبر اشتهاار داشته است. ما در قسمت پایانی این کتاب در تعلیق شماره‌ی ۳ درباره‌ی عکرمه بتفصیل سخن خواهیم گفت.

آنچه که در اینجا لازم به ذکر است این است که بسیار مضحک می‌باشد که در مقابل انبوه روایاتی که در خصوص نزول آیه در شأن پنج تن نقل شده است، قول فرد معلوم‌الحالی مانند عکرمه طرح گردد. خوانندگان سخنان عکرمه را بعنوان یک نظر تفسیری نگاه نکنند بلکه از این گفتار عکرمه دریابند که وی تا چه حد در دروغ و افترا و معاندت با اهل بیت پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیهم‌جسور و بی‌پرواست. جای دریغ و درد است که علمای عامه در این مورد (و یا موارد دیگر) اراجیف عکرمه را در حد یک نظر تفسیری مطرح می‌کنند. ابن جریر طبری در تفسیر خود می‌گوید: بعضی معتقدند که آیهی تطهیر درباره‌ی پنج تن نازل شده است و بعضی هم معتقدند که درباره‌ی زنان پیامبر است. طبری سپس برای طرح عقیده‌ی گروه اول به ۱۶ روایت محکم و صحیح استناد می‌کند که آن روایت‌ها همگی از صحابه‌ی پیامبر ﷺ می‌باشد، یعنی ۱۶ روایت از صحابه نقل می‌کند که آیهی تطهیر در شأن پنج تن نازل شده است، بعد برای طرح نظر گروه دوم بدون اینکه روایتی از صحابه نقل نماید می‌گوید عکرمه معتقد بوده که این آیه درباره‌ی زنان پیامبر است. (تفسیر طبری ۲۲ / ۵-۸. اگر واقعاً بر این نوع استدلال بتوان تفسیر روایی آیات قرآنی نام نهاد، و مراد از وجوه تفسیری یک آیه، امثال همین نقل قولها باشد، باید قبول کنیم که هر فردی در هر دوره‌ای می‌تواند مطالبی از خود بریافت و بعنوان تفسیر به بازار حراج بدهد چنانکه در زمان خلافت بنی‌العباس نیز گفتند: بنی‌العباس نیز مشمول این آیه می‌باشند. (مراجعه بفرماید به الصواعق‌المحرقة / ۲۲۳، ۲۲۴).

## آیه‌ی تطهیر و نظر رجال تفسیر و حدیث

علماء و رجال تفسیر و حدیث پس از بررسی روایات مذکور، همگی متفق‌القول و هم عقیده‌اند که سخن عکرمة اعتبار ندارد، و این استدلال سیاق او برهان صحیحی نیست، به ملاحظه‌ی اینکه ضمائر آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر همه مذکر است و ضمائر دو آیه‌ی قبل و بعد آن مؤنث می‌باشد. بنابراین، سیاق آیه‌ی تطهیر - که در وسط آن دو آیه است - عوض شده و تغییر کرده، در نتیجه امکان ندارد که آیه مربوط به همسران پیامبر  $\text{ﷺ}$  باشد؛<sup>(۱)</sup> و اگر جز آیه‌ی تطهیر منقبت دیگری در شأن زهرا $\text{ؑ}$  اطهر  $\text{ؑ}$  نبود، همین یک آیه برهانی است کافی

—»

طرح شأن نزول آیه‌ی تطهیر در خصوص بنی‌العباس، پیامد طرح نظر امثال عکرمة در تفاسیر است. اگر سخن افرادی چون عکرمة - تحت عنوان وجوه تفسیری آیه - نقل نمی‌شد دیگر افراد جرأت این را بنخود نمی‌دادند که امثال هارون‌الرشید و متوکل را نیز مشمول آیه‌ی تطهیر نمایند. اگر قرار باشد این تافهات و خزعبلات را بعنوان تفسیر قرآن تلقی نماییم و آنها را حقایق دینی بپنداریم واقعاً دیگر چه چیزی از دین باقی خواهد ماند؟!

۳- منظور از داستان سیاق این است که عکرمة مدعی است که چون آیات قبل از آیه‌ی تطهیر و همچنین آیه‌ی بعد آن مربوط به زوجات پیامبر است پس بهمان سیاق آیه‌ی تطهیر هم درباره‌ی همسران پیامبر است. پاسخ این است که آیات قبل از آیه‌ی تطهیر و یا آیه‌ی بعد از آیه تطهیر که درباره‌ی زوجات پیامبر است همگی دارای ضمائر مؤنث می‌باشد و حال آنکه دو ضمیر موجود در آیه‌ی تطهیر مذکر است و لذا از نظر ظاهر کلام امکان ندارد آیه درباره‌ی زنان پیامبر  $\text{ﷺ}$  باشد و این موضوعی است که علمای عامه نیز آن را پذیرفته‌اند.

۱- ابن حجر هیتمی می‌گوید: «اکثر مفسرین معتقدند که آیه‌ی تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است بدلیل اینکه ضمیر در «عَنكُمْ» و همچنین در «يُطَهَّرُكُمْ» مذکر است». (الصواعق المحرقة / ۲۲۰).

ابوالجارود از زید بن علی بن حسین نقل می‌کند که فرمود: بعضی از مردم جاهل می‌پندارند که خداوند در آیه‌ی تطهیر، همسران پیامبر را قصد نموده است. اینان دروغ می‌گویند، بخدا سوگند که اگر مراد همسران پیامبر بود خدا می‌فرمود: «ليذهب عنكن الرجس و يطهركن تطهيرا» و عبارت بصورت تأنیث بیان می‌شد نظیر عبارت دیگر که فرموده است: «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ»، «وَ لَا تَبْرَجْنَ» و «لَسُنَّ كَاخِي مِنْ النِّسَاءِ». (تفسیر قمی ۱/۶۸، بحار الانوار ۳۵ / ۲۰۷).

و نشانگر اینکه حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها معصومه است،<sup>(۱)</sup> و عصمت از جمله شئون و مناصب ولایت است؛ و ما، غیر «ولی» که معصوم باشد سراغ نداریم<sup>(۲)</sup> از ابتدای خلقت، از آدم تا آخر، هر کسی که معصوم است «ولی» است، یا پیامبر است، یا امام است، و یا صدیق<sup>(۳)</sup> می‌باشد که صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز یکی از آنان است.

۱- ابن حَجَر هیتمی می‌گوید: «ثم هذه الایه منبع فضائل اهل البيت النبوی لاشتمالها علی غرر من ماثرهم و الاعتناء بشأنهم حيث ابتدئت ب(إنما) المفیده لحصر إرادته تعالی فی أمرهم علی إذهاب الرجس الذی هو الإثم او الشکک فیما یجب الایمان به عنهم، و تطهیرهم من سائر الاخلاق و الاحوال المذمومه. و سیأتی فی بعض الطرق تحريمهم علی النار، و هو فائده ذلك التطهیر». (الصواعق المُحرقة/ ۲۲۳).

«یعنی این آیه منبع فضائل اهل بیت نبوی است برای اینکه حاوی درخشان‌ترین مناقب ایشان و شامل توجه به شأن (رفیع) آنان است چرا که با لفظ (انما) آغاز می‌گردد، و (انما) افاده‌ی حصر اراده‌ی خدای تعالی را در امر منزّه نمودن آنان از رجس می‌نماید، و رجس نیز همان گناه و یا شکک به آن چیزهایی است که ایمان به آنها واجب است. این آیه همچنین بیانگر اراده‌ی خداوند در تطهیر اهل بیت از جمیع خصوصیات اخلاق و احوال مذموم است؛ و اینکه - در بعضی از طرق روایات که نقل خواهد شد آمده که - آتش و جهنم بر آنان حرام است همانا فائده‌ی این تطهیر می‌باشد».

۲- یعنی هم «ولی» باید معصوم باشد و هم معصوم الزاماً «ولی» است.

۳- مرحوم علامه‌ی مجلسی درباره‌ی اینکه حضرت زهرا علیها السلام صدیقه می‌باشند می‌گوید: «معنی صدیقه (که بر وزن فعيله می‌باشد) مبالغه‌ی در صدق و تصدیق است. و مراد آن است که فاطمه سلام‌الله‌علیها به آنچه که پدرشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار می‌آوردند کثیرالتصدیق بوده‌اند. حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها همچنین در اقوالشان نیز صادق بوده‌اند و با کردار خویش، اقوال خود را تصدیق می‌نمودند و این دقیقاً به معنی عصمت است...». (مرآة العقول ۵ / ۳۱۵).



## آیه‌ی دوم: [آیه‌ی مباحله]

«فَقُلْ نَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمُ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمُ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمُ  
ثُمَّ نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»<sup>(۱)</sup>.

«پس بگو (ای پیامبر) بپایید ما و شما با فرزندان و زنان خود  
با هم به مباحله برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کنیم)  
تا دروغگویان را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم».

این آیه بطور صریح و آشکار ندا می‌کند بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که با  
نصارای نَجْران مباحله فرمود،<sup>(۲)</sup> حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز در این مورد شرکت داشت،

۱- سوره‌ی آل‌عمران: ۶۱.

۲- ابوالفرج اصفهانی ماجرای آمدن نَجْرانیان را به مدینه - با سند خویش بطرق متعددی - تفصیلاً نقل  
نموده که خلاصه‌ی آن چنین است:

گروهی از نصارای نَجْران که در میانشان اسقف آنان، و عاقب، و ابوخبش، و سید، و قیس، و عبدالمسیح،  
و فرزند خردسال عبدالمسیح به نام حارث بودند به مدینه آمدند و ابتدا به بیت‌المدارس یهود (جایی که  
یهودیان در آن کتب خویش را می‌خواندند) رفتند و خطاب به آنان گفتند: چطور یک نفر توانسته بر شما  
غلبه کند؛ عالمان خویش را حاضر کنید تا فردا برای امتحان محمد نزد او برویم. فردای آن روز همگی  
نزد پیامبر رفتند، ابتدا اسقف نجرانیان آغاز به سخن نمود و گفت: ای ابوالقاسم، پدر موسی کیست؟  
حضرت فرمود: عمران. اسقف گفت: پدر یوسف کیست؟ حضرت فرمود: یعقوب. اسقف گفت: پدر تو  
کیست؟ حضرت فرمود: پدر من عبدالله بن عبدالمطلب است. اسقف گفت: حال بگو پدر عیسی کیست؟  
پیامبر ﷺ تاملی فرمود، در این زمان بود که جبرئیل نازل شد و وحی آورد «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ  
آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل‌عمران: ۵۹).

پیامبر آیه را برای اسقف نجرانیان تلاوت نمودند. اسقف گفت: تو فکر می کنی خدا به تو وحی کرده که عیسی (مانند آدم) از خاک خلق شده است و حال آنکه نه بر تو و نه بر ما و نه بر قوم یهود چنین چیزی وحی نگردیده است....

(از آن جهت که نجرانیان از لجاجت خویش دست برنداشتند) خداوند این آیه را نازل نمود «فَمَنْ حَاكَمَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَكُمْ وَ آبَاءَكُمْ وَ نِسَاءَكُمْ وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه را برای آنان تلاوت نمودند و به آنان گفتند برای آنکه مشخص گردد حق با کیست [من به همراه فرزندان و زنان و افرادی که به مانند نفس و وجود من هستند بنفرین شما خواهم پرداخت و شما نیز چنین کنید و از خداوند بخواهید که ما را دچار عذاب نماید، هر کدام از طرفین که دچار عذاب الهی شد حقانیت طرف مقابل ثابت می گردد]. اسقف نجرانیان گفت: این منصفانه است. پیامبر فرمودند: فردا با یکدیگر مباحله خواهیم نمود.

یهودیان از مباحله منصرف شدند و در میان خود گفتند: (بگذارید نصارا و محمد در حق یکدیگر نفرین کنند) به ما چه مربوط است که خدا نصارا را از بین خواهد برد یا مسلمانان را.

مسیحیان نیز وقتی به منازل خود رسیدند به یکدیگر گفتند: ما که می دانیم محمد پیامبر خداست اگر با او مباحله کنیم هلاک خواهیم شد بهتر است دیگر کاری بکار او نداشته باشیم تا او هم کاری با ما نداشته باشد. فردای آن روز- پس از اذان صبح - پیامبر اکرم برای مباحله عازم گردید. پیامبر فقط علی و فاطمه و حسن و حسین را برای مباحله با خود برد. نجرانیان آنگاه که او را با خاندانش دیدند به پیامبر گفتند که از مباحله‌ی با او منصرف شده‌اند و از حضرت خواستند که در حق آنان نفرین ننماید. (الاغانی ۶/۱۲ - ۱۰).

حاکم حَشْكَانِي در روایتی نقل می کند که: «عاقب» و «سید» هر دو اسقف نجرانیان بودند. عاقب به سید گفت اگر محمد با اصحابش بخواهد با ما مباحله کند یقیناً پیامبر نیست ولی اگر با خانواده‌اش به مباحله‌ی با ما مبادرت کند تحقیقاً پیامبر است. زمانیکه پیامبر برای مباحله آماده شد علی را در سمت راست خود، و حسن را در سمت چپ خویش، و حسین را در سمت راست علی، و فاطمه را در عقب سر خود قرار داد. عاقب وقتی چنین دید به سید گفت: با محمد مباحله نکن چون اگر اینکار را انجام بدهی نه ما نجات می‌یابیم و نه اعقاب ما... (شواهدالتنزیل ج ۱/ ح ۱۷۴).

همچنین مراجعه بفرماید به فرائد السَّمَطِين ح ۲۳/۲، ۲۴ ح ۳۶۵.

و او وجود مقدسی است که میان چهار معصوم دیگر در آیه‌ی مباحله قرار گرفته است، دو معصوم (ابنائنا) حسنین، و دو معصوم (انفسنا) پیامبر و علی، و یک معصومه‌ی ما بین آنان، که از نساء منحصر است به این وجود مقدس.<sup>(۱)</sup> و با توجه به این مطلب که مباحله (ابتهاال و نفرین کردن) با نصارای نجران یک کار عادی نیست، و با زن و مرد عادی نمی‌توان اقدام به مباحله کرد و طرف مقابل را مغلوب و رسوا نمود، لذا صلاحیت اقدام به چنین امر خطیری را افراد مقدس و شایسته‌ای دارا هستند که مورد نظر مرحمت حضرت حق تبارک و تعالی بوده باشند، و حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز یکی از آن شخصیت‌هایی است که مشمول این آیه‌ی شریفه است و این از مسلمات است.

۱- بعضی از مصادر شأن نزول این آیه عبارت است از: صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی‌طالب، ح ۳۲ / ج ۱۸۷۱/۴، صحیح مسلم (شرح نووی) ۱۷۶/۱۵، مسند احمد بن حنبل ۱۸۵/۱ (چاپ احمد محمد شاکر ۳/ ۹۷، ۹۸)، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب فی مناقب علی بن ابی‌طالب - ج ۵ / ۶۳۸ ح ۳۷۲۴، تفسیر طبری ۳/ ۲۹۹-۳۰۱، السنن الکبری (بیهقی) ۶۳/۷، الاغانی ۱۲/ ۹، ۱۰، معرفة علوم الحدیث (تألیف حاکم نیسابوری) - نوع ۱۷ - ص ۶۳، مستدرک حاکم ۳/ ۱۵۰، شواهدالتنزیل ۱-۱۲۰/ ۱۲۹ ح ۱۶۸-۱۷۶، الفصول المهمه (ابن صباغ) ۱۲۰/، مناقب ابن مغزالی ۲۶۳/، کفایة الطالب / ۲۸- ۲۹، ۵۵، ۵۶، الاصابه ۲/ ۵۰۹، فرائدالسمطین ۱/ ۳۷۷، ۳۷۸ ح ۳۰۷، ج ۲/ ۲۳، ۲۴ / ح ۳۶۵، تحفةالاشراف ۳/ ۲۹۱، سیر اعلام النبلاء ۳/ ۳۸۷، تفسیر ابن کثیر ۱/ ۳۷۱، الصواعق المحرقة/ ۱۷۸، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۸، ذخائرالعقبی ۲۵/، تذکرهالخواص/ ۱۴، مناقب خوارزمی ۶۰/، ۹۷، شرح نهج البلاغه ۱۶/ ۲۹۱، اسدالغابه ۴/ ۲۶، درالمنثور ۴/ ۳۸، المواهب اللدنیة ۴/ ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۲۳۲، ۲۸۱، ۲۹۵، الاتحاف/ ۵، درالسحابة/ ۲۶۷.

حاکم نیسابوری می‌گوید: «در تفاسیر اخبار متواتری از ابن عباس و غیر او نقل شده که پیامبر در روز مباحله دست علی و حسن و حسین را گرفت و فاطمه نیز در پشت سر آنان قرار داشت و سپس فرمود: اینان فرزندان و همتایان «= أنفُسنا» و زنان ما می‌باشند، شما نیز همتایان و فرزندان و زنان خود را بیاورید تا در حق یکدیگر نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». (معرفة علوم الحدیث - نوع ۱۷ - ص ۶۳).

تذکر این نکته ضروری است که در این آیه از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام با تعبیر «أنفُسنا» یعنی عین وجود و نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد شده است؛ و این خود مقام و منزلتی است که اختصاص به امیرالمؤمنین دارد و اگر چنانچه ما این کلمه را به همتا ترجمه نمودیم از باب تسامح در ترجمه بوده است.



### آیهی سوم: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»<sup>(۱)</sup>

«پس حضرت آدم از حضرت حق تبارک و تعالی کلمات را فراگرفت (و آن کلمات را وسیله‌ی قبول توبه‌ی خویش قرار داد) و خداوند توبه‌ی او را پذیرفت.»

درباره‌ی این آیه احادیثی نقل شده است که بسیار فوق‌العاده است؛ و با توجه به آیه‌ی مذکور و این روایات، انسان می‌تواند بخوبی درک نماید که حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها یکی از علل خلقت است و یکی از اسباب آفرینش جهان می‌باشد؛ یعنی همانطور که رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین : سبب خلقتند، حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز یکی از علل آفرینش است، و معقول نیست کسی علت خلقت باشد و ولایت نداشته باشد.

در این باره دو روایت نقل می‌کنیم که یکی از جناب امیرالمؤمنین 7 و دیگری از جناب ابن عباس. روایتی که از وجود مقدس امیرالمؤمنین 7 است و جمعی از حفاظ عامه آن را ذکر کرده‌اند چنین است:

«سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَهْبَطَ آدَمَ بِالْهُدَىٰ، وَ حَوَاءَ بِجُدَّةٍ... حَتَّىٰ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ جِبْرِيْلَ، وَ قَالَ: يَا آدَمُ أَلَمْ أُخْلُقْكَ بِيَدَيَّ؟ أَلَمْ أَنْفُخْ فِيكَ مِنْ رُوحِي؟ أَلَمْ أُسْجِدْ لَكَ مَلَائِكَتِي؟ أَلَمْ أُزَوِّجْكَ حَوَاءَ أُمِّي؟ قَالَ: بَلَىٰ. قَالَ: فَمَا هَذَا الْبُكَاءُ؟ قَالَ: وَ مَا يَنْعُنِي مِنَ الْبُكَاءِ؟ وَ قَدْ أُخْرِجْتُ مِنْ جَوَارِ الرَّحْمَنِ. قَالَ: فَعَلَيْكَ يَهْوُلَاءِ الْكَلِمَاتِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَابِلٌ نَوْبَتِكَ وَ غَافِرٌ ذُنُوبِكَ؛ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. فَهَوَّلَاءِ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَىٰ آدَمُ.»<sup>(۲)</sup>

۱- سوره‌ی البقره: ۳۷.

۲- فردوس الاخبار ۱/۶۳۳/ح ۴۲۸۸، الدر المنثور ۱/۶۰۱، کنز العمال ۲/۳۵۸/ح ۴۲۳۷، منتخب کنز العمال ۱/۴۱۹/۱.

«امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: از پیامبر اکرم معنای آیه‌ی شریفه‌ی «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» را سؤال کردم؛ حضرت فرمود: هنگامی که خدای تعالی، آدم را در هند و حوا را در جده فرود آورد. (بر حضرت آدم مدتها گذشت که اشک غم بر چهره می ریخت) تا اینکه خدای تعالی جبرئیل را بر او نازل کرد و فرمود: یا آدم، آیا من ترا به دست (قدرت) خود نیافریدم؟ آیا از روح خود بر تو ندیدم؟ و ملائکک را به سجده کردن بر تو فرمان ندادم؟ و آیا حوا کنیز خودم را به تو تزویج نکردم؟ حضرت آدم عرض کرد: بلی، خطاب آمد: پس این گریه‌ی مداوم تو از چیست؟ عرض کرد: خدایا، چرا گریه نکنم، که از جوار رحمت تو رانده شده‌ام. خدای تعالی فرمود: اینک فراگیر این کلمات را که به وسیله‌ی آن، خدا توبه‌ی تو را قبول می کند و گناحت را می بخشد؛ بگو یا آدم: «پاک و منزهی تو؛ نیست خدائی جز تو؛ بد کردم و بخود ستم روا داشتم؛ پس به حق محمد و آل محمد، مرا ببخش، بدرستی که این توئی بسیار بخشنده و مهربان هستی». (پیامبر اکرم در پایان سخن فرمود): این است آن کلماتی که خدای تعالی به حضرت آدم آموخته است».

گویی خدای تعالی حضرت آدم را با این کلمات گرانقدر تسلی داده است که: اگر از جوار رحمت من دور شده‌ای، اینک ارزش فراگرفتن این کلمات گرانقدر، عوض، هم سنگ و برابر جوار رحمان و هم طراز فردوس و جنان است، و جبران آن نعمتی است که از آن محروم شده‌ای.

روایت دیگری در همین موضوع جناب ابن عباس از پیامبر اکرم ۶ نقل می کند که

آن حضرت فرمود:

«مَا خَلَقَ اللَّهُ نَعَالَى آدَمَ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَظَسَ، فَالْهَمَّهُ اللَّهُ  
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ: بِرُحْمِكَ رَبُّكَ. فَلَمَّا أَسْجَدَ لَهُ  
 الْمَلَائِكَةُ نَدَاخَلَهُ الْعُجْبُ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، خَلَقْتَ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنِّي؟!  
 فَلَمْ يُجِبْ. ثُمَّ قَالَ الثَّالِثَةَ فَلَمْ يُجِبْ. ثُمَّ قَالَ الثَّالِثَةَ فَلَمْ يُجِبْ. ثُمَّ قَالَ  
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: نَعَمْ، وَلَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ. فَقَالَ: يَا رَبِّ فَأَرِنِيهِمْ،  
 فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلَائِكَةِ الْمُحْجَبِ أَنْ ازْفَعُوا الْمُحْجَبَ، فَلَمَّا  
 رُفِعَتْ، إِذَا آدَمُ بِخَمْسَةِ أَشْبَاحِ قُدَّامِ الْعَرْشِ؛ فَقَالَ: يَا رَبِّ، مَنْ هَؤُلَاءِ؟  
 قَالَ: يَا آدَمُ هَذَا مُحَمَّدٌ نَبِيِّ، وَ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ابْنُ عَمْرِ نَبِيِّ وَ  
 وَصِيِّهِ، وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ ابْنَتُهُ نَبِيِّ، وَ هَذَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيِّ  
 وَ وَلَدَا نَبِيِّ. ثُمَّ قَالَ: يَا آدَمُ هُمْ وَوَلَدُكَ، فَفَرِحَ بِذَلِكَ. فَلَمَّا اقْتَرَفَ  
 الْخَطِيئَةَ، قَالَ: يَا رَبِّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ  
 الْحُسَيْنِ مَا غَفَرْتَ لِي، فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِهَذَا، فَهَذَا الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
 «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» فَلَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ، صَاعَ  
 خَلْقًا، فَنَفَسَ عَلَيْهِ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» وَ بَكَتْهُ آدَمُ  
 بِأَبِي مُحَمَّدٍ».<sup>(۱)</sup>

۱- ابوالفتح محمد بن علی نطنزی (متولد ۴۸۰ هجری) در کتاب الخصائص العلوّیه حدیث مذکور را نقل کرده است. این روایت - با ارجاع به الخصائص العلوّیه - در کتاب ارجح المطالب / ۳۲۰ و الغدير / ۱۷ / ۳۰ ذکر گردیده است.

در کتاب بحار نیز این روایت را می توانید ببینید. (بحار الانوار / ۱۱ / ۱۷۵).

«بعد از آنکه خدای تعالی آدم را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و با الهام خدائی «الحمد لله رب العالمین» گفت. خدای تعالی در جواب او فرمود: «یرحمک ربک» رحمت خدا بر تو باد. خوشا آن بشری که جواب عطسه‌اش خطاب الهی باشد).

هنگامی که فرشتگان بر حضرت آدم سجده کردند، عجب (و خودپسندی) به او راه یافت و در حالی که به خود می‌بالید عرض کرد: پروردگارا، آیا مخلوقی که نزد تو محبوبتر از من باشد، آفریده‌ای؟ و این سؤال را سه بار تکرار کرد و هر سه بار بی جواب ماند.

سپس از جانب پروردگار خطاب آمد: بلی یا آدم، مخلوقاتی از تو محبوبتر دارم که اگر آنان نبودند ترا نیز نمی‌آفریدم. عرض کرد: پروردگارا آنان را به من نشان بده.

در آن هنگام خدای تعالی به فرشتگان حاجب درگاه الهی وحی شد: پرده‌ها را کنار بزنید. (بلی، آفریننده‌ی جهان در پشت پرده‌ی غیب موجوداتی دارد که سبب تربیت آدم و اولاد آدمند). چون حجاب‌ها برداشته شد، از پشت پرده‌ی غیب، پنج شیخ ظاهر شدند که در پیشگاه عرش ایستاده بودند.

حضرت عرض کرد: پروردگارا اینان کیستند؟

خطاب آمد: این پیامبر من، این علی امیرالمؤمنین پسر عم او، این فاطمه دخترش و این دو، حسن و حسین پسران علی و فرزندان پیامبر من هستند. و پس از معرفی نامهای آنها، خدای تعالی فرمود: یا آدم، اینان مقام اول را دارا هستند و درجاتشان بسیار عالی و مرتبه‌ی تو تالی مقام والای اینان می‌باشد. و بعدها وقتی که حضرت آدم مرتکب و مبتلای آن ترک اولی شد،



عرض کرد: پروردگارا، از تو مسئلت دارم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از خطای من درگذری. پس دعایش مستجاب شد و مشمول عفو و آمرزش خدای تعالی قرار گرفت و این است معنای آیهی شریفه که خدا می فرماید: پس آدم کلماتی از پروردگارش فراگرفت که به وسیلهی آن کلمات توبه‌ی او مورد قبول واقع گردید.

(ابن عباس، سپس روایت را چنین ادامه می دهد که پیامبر فرمود):

هنگامی که آدم بر زمین فرود آمد، انگشتی برای خود ساخت که نقش آن عبارت مبارک «محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین» بود؛ و «ابومحمد» (پدر محمد) کنیه‌ی او شد.

حافظ ابن نجار<sup>(۱)</sup> که یکی از بزرگان عامه (سنی) است به سند خودش از ابن عباس روایت می کند:

«سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي نَلَقَهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ، فَتَابَ عَلَيْهِ. قَالَ: سَأَلَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ إِلَّا نَبْتَ عَلِيٍّ، فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ.»<sup>(۲)</sup>

۱- حافظ کبیر ابو عبدالله محمد بن محمود بن (حسن بن) هبة الله معروف به محب الدین ابن نجار در سال ۵۷۸ هجری در بغداد زاده شده و در سال ۶۴۳ هجری در همانجا فوت گردیده است. تمامی علمای رجال عامه به تجلیل از مقام علمی وی پرداخته‌اند و ذهبی و ابن العماد حنبلی وی را توثیق نموده‌اند. وی دارای تالیف بسیاری است که «تاریخ بغداد» را می توان از میان آنها نام برد. این کتاب ذیل «تاریخ بغداد» تالیف خطیب بغدادی است و در ۱۶ جلد می باشد که تاکنون بچاپ نرسیده است. وی شافعی مذهب می باشد و استماع حدیث را از سن ۱۰ سالگی آغاز نموده و برای کسب علم مسافرت‌های بسیاری از جمله به اصفهان و خراسان و شام و مصر و حجاز داشته است. مراجعه بفرمایید به: تذکره الحفاظ ۱/۴۲۸، الوافی بالوفیات ۹/۵، سیر اعلام النبلاء ۱۳۱/۲۳، طبقات الشافعیه (سبکی) ۹۸/۸، شذرات الذهب ۲۲۶/۵، دُول الاسلام/۳۵۲.

«از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کردم: آن (کلماتی) که حضرت آدم از پروردگار خود فراگرفت و به وسیله‌ی آن توبه‌ی او مورد قبول واقع شد، چیست؟ حضرت فرمود: آدم با این کلمات از خدا درخواست کرد که توبه‌ی او را بپذیرد: «به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، توبه‌ی مرا قبول فرما». پس خدای تبارک و تعالی توبه‌ی او را پذیرفت».

این روایت را سیوطی<sup>(۱)</sup> در «درّالمثور»، بدخشانی<sup>(۲)</sup> - از حافظ کبیر دارقطنی<sup>(۳)</sup> و از ابن نجّار-، و ابن مغزلی<sup>(۴)</sup> در «مناقب» با ذکر سند نقل کرده‌اند.

—»

۲- سیوطی این حدیث را از حافظ ابن نجار نقل نموده است. (الدرّالمثور ۱/ ۶۰، ۶۱). همچنین مراجعه فرمایید به: مناقب ابن مغزلی/ ۶۳، ینابیع المودّة/ ۹۷، ۲۳۸، ۲۳۹.

۱- جلال‌الدین عبدالرحمن بن کمال‌الدین مصری شافعی متوفای سال ۹۱۱ هجری معروف به سیوطی. او را از آن جهت سیوطی خوانده‌اند که از اهالی اسیوط (شهری در کناره‌ی غربی رود نیل در مصر) بوده است. وی از مفسران و حفاظ معروف عامه می‌باشد که تألیفات بسیاری تدوین نموده است. بعضی شمار تألیفات وی را به ۶۰۰ عنوان رسانیده‌اند. شعرانی می‌گوید: «سیوطی در زمان خویش به علم حدیث و فنون رجال و غریب حدیث و متن و سند روایات و همچنین استنباط احکام، از تمامی معاصران خود اعلم بوده است». عبدالحی کتانی درباره‌ی سیوطی می‌گوید: «این مرد در قرون اخیر- در حفظ و اطلاع و کثرت تألیف - نادره‌ای از نوادر اسلام است». ابن العماد حنبلی در کتاب شدّرات - پس از تجلیل از سیوطی و پس از ذکر نام کتب وی - می‌گوید: «سیوطی هفتاد و چند بار پیامبر را در بیداری درک نموده و طی الارض نیز می‌کرده است!»

برای اطلاع از مقام و رتبه‌ی علمی وی نزد عامه مراجعه فرمایید به: الطبقات الصغری (شعرانی) / ۱۷- ۳۶، شدّرات الذهب ۱/ ۵۱ - ۵۵، فهرس الفهارس ۲/ ۱۰۱۰ - ۱۰۲۲، الاعلام (زرکلی) ۳/ ۳۰۱، معجم المؤلفین ۲/ ۸۲، الغدیر ۱/ ۱۳۳.

«—

و با توجه به مطالبی که گفته شد از این آیه هم استفاده می شود که وجود مقدس حضرت صدیقه 3 سبب خلقت عالم و ولیة الله بوده است.

—»

۲- میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی (بدخشانی) مؤلف کتاب «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا» و کتاب «نزل الابرار بما صحَّ من مناقب اهل البيت الأطهار» می باشد. این دو کتاب بیانگر وسعت اطلاع مؤلف از علم حدیث و مهارت وی در شناخت اسناد احادیث است. [الغدیر ۱/ ۱۴۳].  
برای اطلاع بیشتر از شرح احوال بدخشی مراجعه بفرمایید به مقدمه‌ی کتاب «نزل الابرار بما صحَّ من مناقب اهل البيت الاطهار».

۳- حافظ علی بن احمد بن عمر دارقطنی متوفای ۳۸۵ هجری. شرح زندگانی وی را می توان در بسیاری از کتب تراجم و تاریخ یافت. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ۱۲ / ۳۴ می گوید: «وی نادره‌ی زمانه و عصر خویش، و فردی بی نظیر، و از پیشوایان علمی زمان خود بوده است. علم به آثار گذشتگان و شناخت موارد ضعف حدیث و شناسایی اسامی رجال و آگاهی از احوال روات به او منتهی می شود. وی در تمامی این علوم، فردی صادق و امین و فقیه و عادل است. شهادت او مورد قبول، اعتقادش متین و مقبول، و مذهبش بر نهج سلامت بوده، و در علوم غیر حدیث نیز تسلط داشته است». [الغدیر ۱/ ۱۰۶].  
بعضی از مصادر دیگر شرح زندگانی وی عبارتند از: سیر اعلام النبلاء ۱۶ / ۴۴۹، و فیات الاعیان ۳ / ۲۹۷، البداية و النهایه ۱۱ / ۳۶۲، النجوم الزاهره ۴ / ۳۷۲، طبقات الشافعیه (سبکی) ۳ / ۴۶۳، تذکره الحفاظ ۳ / ۹۹۱، الارشاد / ۱۹۳، شذرات الذهب ۳ / ۱۱۶، العبر ۲ / ۱۶۷.

۴- ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن طیب واسطی جلابی مغزلی شافعی معروف به ابن جلابی و ابن مغزلی متوفای ۴۸۳ هجری. کتاب «المناقب» که نوشته‌ی اوست بخوبی نشانگر تسلط و تضرع وی در علم حدیث و فنون آن است. [الغدیر ۱ / ۱۱۲].

همچنین مراجعه بفرمایید به: تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۸۰ الی ۹۰ هجری - ص ۱۱۳.



## آیهی چهارم: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»<sup>(۱)</sup>

«هنگامی که پروردگار حضرت ابراهیم را با کلماتی امتحان فرمود

و آن کلمات را تمام کرد».

همانطوری که در آیهی قبل گفته شد که مقصود از «کلمات» چیست، در این آیه نیز مراد از «کلمات» عبارتند از: رسول اکرم، امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه و حسنین .:

در این باره مُفَضَّل بن عمر<sup>(۲)</sup> یکی از بزرگان صحابه‌ی حضرت صادق 7 که حکیم و فقیهی فوق‌العاده است، روایتی از آن حضرت نقل می‌کند و می‌گوید:

### ۱- سوره‌ی بقره: ۱۲۴

۲- ابو عبدالله (یا ابومحمد) مفضل بن عمر جعفری. درباره‌ی وی اقوال مختلفی از سوی علمای رجال شیعه مطرح گردیده است که قول غالب و متین حاکی از وثاقت و مقام رفیع او می‌باشد. وی از اصحاب و خواص امام جعفر صادق علیه السلام بوده است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام برشمرده است. ابن قولویه و شیخ مفید او را توثیق نموده‌اند و شیخ طوسی وی را از جمله‌ی وکلای ممدوح ذکر نموده است. شیخ مفید می‌گوید: «وی از شیوخ اصحاب امام صادق علیه السلام و از خواص و نزدیکان حضرت بوده و از ثقات فقه‌های صالح می‌باشد. مرحوم آیه‌الله خوئی می‌فرماید: «در جلالت مفضل همین کافی است که امام صادق علیه السلام تنها وی را برای کتابت کتاب معروفش (توحید مفضل) مشخص نموده است، و این همان کتابی است که نجاشی از آن با نام «کتاب فکر» یاد کرده، و این موضوع آشکارا دلالت بر این دارد که مفضل از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و مورد عنایت حضرت بوده است». مرحوم آیه‌الله خوئی در ادامه می‌فرماید: «اینکه نجاشی درباره‌ی مُفَضَّل گفته است که وی «فاسد المذهب و مُضْطَرَب الروایه» بوده است قابل اعتنا نیست... چون اینکه می‌گوید «فاسد المذهب است» با کلام شیخ مفید معارضت دارد... و روایات، کلام شیخ مفید را تقویت می‌نماید؛ و اما اینکه نجاشی گفته است «وی مضطرب الروایه» می‌باشد باید بگوییم اگر این کلام حتی درست هم باشد کاشف از عدم وثاقت مفضل نیست... بلکه حاکی از این است که (بعضی از) مُصَنَّفَاتِ مُفَضَّل معلوم نیست که از آن او باشد... و به این معناست که طریقی که به کتب او منتهی می‌گردد ضعیف است. نتیجه اینکه: مُفَضَّل بن عمر فردی جلیل و ثقه می‌باشد».

«سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ». مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ؟ قَالَ ﷺ: هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي نَلَقَّيْهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ، فَتَابَ عَلَيْهِ، وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا نُبِتَ عَلَيَّ»، فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ، قُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ: «فَأَتَمَّهُنَّ»، قَالَ: يَعْنِي أَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، نِسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ». (۱)

از حضرت صادق علیه السلام معنی آیهی شریفه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» را پرسیدم که مقصود خدای تعالی از این کلمات چیست؟ فرمود: این کلمات، همان کلماتی است که حضرت آدم، از خدای تعالی فراگرفت و چنین عرض کرد: «پروردگارا، به حق محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین از تو درخواست می‌نمایم که توبه‌ی مرا بپذیری»؛ پس توبه‌اش مورد قبول واقع گردید، بدرستی که خدا، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. (مفضل بن عمر می‌گوید): سپس از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم مقصود خدای تعالی از «أَتَمَّهُنَّ» در این آیه چیست؟ فرمود: یعنی نام نه امام دیگر از اولاد حسین بن علی تا قائم آل محمد علیه السلام را به پنج تن ملحق نمود.»

--->

مراجعه بفرمایید به: رجال الطوسی / ۳۱۴، ۳۶۰، کتاب الغیبه (شیخ طوسی) / ۲۱۰، اعیان الشیعه ۱۰ / ۱۳۲، معجم رجال الحدیث ۱۸ / ۲۹۲، جامع الرواة ۲ / ۲۵۸، سفینة البحار ۲ / ۳۷۱، معجم الثقات / ۳۶۱، مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۸۱.

۱- این روایت را از علمای عامه قندوزی در کتاب ینابیع المودّه / ۹۷ نقل نموده است. از میان کتب علمای شیعه نیز می‌توان به این کتب مراجعه نمود: معانی الاخبار / ۱۲۶، بحار الانوار / ۱۱ / ۱۷۶.

لذا کلماتی که حضرت ابراهیم به وسیلهی آنها آزموده شد، جامع تر، بالاتر، عالی تر، از کلماتی است که حضرت آدم فراگرفت. این کلمات همان است که حضرت امام هادی ۶، در روایتی می فرماید: «نَحْنُ الْكَلِمَاتُ»<sup>(۱)</sup> یعنی ماییم آن کلماتی که خدا در قرآن به آن اشاره می فرماید. چهارده معصوم : را از این جهت «کلمه» نامیده اند که نامهای آنها در عرش نوشته شده است و همچنین به ملاحظه‌ی آن کلمه‌ای است که دوبار بر شانه‌ی آنان نقش بسته است؛ یکبار در رحم مادر، و بار دوم بعد از ولادت.

۱- خداوند در قرآن می فرماید: «رَلَوْ لَأَمَّا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أُجْرٍ مَا قَدَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» (لقمان: ۲۷). «یعنی: اگر هر درختی که در زمین است قلم شود و آب دریا به‌مراه هفت دریای دیگر آن را مرکب (مداد) گردند باز کلمات الهی پایان نمی‌رسد و نگارش آن ناتمام می‌ماند».

یحیی بن اکثم از امام هادی علیه السلام درباره‌ی این آیه سؤال نمود و پرسید منظور از «کلمات» چیست؟ امام جواب فرمودند: «نحن الکلمات التي لا تُدرَك فضاءنا ولا تُستقصى». «یعنی: ماییم کلمات، (چون) فضائل ما (بطور کامل) قابل درک نیست و به فهم کُنه آن راهی نمی‌باشد». (مناقب ابن شهر آشوب ۴/۴۰۴، تحف العقول/۴۷۹، احتجاج طبرسی/۴۵۴، بحار ۴/۱۵۱، ۲۴/۱۷۴، ۱۶۶/۵۰).

در کتاب «در بحر المناقب» که تالیف ابن جمال‌الدین محمد بن احمد موصلی حنفی مشهور به ابن حسنویه (متوفای ۶۸۰ هجری) می‌باشد، مؤلف در قسمتی از یک روایت مفصل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند: «... و ان آدم لما رای اسمی و اسم أخی علی و اسم فاطمه و الحسن و الحسين علیهم السلام مکتوباً علی ساق العرش بالنور، قال: الهی خلقت خلقتا و هو اکرم منی؟ قال: یا آدم لولا هذه الاسماء لما خلقت سما و مینیه و لا أرضا مدحیه و لا ملکاً مقرباً و لا نبیاً مرسلأ و لا خلقتک یا آدم. فقال: الهی و سیدی فبحقهم علیک الا غفرت لی خطیبتی فنحن الکلمات التي قال الله تعالی: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ»...» (احقاق الحق ۱۱/۵).

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «آنگاه که آدم مشاهده نمود نام من و نام برادرم علی و نام فاطمه و حسن و حسین بر ساق عرش با نور نگاشته شده است، گفت: خداوند، آیا تو کسی را قبل از من آفریده‌ای که گرامی تر از من باشد؟ خداوند فرمود: ای آدم اگر این اسما نبودند من هیچ آسمان استواری را و هیچ زمین گسترده‌ای را و هیچ فرشته‌ی مقربی را و هیچ پیامبر مرسلی را خلق نمی‌کردم و ترا نیز ای آدم نمی‌آفریدم. آدم گفت: خداوند، پس به حقی که اینان بر تو دارند از گناه من در گذر. (پیامبر در ادامه فرمود): ماییم آن کلماتی که خداوند درباره‌ی آن می‌گوید: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ».

هنگامی که نطفه‌ی امام 7 منعقد می‌شود - بعد از دمیده شدن روح - بر دوش او نوشته می‌شود: «وَلَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ»<sup>(۱)</sup>.

وقتی که امام 7 از مادر متولد می‌شود، آنگاه نیز بر شانه‌ی راستش آیه‌ی مذکور نقش می‌بندد.<sup>(۲)</sup>

۱- سوره‌ی الانعام: ۱۱۵. «از روی راستی و عدالت کلمه‌ی پروردگارت به اتمام رسید، تبدیل و تغییر در کلمات خداوند راهی ندارد».

۲- در خصوص اینکه چه زمانی این کلمات بر شانه (یا بر بازو، و یا بین دو چشم امام) نوشته می‌شود روایات مختلفی نقل گردیده که می‌توان آنها را به نُه دسته تقسیم نمود. ما ابتدا بصورت گذرا به مضمون این روایات اشاره می‌کنیم و سپس نظر مرحوم علامه مجلسی را - درباره‌ی اختلاف این روایات - نقل می‌نماییم:

(۱)- در بعضی از روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که: چهار ماه پس از انعقاد نطفه‌ی امام این کلمات بر بازو (=عَضُد) امام نقش می‌بندد. [بصائر الدرجات/ ۴۳۲-۴۳۴، ۴۳۹-۴۴۱، بحار الانوار ۳۹/۲۵، ۴۱-۴۳، ج ۳/۴۸، ج ۳۵۹/۵۷].

(۲)- در بعضی روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که این کلمات پس از ولادت امام بر بازوی راست (=عَضُد اَیْمَن) امام نقش می‌بندد. [تفسیر عیاشی ۳۷۴/۱، محاسن برقی ۳۱۴/۲، ۳۱۵، بصائر الدرجات/ ۴۳۱-۴۳۶، ۴۳۹-۴۴۰، بحار الانوار ۱۷۸/۲۴، ج ۳۸/۲۵، ۴۲، ۲۶/۱۳۲-۱۳۴، ۱۳۶].

(۳)- روایتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود این کلمات در بطن مادر بر بازوی راست (=عَضُد اَیْمَن) امام نوشته می‌شود. [تفسیر قمی ۲۲۱/۱، بحار الانوار ۳۶/۲۵].

(۴)- روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که این کلمات پس از تولد امام بین دو چشم امام نوشته می‌شود. [بصائر الدرجات/ ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۶، بحار الانوار ۳۷/۲۵، ۴۰، ۴۴، ۲۶/۱۳۳].

(۵)- در بعضی روایات از امام صادق علیه السلام نقل شده که این کلمات پس از ولادت امام بر بازو (=عَضُد) امام نقش می‌بندد. (بصائر الدرجات/ ۴۳۲، بحار الانوار ۴۰/۲۵).

(۶)- روایاتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود: این کلمات پس از تولد امام، بین دو شانه‌ی امام (=بین کتفیه) نوشته می‌شود. [بصائر الدرجات/ ۱۳۸، بحار الانوار ۴۳/۲۵، ۴۴، ۲۶/۱۳۴].



درباره‌ی همین کلمات است که حضرت ولی عصر 7 در دعای رجبیه اش می فرماید:

«لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ، فَفَتْحَهَا وَرَفَعَهَا بِيَدِكَ،  
بَدْوُهَا مِنْكَ وَعَوْدُهَا إِلَيْكَ، أَعْضَادًا وَأَشْهَادًا، وَمَنَاءً وَأَزْوَادًا، وَ  
حَفَظَةً وَرُؤَادًا»<sup>(۱)</sup>.

هرگز امکان ندارد اشخاصی که در منطق وحی «کلمات الهی» نامیده شوند، و انبیاء به آنان متوسل شده باشند، ولی خودشان عاری از ولایت باشند. و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز داخل این کلمات و جزء این کلمات است؛ کلماتی که معرفت

(۷)- در بعضی از روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که این کلمات پس از ولادت امام بر شانه‌ی حضرت (= علی منکبه) نقش می بندد. [بصائر الدرجات/ ۴۳۷، ۴۳۸، بحار الانوار ۲۶/ ۱۳۳].

(۸)- روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که این کلمات پس از تولد امام بر شانه‌ی راست امام (= علی منکبه الايمن) نوشته می شود. [بصائر الدرجات/ ۴۴۲، بحار الانوار ۲۶/ ۱۳۵].

(۹)- روایتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود: این کلمات پس از ولادت بر هر دو بازوی امام (= علی منکبه) نوشته می شود. [بصائر الدرجات/ ۴۳۶، بحار الانوار ۲۵/ ۴۱].

علامه‌ی مجلسی می فرماید: این اخبار با یکدیگر منافات ندارد، زیرا احتمال دارد که کتابت (این کلمات) در تمامی مواضع مذکور و در تمامی اوقاتی که ذکر شد صورت گرفته باشد حال این (کتابت) چه حقیقی باشد و چه معجزی، بهر حال کنایه از این است که (این شخص امام است که) قابلیت امامت و خلافت را دارد و اوست که محل افاضه‌ی علوم ربانی است و از حرکات و سکانات اوست که هر علم و حکمتی سرچشمه می گیرد.... (بحار الانوار ۲۵/ ۴۰).

۱- یعنی: «خداوندا، تفاوتی میان تو و آنان نیست جز آنکه آنان بندگان و مخلوقات تو هستند و فتق و رتق (و انجام) امور آنان بدست توست. آغاز ایشان از تو و بازگشتشان به سوی تو می باشد. آنان کمک کاران و شاهدان و میزانه‌ها و مدافعان و نگاهبانان و بازرسان تو هستند».

آنها را به حضرت آدم، به حضرت موسی و به حضرت عیسی آموخته‌اند، و همه‌ی انبیاء به آنان متوسل شده‌اند؛ و باز تکرار می‌کنیم: هرگز معقول نیست که کسی «کلمة الله» باشد، و انبیاء به او توسل کنند، ولی مقام ولایت نداشته باشد. لذا این آیه هم از آیاتی است که می‌توان از آن در اثبات مقام ولایت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها استفاده کرد.

—»

عبارات فوق قسمتی از دعای رجبیه‌ی حضرت ولی عصر علیه السلام است که صاحب اقبال الاعمال آن را به سند خویش از ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید نقل می‌نماید. (اقبال الاعمال/ ۶۶۶، بحار الانوار ۳۹۳/۹۵). همچنین مرحوم شیخ عباس قمی نیز دعای فوق را در کتاب مفاتیح الجنان در قسمت ادعیه‌ی ماه رجب آورده است.

## آیهی پنجم: [آیهی مودت]

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>(۱)</sup>

«بگو (ای پیامبر) من برای انجام رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم، مگر مودت با خویشان نزدیکم».

پیامبر اکرم ﷺ ۶ اجر رسالت خودش را از طرف حضرت حق تبارک و تعالی، مودت نزدیکان خویش اعلام می‌دارد. یعنی فقط مودت خویشان حضرت رسول اکرم را می‌توان اجر و مزد رسالت عظمای احمدی دانست.<sup>(۲)</sup>

### ۱-سورهی الشوری: ۲۳.

۲- حضرت رضا علیه السلام دربارهی این آیه می‌فرماید: «خداوند مودت اهل بیت را واجب نفرمود مگر بعد از آنکه دانست ایشان هیچگاه از دین خدا روی بر نمی‌تابند و هیچگاه به ضلالت و گمراهی باز نمی‌گردند...» حضرت رضا علیه السلام سپس فرمودند: «کسی که مودت اهل بیت را داشته باشد و رسول خدا و خاندان او را دوست بدارد، پیامبر خدا دیگر قادر نیست او را دوست نداشته باشد؛ و کسی که مودت اهل بیت را ترک نماید و با آنان دشمنی ورزد، بر رسول خدا واجب است که آن فرد را دشمن بدارد، زیرا آن شخص ترک فریضه‌ای از واجبات الهی را نموده است... آنگاه که خداوند آیهی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را بر پیامبر خود نازل فرمود، رسول خدا در میان اصحاب خویش برخواست و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مردم خداوند دربارهی من وظیفه‌ای را واجب نموده است، آیا شما آن وظیفه را ادا می‌نمایید؟ هیچکس پاسخ پیامبر را نداد. پیامبر فرمود: ای مردم، آن وظیفه این نیست که شما طلا و نقره و خوردنی و نوشیدنی به من بدهید. مردم پرسیدند حال که چنین است بگو که وظیفه‌ی ما در مقابل تو چیست؟ پیامبر این آیه را (آیهی مودت را) تلاوت فرمود. مردم گفتند: اگر وظیفه‌ی ما در مقابل تو تنها همین است آن را می‌پذیریم». امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مردم چنین گفتند و اکثر آنان به این عهد خود وفا نمودند. خداوند بر تمامی پیامبرانی که مبعوث نمود وحی کرد که مبدا از قومشان اجری درخواست نمایند، زیرا این خدای متعال است که اجر انبیا را خواهد داد، ولی خداوند مودت اقربای محمد صلی الله علیه و آله را بر مسلمانان واجب نمود و به پیامبر امر کرد که اجر رسالت خویش را دوستی اقربای خویش قرار دهد...»

درباره‌ی این آیه باید بطور تفصیل بحث و بررسی کرد تا روشن شود که آیا این آیه‌ی شریفه در شأن کیست. و این موَدّت ارزنده موَدّت چه کسانی است و مقدار و اندازه‌ی آن چگونه است؟ موَدّتی که هم سنگ، هم کفه، و هم وزن اجر رسالت محمدی است. به اجماع فریقین (شیعه و سنی) و جمیع مسلمین، این آیه در شأن اهل بیت عصمت و قداست نازل شده است یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم.

—>

پس گروهی به میثاق خویش با خداوند وفا کردند و به (دوستی) آنان متمسک شدند و از طرف دیگر آنان که اهل اختلاف و نفاق بودند با اقربای پیامبر معاندت و دشمنی نمودند و از آنان روی گردانیدند و از حدودی که خداوند آن را مشخص نموده بود سر برتافتند و گفتند: منظور از اقربای پیامبر تمامی عرب و تمامی کسانی هستند که به دعوت پیامبر پاسخ مثبت داده‌اند. (حتی اگر این گفته‌ی آنان نیز درست باشد) در هر دو صورت موَدّت و دوستی اقربای پیامبر واجب است و آنانکه به پیامبر نزدیکترند در این امر اولویت دارند و هر قدر قرابت به او نزدیکتر باشد موَدّت نیز بر همان اساس باید بیشتر باشد... گرچه در اخبار این مطلب ثابت و مسلم است که «اهل بیت» کسانی هستند که موَدّت آنان لازم است و همانان هستند که خداوند دوستی ایشان را واجب نموده است هر چند که کسی به آنان وفا نمود. این دوستی، موَدّتی است که اگر کسی آن را دارا باشد و مؤمن و مخلص نیز باشد خداوند بهشت را بر او واجب می‌گرداند زیرا خداوند فرموده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ \* ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (سوره‌ی الشوری: ۲۲، ۲۳)

آنگاه امام رضا علیه السلام فرمودند: «حضرت امام حسین علیه السلام فرموده‌اند: (یکبار که) مهاجرین و نصار نزد پیامبر گرد آمده بودند به رسول خدا گفتند: شما برای هزینه‌ی زندگی خود و هزینه‌ی کسانی که نزد شما می‌آیند مخارجی دارید. این اموال ما و خونهای ماست به نیکی در آنها حکم کنید که مأجورید؛ هر چقدر خواستید ببخشید و هر چقدر خواستید بی تکلف آن را برای خویش نگاه دارید. پیامبر فرمود: خداوند روح الامین را فرستاده و وی می‌گوید: ای محمد «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» یعنی اینکه پس از من اقربای مرا دوست بدارید. (آنگاه که) مهاجرین و انصار از نزد پیامبر خارج شدند، منافقانشان گفتند: رسول خدا آنچه را که ما به او عرضه کردیم فقط به این نیت رد کرد که ما را به دوستی با خاندانش - در بعد از (مرگش) - ترغیب نماید، او در این نشست (به خدا) افترا زده است (و این فرمان خدا نیست). این گفته‌ی منافقان چنان (گناهی) عظیم بود که خداوند این آیه را نازل نمود: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْنَاهُ فَلَا مَلَكُوتَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (سوره‌ی الاحقاف: ۸).

«—»

احمد بن حنبل<sup>(۱)</sup> در مناقب، حافظ ابن منذر<sup>(۲)</sup> حافظ ابن ابی حاتم<sup>(۳)</sup> حافظ طبرانی<sup>(۴)</sup>

—»

پیامبر آنان را طلبیدند و از ایشان سؤال کردند: آیا (میان شما) چیزی روی داده است؟ گفتند: بخدا سوگند آری؛ عده‌ای از ما سخنان تندی گفته‌اند که ما آن سخنان را ناپسند داشتیم. آنگاه پیامبر آیه‌ای را که بر او نازل شده بود بر آنان خواند. آنان گریستند و گریه‌ی ایشان شدت گرفت، خداوند این آیه را نازل فرمود که: «وَهُوَ الَّذِي يُقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (سوره‌ی الشوری: ۲۵). (امالی صدوق/ ۴۲۶-۴۲۶، عیون الاخبار/ ۱۸۳-۱۸۵، تحف العقول/ ۴۳۱-۴۳۳، بحار الانوار/ ۲۵-۲۲۸).

۱- ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری. نامبرده امام حنبلیان است و شرح زندگانی وی را در بسیاری از مصادر از جمله کتب ذیل می‌توان یافت: سیر اعلام النبلاء، ۱۷۷/۱، طبقات الحنابلة، ۴/۱، حلیة الاولیاء، ۱۶۱/۹، و فیات الاعیان، ۶۳/۱، تاریخ بغداد، ۴/۱۲، فتاوت ابن حبان، ۱۸/۸، تهذیب التهذیب، ۷۲/۱، النعت الاکمل، ۳۱/۱، موسوعه رجال الکتب التسعه، ۳۸/۱.

۲- حافظ ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نيسابوری متوفای ۳۱۸ هجری از حفاظ و فقهای بزرگ عامه می‌باشد. ذهبی در تذکره الحفاظ می‌گوید: «ابن منذر کتابهایی نوشته است که نظیر ندارد». وی کتابهای مهمی چون «المبسوط» و «اختلاف القرآن» و «تفسیر القرآن» از خود به جای گذارده است. مراجعه بفرمایید به: تذکره الحفاظ، ۷۸۲/۳، سیر اعلام النبلاء، ۹۰/۱۴، تهذیب الاسماء و اللغات، ۱۹۶/۲، و فیات الاعیان، ۲۰۷/۴، شذرات الذهب، ۲۸۰/۲، طبقات الشافعیه (سبکی)، ۱۰۲/۳، الوافی بالوفیات، ۳۳۶/۱.

۳- حافظ ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن ادریس بن منذر بن داود بن مهران حنظلی غطفانی رازی معروف به ابن ابی حاتم متوفای ۳۲۷ هجری. ذهبی شرح زندگانی وی را در تذکره الحفاظ، ۴۸/۳ (طبع دار احیاء التراث العربی، ۸۲۹/۳) آورده و از وی با عنوان امام و حافظ و ناقد یاد نموده و از قول ابوالولید خلیلی می‌گوید: «ابن ابی حاتم فردی زاهد و شریف بود». [الغدیر، ۱/۱۰۱، ۱۰۲].

لازم به ذکر است که وی از حفاظ برجسته و علمای جرح و تعدیل می‌باشد و کتاب «الجرح و التعدیل» از آن اوست. علاوه بر ابوالولید باجی، افراد دیگری نیز او را توثیق نموده‌اند. شرح زندگانی وی را در کتب ذیل نیز می‌توانید ببیند: طبقات ابن قاضی شهبه، ۱۱۱/۱، طبقات الشافعیه (سبکی)، ۳۲۴/۳، سیر اعلام النبلاء، ۲۶۳/۱۳، النجوم الزاهره، ۲۶۵/۳، شذرات الذهب، ۳۰۸/۲.

۴- حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی طبرانی شامی متوفای ۳۶۰ هجری. ذهبی شرح زندگانی وی را در کتاب تذکره الحفاظ، ۱۲۶/۳-۱۳۱ (طبع دار احیاء التراث العربی، ۹۱۲/۳) نقل نموده است. ذهبی می‌گوید: «طبرانی امام و علامه و حجت و محدث (صاحب اسناد) دنیا است. از هزار استاد و یا بیشتر حدیث نقل نموده است، او با صداقت و امانتداری از زیدگان امر روایت بوده است». ابوالعباس شیرازی نیز می‌گوید: «وی فردی موثق است». [الغدیر، ۱/۱۰۵].

«—»

حافظ ابن مردویه،<sup>(۱)</sup> واحدی مفسر،<sup>(۲)</sup> ثعلبی مفسر،<sup>(۳)</sup> حافظ ابونعیم،<sup>(۴)</sup> بَعَوی مفسر<sup>(۵)</sup> و فقیه ابن مغزلی از ابن عباس روایت می کنند که می فرماید:

—»

در کتابهای زیر نیز پیرامون شرح حال طبرانی سخن رفته است: تهذیب تاریخ ابن عساکر ۲۴۰/۶، سیر اعلام النبلاء ۱۱۹/۱۶، النجوم الزاهرة ۵۹/۴، وفيات الاعیان ۴۰۷/۲، طبقات الشافعیه (سبکی) ۳۲۴/۳، شذرات الذهب ۳۰۸/۲.

۱- حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصبهانی متوفای ۴۱۶ هجری. ذهبی در تذکره الحفاظ ۲۵۲/۳ (طبع دار احیاء التراث العربی ۱۰۵۰/۳) از وی یاد نموده و می گوید: او حافظی دقیق و فردی علامه بود. وی به حدیث آشنا و به علم رجال آگاهی داشت و تحقیقاتی انبوه و تصنیفاتی جذاب و مفید دارد. (الغدیر ۱۰۸/۱). در این کتابها نیز می توانید شرح زندگانی وی را بیابید: سیر اعلام النبلاء ۳۰۸/۱۷، شذرات الذهب ۱۹۰/۳، الوافی بالوفیات ۲۰۱/۸، النجوم الزاهرة ۲۴۵/۴.

۲- مفسر کبیر ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن مؤویه واحدی نيسابوری متوفای ۴۶۸ هجری. ابن خلکان در وفيات الاعیان ۱/ ۳۶۱ (طبع احسان عباس ۳۰۳/۳) می گوید: «واحدی در علم نحو و تفسیر استاد زمان خویش، و در تصانیف خود موفق بوده است و تمامی مردم بر مفید بودن کتب وی اتفاق دارند و مدرسین در درسهای خود از آنها یاد می نمایند. از جمله تألیفات وی: «الوسیط»، «البسيط» و «الوجیز» می باشد که هر سه تفسیر قرآن است. کتاب اسباب التزول نیز از آن اوست». [الغدیر ۱۱۱/۱]. در کتب ذیل نیز شرح حال وی آمده است: النجوم الزاهرة ۱۰۴/۵، طبقات الشافعیه (سبکی) ۲۸۹/۳، دُمیة القصر ۱۰۱۷/۲، وفيات الاعیان ۳۰۳/۳، طبقات ابن قاضی شهبه ۲۵۶/۱، سیر اعلام النبلاء ۳۳۹/۱۸، شذرات الذهب ۳۳۰/۳.

۳- ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نيسابوری، مفسر مشهور متوفای ۴۲۷ و یا ۴۳۷ هجری. ابن خلکان در وفيات الاعیان ۲۲/۱ (ط احسان عباس ۷۹/۱) شرح حال وی را نوشته است و می گوید: «وی در علم تفسیر نادره‌ی روزگار خویش بوده است و تفسیر کبیری را نوشته است که بر سایر تفاسیر برتری دارد». «فارسی» نیز در «تاریخ نيسابور» از وی یاد کرده و می گوید: «ثعلبی نقل هایش صحیح و قابل اعتماد است. وی از ابوطاهر بن خُزَیمه و امام ابوبکر بن مهران مَقْرَی روایت نقل می کند و شماره‌ی احادیث و مشایخ حدیثش بسیار است». [الغدیر ۱۰۹/۱].

در کتابهای زیر نیز شرح زندگانی وی آمده است: تذکره الحفاظ ۱۰۹۰/۳، وفيات الاعیان ۷۹/۱، الوافی بالوفیات ۳۰۷/۷، سیر اعلام النبلاء ۴۳۵/۱۷، طبقات الشافعیه (سبکی) ۵۸/۴، طبقات اسنوی ۱۵۹/۱، معجم الادبا، ۳۷۵، النجوم الزاهرة ۲۸۳/۴.

«—»

«مَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ قَرَأْتَكِ، هَوْلَاءِ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ فَقَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا»<sup>(۱)</sup>.

«بعد از نزول این آیه از پیامبر اکرم سؤال شد: خویشاوندان نزدیک تو که مودت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ حضرت در جواب فرمود: علی، فاطمه، و دو فرزند آنان (حسن و حسین)».

—»

۴- حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصبهانی مهران متولد ۳۳۶ و متوفای ۴۳۰ هجری. شرح حال و ستایش از او در بسیاری از کتب تراجم و تاریخ ثبت شده است. ابن خلکان در وفیات الاعیان ۲۷/۱ (طبع احسان عباس ۱/۹۲) می گوید: «ابونعیم از برجستگان محدثین و بزرگان حفاظ موفقی می باشد. او حدیث را از فضلا فرا گرفته و دیگران نیز از او حدیث را اخذ کرده و منتفع گشته اند. کتاب «حلیة الاولیاء» که نوشته‌ی اوست از بهترین کتب می باشد». ذهبی نیز در تذکرة الحفاظ ۳/۲۹۲ (طبع دار احیاء التراث العربی ۳/۱۰۹۲) از قول ابن مردویه می گوید: «ابونعیم کسی بوده که طالبان حدیث برای درک مجلس وی بار سفر می بستند و به سوی او می شتافتند و در زیر آسمان احدی در قوهی حفظ و سندیت کلام مانند او نبوده است. وی حافظ دنیا بود، همه در نزد او گرد می آمدند و هر روز یکی از حاضرین احادیثی را که مایل بود تا نزدیک ظهر برای ابونعیم می خواند». [الغدیر ۱/۱۰۹].

در کتب ذیل نیز شرح حال او آمده است: طبقات الشافعیة (شُبکی) ۴/۱۸، شذرات الذهب ۳/۲۴۵، طبقات ابن قاضی شهبه ۱/۲۰۲، الوافی بالوفیات ۷/۸۱، سیر اعلام النبلاء ۱۷/۴۵۳.

۵- حافظ ابو محمد حسین بن مسعود بن محمد بن فرّاء بَغَوی شافعی متوفای ۵۱۰ و یا ۵۱۶ هجری. ذهبی شرح حال وی را در تذکرة الحفاظ آورده و از وی با عناوینی چون «امام» و «حافظ» و «مُحی سنت» یاد نموده است. کتاب «شرح السنة» و تفسیر قرآن وی - به نام «معالم التنزیل» - بسیار معروف است و مورد استناد و استشهاد علمای پس از او قرار گرفته است. تألیفات بسیار مهم دیگری نیز دارد که از جمله‌ی آنهاست: «المصابیح» و «التهدیب» و «الجمع بین الصحیحین» و «الأربعین حدیثاً». علمای عامه وی را به زهد و دیانت و صلاح توصیف نموده اند. (الغدیر ۱/۱۱۳، سیر اعلام النبلاء ۱۹/۴۳۹، طبقات الشُبکی ۷/۷۵).

۱- معجم کبیر طبرانی ۱۱/۳۵۱، ح ۱۲۲۵۹، شواهد التنزیل ۲/۸۲۲ - ۸۲۹، ذخائر العقبی ۲۵/۲۵، کفایة الطالب ۳۱/۳۱، تفسیر البحر المحیط ۷/۵۱۶۷، مناقب ابن مغزلی ۳۰۹/۳۰۹، فرائد السَّمطین ۲/۱۳۲، ح ۳۵۹، الفُصولُ المُهَمَّه (ابن صِبَّاح) ۲۷/۲۷، شرح المواهب اللدنیة ۳/۷، ۲۱، مجمع الزوائد ۹/۱۶۸، الصواعق المحرقة ۲۵۹/۲۵۹، ۳۴۰، احیاء المیت ۲۳۹/۲۳۹، نور الابصار ۱۱۲/۱۱۲، اسعاف الرّاغیین ۱۰۵/۱۰۵، و....

محب‌الدین طبری<sup>(۱)</sup> در ذخائر، زَمَخْشَری<sup>(۲)</sup> در کشاف، حَمَوینی<sup>(۳)</sup> در فرائد، نیسابوری<sup>(۴)</sup> در تفسیرش، ابن طلحه‌ی شافعی<sup>(۵)</sup>.

۱- ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری محب‌الدین متوفای ۶۹۴ هجری. سبکی در طبقات الشافعیه ۹/۵ شرح حال وی را آورده و او را ستوده است. ابن کثیر نیز در تاریخ خود ۱۳/۳۴۰ از او یاد نموده است. همچنین ذهبی در تذکره الحفاظ ۴/۲۶۴ (طبع دار احیاء التراث العربی ۴/۱۴۷۴) محب‌الدین طبری را از حفاظ دانسته و می‌گوید: «وی در فقه تسلط داشت و تدریس می‌کرد و فتوا می‌داد و کتاب می‌نوشت و او شیخ شافعیه و محدث حجاز و امامی صالح و زاهد و عالیقدر بود». [الغدیر ۱/۱۲۲].  
در کتب ذیل نیز از وی سخن رفته است: شَذَرَاتُ الذَّهَبِ ۵/۲۵۰، النجوم الزاهره ۸/۷۴، ذیل التَّقْیِیدِ ۲/۲۶، معجم المؤلفین ۱/۱۸۵.

۲- جلاله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد زَمَخْشَری خوارزمی صاحب کتاب «الکشاف» متوفای ۵۳۸ هجری.

ابن خلکان در وفیات الاعیان ۲/۱۹۷ (طبع احسان عباس ۵/۱۶۸) شرح حال وی را آورده است و می‌گوید: «زَمَخْشَری در تفسیر و حدیث و نحو و علم بیان امام کبیر است. او پیشوای بلا معارض زمان خود بوده و مردم برای استفاده از علم او بار سفر می‌بستند و به سوی وی می‌شتافتند. یافعی در مرآة الجنان می‌گوید: وی در تفسیر و حدیث و نحو و لغت و بیان دارای اتقان نظر بوده و در این فنون پیشوای زمان خود است. او تألیفات برجسته و بی‌نظیری دارد که همگی مورد ستایش قرار گرفته است». سیوطی نیز در کتاب بغیة الوعاه/ ۳۸۸ از او یاد نموده و می‌گوید: «وی دائره‌ی علمش گسترده بود و فضل بسیاری داشت. غایتی بود در ذکاوت، فردی بود خوش قریحه، و در هر علمی استوار، حنفی و معتزلی بود و در مذهب اعتزال قوی و توانا بود و آن را با صراحت بیان می‌داشت». سیوطی سپس مشایخ و تألیفات زَمَخْشَری را ذکر می‌کند. شرح حال زَمَخْشَری را در کتاب الفوائد البهیة/ ۲۰۹ نیز می‌توان یافت. در آنجا از زَمَخْشَری ستایش شده و تألیفاتش ذکر گردیده است. ابن کثیر نیز در البدایه و النهایه ۱۲/۲۱۹ از وی یاد کرده است. [الغدیر ۱/۱۱۴].

در کتابهای زیر نیز شرح زندگانی وی آمده است: معجم الادباء ۱۹/۱۲۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۵۲۱ هجری الی ۵۴۰ هجری - ص ۴۸۶، سیر اعلام النبلاء ۲۰/۱۵۱، النجوم الزاهره ۵/۲۷۴، طبقات المفسرین ۲/۳۱۴، شذرات الذهب ۴/۱۱۸.

۳- شیخ الاسلام ابواسحاق ابراهیم بن سعدالدین محمد بن المؤید حَمَوِیَه خراسانی جوینی در سن ۷۸ سالگی در ۷۲۲ هجری فوت شده است. ذهبی در تذکره الحفاظ ۴/۲۹۸، (طبع دار احیاء التراث العربی ۴/۱۵۰۵) با عباراتی چون: «امام محدث و یگانه‌ی اکمل» وی را مورد ستایش قرار داده و درباره‌ی او می‌گوید: «جوینی به روایت و فراگیری آن توجه زیادی داشت و سلطان غازان توسط او مسلمان شد». ابن حجر نیز شرح حال حموینی را در الدرر الكامنه ۱/۶۷ آورده و وی را ستوده است. [الغدیر ۱/۱۲۳].



در مطالب السؤل، رازی<sup>(۱)</sup> در تفسیرش، ابوالسعود<sup>(۲)</sup> در تفسیرش، ابوحنیان<sup>(۳)</sup>

—»

در کتب ذیل نیز شرح زندگانی وی آمده است: معجم شیوخ ذهبی/۱۲۵، النجوم الزاهره ۹۸/۱۰، بغیه الوعاة/ ۱۸۶، معجم المؤلفین ۵۹ / ۱.

۴- نظام‌الدین حسن بن محمد بن حسین قمی نیسابوری. وی صاحب تفسیر کبیری است به نام «غرائب القرآن» که در سال ۸۲۸ آن را نوشته است. این کتاب چندین بار در مصر و ایران بچاپ رسیده است. [الغدیر ۱/ ۱۲۴].

۵- ابوسالم کمال‌الدین محمد بن طلحة بن محمد قرشی عدوی نصیبینی شافعی متوفای ۶۵۲. وی یکی از ائمه‌ی فقه شافعی است و در نقل حدیث یکی از بزرگان عامه می‌باشد. تجلیل و مدح علمای عامه را در خصوص وی می‌توانید در الغدیر ۵/ ۴۱۳- ۴۱۷ بیابید.

۱- ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسن فخرالدین رازی شافعی متوفای ۶۰۶ هجری صاحب تفسیر کبیر و مشهور. ابن خلکان در وفیات الاعیان ۲/ ۴۸ (طبع احسان عباس ۴/ ۲۴۸) شرح حال او را ثبت نموده است و می‌گوید: «وی نادری زمان خود و فردی بی‌نظیر است. او در علم کلام و معقول و علم اوائل بر دانشمندان عصر خویش پیشی جسته است». ابن خلکان سپس تألیفات وی را بر می‌شمرد. این اثر نیز دریاری رازی می‌گوید: «وی در زمان خود امام دنیا بوده است». بن‌کثیر نیز در البدایة و النهایه ۱۳/ ۵۵ از او یاد نموده است. همچنین سُبکی در طبقات الشافعیه ۵/ ۳۳- ۴۰ شرح حال مفصلی از وی ارائه داده است و او را ستوده و بر ذهبی به دلیل اینکه در کتاب میزان الاعتدال علیه رازی سخنانی گفته شدیداً تاخته است. [الغدیر ۱/ ۱۱۸]. شرح حال وی را در کتب ذیل نیز می‌توانید بیابید: سیر اعلام النبلاء ۲۱/ ۵۰۰، الوافی بالوفیات ۴/ ۲۴۸.

۲- مولی ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی حنفی متوفای ۹۸۲ هجری. وی مؤلف کتاب معروف «تفسیر ابی‌السعود» است. او در یکی از روستاهای نزدیک به شهر قسطنطنیه در سال ۸۹۸ هجری دنیا آمد و برای تحصیل علم به بلاد متعددی سفر نمود. ابن‌العماد در کتاب شدرات خویش از او با عناوینی چون امام و علامه یاد می‌کند. ابوالسعود از فقهای است که مدتی از زندگانی خویش را به قضاوت پرداخته و آورده‌اند که وی بارها در ظرف یک روز تعداد ۱۰۰۰ استفتای فقهی را جواب داده است. (شدرات الذهب ۸/ ۳۹۸- ۴۰۰، الاعلام ۷/ ۵۹).

۳- ابو عبدالله اثیرالدین محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اندلسی غرناطی نَفَری جَبَّانی ابوحنیان نحوی شافعی متوفای ۷۴۵ هجری. وی از ادبا مفسرین و محدثین معروف عامه است و کتاب تفسیر «البحر المحیط» از آن اوست. ذهبی از وی با عناوینی چون «ذوفنون» و «حجّت عرب» و «عالم دیار مصر» یاد می‌نماید. اسنوی او را در نحو و لغت امام می‌داند و می‌گوید وی به قرائت سبع و احادیث آشنا بود. (طبقات اسنوی ۱/ ۵۱۸، الدرر الكامنه ۴/ ۳۰۲).

در تفسیرش، نَسَفی<sup>(۱)</sup> در تفسیرش، حافظ هَيْثَمی<sup>(۲)</sup> در مجمع، ابن صَبَّاح مالکی<sup>(۳)</sup> در فصول و حافظ کَنْجی<sup>(۴)</sup> در کفایة الطالب و زَرْقانی<sup>(۵)</sup> در شرح المواهب، ابن حجر

۱- حافظ الدین ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود نَسَفی متوفای ۷۰۱ یا ۷۱۰ هجری از مفسرین مشهور و فقهای معروف حنفی مذهب است. وی کتب بسیاری تألیف نموده است که از جمله‌ی آنها کنزالدقائق، المنار، مدارک التنزیل، و کشف الأسرار می‌باشد. ابن حجر از وی با عنوان «علامه‌ی دنیا» و «زاهد» یاد نموده است. (رجوع بفرمایید به الدرر الكامنه ۲/۲۴۷، الأعلام ۴/۶۷، معجم المؤلفین ۲/۲۲۸).

۲- حافظ علی بن ابی‌بکر بن سلیمان ابوالحسن هَيْثَمی قاهری شافعی متولد سال ۷۳۵ و متوفای سال ۸۰۷ هجری.

شرح زندگانی وی را سخاوی در کتاب الضوء اللامع ۲۰۰/۵ آورده و مشایخ و تألیفاتش را برشمرده است. سخاوی ضمن تجلیل فراوان از هیشمی می‌گوید: «از تقی فاسی چنین نقل است که گفته: هیشمی بخوبی بسیاری از متون و آثار را حفظ کرده و فردی صالح و نیک بود. همچنین آق‌هسی (محمد بن محمد شافعی متوفای ۸۴۳) می‌گوید: هیشمی فردی بود امام، عالم، حافظ، زاهد، متواضع و نسبت به مردم با محبت». سخاوی سپس می‌گوید: «تدین و زهد و پارسایی و سایر خصوصیات او بسیار قابل ستایش است و این مطلب مورد قبول همگان است». عبدالحی حنبلی نیز در شذرات الذهب ۷/ ۷۰ وی را ستوده و مشایخ او را به همراه تألیفات وی برشمرده است. [الغدیر ۱/۱۲۸].

۳- نورالدین علی بن محمد بن احمد (غَزَی الاصل) مکی مالکی، معروف به ابن صَبَّاح متولد ۸۷۴ و متوفای ۸۵۵ هجری.

سخاوی از وی - با اجازه - روایت نقل می‌کند و شرح حال او را در کتاب الضوء اللامع آورده است. در این شرح حال، مشایخ ابن صَبَّاح در فقه و علوم دیگر یاد شده است. سخاوی می‌گوید: «ابن صَبَّاح تألیفاتی دارد که از جمله‌ی آنهاست کتاب الفصول المهمة لمعرفة الاثمه (که منظور از ائمه، دوازده امام است)، و دیگری کتاب العبر فیمن شَفَّه النَّظْر». صفوری در کتاب نُزْهَة المَجَالِس و شیخ احمد بن عبدالقادر شافعی در کتاب ذخیره المال و همچنین شِبْلَنجی در کتاب نورالابصار از کتاب فصول المهمة‌ی ابن صَبَّاح روایت نقل می‌کنند. [الغدیر ۱/۱۳۱].

۴- حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف کَنْجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری صاحب کتاب کفایة الطالب... این کتاب به تنهایی نشانگر تسلط مؤلف آن در امر حدیث بوده و از علم و فضل گسترده‌ی وی و همچنین از عنایت و توجه او به امر حدیث و فنون آن خبر می‌دهد. ابن صَبَّاح مالکی در الفصول المهمة از کنجی روایت نقل می‌کند و از او با عبارت امام و حافظ یاد می‌نماید. [الغدیر ۱/۱۲۱].

۵- ابو عبدالله محمد بن عبدالباقی بن یوسف زَرْقانی مصری مکی در سال ۱۰۵۵ هجری در مصر زاده شد و در سال ۱۱۲۲ هجری وفات یافت.

هَيْتَمِي<sup>(۱)</sup> در صواعق، سِيوطِي در احياء المیت (مطبوع در حاشیهی اتحاف)، شِبْلَنْجِي<sup>(۲)</sup> در نورالابصار، و صَبَّان<sup>(۳)</sup> در اسعاف الراغبین روایت مذکور را نقل کرده‌اند.

—>

وی آخرین محدث دیار مصر بوده و در انواع علوم تسلط داشته است. مرادی در کتاب سلک الدرر ۳۲/۴ شرح حال وی را آورده است و مشایخ و تألیفات گرانقدر وی را برشمرده است که از جملهی آنها می‌توان کتاب «المواهب اللدنیة» و «شرح الموطأ» را نام برد. چلبی نیز در کشف الظنون وی را با عنوان «مولای علامه و خاتم محدثین» ستوده است. [الغدیر ۱/۱۴۲].  
همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ۱/۴۵۶.

۱- حافظ شهاب‌الدین احمد بن محمد بن علی بن حَجَر هَيْتَمِي سَعْدِي انصاری شافعی متولد ۹۰۹ و متوفای ۹۷۴ هجری در مکه‌ی مکرمه. ابن عَیْدَرُوس در النورالسافر/ ۲۸۷-۲۹۲ به تفصیل شرح حال ابن حَجَر را آورده است و می‌گوید: «وی شیخ و امام و شیخ‌الاسلام و خاتمه‌ی اهل فتوا و تدریس است. او در علم فقه و تحقیق مسائل فقهی دریایی بود که کسی با دلو نمی‌تواند منزلت آن دریا را دریابد. وی همانطوری که دانشمندان متفقند، امام الحرمین است و فضائلش در میان مردم آشکار و مشهور است. او امامی بود که امامان دیگر به او اقتدا می‌کردند، بزرگی بود که مردم سرزمین حجاز رو به سوی او می‌آوردند. نوشته‌های ابن حجر آیتی است که معاصران وی از نوشتن نظیر آنها عاجزند». ابن عَیْدَرُوس سپس مشایخ و تألیفات ابن حَجَر را برمی‌شمرد و به ستایش از آنها می‌پردازد. شرح حال ابن حَجَر را در کتاب البدر الطالع ۱/۱۰۹ نیز می‌توان یافت. [الغدیر ۱/۱۳۴، ۱۳۵].  
همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ۱/۳۷۷-۳۴۰.

۲- سید مؤمن بن حسن بن مؤمن شِبْلَنْجِي شرح حال خود را در آغاز کتاب نورالابصار آورده است و در آنجا به ذکر نام مشایخ خویش در علوم مختلفه پرداخته و برخی از نوشته‌های خود را نیز برشمرده است. شِبْلَنْجِي در سال هزار و دویست و پنجاه و اندی چشم به جهان گشوده است (و پس از سال ۱۳۰۸ از دنیا رفته است).... [الغدیر ۱/۱۴۸].

۳- ابوالعرفان شیخ محمد بن علی صَبَّان شافعی متوفای ۱۲۰۶ هجری. وی در مصر دنیا آمد و در آن دیار بزرگ شد. صَبَّان زیر نظر علمای مصر در علوم عقلی و نقلی به استادی رسید و در تحقیق و دقت نظر مشهور گردید و نامش در مصر و شام پرآوازه گشت. وی نوشته‌های زیاد و سودمندی دارد که بیش از ده عنوان از آنها بچاپ رسیده است... [الغدیر ۱/۱۴۵].

همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ۲/۷۰۵.

قَسَطَلَانِي<sup>(۱)</sup> در المواهب اللدنیة می فرماید:

«أَلْزَمَ اللَّهُ مَوَدَّةَ قُرْبَاهُ كَافَّةً وَبَرِّيَّتَهُ وَفَرَضَ مَحَبَّةَ جُمْلَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمُعْظَمِ وَذُرِّيَّتِهِ، فَقَالَ نَعَالِي: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>(۲)</sup>.

«خدای تعالی مودت خویشان نزدیک پیامبر را بر همگان واجب کرده است و درباره‌ی وجوب محبت اهل بیت معظم حضرت رسول او ذریه‌ی اوست که خدا می فرماید: بگو ای پیامبر، در مقابل انجام رسالتم از شما مزدی نمی خواهم به جز مودت خویشان نزدیکم».

در این موضوع روایت دیگری «ملاء»<sup>(۳)</sup> در سیره‌اش نقل کرده است که می فرماید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَجْرِي عَلَيْكُمْ الْمَوَدَّةَ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ غَدًا عَنْهُمْ»<sup>(۴)</sup>.

۱- حافظ شهاب‌الدین احمد بن محمد قسطلانی مصری شافعی متوفای ۹۲۳ هجری. ابن العماد از وی با عنوان حافظ یاد می نماید. قسطلانی شارح معروف کتاب صحیح بخاری است و کتاب «ارشاد الساری» از اوست. شعرانی در طبقات خویش از وی بسیار تجلیل نموده و می گوید: «او در دنیا زاهدترین مردم بود... و قرآن را به ۱۴ قرائت روایت می کرد. بدرالدین غزوی (متوفای ۹۸۴) درباره‌ی او می گوید:

الحافظ المسند ذی الاتقان احمد المعروف بالقسطلانی

مراجعه بفرمایید به: الغدیر ۱/۱۳۴، طبقات شعرانی ۵۶/، شذرات الذهب ۱/۱۲۱، فهرس الفهارس ۲/۹۶۷، معجم المؤلفین ۱/۲۵۴.

۲- رجوع بفرمایید به: شرح المواهب اللدنیة ۳/۷، ۲۱.

۳- ابو حفص معین‌الدین عمر بن محمد بن خضر اردبیلی موصلی معروف به ملاء (به فتح میم) متوفای ۵۷۰ هجری. وی از مشایخ موصل بوده و کتاب «وسيلة المتعبدين في سيرة سيد المرسلين» از آن اوست. در کتب عامه به مراتب زهد و صلاح، و همچنین به مراتب علمی وی اشاره شده است. (کشف الظنون ۲/۲۰۱۰، ایضاح المکنون ۲/۷۰۸، هدیة العارفين ۱/۷۸۴، الاعلام ۵/۶۰، معجم المؤلفین ۲/۵۷۳، الغدیر ۱/۱۱۶).

۴- محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی ۲۵/۲۶ و ابن حَجَر در الصواعق المحرقة ۲۶۱/ و قندوزی در ینابیع المودَّة/۱۹۴ این روایت را از ملاء نقل کرده اند.

«رسول خدا فرمود: بدرستی که خدای تعالی مزد رسالت را که بر عهده‌ی شماست مودّت خویشان نزدیکم قرار داده است، و من در روز قیامت نسبت به این مودّت از شما بازخواست خواهم کرد»، یعنی آنچه در روز قیامت همه در مقابل آن مسئول هستند، عبارت از ولایت چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌باشد که از جمله ولایت حضرت صدیقه علیها‌السلام است.

روایت دیگری از جابر بن عبدالله نقل شده است که می‌فرماید:

«جَاءَ أَعْرَابِيٍّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ : وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَعْرَضَ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ فَقَالَ: نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. قَالَ: نَسَأَلُنِي عَلَيْهِ أُجْرًا؟ قَالَ: لَا، إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، قَالَ: قَرَابَتِي أَوْ قَرَابَتِكَ؟ قَالَ: قَرَابَتِي. قَالَ: هَاتِ، أَبَايَعُكَ، فَعَلَى مَنْ لِأُجْبِكَ وَلَا يُجِبُّ قَرَابَتِكَ لَعْنَةُ اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : آمِينَ.»<sup>(۱)</sup>

«یک عرب بادیه‌نشین آمد حضور پیامبر اکرم و عرض کرد: یا محمد اسلام را به من عرضه بدار، فرمود: شهادت بده به یکتائی خدای تعالی و اینکه محمد بنده و فرستاده‌ی اوست. اعرابی عرض کرد: یا رسول‌الله در مقابل این رسالت که مرا هدایت فرمودید آیا از من مزدی هم می‌خواهید؟ پیامبر فرمود: نه، بجز مودّت خویشان نزدیک که اجر رسالت من است. اعرابی گفت: خویشان نزدیک خودم را دوست بدارم یا خویشان تو را یا رسول‌الله؟ پیامبر فرمود: خویشان نزدیک مرا. اعرابی عرض کرد: یا رسول‌الله اینک دستت را بدست من بده، تا برای دوستی تو و نزدیکانت با تو بیعت کنم، خدا لعنت کند کسی را که تو را

و خویشان تو را دوست ندارد. پیامبر اکرم به این دعای او آمین فرمود».

پس هر کس ایمان و اعتقاد به ولایت و مودت حضرت صدیقه سلام الله علیها نداشته باشد نفرین شده است به زبان پیامبر 6.

در روایت دیگری طبری و ابن عساکر<sup>(۱)</sup> و حاکم حسکانی<sup>(۲)</sup> در شواهد التنزیل به چند طریق از ابی امامه باهلی<sup>(۳)</sup> نقل کرده اند که حضرت پیامبر اکرم 6 فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى، وَ خَلَقَنِي وَ عَلِيًّا مِنْ شَجَرَةٍ

۱- حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله دمشقی شافعی ملقب به ثقة الدین، معروف به ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری صاحب کتاب مشهور تاریخ دمشق. ابن خلکان در وفيات الاعیان ۱/۳۶۳ (طبع احسان عباس ۱/۳۰۹) شرح حال وی را آورده است. ابن اثیر نیز در کتاب الکامل فی التاریخ ۱۱/۱۷۷ و همچنین ابن کثیر در البدایة و النهایة ۱۲/۲۹۴ وی را ستوده اند. ابن کثیر می گوید: «وی یکی از بزرگان حفاظ حدیث است و کسی است که به جهت استماع حدیث و گردآوری و تصنیف آن، و همچنین اطلاع و قوه‌ی حفظی که در ارتباط با سند و متون حدیث و اتقان اسلوب و فنون آن دارد مورد توجه است. ابن عساکر کتابی دارد به نام تاریخ شام که در هشتاد مجلد است...». [الغدیر ۱/۱۱۶].

کتاب ذیل نیز شرح حال ابن عساکر را آورده اند: سیر أعلام النبلاء ۲۰/۵۵۴، طبقات الشافعیة ۴/۲۷۳، العبر ۳/۶۰، ۶۱، معجم الادباء ۱۳/۷۳، المنتظم ۱۰/۲۶۱، الکامل فی التاریخ ۱۲/۳۵۷.

۲- حافظ ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسنکان حاکم نیسابوری حنفی معروف به ابن حداء حسکانی متوفای بعد از ۴۷۰ هجری. ذهبی در تذکرة الحفاظ ۳/۳۹۰ (طبع دار احیاء التراث العربی ۳/۱۲۰) شرح حال وی را آورده است و می گوید: «حسکانی شیخی بسیار دقیق بود و توجه کاملی به علم حدیث داشت... وی فرد مستی بود که سند احادیث عالی (و با واسطه‌های کمتری) بود، او احادیث را گردآوری و تدوین نموده است. سال وفات وی سالهای بعد از ۴۹۰ هجری می باشد». [الغدیر ۱/۱۲۲].

ذهبی در تاریخ الاسلام می گوید: «وی همواره در حال استماع حدیث و نقل حدیث و افاده بود». ذهبی همچنین در توصیف او می گوید: «شیخ متفنن، ذو عنایة تامّة بالحديث و السماع». سیر أعلام النبلاء ۱۸/۲۶۸، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفيات ۴۷۱ الی ۴۸۰ هجر - ص ۳۰۵، تذکرة الحفاظ ۳/۱۲۰.

۳- ابوامامه صدی بن عجلان بن وهب متوفای سال ۸۱ هجری آخرین صحابی پیامبر است که در شام فوت گردیده است.

وَاحِدَةٍ، فَأَنَا أَضْلُهَا وَ عَلِيٌّ فَرَعُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ مَآزِرُهَا، أَلَمْ يَنْ  
تَعْلَقَ بِغُضَنِ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجْمًا، وَ مَنْ زَاغَ عَنْهَا هَوَى، وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا  
عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ لَمْ  
يُذْرِكْ مَحَبَّتَنَا، أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى سَخْرِيهِ فِي النَّارِ. ثُمَّ نَلَا «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ  
عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». <sup>(۱)</sup>

«بدرستی که خدای تعالی نهال وجود پیامبران را متفاوت و متفرق  
آفرید، ولی درخت وجود من و علی را جداگانه، واحد، و منحصر  
بفرد خلق فرمود. (من خود استقلال دارم، کسی در اصالت وجود  
من شریک من نیست)؛ من اصل آن درختم، علی ساقه‌ی آن،  
فاطمه لقاح (مایه‌ی باروری) آن، و حسن و حسین میوه‌های  
درخت وجود من هستند. هر کس شاخه‌ای از شاخه‌های آن  
درخت را دستاویز خود کند نجات یافته است و هر کس از آن  
دور شود به گمراهی افتد؛ و اگر بنده‌ای از بندگان خدا سه هزار  
سال بین صفا و مروه خدا را عبادت کند ولی از ما پیروی ننماید <sup>(۲)</sup>  
خدای تعالی او را به رو در آتش افکند. سپس پیامبر اکرم این آیه  
را تلاوت فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».»

۱- کفایة الطالب، ۱۷۸، شواهد التنزیل ۲/ح ۸۳۷. لفظ «صَحْبَتَنَا» که در کفایة الطالب آمده است در شواهد التنزیل  
بصورت «مَحَبَّتَنَا» روایت گردیده است.

یکی از معانی «صحبت» انقیاد و پیروی است (ر. لسان العرب ۷/۲۸۷) و در اینجا نیز - با فرض عدم تصحیف  
- به همین معناست؛ یعنی پیامبر ﷺ می‌فرمایند: هر کس که متابعت از ما پنج تن ننماید خداوند او را به  
رو در آتش می‌افکند.

۲- به پاورقی پیشین مراجعه فرمایید.

بنابراین، اگر بشری، بنده‌ی خدایی، موحدی، مسلمانی، مقدسی که به خدا و پیامبر او معتقد باشد، و خدا را عبادت کند - نه اینکه بت پرستی نماید -؟؛ کجا عبادت کند؟ بین صفا و مروه - نه در مکان گناه آلوده‌ای -؛ چه مدت عبادت کند؟ سه هزار سال، لیکن به ولایت پنج تن و در نتیجه به ولایت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها ایمان نداشته باشد، عبادت او بحساب نخواهد آمد و مورد قبول واقع نخواهد شد و جای او در آتش دوزخ است. این مودّت، همان است که در آیه‌ی شریفه به نام «حسنه» عنوان شده است که خدا می‌فرماید:

«وَمَنْ يَفْتَرِ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»<sup>(۱)</sup>.

«هر کس حسنه‌ای را بدست آورد، ما عاقبت بخیری را برای او می‌افزاییم.»

که مراد از حسنه در اینجا مودّت است. چنانکه احمد بن حنبل و ابوحاتم<sup>(۲)</sup> از ابن عباس روایت می‌کنند که مراد از «حسنه» در آیه‌ی مذکور مودّت آل محمد است.<sup>(۳)</sup>

۱- سوره‌ی الشوری: ۲۳؛ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»

۲- حافظ ابوحاتم محمد بن ادريس بن منذر بن داود رازی متولد ۱۹۵ و متوفای ۲۷۷ هجری. وی در ری دنیا آمده و به عراق و شام و مصر سفر کرده و عاقبت در بغداد فوت نموده است. ابوحاتم از مفسرین و از ائمه‌ی برجسته‌ی جرح و تعدیل عامه است. خطیب بغدادی می‌گوید: «ابوحاتم یکی از امامان حافظ و موثق است که به علم مشهور و به فضل معروف است». ذهبی نیز درباره‌ی او می‌گوید: «وی از دریا‌های علم است. به سرزمینهای مختلفی سفر کرده و در شناخت متن و سند احادیث به مهارت کامل رسیده است». خطیب بغدادی و نسائی و لاکثانی از جمله کسانی هستند که او را توثیق نموده‌اند. در بسیاری از کتب تراجم عامه مدح و تجلیل از وی را می‌توان یافت.

مراجعه بفرمایید به: الجرح والتعديل ۳۴۹/۱-۳۷۲، تاریخ بغداد ۷۳/۲، طبقات الحنابلة (ابن ابی یعلی) ۳۸۴/۱-۳۸۶، سیر اعلام النبلاء ۲۴۷/۱۳، تذکرة الحفاظ ۵۶۷/۲، تهذیب الکمال ۳۸۱/۲۴، تهذیب التهذیب ۳۱/۹، طبقات سبکی ۲۰۷/۲، شذرات الذهب ۱۷۱/۲.

۳- تصریح به اینکه مراد از «حسنه» در «وَمَنْ يَفْتَرِ حَسَنَةً» مودّت آل بیت پیامبر است در این مصادر موجود می‌باشد: مناقب این مغازلی/۳۱۶، الصواعق المحرقة/۲۵۹ (به نقل از احمد بن حنبل)، ۳۴۱، الدر المنثور ۷/۶ (به نقل از ابن ابی حاتم)، احیاء المیت/ ۲۳۹، رشفة الصّادی/ ۲۳.



حافظ ابوالشیخ ابن حیان<sup>(۱)</sup> در کتاب الثواب از واحدی روایتی از امیرالمؤمنین 7 نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«فَبِنَا فِي آلِ حَمْرٍ آيَةً لَا يَحْفَظُ مَوَدَّنَا إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ، ثُمَّ قَرَأَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».»<sup>(۲)</sup>

«در قرآن آیه‌ای است که (تنها) در شأن ما آل حم است، و مودت ما را نگهداری نمی کند، مگر کسی که مؤمن است. (یعنی هر کس مودت ما آل محمد را محافظت نکند مؤمن نیست، و از او سلب ایمان می شود)؛ و سپس امیرالمؤمنین 7 آیهی: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را قرائت فرمود.»

در نتیجه هر کس به ولایت فاطمه سلام الله علیها ایمان نداشته باشد مؤمن به اعتقادات اسلامی نیست.

در آن روز که امیرالمؤمنین 7 شهید شد، حسن بن علی 8 خطبه‌ای ایراد نمود و در آن خطبه فضایل امیرالمؤمنین را برشمرد، و از جمله فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ، لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأُولُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ، لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِيهِ الرَّايَةَ فَيَقَائِلُ جَبْرَيْلَ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلَ عَنْ يَسَارِهِ فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ لَقَدْ قَبَضَهُ اللَّهُ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا وَصِيُّ مُوسَى وَ عُرْجُ بَرُوحِهِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي عُرِجَ فِيهَا بِرُوحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ... - إِلَى أَنْ قَالَ - (۳) مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي

۱- حافظ ابو محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان اصبهانی معروف به ابوالشیخ متوفای ۳۶۹ هجری. وی از حفاظ بسیار معروفی است که علمای عامه از جمله ابن مردویه و خطیب بغدادی و ابوالقاسم شوذر جانی وی را توثیق نموده‌اند. سیر اعلام النبلاء ۲۷۶/۱۶، تذکره الحفاظ ۹۴۵/۳، اخبار اصبهان ۵۱/۲.

۲- ابن حجر این روایت را از ابوالشیخ نقل می کند. (الصواعق المحرقة / ۲۵۹).

۳- این قسمت از روایت آن طوری که ابن ابی الحدید نقل نموده چنین است: «... عیسی بن مریم و التي توفي فيها يوشع بن نون، و ما خلف صفراء و لا بيضاء الا سبعمائة درهم من عطائه أراد أن يبتاع بها خادماً لأهله؛ ثم خنقته العبرة فبكى و بكى الناس معه؛ ثم قال أيها الناس: من عرفني...»

وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - ثُمَّ نَلَا هَذِهِ الْآيَةَ قَوْلَ  
يُوسُفَ «وَأَنْبَعْتُ مِلَّةَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ». <sup>(۱)</sup> ثُمَّ أَخَذَ فِي  
كِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ، أَنَا ابْنُ النَّذِيرِ، أَنَا ابْنُ النَّبِيِّ، أَنَا ابْنُ  
الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ، وَأَنَا ابْنُ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، وَأَنَا ابْنُ الَّذِي أُرْسِلَ  
رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أُذْهِبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ  
طَهَّرَهُمْ نَظْهِيراً، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَفْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَوَدَّتَهُمْ  
وَوَلَّاهُمْ فَتَالَ فِيهَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ  
أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». <sup>(۲)</sup>

«ای مردم، امروز مردی را از دست داده‌اید که به تحقیق کسی  
از اولین و آخرین به مرتبه‌ی او نرسیده و از او پیشی نگرفته  
است. هم او بود که پیامبر اکرم پرچمش رابه دست او می‌داد،  
و در هنگام جنگ جبرئیل از طرف راست، و میکائیل از جانب  
چپ هم‌رزم و همیار او بودند، و هرگز از میدان نبردی مراجعت  
نمی‌کرد مگر اینکه خدا به دست او پیکار را پیروزمندانه پایان  
داده بود. خدا او را در همان شبی که وصی موسی جان سپرد  
و عیسی بن مریم به آسمان عروج کرد قبض روح فرمود... ای  
مردم هر کس مرا می‌شناسد که شناخته است، و اگر نمی‌شناسد  
اینک بدانند من حسن فرزند محمدم، سپس این آیه را خواند:  
«وَأَنْبَعْتُ مِلَّةَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» <sup>(۳)</sup> آنگاه فرمود: منم  
فرزند پیامبری که بشارت‌دهنده به رحمت و ترساننده از عذاب

۱- سوره‌ی یوسف: ۳۸.

۲- شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی‌الحدید [ط قدیم] ۱۱/۴، الصواعق‌المحرقة/ ۲۵۹، مجمع‌الزوائد ۱۴۶/۹،  
کفایة الطالب/ ۳۲، رشفه‌الصادی/ ۴۳، نزهة‌المجالس ۲۳۱/۲.

۳- سوره‌ی یوسف: ۳۸. این عبارت قرآنی کلام حضرت یوسف است که می‌گوید: «و من از آئین پدران  
خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی نمودم».

الهی بود. او مردم را به اذن خدا بسوی خدا دعوت می کرد. منم فرزند چراغ نورافشان، منم فرزند آن کسی که رحمت خدا در دو جهان است. منم از خاندانی که خدا پلیدیها را از آنان دور گردانیده و منزّه و پاکشان گردانیده است. منم از آن خانوادهای که خدای تبارک و تعالی مودّت و ولایت آنان را بر همگان واجب فرموده است، و در شأن ما اهل بیت است که خدا بر پیامبرش این آیه را نازل فرموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».

روایت مذکور را حافظ بزّار<sup>(۱)</sup> حافظ طبرانی در معجم، ابوالفرج<sup>(۲)</sup> در مقاتل الطالبین، ابن ابی الحدید<sup>(۳)</sup> در شرح نهج، هیشمی در مجمع، ابن صباغ در فصول، حافظ کنجی در کفایه،

۱- حافظ احمد بن عمرو بن عبدالخالق ابوبکر بزّار مصری متوفای ۲۹۲ هجری صاحب مسند معلّل. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد ۴/ ۳۳۴ دربارهی او می گوید: «وی فردی موثق و حافظ بود، کتاب مسند را نوشت و دربارهی احادیث نظر داده، موارد ضعف آنها را روشن نمود». ذهبی نیز در کتاب تذکرة الحفاظ ۲/ ۲۲۸ (طبع دار احیاء التراث العربی ۲/ ۶۵۳) شرح حال وی را آورده و وثاقت وی را از قول دارقطنی نقل نموده است. [الغدیر ۱/ ۹۸].

همچنین مراجعه شود به: سیر اعلام النبلاء ۱۳/ ۵۵۴، شذرات الذهب ۲/ ۲۰۹، میزان الاعتدال ۱/ ۵۹.

۲- ابوالفرج علی بن حسین بن محمد قرشی اموی اصفهانی متوفای ۳۵۶ هجری. وی مولف کتاب مشهور «الأغانی» است. ابوالحسن بّتی می گوید: «از ابوالفرج اصفهانی کسی موثّق تر نبوده است». ذهبی نیز او را توثیق نموده است و می گوید: «وی در نقل مطالب ادبی دریایی بود... و در خصوص انساب و ایام عرب فردی بود بصیر». ابوعلی تنوخی دربارهی او می گوید: «ابوالفرج از شعر و اخبار و آغانی و مسندات و انساب چیزهایی حفظ کرده بود که من هرگز کسی را ندیدم که بمانند او این حفظیات را داشته باشد». (سیر اعلام النبلاء ۱۶/ ۲۰۱، وفيات الاعیان ۳/ ۳۰۷، الوافی بالوفیات ۲۱/ ۲۰، مرآة الجنان ۳/ ۹۳، تاریخ بغداد ۱۱/ ۳۹۸، شذرات الذهب ۳/ ۱۹، النجوم الزاهرة ۴/ ۱۵).

۳- عزالدین عبدالحمید بن هبة الله مدائنی مشهور به ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۶۵۵ هجری. وی مولف «شرح نهج البلاغه» مشهور است و این کتاب به تنهایی بیانگر تسلط وی بر حدیث و کلام و تاریخ و ادب می باشد. ابن ابی الحدید شرح حال خود را در همین کتاب ۴/ ۵۷۵ (ط قدیم مصر) آورده است. [الغدیر ۱/ ۱۲۰].

حافظ نسائی<sup>(۱)</sup> از هُبَیره<sup>(۲)</sup> ابن حَجَر در صواعق، صَفُوری<sup>(۳)</sup> در نُزْهَة المَجالس، و حَضْرَمی<sup>(۴)</sup> در رَشْفَة الصّادی ذکر کرده‌اند.

—»

همچنین مراجعه شود به: سیر اعلام النبلاء ۳۷۲/۲۳، البداية و النهایه ۱۹۹/۱۳، وفيات الاعیان - ذیل نام ابن اثیر - ۱۵۸/۲ (ط احسان عباس ۳۹۲/۵)، فوات الوفيات ۲۴۸/۱.

۱- حافظ ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی صاحب سنن متوفای ۳۰۳ هجری.  
وی هنگام وفات ۸۸ سال داشت. ذهبی در کتاب تذکرة الحفاظ ۲۶۷/۲ (طبع دار احیاء التراث العربی ۶۹۸/۲) از قول دارقطنی می‌گوید: «نسائی در زمان خود اfaqه مشایخ مصر و اعلم آنها به حدیث بود. ذهبی همچنین از قول ابوعلی نيسابوری می‌گوید: «نسائی امام بلا معارض است». سُبْکی در طبقات الشافعیه ۸۴/۲ از ابو جعفر طحاوی نقل می‌کند که نسائی امامی است از ائمه‌ی مسلمین، و ابن کثیر در البداية و النهایه ۱۲۳/۱ از قول ابن یونس می‌گوید: «نسائی در حدیث امام است و فردی است موثق، دقیق و حافظ». [الغدیر ۹۹/۱].  
برای اطلاع بیشتر از زندگی نسائی مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء ۱۲۵/۱۴، العبر ۱۲۳/۲، وفيات الاعیان (ط احسان عباس ۷۷/۱)، شذرات الذهب ۲۳۹/۲، تذکره ۶۹۸/۲، تهذیب التهذیب ۳۷۱، طبقات الشافعیه (ابن قضی شبهه) ۸۸/۱، موسوعة رجال الکتب الستة ۲۷/۱.

۲- ابوالحارث هبیره بن یریم شیبانی کوفی از تابعینی است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز روایاتی از وی نقل گردیده است. این حدیث را علاوه بر نسائی، طبرانی نیز به چند طریق - به اختصار - از هبیره نقل می‌نماید. (معجم کبیر طبرانی ۷۹/۳ - ۸۱/ح ۲۱۷۱۷ - ۲۷۲۵).  
هبیره را احمد بن حنبل و نسائی توثیق نموده‌اند و ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن حبان ۵/۵۱۱، تهذیب الکمال ۳۰/۱۵۰، تهذیب التهذیب ۱۱/۲۳).

۳- عبدالرحمن بن عبدالسلام بن عبدالرحمن صَفُوری شافعی متوفای ۸۹۴ هجری. وی از مورخین سده‌ی نهم می‌باشد و صاحب تالیفاتی است که عنوان یکی از آنها، «نُزْهَة المَجالس و منتخب النُفایس عن اخبار الصّالحین» می‌باشد. (ایضاح المکنون ۷۰/۲، هدیه العارفین ۵۳۳/۱، معجم المؤلفین ۹۳/۲).

۴- ابویکر بن عبدالرحمن بن محمد بن علی بن عبدالله بن عَیْدَرُوس بن علی بن محمد بن شیخ شهاب‌الدین عَکَوی حسینی حَضْرَمی شافعی متولد ۱۲۶۲ و متوفای ۱۳۴۲ هجری.

وی در حَضْرَمُوتِ یمن دنیا آمده و پس از تلمذ در محضر مشایخ یمن به حجاز و قسطنطنیه و بلاد هند سفر کرد و در هند فوت شد. کتانی در کتاب خویش «فهرس الفهارس» از وی بسیار تجلیل نموده و از او با عناوینی چون (امام) و (علامه) و (مورخ) و (مسند) و (محقق اصولی) و (فیلسوف) یاد می‌نماید و به بعضی از شیوخ روایی و همچنین کتب وی اشاره می‌کند. (فهرس الفهارس ۱۴۶/۱).

«این روایت را حاکم زرنندی<sup>(۱)</sup> نیز نقل کرده است و چنین ادامه می‌دهد که حضرت

حسن 7 فرمود:

«وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ كَانَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ فِيْنَا وَبِصَعْدٍ مِنْ عِنْدِنَا، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَفْرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقَرِّفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»<sup>(۲)</sup> وَ اقْتَرَفُ الْحَسَنَةَ: مَوَدَّةُنَا. اهل البيت»<sup>(۳)</sup>

«من از خاندانی هستم که جبرئیل بر ما نازل می‌شد و سپس از نزد ما به آسمان صعود می‌کرد، من از خانواده‌ای هستم که خدای تعالی مودّت آنان را بر همه‌ی مسلمانان واجب کرده است (یعنی هر کس ادعای مسلمانی کند، باید دارای مودّت اهل بیت پیامبر باشد و فردی از افراد مسلمین در این مورد استثناء نشده است)؛ و در شأن آنان است که خدا می‌فرماید: «بگو ای پیامبر، من برای انجام رسالتم مزدی از شما نمی‌خواهم، بجز مودّت خویشان نزدیکم». ما همان خاندانیم که آیهی «وَمَنْ يَقَرِّفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» در شأن ما نازل شده است، و کسب حسنه عبارت است از بدست آوردن مودّت ما اهل بیت».

۱- جمال‌الدین محمد بن یوسف بن حسن بن محمد زرنندی مدنی حنفی شمس‌الدین متوفای هفتصد و پنجاه و اندی. «سلامی» که معاصر وی می‌باشد - بطوری که در کتاب منتخب‌المختار/ ۲۱۰ مذکور است - شرح حال وی را آورده و مشایخ او را برشمرده و ملاقات خود را با زرنندی بیان داشته است. زرنندی را ابن حجر در کتاب «الدّرر الکامنه ۲۹۵/۴ یاد نموده است و درباره‌ی وی می‌گوید: «زرنندی کتاب درر السّمطين را تألیف کرد و ریاست مدینه را بعد از پدرش در دست گرفت و کتابهای متعددی نوشت و به تدریس فقه و حدیث مشغول شد. سپس به شیراز رفت و در آنجا به قضاوت پرداخت تا آنکه در سال ۷۴۷ یا ۷۴۸ درگذشت...». ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه از او بعنوان شیخ، امام، علامه و محدث حرم شریف نبوی یاد می‌نماید. [الغدیر ۱/ ۱۲۵].

۲- سوره‌ی الشوری: ۲۳.

۳- نظم دُرر السّمطين/ ۲۴.

حضرت علی بن الحسین 7 در سفرش به دمشق به آیهی مودّت استدلال کرد و خطاب به یکی از شامیان چنین فرمود:

«... أقرأ القرآن؟ فقال: نعم. قال: فقرأت آل حم؟ قال: قرأت القرآن ولم أقرأ آل حم؟! قال أما قرأت «قل لا أسئلكم عليه أجرًا إلا المودة في القربى»؟ قال: وإنكم لأنتم لهم؟ قال نعم.»<sup>(۱)</sup>

«آیا قرآن خوانده‌ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آل حم را خوانده‌ای؟ عرض کرد: چگونه می‌شود قرآن را قرائت کرده باشم و آل حم را نخوانده باشم. حضرت فرمود: آیا آیهی «بگو ای پیامبر من برای رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر مودّت نسبت به خویشان نزدیکم» را نخوانده‌ای؟ عرض کرد: برآستی شما همان خانواده هستید؟ حضرت در جواب فرمود: بلی.»

روایت مذکور را ثعلبی در تفسیرش، ابو حیان در تفسیرش، سیوطی در درالمنثور، ابن حجر در صواعق، و زرقانی در شرح المواهب ذکر کرده‌اند.  
طبری<sup>(۲)</sup> در تفسیرش می‌نویسد که سعید بن جبیر<sup>(۳)</sup> و عمرو بن شعیب<sup>(۴)</sup> گفته‌اند: «مراد این آیه، نزدیکان رسول خداست». همین مطلب را ابو حیان در تفسیر خود و سیوطی در درالمنثور - از سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب و سُدّی<sup>(۵)</sup> - نقل کرده‌اند.<sup>(۶)</sup>

۱- تفسیر طبری ۱۶/۲۴، شرح المواهب اللدنیة ۲۰/۷، تفسیر البحر المحیط ۵۱۶/۷، الصواعق المحرقة ۲۵۹/۲، الدر المنثور ۷/۶.

۲- حافظ ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر طبری متوفای ۳۱۰ هجری. شرح حال وی را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده و می‌گوید: «طبری یکی از علمایی است که براساس گفته‌های وی حکم می‌کنند و به دلیل فضل و دانشش از وی نظر خواهی می‌نمایند». خطیب بغدادی نیز هنگام شرح حال طبری، وی را بسیار مورد ستایش قرار داده است. ذهبی نیز در تذکره الحفاظ ج ۱/ ۲۷۷-۲۸۳ از او یاد نموده و وی را بعنوان امام و زاهد و تارک دنیا ستوده است. [الغدیر ۱/ ۱۰۰].

—»

هرچند که بعضی از علمای عامه طبری را تضعیف نموده‌اند ولی ابن حجر در لسان‌المیزان به تمامی ایرادات و تضعیف‌هایی که درباره‌ی او مطرح شده است بصورت مفصل پاسخ داده و به مدح وی پرداخته است.

زندگینامه‌ی طبری را در مصادر ذیل نیز می‌توان یافت: تاریخ بغداد ۱۶۲/۲، سیر اعلام النبلاء ۲۶۷/۱۴، طبقات ابن قاضی شبهه ۱۰۰/۱، لسان‌المیزان ۱۰۰/۵، سیر اعلام النبلاء ۲۶۷/۱۴، وفيات الاعیان (ط احسان عباس) ۱۹۱/۴، شذرات الذهب ۲۶۰/۲، معجم الادباء ۴۰/۱۸، طبقات الشافعیه ۱۳۵/۲، طبقات المفسرین ۱۱۰/۲.

۳- حافظ سعید بن جبیر بن هشام ابو محمد (و یا ابو عبدالله) اسدی و البی کوفی متوفای ۹۵ هجری. ابن حبان و عجللی وی را توثیق نموده‌اند، و ابوالقاسم طبری درباره‌ی وی می‌گوید: «ثقة إمام حجة على المسلمين»، و ابن حبان تصریح می‌نماید که وی از عباده مکّه و فقهای کوفه بود که بدست حجاج بن یوسف در سن ۴۵ سالگی کشته شد. (مراجعه بفرمایید به: الغدیر ۶۵/۱، ثقات ابن حبان ۲۷۵/۴، ثقات عجللی ۱۸۱/، ثقات ابن شاهین ۱۴۵/، طبقات الفقهاء ۸۲/، مشاهیر علماء الامصار ۸۲/، الجمع بین رجال الصحیحین ۱۶۴/، اسعاف المبتطأ [مطبوع در ذیل موطأ] ۳۲۰/۲، تقریب التهذیب ۳۴۹/۱، سیر اعلام النبلاء ۳۲۱/۴، تهذیب الکمال ۳۵۸/۱۰، تهذیب التهذیب ۱۱/۴، الطبقات الکبری [شعرانی] ۴۲/۱).

۴- عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص ابو ابراهیم و ابو عبدالله قرشی سهمی حجازی متوفای ۱۱۸ هجری.

عجللی و نسائی او را توثیق نموده‌اند و یحیی قَطَّان درباره‌ی وی می‌گوید: اگر افراد موثق از عمرو بن شعیب روایتی را نقل نمایند آن حدیث درست و حجت می‌باشد. (مراجعه بفرمایید به: ثقات عجللی ۳۶۵/، سیر اعلام النبلاء ۱۶۵/۵، تهذیب التهذیب ۴۸/۸، تهذیب الکمال ۶۴/۲۲، اسعاف المبتطأ [مطبوع در ذیل موطأ] ۳۴۴/۲).

۵- ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه حجازی کوفی سُدی متوفای ۱۲۷ هجری. روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود است و بخاری نیز در کتاب تاریخ خود از وی به نیکی یاد می‌نماید. احمد بن حنبل و ابن حبان و عجللی نیز وی را توثیق نموده‌اند. (مراجعه بفرمایید به: ثقات عجللی ۶۶/، ثقات ابن حبان ۲۰/۴، الجامع فی الجرح و التعذیل ۷۵/۱، تاریخ کبیر بخاری ۳۶۱/۱، تاریخ صغیر بخاری ۳۴۸/۱، سیر اعلام النبلاء ۲۶۴/۵، تهذیب الکمال ۱۳۲/۳، تهذیب التهذیب ۳۱۳/۱).

۶- تفسیر طبری ۱۶/۲۴، ۱۷، تفسیر البحر المحیط ۵۱۶/۷، الدر المنثور ۵/۶.

فخر رازی در تفسیرش می نویسد:

«وَأَنَا أَقُولُ: آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ، هُمُ الَّذِينَ يَوُولُ أُمَّهُمْ إِلَيْهِ فَكُلُّ مَنْ  
كَانَ أُمُّهُمْ إِلَيْهِ أَشَدَّ وَأَكْمَلَ كَانُوا هُمُ الْآلَ، وَلَا شَكَّ أَنَّ فَاطِمَةَ وَ  
عَلِيًّا وَالحُسَيْنَ وَالحُسَيْنَ، كَانَ التَّحَلُّقُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ  
أَشَدَّ التَّحَلُّقَاتِ وَهَذَا كَالْمَعْلُومِ بِالنَّقْلِ الْمُتَوَاتِرِ وَجَبَّ أَنْ يَكُونُوا هُمُ  
الْآلَ»<sup>(۱)</sup>.

خلاصه‌ی کلام اینکه مسلماً علی، فاطمه و حسین آل پیامبر ﷺ می باشند و قطعاً حب فاطمه 3 ضمیمه اجر نبوت و نشان دهنده‌ی ولایت اوست.

#### ۱- تفسیر فخر رازی ۳۹۰/۷

فخر رازی می گوید: نظر من این است که آل محمد کسانی هستند که امور و (مسئله‌ی) آنان به (میزان پیوندشان با) پیامبر باز می گردد و (به او واگذار می شود)، لذا آن کسانی که پیوندشان با پیامبر بیشتر و کاملتر باشد آنان آل او خواهند بود، و تردیدی نیست که ارتباط موجود بین فاطمه و علی و حسن و حسین با رسول خدا بیش از هر کس و هر چیزی بوده است، و این مطلبی است که همچون معلوم (و بدیهی) به نقل متواتر (محرز و مسلم) است، لذا واجب است که اینها «آل» باشند.



## آیه‌ی ششم: آیه‌ی اطعام

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \*  
إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»<sup>(۱)</sup>

«آنان در راه دوستی خدا طعام خود را به فقیر و یتیم و اسیر می دهند  
و می گویند ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم  
و از شما هیچ پاداشی و سپاسی هم نمی طلبیم».

از این آیه هم در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها می توان استفاده کرد. این موضوع هم از مسلمات فریقین شیعه و سنی است که یقیناً حضرت صدیقه 3 از جمله اشخاصی است که سوره‌ی «هل ائی» در شأن آنان نازل شده است و هیچکس در این مطلب که این سوره در فضائل اهل بیت است - و حضرت صدیقه 3 نیز یکی از آنان می باشد - هیچگونه اشکالی را عنوان نکرده است.

ما ابتدا حدیثی را که ابن عباس راوی آن است، نقل می کنیم و بعد به بررسی سند روایت و ذکر نام راویان حدیث می پردازیم.

«قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَرَّضًا فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَاسٍ مَعَهُ، فَقَالُوا: يَا أَبَا الْحَسَنِ، لَوْ نَذَرْتَ عَلَىٰ وُلْدِكَ. فَذَرَّ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ فَضَّةَ جَارِيَةَ لهُمَا، إِنَّ بَرَاءَ مِمَّا بِهِمَا أَنْ يَصُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَشَفِيَا وَ مَا مَعَهُمْ شَيْءٌ، فَاسْتَفْرَضَ عَلِيٌّ مِنْ شَمْعُونِ الْخَبَرِيِّ الْيَهُودِيَّ ثَلَاثَةَ أَصْوُعٍ مِنْ شَعِيرٍ فَطَحَنَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِمَا

صَاعًا وَ اخْتَبِرَتْ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ عَلَى عَدَدِهِمْ فَوَضَعُوهَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لِيُنْفِطِرُوا، فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ سَائِلٌ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، مَسْكِينٍ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ، أَطْعِمُونِي أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ. فَآثَرُوهُ وَ بَاتُوا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ وَ أَصْبَحُوا صِيَامًا، فَلَمَّا أَفْسَوْا وَ وَضَعُوا الطَّعَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَفَ عَلَيْهِمْ بَنِيْمٌ، فَآثَرُوهُ، وَ وَقَفَ عَلَيْهِمْ أُسَيْرٌ فِي الثَّلَاثَةِ، فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ، فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَخَذَ عَلِيٌّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - بِيَدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ أَقْبَلُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا أَبْصَرَهُمْ وَ هُمْ يَرْتَعْشُونَ كَالْفِرَاحِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ، قَالَ: مَا أَشَدَّ مَا يَسُؤُنِي مَا أَرَى بِكُمْ. وَ قَامَ، فَانْطَلَقَ مَعَهُمْ، فَارَى فَاطِمَةَ فِي مِحْرَابِهَا قَدْ التَّصَّقَ ظَهْرُهَا بِبَطْنِهَا، وَ غَارَتْ عَيْنَاهَا، فَسَاءَ ذَلِكَ، فَنَزَلَ جَبْرِئِيلُ وَ قَالَ: خُذْهَا يَا مُحَمَّدُ، هُنَاكَ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ، فَاقْرَأِ السُّورَةَ. (۱)

«ابن عباس می فرماید: حسنین بیمار شدند، پیامبر با جمعی از مردم به عیادت آنان آمدند. بعضی از افراد پیشنهاد کردند: یا اباالحسن چه خوب است برای شفای فرزندان نذری بنمایی، آنگاه علی و فاطمه و فضه - که جاریه‌ی آنان بود - نذر کردند که اگر حسنین شفا یافتند سه روز روزه بگیرند. هنگامی که حسنین سلامتی خود را بازیافتند در خانه‌ی علی چیزی برای افطار موجود نبود، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام از شمعون یهودی خیبری سه صاع جو وام گرفت و فاطمه علیها السلام از یک صاع آن پنج قرص نان پخت و

۱- شواهدالتنزیل ج ۲/ح ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۵۱، ۱۰۵۳-۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۹، ۱۰۶۱، الکشاف/۴/۱۶۹، مناقب خوارزمی/۱۸۸-۱۹۴، کفایه الطالب/۲۰۱، تفسیر فخر رازی ۲۷۶/۸، تذکرة الخواص/۳۱۲-۳۱۷، شرح نهج البلاغه (ط قدیم) ۲۵۷/۳، مناقب ابن مغزلی/۲۷۲، اسد الغابه ۵۳۰/۵، غررالتیان/۵۲۵، الدرالمشثور/۶/۲۹۹، ذخائرالعقبی/۸۸/۱۰۲، الاصابه/۴/۳۸۷، ینابیع الموده/۱۰۷، فرائد السمطین/۲/۵۳۲-۵۳۶/ح ۳۸۳، نورالابصار/۱۲-۱۴.

در سفره‌ی افطار نهاد، هنگامی که آماده‌ی افطار شدند ندای سائلی برخاست: سلام بر شما ای خاندان محمد، مسکینی از مساکین مسلمین بر در خانه‌ی شما آمده است اطعام کنید، خدا از مائده‌های بهشتی شما را روزی فرماید. خاندان وحی نان افطار خود را ایثار کردند، و فضا نیز تبعیت از آنان نمود و همگی شب را بدون غذا صبح کردند و جز آب چیز دیگری به کامشان نرسید... فردای آن شب را نیز روزه گرفتند و چون شب فرارسید و نان افطارشان در سفره نهاده شد، یتیمی بر در خانه آمد و باز به همان ترتیب همگی غذای خود را به آن یتیم ایثار کردند. روز سوم اسیری از راه رسید و مطالبه‌ی اطعام کرد، بار سوم نیز آنچه در سفره بود قبل از افطار از طرف خاندان پیامبر ایثار شد. صبح روز چهارم علی علیه السلام دست حسنین را گرفت و به سوی رسول خدا روان گردید، پیامبر اکرم هنگامی که چشمش به حسنین افتاد - که همانند مرغکان از شدت گرسنگی می‌لرزیدند، فرمود: چه سخت است برای من که شما را به این حال می‌بینم، رسول خدا فوراً از جای برخاست و همراه آنان به خانه‌ی حضرت زهرا آمد و او را در محراب عبادتش مشاهده فرمود، (اما چه مشاهده‌ای) از شدت گرسنگی بطن مبارکش به پشت چسبیده و چشمهایش در گودی نشسته بود. از این منظره پیامبر اکرم بسیار افسرده‌خاطر گردید، در آن هنگام جبرئیل فرود آمد و چنین گفت: بگير يا محمد، مبارك باد بر تو اين خاندان تو، و سپس سوره‌ی «هل اتی» را قرائت نمود».

روایتی که نقل شد مورد تأیید و تصدیق پیشوایان علمی حضرات سنی و شیعه و عموم مسلمین می‌باشد، و اینک نام دانشمندانی از اهل سنت که این روایت را (با الفاظ مختلف) نقل کرده‌اند:

«ابوجعفر اسکافی متوفای ۲۴۰ هجری،<sup>(۱)</sup> حکیم ترمذی متوفای بعد از ۲۸۵ هجری،<sup>(۲)</sup> محمد بن جریر متوفای ۳۱۰ هجری، ابن عبد ربّه متوفای ۳۲۸ هجری،<sup>(۳)</sup> حاکم ابو عبدالله نيسابوری متوفای ۴۰۵ هجری،<sup>(۴)</sup> حافظ ابن مردويه متوفای ۴۱۶ هجری، ابواسحاق ثعلبی مفسر کبير متوفای ۴۲۷ هجری، ابوالحسن واحدی مفسر کبير متوفای ۴۶۸ هجری، حافظ ابو عبدالله اندلسی

۱- ابوجعفر محمد بن عبدالله سمرقندی اسکافی بغدادی معتزلی متوفای ۲۴۰ هجری. وی از بزرگان معتزله است و فرقه‌ی اسکافیه از پیروان اویند. ذهبی درباره‌ی او می‌گوید: «وی اعجوبه‌ای در تیزهوشی و وسعت اطلاعات بود و فردی بود متدین و پاکدامن و پارسا». این یزداذ نیز می‌گوید: «اسکافی عالم و فاضل بود و هفتاد کتاب در کلام نوشته است». (سیر اعلام النبلاء، ۵۵۰/۱۰، طبقات‌المعتزله/۷۸، الاعلام ۲۲۱/۶).

۲- حافظ محمد بن علی بن حسن بن بشر ترمذی صوفی شافعی. وی آنطور که در آغاز کتاب خود (نوادیر الاصول) نوشته است در سال ۲۸۵ هجری از یکی از مشایخ خود روایت نقل می‌کند. حافظ ابونعیم - در کتاب «حلیة الاولیاء» - ترمذی را ستوده است و سبکی در طبقات‌الشافعیه ۲۰/۲ شرح حال وی را آورده است. (الغدیر ۱/۱۰۱).

همچنین مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء، ۴۳۹/۱۳، حلیة الاولیاء، ۲۳۳/۱۰، صفة الصفوة ۱/۴، طبقات شعرانی ۱۰۶/۱.

۳- ابو عمر احمد بن عبدربه قرطبی متوفای ۳۲۸ هجری. ابن خلکان در وفيات‌الاعیان ۱/۳۴ شرح حال وی را ثبت نموده است و می‌گوید: «ابن عبدربه یکی از علمایی است که احادیث زیادی در حفظ داشت و بر اخبار بسیاری از افراد مطلع بود، وی کتاب عقد‌الفرید را - که کتابی سودمند می‌باشد - تألیف نموده است». [الغدیر ۱/۱۰۲].

شرح زندگانی ابن عبدربه را در مصادر ذیل نیز می‌توانید بیابید: سیر اعلام النبلاء، ۲۸۳/۱۵، معجم‌الادباء، ۲۱۱/۴، البدایة و النهایة ۱۹۳/۱۱، وفيات‌الاعیان ۱۱۰/۱.

۴- حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نُعیم بن حَکَم ضَبّی حاکم نيسابوری ابن بیع طهمانی شافعی متوفای ۴۰۵ هجری. وی مؤلف کتاب مشهور «المستدرک علی الصحیحین» می‌باشد. حاکم در سال ۳۲۱ هجری بدنیاً آمد و از آغاز کودکی به فراگیری حدیث پرداخت. وی در سال ۳۳۰ (یعنی هنگامی که نه سال بیشتر نداشت) به استماع حدیث پرداخت. خطیب بغدادی و ذهبی و ابن کثیر (در تاریخ بغداد ۵/۴۷۳، تذکرة الحفاظ ۳/۲۴۲ و البدایة و النهایة ۱۱/۳۵۵) وی را توثیق نموده‌اند. [الغدیر ۱/۱۰۷].

همچنین مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء، ۱۶۲/۱۷، طبقات‌الشافعیه ۴/۱۵۵، وفيات‌الاعیان ۴/۲۸۰، الوافی بالوفیات ۳/۳۲۰، تذکرة الحفاظ ۳/۱۰۳۹.

حُمیدی متوفای ۴۸۸ هجری،<sup>(۱)</sup> ابوالقاسم زَمَخْشَری متوفای ۵۳۸ هجری در «کَشَاف»، اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۷ هجری،<sup>(۲)</sup> حافظ ابوموسی متوفای ۵۸۱ هجری،<sup>(۳)</sup> ابوعبدالله رازی متوفای ۶۰۶ هجری، شَرخانی متوفای ۶۴۳ هجری،<sup>(۴)</sup> محمد بن طلحه‌ی شافعی متوفای ۶۵۲ هجری، ابوالمظفر سِبْط ابن

۱- حافظ عبدالله محمد بن ابی نصر فُتوح بن عبدالله بن فتوح بن حُمید بن یصل آزدی حُمیدی اندلسی میورقی متوفای ۴۸۸ هجری. وی از اصحاب و شاگردان ابن حزم اندلسی می‌باشد. ذَهَبی از او با عناوینی چون «امام» و «مُتَقِن» و «حافظ» و «شیخ المحدثین» یاد می‌نماید و می‌گوید: وی - در علم و عمل و در عقد و انقیاد - از بقایای اصحاب حدیث بود. تجلیل از ابوعبدالله حمیدی را در بسیاری از کتب رجالی عامه می‌توان یافت. (رجوع بفرمایید به: تذکرة الحفاظ/۴، ۱۲۱۸، سیر اعلام النبلاء، ۱۲۰/۱۹، النجوم الزاهرة ۱۵۶/۵، شذرات الذهب ۳/۳۹۲).

۲- حافظ ابوالموید و ابومحمد موفق بن احمد بن ابی سعید اسحاق بن مؤید مکی حنفی معروف به اخطب خوارزم متوفای ۵۶۷ هجری. وی از فقهای برجسته‌ی حنفی مذهب است و در نقل روایت از حفاظ بشمار می‌رود. خوارزمی در سیره و تاریخ و شعر و ادب نیز دست داشت. از آنجائی که وی یکی از غدیریه سرایان قرن ششم می‌باشد شرح حالش - بصورت نسبتاً مبسوط - در کتاب الغدیر ۴/۳۹۸-۴۰۷ درج گردیده است.

۳- حافظ ابوموسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن موسی مدینی اصبهانی شافعی متولد سال ۵۰۱ و متوفای ۵۸۱ هجری. وی از محدثین برجسته‌ای است که حفاظ پس از او به تجلیل از وی پرداخته و از او بعنوان حافظ یاد نموده‌اند.

جهت اطلاع از شرح زندگانی وی می‌توانید به کتب ذیل مراجعه بفرمایید: الغدیر ۱۱۶/۱، سیر اعلام النبلاء ۲۱/۱۵۲، وفيات الاعیان ۱/۴۸۶ (ط احسان عباس ۴/۲۸۶)، تذکرة الحفاظ ۴/۱۳۳، العبر ۴/۲۶۴، شذرات الذهب ۴/۲۷۳.

۴- حافظ تقی‌الدین ابو عمرو عثمان بن (صلاح‌الدین) عبدالرحمن بن عثمان بن موسی کردی شهزوری مؤصلی شافعی شَرخانی متوفای ۶۴۳ هجری. وی از اکابر محدثین عامه است و کتاب «علوم الحدیث» او از مشهورترین کتبی است که درباره‌ی علم الحدیث نوشته شده است. در بسیاری از کتب رجالی عامه که پس از عصر وی تألیف شده است می‌توان شرح حال او را یافت. ذَهَبی از ابن الصلاح با عناوینی چون «امام» و «علامه» و «شیخ الاسلام» یاد می‌کند. (سیر اعلام النبلاء، ۲۳/۱۴۰، تذکرة الحفاظ ۴/۱۴۳۰، طبقات اسنوی ۲/۴۱، طبقات ابن شهبه ۲/۱۱۲، طبقات سُبکی ۸/۳۲۶).

جوزی متوفای ۶۵۴ هجری،<sup>(۱)</sup> عزالدین عبدالحمید متوفای ۶۵۵ هجری،  
حافظ ابو عبدالله کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری، قاضی ناصرالدین بیضاوی  
متوفای ۶۸۵ هجری،<sup>(۲)</sup> حافظ محب‌الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ  
ابومحمد بن ابی‌جمره‌ی آزدی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری،<sup>(۳)</sup> حافظ‌الدین

۱- ابوالمظفر شمس‌الدین یوسف بن قزّوعلی بن عبدالله ترکی عونی هبیری بغدادی حنفی معروف به سبط  
بن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری.

وی سبط حافظ ابن جوزی حنبلی است و نام مادر وی رابعه (دختر ابن جوزی) می‌باشد. یافعی در مرآة  
الجنان ۱۳۶/۴ شرح حال وی را آورده است. ابن کثیر نیز در البداية و النهایه ۱۳/۱۹۴ زندگینامه‌ی وی را  
آورده و علم و فضل و حسن خطابه‌ی او را ستوده است. ابوالحسنات نیز در الفوائدالبیهه/۲۳۰ از او یاد نموده  
است و می‌گوید: «سبط بن جوزی تفقه نمود و در فقه مسلط گردید، او عالم و فقیه و واعظ خوش معاشرتی  
بود». ابوالمعالی سلّامی نیز در منتخب‌الآخبار/۲۳۴ می‌گوید: وی استادی است صالح و به تفسیر و حدیث و  
فقه عالم است. او تفسیر مفصلی تدوین نموده که در ۲۹ جلد است». سلامی سپس در کتاب خود مشایخ و  
تالیفات ابن جوزی را برمی‌شمرد. [الغدیر ۱/۱۲۰].

در کتب ذیل نیز از سبط بن جوزی یاد شده است: سیر أعلام النبلاء ۲۳/۲۹۶، النجوم‌الزاهره ۶۶۷/۷،  
شذرات‌الذهب ۲۸۶/۵.

۲- قاضی ابوالخیر ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی شافعی متوفای ۶۸۵ هجری. وی در زمینه‌ی اصول  
دین کتابهای «الطوابع» و «المصباح»، در فقه کتاب «غایه‌القصوی»، در تفسیر کتاب «مختصر‌الکشاف»، و  
در حدیث کتاب «شرح‌المصابیح» را تدوین نموده است. سبکی در کتاب طبقات‌الشافعیه ۵۹/۵ می‌گوید:  
«بیضاوی امامی مبرز، صاحب‌نظری صالح و عابدی زاهد بود. در شیراز به تصدی مقام قضاوت پرداخت و  
به تبریز رفت». ابن کثیر در البداية و النهایه ۱۳/۳۰۹ وی را ستوده است و می‌گوید: «بیضاوی در تبریز فوت  
شده است». (الغدیر ۱/۱۲۲).

همچنین مراجعه شود به: طبقات سبکی ۱۵۷/۸، شذرات‌الذهب ۳۹۲/۵، الاعلام ۱۱۰/۴، معجم‌المؤلفین ۲۶۶/۲.

۳- حافظ ابومحمد عبدالله بن سعد بن سعید بن ابی‌جمره‌ی آزدی اندلسی متوفای ۶۹۵ و یا ۶۹۹ هجری.  
وی از اکابر محدثین مالکیه است و کتابهای «جمع‌النهایه»، «بهجة‌النفوس» و «المرائی‌الحسان» از جمله آثار  
اوست. اصل او از اندلس می‌باشد و در مصر وفات نموده است. ابن کثیر درباره‌ی او می‌گوید: و كان قوالاً  
بالحق، أماراً بالمعروف و نهياً عن المنکر. (مراجعة بفرماید به: البداية و النهایه ۱۳/۴۰۸، الاعلام ۸۹/۴،  
معجم‌المؤلفین ۲/۲۳۴).

نسفی متوفای ۷۰۱ یا ۷۱۰ هجری شیخ الاسلام حَمُوئی متوفای ۷۲۲ هجری، نظام‌الدین قمی نیشابوری مفسر معروف متوفای قرن هشتم هجری، علاء‌الدین علی بن محمد خازن بغدادی متوفای ۷۴۱ هجری،<sup>(۱)</sup> قاضی عَضَد‌الدین ایجی متوفای ۷۵۶ هجری،<sup>(۲)</sup> حافظ ابن حجر متوفای ۸۵۲ هجری،<sup>(۳)</sup> حافظ جلال‌الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری، ابوالسعود عمادی حنفی متوفای

۱- ابوالحسن علاء‌الدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن خلیل شیخی بغدادی معروف به خازن متوفای ۷۴۱ هجری. وی از علمای تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه عامه می‌باشد و آثار متعددی را تدوین نموده است. (الدرر الکامنه ۹۷/۳، شذرات الذهب ۱۳۱/۶).

۲- قاضی عبدالرحمن بن احمد ایجی شافعی متوفای ۷۵۶. سُبُکی در طبقات الشافعیه ۱۰۸/۶ می‌گوید: «وی در معقولات امام بود و با قرآن و سنت و معانی و بیان و نحو آشنایی داشت. ایجی در فقه نیز دست داشت و در علم کلام کتابی دارد به نام المواقف». ابن حجر نیز در الدرر الکامنه ۳۲۲/۲ از ایجی یاد نموده و تالیفات او را بر شمرده و وی را مورد ستایش قرار داده است. (الغدیر ۱۲۶/۱).

۳- حافظ ابوالفضل احمد بن علی بن محمد عَسْقَلانی مصری شافعی معروف به ابن حجر متولد سال ۷۷۳ و متوفای سال ۸۵۲ هجری.

وی صاحب کتاب «الاصابه» و «تهذیب‌التهدیب» است. سخاوی در کتاب الضوء اللامع ۳۶/۲- ۴۰ بتفصیل درباره‌ی او و مشایخ و تالیفات وی سخن گفته و به تجلیل از وی پرداخته است. سخاوی می‌گوید: ابن حجر امام امامان است، قدما به حفظ و وثاقت و امانت و اطلاعات وافیه و ذهن وقاد و تیزهوشی و معلومات گسترده‌ی وی در تمامی فنون شهادت داده‌اند و شیخ او (عراقی) درباره‌ی وی شهادت داده است که اعلم اصحاب او در حدیث، ابن حجر است. سخاوی سپس می‌گوید: تقی فاسی و برهان حلبی درباره‌ی ابن حجر گفته‌اند: ما مثل ابن حجر را ندیده‌ایم. عبدالحی نیز در کتاب شذرات الذهب ۲۷۰/۷- ۲۷۳ می‌گوید: ابن حجر در فقه و عربیت تبحر یافت و «حافظ الاسلام» گردید؛ عبدالحی سپس در کتاب خویش به ستایش بسیار از ابن حجر می‌پردازد و تالیفات وی را - با تمجید از آنها - برمی‌شمارد. (الغدیر ۱۳۰/۱).

شرح زندگانی و بررسی تالیف ابن حجر بتفصیل در کتاب «بُغیة العلماء و الرُؤا» ۷۵/۷، فهرس الفهارس ۳۲۱/۱، ذیل التقیید ۳۵۲/۱، تعجیل المنفعه (مقدمه) ص ۷ آمده است.

۹۸۲ هجری، شیخ اسماعیل بُروسوی متوفای ۱۱۳۷ هجری،<sup>(۱)</sup> شوکانی متوفای ۱۱۷۳ هجری،<sup>(۲)</sup> محمد سلیمان محفوظ از علمای قرن دوازدهم، و علاوه بر آنان جماعتی دیگر از علمای عامه این حدیث شریف را در ذیل آیه‌ی مذکور آورده‌اند.

۱- ابوالفداء اسماعیل بن حقی بن مصطفی استانبولی حنفی خُلوتی بُروسوی متوفای ۱۱۲۷ و یا ۱۱۳۷ هجری. وی از مفسران و متصوفان کثیرالتألیف عامه است. تفسیر ده جلدی وی به نام «روح‌البیان» از تفاسیر مشهور عامه در قرون اخیر می‌باشد که به نام «تفسیر حقی» نیز معروف است. از جمله آثار دیگر او کتابهای «تسهیل طریق الاصول لِتیسیرِ الوصول»، «کتاب التوحید»، «کتاب النجاة» و «شرح الاربعین» است. (مراجعة بفرمایید به: الاعلام ۱/۳۱۳، معجم المؤلفین ۱/۳۶۲).

۲- قاضی محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی. وی در مقدمه‌ی کتاب بدرالطالع به نقل از پدرش نوشته است که در سال ۱۱۷۳ بدنیآ آمده است. تاریخ وفات او را نیز ۱۲۵۰ ثبت کرده‌اند. فقیهی است مسلط، بر علوم دیگر نیز احاطه دارد و به فضائل آراسته است. او صاحب تالیفات بسیار و مفیدی است. شرح حال کامل او به قلم خودش در مقدمه‌ی کتاب بدرالطالع ۲/۲۱۴-۲۱۵ ثبت است. وی در آنجا مشایخ و اساتید خود را در حکمت و کلام و فقه و اصول و حدیث و معانی و بیان و علوم عربیت برمی‌شمرد و کتابها و رسالاتی را که نوشته است - و بالغ بر یکصد عنوان می‌شود - نام می‌برد. تاکنون بسیاری از نوشته‌های وی چاپ شده است و همگی آنها حاکی از این است که وی به فنون و علوم شریعت - اعم از قرآن و سنت و آنچه که وابسته‌ی به این دو علم از معرفت مشایخ و مسانید است - تسلط دارد. حسین بن محسن سبعی نیز شرح حال وی را در مقدمه‌ی یکی از کتابهای شوکانی به نام نیل الاوطار (جلد ۸ ط بولاق) نوشته است. (الغدیر ۱/۱۴۶، ۱۴۷).

همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس‌الفهارس ۲/ ۱۰۸۲-۱۰۸۸ که حاوی مطالب نسبتاً مبسوطی درباره‌ی شوکانی است.



### آیهی هفتم:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا  
وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»<sup>(۱)</sup>

آیهی مذکور نیز از آیاتی است که در اثبات ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها می توان از آن استفاده کرد. امانتی که خدای تعالی به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرده است و از آنها خواسته تا آن را بپذیرند، و این امانت همان ولایت پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین و ائمه : بعد از آنان می باشد.

مفضل بن عمر می گوید حضرت صادق 7 فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفِيءِ عَامِرٍ فَجَعَلَ  
أَعْلَاهَا وَ أَشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ  
الْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ  
الْجِبَالِ، فَغَشِيَهَا نُورُهُمْ، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْسَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ  
وَ الْجِبَالِ: هَؤُلَاءِ أَحِبَّائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَّجِي عَلَى خَلْقِي وَ أَيْمَةُ بَرِيَّتِي،  
مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُمْ، وَ لِمَنْ نَوَّلَاهُمْ خَلَقْتُ جَنَّتِي، وَ  
لِمَنْ خَالَفَهُمْ وَ عَادَاهُمْ خَلَقْتُ نَارِي... - إلى أن قال - قَوْلَايَهُمْ أَمَانَةٌ  
عِنْدَ خَلْقِي فَأَيُّكُمْ يَحْمِلُهَا بِأَقْوَامِهَا وَ يَدْعِيهَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَيْرِي؟ فَأَبَتْ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ أَنْ يَجْمِلُنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْ إِدْعَائِ مَنَزِلَتِهَا وَ  
 مَنَى مَحَلَّهَا مِنْ عَظَمَةِ رَبِّهَا. فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ آدَمَ - وَرُوحَهُ الْجَنَّةَ قَالَ  
 لَهُمَا - كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ يَعْنِي شَجَرَةَ  
 الْحِطَّةِ «فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>(١)</sup> فَنظَرَا إِلَى مَنزِلَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ  
 وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَالأَئِمَّةِ بَعْدَهُمْ فَوَجَدَاهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ،  
 فَقَالَا: يَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنزِلَةُ؟ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: اذْفَعَا رُؤُوسَكُمَا  
 إِلَى سَاقِ الْعَرْشِي، فَرَفَعَا رُؤُوسَهُمَا فَوَجَدَا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ  
 وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَالأَئِمَّةِ بَعْدَهُمْ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى  
 سَاقِ الْعَرْشِ بِنُورٍ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَا: يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ  
 هَذِهِ الْمَنزِلَةِ عَلَيْكَ! وَمَا أَحَبَّهُمُ إِلَيْكَ! وَمَا أَشْرَفَهُمْ لَدَيْكَ! فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ  
 جَلَالُهُ: لَوْلَا هُمُ مَا خَلَقْتُمَا، هُوَ لَآ خَزَنَةُ عِلْمِي وَامْتِنَانِي عَلَى سِرِّي...  
 - إلى أن قال الصادق عليه السلام -: فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمَا  
 جَاءَهُمَا جَبْرَيْلُ فَقَالَ لَهُمَا إِنَّكُمَا إِذَا ظَلَمْتُمَا أَنْفُسَكُمَا بِنَمَى مَنزِلَةٍ مِنْ  
 فَضْلِ عَلَيَّكُمَا، فَجَرَّأُوكُمَا مَا قَدْ عُوِقْتُمَا بِهِ مِنَ الْهُبُوطِ مِنْ جِوَارِ اللَّهِ  
 عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَرْضِهِ، فَسَلَا رَبَّكُمَا بِحَقِّ الأَمَمَاءِ الَّتِي رَأَيْتُمُوهَا عَلَى سَاقِ  
 الْعَرْشِ حَتَّى يَتُوبَ عَلَيْهِمَا، فَقَالَا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ الأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ:  
 مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَالأَئِمَّةِ إِلا نُبِتَ عَلَيْنَا وَ  
 رَحْمَتَنَا. فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا، إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. فَلَمْ يَزَلْ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ  
 بَعْدَ ذَلِكَ يَحْفَظُونَ هَذِهِ الأَمَانَةَ وَيُخْبِرُونَ بِهَا أَوْصِيَاءَهُمْ وَالمُخْلِصِينَ

مِنْ أَمِهِمْ... - إلى أن قال -: وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»<sup>(۱)</sup>

«خدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بدنهای آفرید، و- (از اولین و آخرین، از آدم ابوالبشر تا روز قیامت)-، شریفترین و برترین روحها را، ارواح محمد، علی، فاطمه و حسنین و ائمه‌ی نه گانه از نسل حسین بن علی (یعنی چهارده معصوم) قرار داد و آنان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، نور چهارده معصوم همه جا را فراگرفت و جهانگیر شد، آنگاه از جانب حق تبارک و تعالی به آسمانها و زمین خطاب آمد که: اینانند دوستان و اولیاء من، و اینان هستند حجت‌های من بر همه‌ی مخلوقاتم. (لذا حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها حجت و ولیة الله است به نص خود حضرت احدیت جلت عظمته). هیچیک از آفریدگانم نزد من محبوبتر از آنان نیست؛ بهشتم را برای دوستان آنان، و آتش دوزخم را برای مخالفین و اذیت‌کنندگان آنان آفریده‌ام؛ پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم. بجز این برگزیدگان

---

۱- مراجعه بفرمایید به: معانی الاخبار/۱۰۸-۱۱۰، البرهان/۳/۳۴۰، غایة المرام/۳۹۶، ۳۹۷، بحار الانوار/۱۱/۱۷۲-۱۷۴.

از آنجائی که مرحوم علامه این روایت را باختصار نقل فرموده‌اند لذا بعضی از قسمت‌های حدیث را که ما با علامت نقطه‌چین مشخص نموده‌ایم ذکر نکرده‌اند. متن چنین بطور کامل در تعلیق شماره‌ی ۴ آمده است. همچنین در تعلیق ۴ پس از نقل حدیث مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام، به بررسی معانی و دلالت آیه‌ی مذکور پرداخته شده است. خوانندگان آنی که مایل به کسب آگاهی بیشتر از وجوه تفسیری در این آیه در روایات اهل بیت هستند می‌توانند به بحار ۲۷۸/۵۷ مراجعه بفرمایند.

من، آیا کیست که بتواند این بار امانت را با تمام سنگینی اش بر دوش کشد و یا مدعی این مقام باشد؟ هنگامی که خدای عزوجل آدم و همسرش حواری را در بهشت ساکن گردانید و آنان به مکان و منزلت چهارده معصوم صلوات الله علیهم نظر افکندند و مشاهده کردند که مقامات آنان اشرف منازل اهل بهشت است، عرض کردند: پروردگارا، این مقام والای چه کسانی است؟ خطاب آمد که سربلند کنید و به ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا، هنگامی که سر به سوی عرش الهی بلند کردند و مشاهده کردند که نام محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین و ائمه‌ی بعد از آنان با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شده است؛ عرض کردند: پروردگارا، این چه کرامتی است که به این چهارده تن داده‌ای، و این مقام و منزلتی است که به آنان عطا فرموده‌ای؟ خدایا، سبب چیست که این موجودات در نزد تو شریفترین و محبوبترین مخلوقاتند؟ خدای عز و جل فرمود: یا آدم اگر این چهارده تن نبودند، تو و همسرت را نمی آفریدم؛ اینان خزانه داران علم من و امینان اسرار من هستند».

(بنابراین حضرت صدیقه زهرا 3 یکی از گنجوران دانش و امانت داران اسرار خدائی است). در ادامه‌ی روایت شریفه پس از اینکه حضرت صادق 7 (موضوع ارتکاب ترک اولای آدم و حوا را شرح می‌دهد چنین می‌فرماید: «هنگامی که خدای عزوجل اراده فرمود توبه‌ی آدم و حواری قبول کند، جبرئیل نازل

شد و خطاب به آنان چنین گفت: شما بر نفس خود ستم روا داشتید، اینک از پروردگار خود بخواهید که به حق آن نامهایی که بر ساق عرش الهی مشاهده کردید توبه‌ی شما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین معروض داشتند: پروردگارا، از تو درخواست می‌کنیم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه : که نزد تو از همه گرامی‌ترند، توبه‌ی ما را بپذیری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی؛ و بعد از آنکه آدم و حوا این دعا را خواندند و این توسل بجای آوردند، خدای تعالی توبه‌ی آنان را قبول فرمود؛- بدرستی که اوست بسیار توبه‌پذیر و مهربان ل».

در ادامه‌ی حدیث، حضرت صادق 7 می‌فرماید:

«بعد از این جریان، فرستادگان الهی (در سایه‌ی ولایت چهارده معصوم : ) نگهدارنده‌ی این امانت و معرف آن بوده‌اند، و به اوصیاء خود و مخلصین امت خویش نیز این موضوع را بیان می‌کردند...».

در نتیجه حضرت صدیقه‌ی زهرا 3 نیز ولیه‌ی انبیاء بوده است چنانکه پیامبر اعظم و علی و یازده امام دیگر : ولیّ آنان بوده‌اند، یعنی همه‌ی انبیا به خضوع و فروتنی در مقابل این چهارده وجود مقدس ایمان و اعتقاد داشته‌اند، چنانکه در بعضی از احادیث آمده است که از جمله‌ی اعمال حضرت موسی و حضرت عیسی در زمان نبوت آن دو پیامبر، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد بوده است، و این خود نشان‌دهنده‌ی اعتراف

به ولایت چهارده معصوم می باشد... و سپس اضافه می نماید که این ولایت همان است که خدا می فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

از امام 7 سؤال می کنند که منظور از صلوات چیست؟ حضرت می فرماید: «صلوات اعتراف به ولایت محمد و آل محمد است».<sup>(۱)</sup>

این بود هفت آیه ای که برای شناسایی مقام والای حضرت صدیقه سلام الله علیها می توان از آنها استفاده کرد.

---

۱- علی بن ابراهیم قمی روایت می کند که حضرت آیهی «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» را تلاوت کردند و سپس فرمودند: «صلوات الله علیه تزکیه له و التصدیق و الاقرار بفضله، و قوله: «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» یعنی سلموا له بالولاية و بما جاء به». (تفسیر قمی ۲ / ۱۷۰، بحار الانوار ۱۷ / ۲۷).

**بخش دوم:**

---

---

**حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات**

---

---

## اشاره:

چنانکه گفته شد، اخبار و احادیث مردود اطمینان که از فریقین شیعه و سنی در منقبت حضرت صدیقه 3 وارد شده است، به دو بخش تقسیم می‌شود:

**بخش اول:** احادیثی که در ذیل آیات شریفه نقل شده است و ما آنها را تحت عنوان «فاطمه 3 از دیدگاه قرآن» مورد بحث قرار دادیم.

**بخش دوم:** سایر روایات که در شأن حضرت صدیقه ی 3 وارد شده است و می‌توان آنها را تحت عنوان «فاطمه 3 از دیدگاه روایات» بررسی و تشریح کرد. این احادیث دو دسته است: **یک دسته اشتراکی است**، یعنی روایاتی در منقبت حضرت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین : می‌باشد که حضرت زهرا 3 نیز در آن مناقب اشتراک دارد.

**دسته‌ی دوم احادیث اختصاصی است**، یعنی روایاتی که مخصوص است به مدایح و فضایل حضرت صدیقه 3، و ما اخبار دسته‌ی اول را در پانزده موضوع رده‌بندی و مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.



## موضوع اول: زهرا علیها السلام یکی از علل آفرینش

در این موضوع اخبار بسیاری از فریقین شیعه و سنی روایت شده است که به موجب آنها ثابت می‌شود حضرت صدیقه 3 سبب آفرینش عالم بوده است، همانگونه که پدر بزرگوارش، امیرالمؤمنین و حسنین 3 علت خلقت بوده‌اند. ما برخی از اخبار مربوط به این موضوع را در بخش اول در ذیل آیات شریفه ذکر کردیم و اینک حدیثی در اثبات این مطلب که راوی آن ابوهریره است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ أبا الْبَشَرِ وَ فَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، التَّفَّتْ آدَمُ مِثْنَةَ الْعَرْشِ فَإِذَا فِي النُّورِ خَمْسَةُ أَشْبَاحٍ سُجَّدَا وَ رُكَّعَا. قَالَ آدَمُ: هَلْ خَلَقْتَ أَحَدًا مِنْ طِينِ قَبْلِي؟ قَالَ: لَا يَا آدَمُ. قَالَ: فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ الْأَشْبَاحُ الَّذِينَ أَرَاهُمْ فِي هَيْبَتِي وَ صُورَتِي؟ قَالَ هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ مِنْ وُلْدِكَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتَنِي، هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ شَفَقْتُ لَهُمْ خَمْسَةَ أَشْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي، لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ، وَ لَا الْعَرْشَ وَ لَا الْكُرْسِيَّ، وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا الْإِنْسَ وَ لَا الْجِنَّ. فَأَنَا الْمُحْمُودُ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ، وَ أَنَا الْعَالِي وَ هَذَا عَلِيٌّ، وَ أَنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ، وَ أَنَا الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ، وَ أَنَا الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْمُحْسِنُ. أَلَيْتُ بِعِزَّتِي أَنْ لَا يَأْتِيَنِي أَحَدٌ مِنْكُمُ إِلَّا بِشِقَاكِ دَنَّةٍ مِنْ خَزَائِلِ مِنْ بَعْضِ أَحَدِهِمْ إِلَّا أَدْخَلَهُ نَارِي وَ لَا أَبَالِي يَا آدَمُ. هَؤُلَاءِ صَفَوْنِي بِهِمْ أَنْجِيَهُمْ وَ بِهِمْ أَهْلِكُهُمْ وَ فَإِذَا كَانَ لَكَ إِلَى حَاجَةٍ فِيهِمْ لَوْ نَسَدْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

نَحْنُ سَفِينَةُ النِّجَاةِ، مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجِيَ وَمَنْ حَادَ عَنْهَا هَلَكَ،<sup>(۱)</sup> قَمَنْ كَانَ  
لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ، فَلْيَسْأَلْ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»<sup>(۲)</sup>

«رسول خدا فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبح غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد: خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده‌ای؟ خطاب آمد: نه، نیافریده‌ام. عرض کرد: پس این پنج شبح که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می‌بینم چه کسانی هستند؟

۱- مضمون «نحن سفينة النجاة، من تعلق بها نجى و من حاد عنها هلك» در بسیاری از روایات با الفاظ مختلف ضبط گردیده است، که از جمله آنها حدیث معروف: «مثل اهل بیتی فیکم مثل سفينة نوح، من ركبها نجى و من تخلف عنها غرق [او هلك]» می‌باشد.

حدیث سفینه را در مصادر ذیل می‌توانید ببینید:

معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۴۵، ۴۶ / ح ۲۶۳۷، عیون الاخبار (ابن قتیبه) ۱ / ۲۱۱، مستدرک حاکم ۳ / ۱۵۱، تاریخ بغداد ۱۲ / ۹۱، المعارف (ابن قتیبه) ۲۵۲ / ۴، حلیة الاولیاء ۴ / ۳۰۶، کنز العمال ۱۲ / ۹۸ ح ۳۴۱۶۹، ۳۴۱۷۰، منتخب کنز العمال ۵ / ۹۲، نظم در السمطین ج ۱ / ۳۶ / ح ۳۷، ذخائر العقبی ۲۰ / مناقب ابن مغزلی / ۱۳۲، کفایة الطالب / ۲۳۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱ / ۲۱۸، مجمع الزوائد ۹ / ۱۶۸، احیاء المیت / ۱۱۳، الصواعق المحرقة / ۲۸۲، رشفة الصادی / ۷۹، درالسحابه / ۲۶۸، ینابیع الموده ۲۷.

لازم به ذکر است که پیامبر اکرم ﷺ دیگر امامان معصوم را نیز به «کشتی نوح» تشبیه فرموده‌اند. در روایتی به نقل از ابن عباس آمده است که پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمودند: «مثلک و مثل الائمة من ولدک بعدی مثل سفينة نوح، من ركب فيها نجا، و من تخلف عنها غرق». (فرائد السمطین ج ۱ / ۲۴۴ ح ۵۱۷). یعنی: «ای علی مثل تو و مثل ائمه‌ی پس از من که فرزندان تو هستند مثل «کشتی نوح» است، هر کس که بر آن کشتی سوار گردد نجات می‌یابد و هر کس که از آن تخلف ورزد غرق می‌شود».

۲- فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶ / ح ۳۷، ارجح المطالب / ۴۶۱، الغدیر ۲ / ۳۰۰، ۳۰۱.

خدای تعالی فرمود: این پنج تن از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی آفریدم، نامهای آنان را از اسامی خود مشتق کرده ام (و من خود آنان را نامگذاری کرده ام)، اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می آفریدم و نه عرش و کرسی را، نه آسمان و زمین را خلق می کردم و نه فرشتگان و انس و جن را.

منم محمود و این محمد است، منم عالی و این علی است، منم فاطر و این فاطمه است، منم احسان و این حسن است، و منم محسن و این حسین است. به عزتم سوگند، هر بشری اگر به مقدار ذره‌ی بسیار کوچکی کینه و دشمنی هر یک از آنان را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می افکنم... یا آدم، این پنج تن، برگزیدگان من هستند و نجات و هلاک هر کس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد. یا آدم، هر وقت از من حاجتی می خواهی، به آنان توسل کن.

ابوهریره می گوید، پیامبر اکرم در ادامه‌ی سخن فرمود: ما پنج تن کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد، نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می خواهد پس به وسیله‌ی ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید».

این روایت را شیخ الاسلام حموینی در فرائد حافظ خوارزمی در مناقب و چند تن دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند. همچنین دانشمندان بزرگ شیعه این حدیث شریف

را روایت نموده‌اند،<sup>(۱)</sup> و با بررسی آن بطور خلاصه، می‌توان به شش مطلب و یا شش منقبت پی برد، که هر یک از پنج تن در آن مناقب و فضائل بطور یکنواخت و هم‌دیف، مشترک هستند.

**مطلب اول:** خلقت پنج تن و انوار آنان قبل از آفرینش آدم بوده است و غیر از روایت مذکور احادیث بسیاری نیز از فریقین شیعه و سنی در این باره وارد شده است. از رسول اکرم ﷺ نسبت به مدت زمانی که پنج تن قبل از آدم بوجود آمده‌اند روایاتی منقول است که در برخی دو هزار سال و در بعضی به طور مختلف ذکر گردیده است که گمان می‌رود این ارقام تقریبی است نه قطعی (و یا اینکه به اعتبارات مختلف است).

**مطلب دوم:** پنج تن سبب و علت آفرینش بوده‌اند.

**مطلب سوم:** اسامی آنان از نام خدای تعالی مشتق شده است.

**مطلب چهارم:** جزای دشمنی و کینه‌توزی نسبت به آنان سوختن در آتش قهر الهی است.

**مطلب پنجم:** پنج تن برگزیدگان حضرت حق تبارک و تعالی هستند و هلاک و نجات هر بشری، وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد.

**مطلب ششم:** هنگام حاجت خواستن از خدای تعالی باید آنان را وسیله استجابت دعا قرار داد و به آنان متوسل شد.

با توجه به این شش مطلب که بیان شد اگر اشخاصی واجد این شش منقبت بوده باشند می‌توان معتقد بود و یقین کرد که آنان یک بشر عادی نیستند، افرادی که خدای تعالی از همان ابتدای خلقت به آدم ابوالبشر معرفی و نشان داده است که علت خلقت تو و اولاد تو اینان

هستند، اگر حاجتی داری باید به در خانه‌ی اینان بروی، اینان بر گزیدگان من هستند، من خود اینان را نامگذاری کرده‌ام. بنا بر آنچه گفته شد، پنج تن در شش منقبت مذکور هیچ فرقی با یکدیگر ندارند و در این مورد هیچ تفاوتی میان پیامبر اکرم، علی و حسنین : با حضرت صدیقه 3 وجود ندارد. همه در این مناقب هم‌رتبه و یکنواخت و هم‌درجه هستند، اگر چه از جهات و اعتبارات دیگر ممکن است قائل به فضیلت و برتری برخی بر بعضی باشیم. مثلاً پیامبر اکرم منصبی دارد که دیگران ندارند.

اگر در شأن پنج تن بجز این شش منقبت نبود، همدیف بودن آنان در این مناقب نشان می‌دهد که: هر یک از پنج تن، از همه‌ی پیامبران، از همه‌ی صدیقین، از آدم تا خاتم خلاصه از جمیع مخلوقات خدای تبارک و تعالی افضل و برترند. زیرا اگر آنها آفریده نمی‌شدند، این خوان رحمت، و این سفره‌ی خلقت گسترده نمی‌شد. هر کس که به عالم هستی پا نهاده است، یعنی هر بزرگی، هر شریفی، هر نبیی، هر وصیی، هر خلیفه‌ای، هر امامی، هر عالمی که به وجود آمده است، در حقیقت کنار سفره‌ی رحمت آنها نشسته و از وجودشان برخوردار گشته، و نان‌خور و پرورش‌یافته و عائله‌ی رحمت و برکت وجود پنج تن بوده است. از این جهت است که حضرت سجاد 7 در یکی از ادعیه‌ی شریفه‌اش که ائمه را معرفی می‌کند می‌فرماید:

«لَنْ رَحْمَةً مِنْ أَسْرِكَ، وَ غَوْثٌ مِنْ اسْتِغَاثِ بِكَ».

«ماییم رحمتی که مردم از تو می‌طلبند، ماییم غوث و پناه کسی که از تو پناه می‌جوید».

آری آنان در پیشامدها پناه، و در طلب حوائج ملجا همه‌ی مردم هستند. انبیا - از آدم تا خاتم - در هنگام مشکلات و طلب حاجت به آنان متوسل شده‌اند و از آبرومندی آنان در نزد

خدا حاجت روا گشته‌اند. آنها محترمند، معظمند، معززند، علت خلقتند، برگزیدگان خدا هستند، و با توجه به اینکه پنج تن در مناقب گفته شده، هم‌درجه و هم‌ردیف هستند، حضرت صدیقه 3 نیز در این مورد کوچکترین فرقی با پدر بزرگوارش نداشته است.

## موضوع دوم: درج نام فاطمه عليها السلام بر ساق عرش و در بهشت

موضوع دوم از فضائل مشترک این است که نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن موجودات مقدس بر همه‌ی فرشتگان معرفی شده‌اند و ملائک آنان را دیده و شناخته‌اند.

ابن عباس از رسول اکرم ص نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«لَيْلَةَ عُرْجِ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ حَبِيبُ اللَّهِ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ، عَلَى مَبْغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ.»<sup>(۱)</sup>

«در شب معراجم به سوی آسمان، این کلمات را دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود: نیست خدایی جز خدای بی‌همتا، محمد پیامبر خداست، علی محبوب خداست، و فاطمه و حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند، لعنت خدا بر کسانی که کینه و دشمنی آنان را دارند.»

این روایت را جمعی از علمای شیعه، و از رجال عامه: خطیب بغدادی<sup>(۲)</sup> در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، حافظ کنجی در کتاب کفایه‌اش، حافظ خوارزمی در کتاب مناقبش، بدخشانی در مفتاح النجاتش، و جماعتی دیگر از دانشمندان نقل کرده‌اند.

۱- تاریخ بغداد ۱/ ۲۵۹، مناقب خوارزمی/ ۲۱۴، کفایه الطالب/ ۲۷۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ۱۴/ ۱۷۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) / ۱۳۰، مسند الفردوس (۱۱۸/۳) مخطوط، به نقل از احقاق الحق ۴۳۲/۲۴.

از میان مصادر شیعی که این روایت را - با تفاوت اندکی - نقل کرده‌اند می‌توان به امالی طوسی/ ۱/ ۳۶۶، کشف الغممه اربلی ۱/ ۹۴ و بحار الانوار ۲۷/ ۴ اشاره نمود.

۲- حافظ احمد بن علی بن ثابت ابوبکر خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هجری. ابن اثیر در الکامل فی التاریخ ۱۰/ ۲۶ می‌گوید: «خطیب بغدادی در عصر خود امام دنیا بود.»

درباره‌ی «فاطمه خیره الله» حدیث دیگری حافظ عاصمی<sup>(۱)</sup> در کتاب زین الفتی<sup>(۲)</sup> آورده است که پیامبر اکرم خطاب به امیرالمؤمنین فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَشْرَفَ عَلَى الدُّنْيَا فَأَخْتَارَنِي مِنْهَا عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّالِثَةَ فَأَخْتَارَكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ بَعْدِي، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّالِثَةَ فَأَخْتَارَ الْأُمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الرَّابِعَةَ فَأَخْتَارَ فَاطِمَةَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.»<sup>(۳)</sup>

«خدای تبارک و تعالی به دنیا (یعنی جمیع بشر) نظری افکند و از همه‌ی مردان عالم مرا انتخاب کرد، آنگاه بار دوم نظر فرمود و از جمیع مردان جهان تو را برگزید، و بار سوم ائمه‌ای که از فرزندان تو هستند انتخاب فرمود، سپس بار چهارم از جمیع زنه‌ای عالم، فاطمه را برگزید.»<sup>(۴)</sup>

—»

سبکی در طبقات الشافعیه شرح زندگانی وی را آورده و او را مورد ستایش بسیار قرار داده است و از قول ابن ماکولا می‌گوید: «از کسانی که ما از حیث معرفت و حفظ و اتقان و ضبط حدیث پیامبر ﷺ و تسلط در تشخیص ضعف حدیث و سندهای آن و تشخیص احادیث صحیح و غریب و فرد و منکر و مطروح مشاهده نمودیم ابوبکر (خطیب بغدادی) آخرین شخصیت بود و در میان اهالی بغداد بعد از دارقطنی کسی مانند وی یافت نمی‌شد.» [الغدیر ۱/۱۱۱].

برای اطلاع بیشتر از زندگانی خطیب بغدادی می‌توانید به کتب ذیل نیز مراجعه بفرمایید: سیر اعلام النبلاء ۱۸/۲۷۰، معجم الادباء ۱/۲۴۷ (۴/۱۳)، المنتظم ۸/۲۶۵، وفيات الاعیان ۱/۲۷ (ط احسان عباس ۱/۹۲)، شذرات الذهب ۳/۳۱۳، العبر ۵/۲۵۳، تذکرة الحفاظ ۳/۱۳۵، طبقات ابن قاضی شهبه ۱/۲۴۰.

۱- ابومحمد احمد بن محمد بن علی عاصمی یکی از بزرگان قرن پنجم هجری. وی صاحب کتاب «زین الفتی فی شرح سوره هل آتی» می‌باشد. این کتاب حاکی از تسلط او بر تفسیر و حدیث و ادب است، هر چند که گریز شدید وی از تشیع را نیز نشان می‌دهد. [الغدیر ۱/۱۱۲].

۲- این کتاب هنوز به طبع نرسیده است. یک نسخه‌ی خطی از این کتاب در اختیار مرحوم علامه بوده است.

۳- ینابیع الموده / ۲۴۷. همچنین در روایتی که خوارزمی نقل نموده است قریب به مضامین این روایت را می‌توان یافت. (مقتل الحسین خوارزمی ۱/۶۷).

—»



«به طرق متعدد از حضرت صادق 7 درباره‌ی این روایت سؤال شده است که آیا مراد از جمله‌ی «علی نساء العالمین» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی فاطمه بانوی بانوان جهان از اولین و آخرین می‌باشد. راوی گوید که سؤال شد: آیا در زمان خودش؟ حضرت فرمود: بانوی بانوان در عصر خودش حضرت مریم بود، ولی فاطمه سیده‌ی زنان جهان، و مهین بانوی عالم است از اولین و آخرین.<sup>(۱)</sup>

—>

۴- درباره‌ی اینکه حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها سیده‌ی بانوان جهان می‌باشند روایات بسیاری توسط عامه نقل است که بعضی از آنها را ذیلاً می‌خوانید:

بخاری در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ به فاطمه ﷺ فرمودند: «یا فاطمة اما ترضین ان تكونی سیده نساء اهل الجنة او نساء المؤمنین». (صحیح بخاری - کتاب المناقب، باب علامات النبوه فی الاسلام - ج ۵ / ۹۲ / ۵ ح ۲۱۰، الصواعق المحرقة / ۲۸۹).

مسلم در صحیح خود نقل می‌کند که پیامبر ﷺ به فاطمه ﷺ فرمودند: «یا فاطمة اما ترضین ان تكونی سیده نساء المؤمنین او سیده نساء هذه الامه». (صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبی علیها الصلاة والسلام، ح ۹۷، ۹۹ - ج ۴ / ۱۹۰۴، الصواعق المحرقة / ۲۸۹).

ابونعیم اصفهانی روایت خود را چنین نقل می‌کند: پیامبر ﷺ به فاطمه ﷺ فرمودند: «یا فاطمة اما ترضین ان تكونی سیده نساء العالمین - او نساء هذه الامه -». (حلیة الاولیاء ۲ / ۴۲).  
و در روایت دیگری پیامبر ﷺ درباره‌ی فاطمه ﷺ می‌فرماید: «اما انها سیده نساء القیامه»، (حلیة الاولیاء ۲ / ۴۲).

روایات بسیاری هم روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم فرمود: «فاطمه سیده نساء اهل الجنة». (الصواعق المحرقة / ۲۹۰).

روایات سیادت فاطمه ﷺ بر زنان عالم را در مصادر ذیل نیز می‌توانید بخوانید: مسند طرابلسی / ۱۹۶، ۱۹۷ / ح ۱۳۷۳، خصائص امیر المؤمنین / ۱۱۶ - ۱۲۰، طبقات ابن سعد ۸ / ۲۶، ۲۷، المستدرک ۳ / ۱۵۶، حلیة الاولیاء ۲ / ۳۹، مقتل الحسین ۱ / ۵۴، ۷۹، مشکل الاثار ۱ / ۴۸، ذخائر العقبی / ۴۲، الاصابه ۴ / ۳۷۸، اسد الغابه ۵ / ۵۲۲، منتخب کنز العمال ۵ / ۹۷، ینایع الموده / ۲۶۰.

۱- «عن المفضل بن عمر، قال: قلت لابی عبد الله عليه السلام: اخبرنی عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فی فاطمة: (أنها سیده نساء العالمین)، أهي سیده نساء عالمها؟ فقال: ذاك لمريم كانت سیده نساء عالمها، و فاطمة سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین». (معانی الاخبار / ۱۰۷). همچنین مراجعه بفرماید به علل الشرایع / ۱۸۲، العمدّه (ابن بطریق) / ۳۸۸، بحار الانوار ۱۴ / ۲۰۶، ۳۷، ۸۵، ۲۶ / ۴۳، ۷۸.

در نتیجه، حدیث مذکور به ما می آموزد که چهارده معصوم برگزیدگان خدا هستند و در این مقام، هم درجه و یکسان می باشند.

روایت دیگری از حضرت رسول اکرم نقل شده است که می فرماید:

«مَا خَلَقَ اللَّهُ نَعَالَى آدَمَ وَ عَطَسَ فَاسْتَوَى جَالِسًا، وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ:  
بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ يَا أبا مُحَمَّدٍ. فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَإِذَا هُوَ مَكْتُوبٌ عَلَيَّ سَاقِ الْعَرْشِ:  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَيَّ حُبُّ اللَّهِ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ  
اللَّهِ، فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ.»<sup>(۱)</sup>

«هنگامی که خدای تعالی آدم را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و نشست، فرشتگان به او گفتند: رحمت خدا بر تو باد ای «پدر محمد». هنگامی که حضرت آدم سر مبارکش را بلند کرد، این کلمات را مشاهده کرد که بر ساق عرش نوشته شده است: نیست خدایی جز خدای بی همتا، محمد پیامبر خداست، علی محبوب خداست، حسن و حسین و فاطمه برگزیدگان خدا هستند.»

به این ترتیب به آدم آموخته شد که این پنج تن انتخاب شده از جانب خدا هستند، و فرشتگان نیز به هر سوی که می نگرستند، نام مبارک پنج تن را مشاهده می کردند. این هم منقبتی است که هر یک از پنج تن به طور یکسان در این رتبه مشترکند.

۱- زین الفتی فی شرح سورة هل أتى (تألیف عاصمی) (ارجاع به این ماخذ به نقل از دست نویس های مرحوم علامه امینی است که برای این گفتار تهیه شده است).

## موضوع سوم: تصویر زهرا علیها السلام در بهشت

سومین منقبتی که حضرت صدیقه سلام الله علیها با پدر و فرزنداناش اشتراک دارد منور بودن بهشت است با تصویر او.

انس از حضرت رسول اکرم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«إِنَّ أَدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، نَظَرَ فِي الْجَنَّةِ فَلَمَّ يَرِ صُورَةَ مِثْلَ صُورَتِهِ فَقَالَ: إِلَهِي لَيْسَ فِي الْجَنَّةِ صُورَةٌ مِثْلَ صُورَتِي؟ فَأَخْبَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَأَشَارَ إِلَى جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ، فَرَأَى قَصْرًا مِنْ يَاقُونَةَ بَيْضَاءَ فَدَخَلَهَا فَرَأَى خَمْسَ صُورٍ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ صُورَةٍ اسْمُهَا: أَنَا مُحَمَّدٌ وَهَذَا أَحْمَدُ، أَنَا الْأَعْلَى وَهَذَا عَلِيٌّ، أَنَا الْفَاطِرُ وَهَذِهِ فَاطِمَةُ، أَنَا الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحَسَنُ، وَأَنَا ذُو الْإِحْسَانِ وَهَذَا الْحُسَيْنُ»<sup>(۱)</sup>.

«حضرت آدم چون در بهشت به هر سو نگریست و صورتی را به شکل و قیافه‌ی خود نیافت، عرض کرد: خدایا، صورتی نظیر چهره‌ی من نیافریده‌ای؟ خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد و حضرت آدم در آنجا قصری از یاقوت سفید دید و هنگامی که وارد آن قصر شد، پنج تصویر مشاهده کرد که بر آنها اسامی هر یک از آنان به این شرح نوشته شده بود: من محمدم و این احمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، من ذوالاحسانم و این

۱- زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (تالیف عاصمی).

حسین است».

حدیث دیگری در همین موضوع شیخ عبدالرحمان صفوری در نزهة المجالس، و مولی محمد

مبین در معارج النبوة، از حضرت صادق سلام الله علیه روایت می کنند که آن حضرت فرمود:

«كَانَ آدَمُ وَ حَوَاءُ جَالِسَيْنِ فَجَاءَهُمَا جِبْرَيْلُ وَ أَنَىٰ بِهِمَا إِلَىٰ قَصْرِ مِنْ دَهَبٍ وَ فِيهِ سَرِيرٌ مِنْ يَاقُوتِ سَمَرَاءَ وَ عَلَى السَّرِيرِ قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ فِيهَا صُورَةٌ، عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ، وَ فِي أُذُنَيْهَا قُرْطَانِ مِنْ لَوْلُؤٍ، وَ فِي عُنُقِهَا طَوْقٌ مِنْ نُورٍ، وَ نَعَجَبَ آدَمُ مِنْ نُورِهَا حَتَّىٰ أَنْ آدَمَ نَسِيَ حُسْنَ حَوَاءَ فَقَالَ: مَا هَذِهِ الصُّورَةُ؟ قَالَ [جِبْرَيْلُ]: فَاطِمَةُ، وَ التَّاجُ أَبُوهَا، وَ الطَّوْقُ زَوْجُهَا، وَ القُرْطَانِ الحُسَيْنُ وَ الحُسَيْنُ. فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ إِلَى القُبَّةِ فَوَجَدَ خَمْسَةَ أَتْمَاءٍ مَكْتُوبَةٍ مِنَ النُّورِ: أَنَا مُحَمَّدٌ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ، وَ أَنَا الأَعْلَى وَ هَذَا عَلِيٌّ، وَ أَنَا الفَاطِمَةُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ، وَ أَنَا المُحْسِنُ وَ هَذَا الحُسَيْنُ، وَ مِنِّي الإِحْسَانُ وَ هَذَا الحُسَيْنُ. فَقَالَ جِبْرَيْلُ: يَا آدَمُ احْفَظْ هَذِهِ الأَتْمَاءَ فَإِنَّكَ مَحْتَاجٌ إِلَيْهَا، فَلَمَّا هَبَطَ آدَمُ بَكَى ثَلَاثِينَ عَامًا ثُمَّ دَعَا بِهَذِهِ الأَتْمَاءِ وَ قَالَ: يَا رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الحُسَيْنِ وَ الحُسَيْنِ، يَا مُحَمَّدُ، يَا أَعْلَى، يَا مُحْسِنُ، يَا فَاطِرُ اغْفِرْ لِي وَ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ لَوْ سَأَلْتَنِي فِي جَمِيعِ ذُرِّيَّتِكَ لَغَفَرْتُ لَهُمْ».<sup>(۱)</sup>

«آدم و حوا در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل به نزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از یاقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه‌ای بود نورافشان، و در میان آن قبه چهره‌ای غرقه در نور، که تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لؤلؤ در گوشش، و گردن‌بندی از نور بر گردنش

آویخته بود. هر دو از نورانیت حیرت‌انگیز آن تمثال در شگفت شدند به حدی که حضرت آدم زیبایی همسرش حواریا را فراموش نمود (زیرا شاهد یک زیبایی بی‌سابقه و حسن بی‌نظیری بود)، لذا روی به جبرئیل کرد و پرسید این صورت کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه است، و آن تاجش احمدنما، گردن‌بندش حیدرینما و دو گوشوارش نشانگر حسن و حسین اوست. آنگاه حضرت آدم سر خویش را به سوی قبه نور بلند کرد، و در آنجا این پنج اسم را با خط نور نوشته دید: من محمودم و این محمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، و احسان از من است و این حسین است.

پس از قرائت این نامها جبرئیل گفت: یا آدم، این نامها را بخاطر بسپار که بعدها یقیناً به آنها نیازمند می‌شوی، و آن اسما، مشکل گشای تو خواهند بود. بعد از آنکه حضرت آدم مرتکب آن ترک اولی شد و در نتیجه بر زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (بیاد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسما، مبارک دعائی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال چنین معروض داشت:

پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، یا محمود، یا اعلی، و یا محسن، یا فاطر از خطای من در گذر و توبه مرا قبول فرما. در آن هنگام از جانب خدای تعالی خطاب آمد که یا آدم اگر (در آن حال دعا) درخواست می‌کردی که گناهان همه‌ی فرزندان را بیامرزم هر آینه همه‌ی آنان را می‌بخشیدم.

آری برای خدای متعال هرگز سنگینی ندارد که از برکت این دعا جمیع گناهان ما را نیز ببخشد، لذا جا دارد که ما نیز بگوئیم:

«يَا رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ، يَا مُحَمَّدُ، يَا  
أَعْلَى، يَا فَاطِرُ، يَا مُحْسِنُ، اغْفِرْ لَنَا وَتَقَبَّلْ تَوْبَتَنَا»

حدیث مفصل دیگری جناب سلمان نقل می کند که حضرت رسول اکرم فرمود:  
«إِسْتَقَى اللَّهُ لَنَا مِنْ أُمَّهَاتِهِ أُمَّهَاءَ، وَاللَّهُ مُحَمَّدٌ وَأَنَا مُحَمَّدٌ، وَاللَّهُ الْأَعْلَى  
وَ أَخِي عَلِيٌّ، وَاللَّهُ فَاطِرٌ وَأَبْنَتِي فَاطِمَةُ، وَاللَّهُ مُحْسِنٌ وَأَبْنَاءَ الْحَسَنِ  
وَ الْحُسَيْنِ».<sup>(۱)</sup>

«خدای تعالی از اسامی خودش نامهای ما را مشتق فرموده است:  
خدا محمود است و من محمدم، خدا اعلی است و نام برادرم  
علی است، خدا فاطر است و اسم دخترم فاطمه است، خدا  
محسن است و نام دو فرزندم حسن و حسین است».

روایت فوق را نَطَنَزِي<sup>(۲)</sup> در الْخَصَائِصِ الْعَلَوِيَّةِ، و عده‌ای دیگر از دانشمندان بزرگ شیعه

۱- الخصاص العلوويه (تالیف نطنزی)، فرائد السَّمطین ۱/ ۴۱، احقاق الحق ۳/ ۵. این روایت در کتب شیعه هم ضبط گردیده است که برای نمونه به بحار الانوار ۹/ ۱۵ می توان مراجعه نمود.  
لازم به یادآوری است: روایت اشتقاق اسامی پنج تن که ابوهریره نقل نموده بود در ذیل موضوع اول:  
[زهرا علیها السلام یکی از علل آفریش] ذکر گردید.

۲- ابوالفتح محمد بن علی بن ابراهیم نَطَنَزِي متولد ۴۸۰ هجری.  
سمعانی درباره‌ی او می گوید: «وی در لغت و ادب و شعر از تمامی اهل خراسان و عراق فاضل تر است. او  
در سال ۵۲۱ هجری به مرو آمد و من مقدار قابل توجهی از ادبیات را نزد وی خواندم و از او و دریای علمش  
استفاده‌ی بسیار نمودم. بعدها او را در همدان دیدم، چندین بار هم در طول اقامتم در بغداد نزد ما آمد و من هر  
بار که او را دیدم تقریرات وی را نوشتم و از او بهره بردم... در مرو نیز از او استماع حدیث کرده‌ام». (مراجعه  
بفرمایید به: الأنساب سمعانی ۵/ ۵۰۵، الغدير ۱/ ۱۱۵).

و سنی نقل فرموده‌اند، و اگر بجز این روایت، حدیث دیگری در دست ما نباشد از همین خبر، مطالب مهمی را می‌توان استفاده کرد؛ و با توجه به این که بعد از سیصد سال اشک ریختن، در هنگام در ماندگی و احتیاج - این نامهای مقدس مشکل گشا و نجات‌بخش آدم ابوالبشر بوده‌اند، کاملاً واضح است که تمام فرزندان آدم در سختی‌ها نیازمند آنان بوده و در طلب حاجت و رفع گرفتاریها با توسل به این اسما مبارک کامروا خواهند بود.<sup>(۱)</sup>

۱- در این باره نظر خوانندگان را به روایت شریفه‌ای از پیامبر اکرم ﷺ جلب می‌نمایم.  
«... عن معمر بن راشد، قال: سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول: أتى يهودى النبی ﷺ فقام بين يديه يحذ النظر إليه، فقال: يا يهودى ما حاجتك؟ قال: أنت أفضل أم موسى بن عمران بن عمران النبی الذی کلمه الله و انزل علیه التوراة و العصا و فلق له البحر و أظله بالغام؟ فقال له النبی ﷺ انه يكره للعبد أن يزكى نفسه ولكنى أقول: إن آدم عليه السلام لما أصاب الخطيئة كانت توبته ان قال: اللهم انى اسالك بحق محمد و آل محمد لما غفرت لى، فغفرها الله له.  
و ان نوحاً لما ركب فى السفينة و خاف الغرق، قال: اللهم انى اسالك بحق محمد و آل محمد لما انجيتنى من الغرق، فنجاه الله عنه.  
و ان إبراهيم عليه السلام لما التقى فى النار، قال: اللهم انى اسالك بحق محمد و آل محمد لما انجيتنى منها، فجعلها الله على برداً و سلاماً.  
و ان موسى لما ألقى عصاه و أوجس فى نفسه خيفة قال: اللهم انى اسالك بحق محمد و آل محمد لما آمنتنى، فقال الله جلاله: لا تخف إنك أنت الأعلى.  
يا يهودى إن موسى لو ادر كنى ثم لم يؤمن بى و بنبوتى ما نفعه ايمانه شيئاً و لا نفعته النبوة. يا يهودى و من ذرئتى المهدي إذا خرج نزل عيسى بن مريم عليه السلام لنصرته فقدّمه و صلى خلفه». (بحار الانوار ۳۱۹/۲۶، ۳۲۰).  
خلاصه‌ی روایت فوق این است که امام صادق عليه السلام می‌فرمایند که روزی یک یهودی از پیامبر سؤال کرد که آیا شما افضل هستید یا موسی؟ پیامبر فرمودند: آنگاه که آدم مرتکب خطا گردید با این جملات توبه نمود: «خدایا، به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که مرا ببامری، و خدا نیز او را آمرزید. نوح نیز آنگاه که بر کشتی نشست و از غرق شدن ترسید، به خدا عرض کرد: «خدایا، من از تو می‌خواهم که به حق محمد و آل محمد مرا از غرق شدن نجات دهی»، خدا هم او را نجات داد. ابراهیم نیز آنگاه که در آتش انداخته شد

-----  
 --->

چنین گفت: «خداوندا، به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که مرا از این آتش نجات دهی»، و خداوند نیز آتش را برای او سرد و بی‌ضرر قرار داد. موسی نیز زمانیکه عصای خویش را انداخت ترس قلب او را فراگرفت و در آن حال گفت: «خداوندا، به حق محمد و آل محمد مرا (از این اژدها) در امان دار». خدا نیز به موسی فرمود: نترس تو بر آن مسلط خواهی بود. پیامبر سپس به آن یهودی فرمودند: «اگر موسی در زمان من بود و به من و به نبوت من ایمان نمی‌آورد ایمانش و نبوتش هیچ نفعی برای او نداشت. ای یهودی، مهدی از ذریه من است و آنگاه که خروج نماید عیسی بن مریم برای نصرت او خواهد آمد و مهدی را مقدم خواهد داشت و پشت مهدی نماز خواهند گزارد».

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است زمانیکه یوسف توسط برادرانش در چاه انداخته شد، جبرئیل نزد او آمد و به وی گفت که خداوند امر نموده که (برای نجات از چاه) این جملات را بگویی: «اللهم انی أسئلك، فإن لك الحمد كله، لا اله الا انت، الحنان المنان، بدیع السماوات و الارض، ذوالجلال و الإكرام، و صلّ علی محمد و آل محمد، و اجعل لی من امری فرجا و مخرجا، و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب، فدعا ربّه فجعل الله له من الجب فرجاً، و من كید المراه مخرجاً، و آتاه ملك مصر من حیث لا یحتسب». (تفسیر قمی ۱/ ۳۵۵، بحار الانوار ۱۲/ ۲۴۷، ۲۴۸).



## موضوع چهارم: اقتدا و توسل به حضرت زهرا علیها السلام

چهارمین منقبتی که وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندانمش مشترک است، در اهتدا و اقتدا و تمسک است، یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، متوسل شدن به آنان.

انس بن مالک روایت می کند:

«صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْفَجْرِ، فَلَمَّا انْقَلَبَ مِنْ صَلَاتِهِ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، فَقَالَ: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ، مَنْ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلَيْسَتْ مَسْكُ بِالْقَمَرِ، وَمَنْ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلَيْسَتْ مَسْكُ بِالزُّهْرَةِ، وَمَنْ افْتَقَدَ الزُّهْرَةَ فَلَيْسَتْ مَسْكُ بِالْفَرْقَدَيْنِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، وَمَا الزُّهْرَةُ، وَمَا الْفَرْقَدَانِ؟ فَقَالَ: أَنَا الشَّمْسُ وَعَلِيٌّ الْقَمَرُ وَفَاطِمَةُ الزُّهْرَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ وَكِتَابُ اللَّهِ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>(۱)</sup>.

۱- العرائس (مخطوط). [رجوع بفرمایید به إحقاق الحق ۲۴ / ۲۵۰].

در معانی الاخبار شیخ صدوق این حدیث به دو طریق بصورتهای زیر آمده است:

(۱)- احمد بن ابی جعفر البیهقی، عن علی بن جعفر المدینی، عن ابی جعفر المحاربی، عن ظهیر بن صالح العمری، عن یحیی بن تمیم، عن المعتمر بن سلیمان، عن ابیه، عن یزید الرقاشی، عن انس بن مالک، قال: «صلى بنا رسول الله ﷺ صلاة الفجر، فلما انقلب من صلاته اقبل علينا بوجهه الكريم، فقال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، ومن افتقد القمر فليتمسك بالزهرة، ومن افتقد الزهرة فليتمسك بالفرقدين. قيل: يا رسول الله، ما الشمس والقمر والزهرة والفرقدان؟ فقال: انا الشمس وعلي القمر وفاطمة الزهرة والحسن والحسين الفرقدان، وكتاب الله لا يفترقان حتى يردا علي الحوض».

(۲)- محمد بن عمر [و] بن علی البصری، عن عبدالله بن علی الكرخی، عن محمد بن عبدالله، عن ابیه، عن عبدالرزاق الصنعانی، عن معمر، عن الزهری، عن انس، قال: «صلى بنا رسول الله ﷺ صلاة الفجر، فلما انقلب من الصلاة اقبل علينا بوجهه الكريم على الله عز وجل، ثم قال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، ومن افتقد القمر فليتمسك بالزهرة، ومن افتقد الزهرة، فليتمسك بالفرقدين. ثم قال رسول الله: انا الشمس، وعلي القمر وفاطمة الزهرة والحسن والحسين الفرقدان، وكتاب الله لا يفترقان حتى يردا علي الحوض».

(معانی الاخبار / ۱۱۴-۱۱۵).

«روزی پیامبر اکرم با ما نماز صبح بجای آورد، و پس از فراغت از نماز روی مبارکش را به سوی ما گردانید: و فرمود: ای جماعت مسلمانان، هر کس که آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه تمسک جوید، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر زهره را نیابد به دو ستاره‌ی فَرَقْدَان پناه آورد. از پیامبر اکرم سؤال شد که یا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و فرقدان (دو ستاره نورافشان چیست؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین هستند. آنان با کتاب خدا دو دستاویز بشرند و همواره بهم پیوسته‌اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند».

روایت فوق را ابو اسحاق ثعلبی در عرائس نقل کرده است.

نَظَنزِي نيز در الْخَصَائِصِ الْعَلَوِيَّةِ اين روايت را بدينگونه نقل مي نمايد كه حضرت رسول

فرمود:

«اطْلُبُوا الشَّمْسَ، فَإِذَا غَابَتْ فَاطْلُبُوا الْقَمَرَ، فَإِذَا غَابَ الْقَمَرُ فَاطْلُبُوا الزُّهْرَةَ، وَإِذَا غَابَتِ الزُّهْرَةُ فَاطْلُبُوا الْفَرَقْدَانِ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ: مَنْ الشَّمْسُ؟ قَالَ: أَنَا. وَمَنِ الْقَمَرُ؟ قَالَ: عَلِيٌّ. فَمَنِ الزُّهْرَةُ؟ قَالَ فَاطِمَةُ. قُلْنَا: فَمَنِ الْفَرَقْدَانِ؟ قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ.»<sup>(۱)</sup>

«آفتاب را بباید، و اگر آفتاب غروب کرد، ماه را طلب کنید. در صورتی که ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید، و اگر زهره

۱- الخصاص العلوية، فرائد السمطين ج ۲/۱۶/ح ۳۶۱، شواهد التنزيل ج ۲/ح ۹۲۲.

ناپدید شد دو ستاره‌ی فرقدین را بجوید. سؤال شد یا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره و فرقدین چه کسانی هستند؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است، و حسن و حسین دو ستاره فرقدان».

این روایت را صاحب «رَوْضَةُ الصَّفَاءِ»<sup>(۱)</sup> و «حَبِيبُ السَّيْرِ»<sup>(۲)</sup> با عبارات دیگر از جابر بن عبدالله نقل کرده‌اند که حضرت رسول فرمود:

«اهْتَدُوا بِالشَّمْسِ، فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَاهْتَدُوا بِالْقَمَرِ، وَإِذَا غَابَ الْقَمَرُ فَاهْتَدُوا بِالزُّهْرَةِ، فَإِذَا غَابَتِ الزُّهْرَةُ فَاهْتَدُوا بِالْفَرَقْدَيْنِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الشَّمْسِ؟ قَالَ: أَنَا. مِنَ الْقَمَرِ؟ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، مِنَ الزُّهْرَةِ؟ الزُّهْرَاءُ اسْلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهَا. وَالْفَرَقْدَانِ؟ هُمَا الْحَسَنَانِ.»<sup>(۳)</sup>

روایت مورد بحث را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از جابر

۱- کتاب «رَوْضَةُ الصَّفَاءِ» تألیف محمد بن خاوندشاه بن محمود معروف به میرخواند متوفای ۹۰۳ یا ۹۰۴ هجری می‌باشد.

۲- کتاب «تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر» تألیف غیاث‌الدین بن همام‌الدین شیرازی معروف به خواندمیر متوفای ۹۴۱ هجری است.

۳- روضة الصفاء جلد ۱/ جزء ۳/ ذیل احوال حضرت حسین بن علی عليه السلام، حبیب السیر ۳۵/۱. همچنین مراجعه بفرمایید به: شواهد التنزیل - آیه‌ی «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» - ۱/ ح ۹۱، و مقتل الحسین خوارزمی ۱/ ۱۱۰.

ترجمه‌ی فارسی این روایت چنین است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «راه راست را با خورشید بیابید؛ آنگاه که خورشید پنهان گردید راه راست را با ماه بیابید؛ و آنگاه که ماه پنهان گردید راه راست را با ستاره‌ی زهره بیابید؛ و آنگاه که ستاره‌ی زهره پنهان شد راه راست را با دو ستاره‌ی فرقدین بیابید. به رسول خدا عرض شد که: یا رسول الله منظور از خورشید چیست؟ فرمود: منظور من هستم. ماه کیست؟ فرمود: علی بن ابیطالب. زهره کیست؟ فرمود: زهرا، و فرقدین نیز حسنین می‌باشند».

۱- بن عبدالله نقل کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> شیخ صدوق رحمه الله علیه نیز در معانی الاخبار این حدیث را ذکر نموده است با این تفاوت که بجای کلمه‌ی «اهتدوا» کلمه‌ی «اقتدوا» آورده است.<sup>(۲)</sup> در اکثر این روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیامبر با این جمله خاتمه می‌یابد: «کتاب خدا و عترت من بهم پیوسته است

۱- معانی الاخبار / ۱۱۴-۱۱۵، امالی طوسی ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱، بحار الانوار ۲۴ / ۷۴، ۷۵.

شیخ طوسی در امالی روایت جابر را با عباراتی آورده است که نظر به اهمیتی که دارد ما آن را در اینجا عیناً نقل می‌کنیم:

«جماعة، عن ابی المفضل، عن الحسن بن علی بن زکریا، عن محمد بن صدقه، عن موسی بن جعفر، عن ابیه، عن جده، عن جابر الانصاری، قال: صلی بنا رسول الله ﷺ صلاة الفجر، ثم انفتل و اقبل علينا یحدثنا، ثم قال: ایها الناس، من فقد الشمس فلیتمسک بالقمر، و من فقد القمر فلیتمسک بالفرقدین. قال: فقمتم أنا و ابویوب الأنصاری و معنا انس بن مالک، فقلنا: یا رسول الله من الشمس؟ قال: أنا. فاذا هو ﷺ قد ضرب لنا مثلاً، فقال: ان الله تعالی خلقنا، فجعلنا بمنزله نجوم السماء كلما غاب نجم طلع نجم، فانا الشمس، فاذا ذهب بی فتمسکوا بالقمر. قلنا. فمن القمر؟ قال: أخی و وصیی و وزیری و قاضی دینی و أبو ولدی و خلیفتی فی أهلی علی بن ابی طالب. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسین. ثم مکث ملیاً، فقال: هولاء و فاطمه و هی الزهرة عترتی و اهل بیتی، هم مع القرآن، لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». (امالی طوسی ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱).

یعنی: جابر روایت می‌کند که «رسول خدا نماز صبح را با ما خواند و پس از اتمام نماز رو به ما نمود و با ما سخن گفت. حضرت فرمود: ای مردم، هر کس که خورشید را از دست دهد باید به ماه تمسک جوید، و هر کس ماه را از دست دهد باید به فرقدان متمسک شود.

جابر می‌گوید: من و ابویوب انصاری برخاستیم - انس بن مالک نیز بود - به پیامبر عرض کردیم: ای رسول خدا منظور از خورشید چیست؟ فرمود: خورشید، من هستم؛ آنگاه پیامبر برای ما مثالی زد، فرمود: خدای تعالی ما را خلق نمود؛ آنگاه ما را بمنزله‌ی ستارگاه آسمان قرار داد، هرگاه ستاره‌ای پنهان گردد ستاره‌ی دیگری طلوع می‌نماید؛ پس (بدانید که) من خورشیدم و آنگاه که من رفته‌ام به ماه متمسک گردید. گفتیم: منظور از ماه کیست؟ پیامبر فرمود: ماه، برادر و وصی و وزیر و پرداخت‌کننده‌ی دُیون من و پدر فرزندان من و جانشین من در میان خاندانم یعنی علی بن ابی‌طالب می‌باشد. گفتیم: منظور از فرقدان چیست؟ فرمود: منظور حسن و حسین هستند. آنگاه پیامبر لحظه‌ای درنگ نمود و سپس فرمود: آنان و فاطمه - که زهره می‌باشد - خاندان و اهل بیت من هستند؛ آنان با قرآند، و قرآن و اهل بیت من تا (روز قیامت که) بر من در کنار حوض (کوثر) وارد می‌گردند از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

۲- معانی الاخبار / ۱۱۴-۱۱۵.

و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر به  
من ملحق شوند»<sup>(۱)</sup> و خود این مطلب موضوع بسیار فوق‌العاده  
و مهمی است.<sup>(۲)</sup>

۱- العرائس (مخطوط)، امالی طوسی ۲/ ۱۳۰، ۱۳۱، معانی الأخبار / ۱۱۴-۱۱۵، بحار الانوار ۲۴/ ۷۴-۷۶.

۲- علاوه بر روایات فوق که به نقل از انس بن مالک و جابر بن عبدالله انصاری بود روایتی نیز به همین  
مضمون از جناب سلمان نقل است که صاحب کفایه‌الأثر آن را بدینگونه نقل می‌نماید:

«حدثنا محمد بن عبدالله بن المطلب و ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن الحسن بن عباس  
الجوهري، جميعاً قالوا: حدثنا [محمد بن] لاحق اليماني عن إدريس بن زياد، قال: حدثنا إسرائيل بن يونس  
بن ابي اسحاق السبيعي، عن جعفر بن الزبير، عن القاسم [بن سليمان]، عن سلمان الفارسي رضى الله عنه قال:  
خطبنا رسول الله ﷺ فقال: معاشر الناس، اني راحل عنكم عن قريب و منطلق الى المغرب، اوصيكم في  
عترتي خيراً، و اياكم و البدع، فإن كل بدعة ضلالة و كل ضلالة و أهلها في النار. معاشر الناس، من افتقد  
الشمس فليتمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسك بالفرقدين، و من افتقد الفرقدين فليتمسك بالنجوم  
الزاهرة بعدى، اقول قولى و أستغفر الله لى و لكم. قال: فلما نزل عن المنبر ﷺ تبعته حتى دخل بيت عائشة،  
فدخلت عليه قلت: بأبى أنت و أمى يا رسول الله، سمعتك تقول: إذا افتقدتم الشمس فتمسكوا بالقمر، و إذا  
افتقدتم القمر فتمسكوا بالفرقدين، و اذا افتقدتم الفرقدين فتمسكوا بالنجوم الزاهرة، فما الشمس؟ و ما القمر؟  
و ما الفرقدان؟ و ما النجوم الزاهرة؟ فقال: أما الشمس فأنا، و أما القمر فعلى، فإذا افتقدتمونى فتمسكوا به  
بعدى و أما الفرقدان فالحسن و الحسين، فاذا افتقدتم القمر فتمسكوا بهما، و اما النجوم الزاهرة فالائمة التسعة  
من صلب الحسين عليه السلام و التاسع مهديهم. ثم قال: إنهم هم الأوصياء و الخلفاء بعدى، ائمة أبرار، عدد أسباط  
يعقوب و حواري عيسى. قلت: فسّمهم لى يا رسول الله، قال: أولهم و سيدهم على بن ابي طالب، و سبطاى، و  
بعدهما زين العابدين على بن الحسين، و بعده محمد بن على باقر علم النبيين، و جعفر الصادق ابن محمد، و  
ابنه الكاظم سّمى موسى بن عمران، و الذى يقتل بأرض خراسان على ابنه، ثم ابنه محمد، و الصادقان على و  
الحسن، و الحجة القائم المنتظر فى غيبته، فإنهم عترتى من دمي و لحمى، علمهم علمى، و حكمهم حكمى،  
من آذانى فيهم فلا أناله الله تعالى شفاعتى». (كفایه الاثر / ۴۰-۴۲).

یعنی: «سلمان فارسی می‌گوید: روزی رسول خدا برای ما سخنرانی نمود و در آن فرمود: ای مردم، من  
بزودی از میان شما بسوی (عالم) غیب خواهم رفت، به شما وصیت می‌کنم که با خاندان من بخوبی رفتار  
نمایید، از بدعتها پرهیزید که هر بدعتی، گمراهی و ضلالت است و اهل هر ضلالتی جایگاهش آتش است.  
ای مردم، هر کس که خورشید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد باید  
به فرقدان تمسک نماید، و هر گاه که فرقدان را از دست داد باید به ستارگان درخشان بعد از من متمسک  
گردد. سخنم را می‌گویم و از خداوند برای خودم و شما طلب مغفرت می‌نمایم.

از روایات مذکور کاملاً روشن است که حضرت صدیقه سلام الله علیها در مراتب و مناقب گفته شده، هم‌ردیف رسول اکرم، امیر المؤمنین و حسنین است و در مقام تمسک، اهتدا و اقتدا همانند آنان می‌باشد، و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم، علی، و حسنین نبود، امر هدایت یافتن، و پیروی مردم از او و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گزاف می‌بود. حضرت زهرا 3 یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم 6 بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره می‌فرماید:

«--

--»

سلمان می‌گوید: آنگاه که پیامبر از منبر پایین آمدند به دنبال حضرت رفتم تا به منزل عایشه داخل گردید، من نیز داخل گردیدم و به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا پدر و مادرم بفدایت باد، شنیدم که فرمودی: «هر کس که خورشید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد باید به فرقدان تمسک نماید، و هر گاه که فرقدان را از دست داد باید به ستار گاه درخشان بعد از من متمسک گردد»، منظور شما از خورشید و ماه و فرقدان و ستارگان درخشان چیست؟ پیامبر فرمودند: خورشید، من هستم و ماه، علی است؛ آنگاه که مرا از دست دادید پس از من به او متمسک گردید. فرقدان نیز حسن و حسین هستند، آنگاه که ماه را از دست دادید به آن دو متمسک شوید؛ ستار گاه درخشان نیز نه امامی هستند که از فرزندان حسین می‌باشند و نهمین آنان مهدی ایشان است. پیامبر سپس فرمودند: آنان اوصیاء و خلفای بعد از من می‌باشند؛ آنان امامانی نیک به تعداد فرزندان یعقوب و حواری عیسی هستند. سلمان می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله نام آنان را ذکر بفرمایید. حضرت نیز نام آنان را برای من ذکر فرمودند و گفتند: اولین آنان که آقا و سرور آنان می‌باشد علی بن ابی طالب است، سپس دو نوه‌ی من (حسن و حسین)، و پس از آن دو زین العابدین علی بن حسین، و بعد از او محمد بن علی باقر علم انبیا، و جعفر صادق فرزند محمد، و فرزندش کاظم که به نام موسی بن عمران نامیده می‌شود، و فرزندش علی که در سرزمین خراسان به قتل خواهد رسید، و پس از او فرزندش محمد، و سپس، آن دو (امام) صادق یعنی علی و حسن، و بعد از آنان حجت قائم که در غیبتش به انتظار او می‌نشینند؛ اینان عترت (و خاندان) من هستند و از خون و گوشت من می‌باشند؛ علم آنان بمانند علم من، و حکم آنان بمانند حکم من است، کسی که مرا - با آزار آنان اذیت می‌نماید - خداوند با شفاعت من

«إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ النَّقْلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي»<sup>(۱)</sup>

«من در میان شما دو وزنه‌ی سنگین باقی می‌گذارم، کتاب خدا و خاندان من».

و حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها یک تن از عترت پیامبر، و زهره‌ای است که در مدار عصمت و ولایت، با شمس و قمر و فرقدین هم‌رتبه و هم‌درجه است، اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد و با وجود خورشید و ماه نمی‌توان نور زهره را مشاهده کرد، و گویی پیامبر اکرم با تقدم و تأخر اسامی پنج تن در همه‌ی روایات و با ترتیب مشخص و معین می‌خواهد بیان فرماید که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زهرا علیها‌السلام افضل است، و مقام زهرا تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است و اگر چنین نبود، شایسته بود که اول نام حضرت زهرا ذکر شود.

ترتیب اسما، پنج تن، در آسمانها، در عرش، در کرسی، در جنت و در سایر مواقف که نوشته شده و یا مورد خطاب خدایی بوده‌اند به همین سبک و نسق بوده است. رسول خدا در هر جا که سخن از پنج تن است، ابتدا نام خودش را ذکر می‌کند، بعد امیرالمؤمنین و سپس حضرت صدیقه را، و در تمام اخبار و احادیث این ترتیب اسما، مراعات شده است، لذا معلوم می‌شود که مقام حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است، اگر

۱- این روایت که به حدیث «نَقْلَيْنِ» مشهور است با عبارات مختلفی بیان گردیده است و در تواتر آن هیچ تردیدی نمی‌توان نمود. ما ذیلاً به بعضی از مصادر این روایت از کتب عامه اشاره می‌نماییم:

صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب - ج ۱/۱۸۷۳/۴ ح ۲۴۰۸، صحیح ترمذی - کتاب المناقب، باب مناقب اهل بیت النبی - ج ۵/۶۶۲/۶ ح ۳۷۸۶، طبقات الکبری ۲/۱۹۴، مسند احمد بن حنبل ۴/۳۶۶، ۳۶۷، سنن دارمی - کتاب فضائل القرآن، باب فضل من قرأ القرآن - ج ۲/۴۳۱، ۴۳۲، المستدرک ۳/۱۰۹، ۱۴۸، ۵۳۳، نظم دُرر السمطین/۲۳۲، شرح السنه ۷/۲۰۵، ۲۰۶، تفسیر ابن کثیر ۴/۱۱۳، ذخائر العقبی ۱/۱۶، مناقب ابن مغزلی / ۲۳۴، ۲۳۵، مقتل الحسین ۱/۱۰۴، فرائد السمطین ۲/۲۷۲ - ۲/۲۷۵ ح ۵۳۸، ۵۳۹، اسد الغابه ۲/۱۲، شرح العقیده الطحاویه ۲/۷۳۷، ۷۳۸، احیاء المیت / ۱۱۴، الصواعق المحرقة / ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، مجمع الزوائد ۹/۱۶۳، الدر المنثور ۲/۶۰، ج ۷/۶، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶

چه پنج تن در مناقب و فضائل و مطالبی که گفته شد، هم‌ردیف، هم‌درجه و یکسانند، با وجود این مقام آنان در مراتب و مدراج دیگر ممکن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققاً از ترتیب اسامی آنها در کلام پیامبر می‌توان استفاده کرد، این است که رسول اکرم دارای عالیترین مقام، و امیرالمؤمنین پس از پیامبر، و حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بعد از او، حسنین پس از فاطمه، صاحب‌الائتین مقام در جهان آفرینش هستند.

و ما این مطلب را نیز ثابت خواهیم کرد که حضرت زهرا علیها‌السلام از یازده امام دیگر افضل‌تر و برتر می‌باشد، و اگر جز این یک منقبت، فضیلت دیگری در شأن او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود. پیامبر اکرم برای امت خود، نمونه‌ها و یادگاریهای پاینده‌ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگاریهایی که در هر زمان و مکان، در زمینه‌های علمی، عملی، تمسکی، اقتدایی، و اهدایی و... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند.

حضرت صدیقه‌سلام‌الله‌علیها در تمام شئون مذکور سهیم و مشترک است، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابی‌طالب مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست، عیناً حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نیز همانگونه است، نه تنها برای ما مسلمانان، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین.



## موضوع پنجم:

### جنگ و یا صلح با زهرا (ع) مانند جنگ و صلح با پیامبر و علی و حسین : است

موضوع پنجم که از موضوع‌های دیگر مهم‌تر است، عبارت از این است که حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، در مقام ولایت شریک امیرالمؤمنین و حسین است، و «جنگ و یا صلح با فاطمه و دوستی و دشمنی نسبت به او» عیناً همانند «حرب و یا سلم با علی و حسین، و حب و یا بغض نسبت به آنان» است. (روایاتی که در این خصوص نقل گردیده است به شرح زیر است):

۱- زید بن اَرقَم از رسول اکرم ﷺ چنین روایت می‌کند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ».

(پیامبر اکرم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین فرمود: من، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی در آید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود).

این روایت با عبارات مختلف نقل شده است؛ گاه آن حضرت می‌فرمود: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ»، در موقع دیگر چنین فرماید: «أَنَا سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ»، و در جای دیگر می‌فرماید: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ»، یا اینکه می‌فرماید: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ».

این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، بَعَوِي در مصابیح، خطیب تبریزی<sup>(۱)</sup> در مشکاة

---

۱- ابو عبدالله ولی‌الدین محمد بن عبدالله عمری معروف به خطیب تبریزی متوفای بعد از ۷۳۷ هجری. وی از علمای حدیث است و از تحریر کتاب معروف «مشکاة المصابیح» خود در سال ۷۳۷ هجری فارغ گردیده است. زرکلی تاریخ وفات وی را سال ۷۴۱ هجری ثبت نموده است. (الاعلام ۶/ ۲۳۴، معجم المؤلفین ۳/ ۴۳۷).

المصابیح، جصاص در احکام القرآن، ابن کثیر<sup>(۱)</sup> در البداية و النهایه، محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ابن اثیر<sup>(۲)</sup> در اسد الغابه، ترمذی<sup>(۳)</sup> در جامع صحیح، ابن عساکر در تاریخ شام، ابن ماجه<sup>(۴)</sup> در سنن، ابن صَبَّاح در فصول، طبرانی در معجم، و جمعی دیگر از علمای شیعه و سنی نقل کرده‌اند.<sup>(۵)</sup>

۱- حافظ عمادالدین اسماعیل بن عمر بن کثیر شافعی قیسی دمشقی متوفای ۷۷۴ هجری. ابن حجر عسقلانی در کتاب الدرر الکامنه و همچنین در کتاب انباء الغمر از او تجلیل فراوان نموده و ذهبی از وی بعنوان محدثی صاحب فتوا یاد کرده است. ابن حبیب دربارهی او می‌گوید: «ریاست در علم تاریخ و حدیث و تفسیر به او منتهی می‌گردد». کتاب معروف البداية و النهایه از جمله آثار معروف اوست. (الغدیر ۱/۲۶، الدرر الکامنه ۱/۳۷۳، انباء الغمر ۱/۴۵).

۲- حافظ عزالدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی معروف به ابن اثیر جزری متوفای ۶۳۰ هجری. وی مولف کتاب معروف «الکامل فی التاریخ» و «أسد الغابه» می‌باشد. ذهبی از وی با عناوینی چون «امام» و «علامه» و «اخباری» و «ادیب» یاد می‌نماید و می‌گوید: «منزل ابن اثیر ماوای طالبان علم بود». ابن خلکان دربارهی او می‌گوید: «ابن اثیر در حفظ حدیث و شناخت مطالب مربوط به آن، امام بوده و در خصوص تاریخ قدما و متاخرین حافظ می‌باشد». (الغدیر ۱/۱۱۹، سیر اعلام النبلاء ۲۲/۳۵۳، تذکره الحفاظ ۴/۱۳۹۹).

۳- حافظ محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ترمذی ابوعیسی متوفای ۲۷۹ هجری. کتاب سنن وی یکی از کتب صحاح سته می‌باشد و علمای عامه در وثاقت او اتفاق نظر دارند. (ثقات ابن حبان ۹/۱۵۳، سیر اعلام النبلاء ۱۳/۲۷۰، تهذیب الکمال ۲۶/۲۵۰، تهذیب التهذیب ۹/۳۸۷، البداية و النهایه ۱/۷۷).

۴- حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید ربعی معروف به ابن ماجه قزوینی متوفای ۲۷۳ هجری. وی نویسندهی کتاب «السنن» است که یکی از صحاح سته محسوب می‌شود. ابن ماجه در تفسیر و تاریخ نیز تالیف دارد. وی به عراقین (بصره و کوفه) و بغداد و مکه و شام و مصر و ری مسافرت نموده و محضر مشایخ حدیث را در این بلاد درک کرده است. ابویعلی دربارهی او می‌گوید: «ابن ماجه موثق بزرگ است و توثیق او مورد اتفاق همگان می‌باشد، او کسی است که به وی (و روایاتش) می‌توان احتجاج نمود». (سیر اعلام النبلاء ۱۳/۲۷۷، تذکره الحفاظ ۲/۶۳۶، تهذیب الکمال ۲۷/۴۰، تهذیب التهذیب ۹/۵۳۰، شذرات الذهب ۲/۶۴).

۵- معجم کبیر طبرانی ج ۳/۴۰/ح ۲۶۱۹، ۲۶۲۰، معجم اوسط طبرانی ج ۳/۴۰۷-۴۰۸/ح ۲۸۷۵، ج ۶/۸-۹/ح ۵۰۱۱، ج ۸/۱۲۸/ح ۷۲۵۵، سنن ابن ماجه ج ۱/۵۲، مستدرک حاکم ج ۳/۱۴۹، البداية و النهایه ج ۸/۴۰۸، ذخائر العقبی/۲۳، أسد الغابه ۳/۱۱، ۵۲۳/۵، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب فضل فاطمة بنت محمد - ۶۹۹/۵، الاصابه ۳/۱۷۵، ۱۷۶، تاریخ بغداد ۷/۱۳۷، تلخیص المستدرک ۳/۱۴۹، تاریخ مدینه دمشق (ط دارالفکر) ۱۳/۲۱۸، ۱۴/۱۵۷، ۱۵۸، الرياض النضره ۳/۱۵۴، الصواعق المحرقة ۲/۲۸۲، فرائد السمطين ج ۲/۳۸ ح ۳۷۲،

۲- زید بن ارقم در روایت دیگری می گوید:

«كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ فِي الْحَجْرَةِ، يُوحَى إِلَيْهِ وَنَحْنُ نَنْتَظِرُهُ حَتَّى اشْتَدَّ الْحَرُّ فَجَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَمَعَهُ فَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَفَعَدُوا فِي ظِلِّ حَائِطٍ يَنْتَظِرُونَ رَسُولَ اللَّهِ، فَلَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأَاهُمْ فَأَنَاهُمُ، وَوَقَفْنَا نَحْنُ مَكَانَنَا، ثُمَّ جَاءَ إِلَيْنَا وَهُوَ يُظَلِّلُهُمْ بِتُؤْبِهِ مُمَسِّكًا بِطَرَفِ الثُّوبِ وَعَلَيَّ مُمَسِّكًا بِطَرَفِهِ الْآخَرَ، وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُمْ فَأَحِبَّهُمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَهُمْ، وَحَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، فَقَالَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»<sup>(۱)</sup>.

«روزی همراه پیامبر اکرم بودیم که وحی نازل شد، و ما منتظر اتمام وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابی طالب و همراه او فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم از راه رسیدند و در سایه ی دیواری بحال انتظار نشستند، تا نزول وحی به پایان رسد و حضرت رسول از حجره بیرون آید. وقتی که پیامبر اکرم از اطاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند و ما در حالی که بجای خود ایستاده بودیم، دیدیم که حضرت رسول لباس (عبای) خودش را بر بالای سر آنان سایبان کرد، با دست مبارکش از یکطرف عبا گرفته بود، و طرف دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت. آنگاه پیامبر چنین فرمود: خدایا، من اینان را دوست می دارم پس تو نیز دوستشان

—>

کفایة الطالب / ۱۸۸، ۱۸۹، کنز العمال ج ۹۶/۱۲ ح ۳۴۱۵۹، منتخب کنز العمال ۹۲/۵، مقتل الحسین خوارزمی ۱/ ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمی / ۹۱، الفصول المهمة / ۲۶، دَر السحابه / ۲۶۹، ینابیع الموده / ۳۵، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۶۱، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۷۰.

از جمله مصادر شیعی نیز می توان به کتابهای امالی طوسی / ۱/ ۳۴۵، کشف الغمه / ۲۸، ۱۵۸، بشارة المصطفی / ۱۷۸، بحار الانوار / ۳۷ / ۴۳، ۷۹، ۷۸، ۸۲، ۴۳ / ۳۰۶، ۴۳ / ۳۰۶ مراجعه نمود.

۱- شرح نهج البلاغه / ۳ / ۲۰۷، ۲۰۸.

بدار، بارالها، با هر کس که با اینان در صلح و صفا باشد، من در صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد من نیز با او در جنگ خواهم بود، و این کلمات را سه بار تکرار نمود».

۳- روایت دیگری به این شرح از ابوبکر نقل شده است که می گوید:

«رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَيْمَ خَيْمَةٍ وَهُوَ مُتَكِنٌ عَلَى قَوْسٍ عَرَبِيَّةٍ وَفِي الْخَيْمَةِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ، فَقَالَ: مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، أَنَا سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَ أَهْلَ الْخَيْمَةِ، حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ، لَا يُجَاهِدُ إِلَّا سَعِيدُ الْجَدِّ طَيْبُ الْمَوْلِدِ وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا شَقِيؤُ الْجَدِّ رَدِيءُ الْوَلَادَةِ»<sup>(۱)</sup>

«روزی پیامبر اکرم را دیدم که خیمه‌ای برپا کرد و بر یک کمان عربی تکیه نمود. در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین حضور داشتند. آن حضرت رو به حاضرین فرمود و گفت: ای مسلمانان بدانید، هر کسی که با اینان در صلح و صفا باشد من نیز با او در صلح و آشتی هستم؛ و هر کس با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود؛ من دوستدار کسی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمی‌داردشان مگر آن خوشبخت و سعادت‌مندی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است؛ و دشمن نمی‌داردشان مگر آن شخص بدبختی که از آلوده دامنی زاییده شده باشد».

این روایت را حافظ طبری نیز در ریاض النضرة ذکر کرده است.

۴- صَبِيح<sup>(۲)</sup> می گوید:

«كُنْتُ بِبَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَجَاءَ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ، فَجَلَسُوا نَاحِيَةً، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْنَا فَقَالَ: إِنَّكُمْ عَلَى خَيْرٍ، وَعَلَيْهِ كِسَاءٌ خَيْرِي، فَجَلَلَهُمْ بِهِ، وَقَالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ»<sup>(۳)</sup>

۱- الرياض النضرة ۳/۱۵۴، فرائد السمطين ج ۲/۴۰/۲، مناقب خوارزمی ۲۱۱.

۲- صبيح مولی ام سلمه از کسانی است که علمای عامه وی را در عداد صحابه ذکر کرده‌اند. (أسد الغابه ۳/۱۱، الاصابه ۳/۱۷۵).

«روزی در انتظار پیامبر اکرم بر در خانه‌ی آن حضرت بودم که علی، فاطمه، حسن و حسین از راه رسیدند و در کناری نشستند. وقتی که رسول خدا از خانه خارج گردید خطاب به آنان فرمود: شما پیوسته در خیر هستید؛ و سپس عبای خیبری خودش را بر سر آنان سایبان کرد و فرمود: من، با هر کسی با شما بجنگد، در جنگ هستم، و با هر کسی که با شما در صلح و صفا باشد من نیز در سلم و آشتی می‌باشم».

روایت فوق را طبرانی در المعجم الاوسط، جصاص در احکام القرآن، هیشمی در مجمع، ابن اثیر در اسد الغابه، ابن حجر در اصابه و عده‌ای دیگر از دانشمندان نقل کرده‌اند.

۵ - ابوهریره می‌گوید:

«نَظَرَ النَّبِيُّ إِلَى عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، فَقَالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارِبُكُمْ وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ»<sup>(۱)</sup>.

«پیامبر اکرم نظر به سوی علی، فاطمه، حسن و حسین افکند و سپس فرمود: من، با هر کسی که با شما بجنگد در ستیزم؛ و با هر کسی که با شما در سلم و آشتی باشد من نیز در صلح و صفا هستم».

—»

۳- المعجم الاوسط ج ۳/ ۴۰۷-۴۰۸ ح / ۲۸۷۵، اسد الغابه ۳/ ۱۱، الاصابه ۳/ ۱۷۵، تهذیب الکمال ۱۳/ ۱۱۳، مجمع الزوائد ۹/ ۱۶۹.

طبرانی این حدیث را - به همین گونه که از صبیح در متن آمده - در معجم اوسط نقل کرده و سپس می‌گوید: سُدّی این روایت را از قول صبیح به زید بن ارقم نسبت داده است. (روایت سدی را که طبرانی به آن اشاره می‌نماید در این مصادر می‌توانید ببینید: سنن ابن ماجه - باب ۱۱ - ج ۱/ ۵۲، اسد الغابه ۳/ ۱۱، ۵۲۳/ ۵، کفایة الطالب / ۱۸۸).

۱- معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۴۰ ح / ۲۶۲۱، البداية و النهایه ج ۸/ ۴۰، ۲۲۳، تاریخ بغداد ۷/ ۱۳۷، تلخیص المستدرک ۳/ ۱۴۹، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۴۹، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد - ج ۵/ ۶۹۹، سنن ابن ماجه ۱/ ۵۲، کفایة الطالب / ۱۸۹، مجمع الزوائد ۹/ ۱۶۹، مسند احمد بن حنبل ج ۲/ ۴۴۲، مناقب مغازلی ص ۶۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ۳/ ۲۱۸، مقتل الحسین خوارزمی ۱/ ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمی / ۹۰، ۹۱، کنز العمال ۱۲/ ۹۷ ح / ۳۴۱۶۴، منتخب کنز العمال ۵/ ۹۲، ۲۱۶/ ۶، ینابیع الموده / ۲۶۱.

این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، خطیب در تاریخ بغداد، امام حنابله در مسند، هَیثمی در مجمع، ابن عساکر در تاریخ دمشق، و طبرانی در معجم آورده‌اند. همچنین عده‌ای از دانشمندان شیعه آن را روایت نموده‌اند.<sup>(۱)</sup>

روایاتی که تحت عنوان موضوع پنجم ذکر شد بسیار جای تامل، دقت و بررسی دارد، و باید توجه داشت: بشری که در حال غضبش، در هنگام انبساط و فرحش، در موقع رنج و گرفتاریش، در زمان سرور و نشاطش و خلاصه در جمیع اطوار و حالاتش صاحب اختیار، مطاع و مقتدای همه‌ی مردم باشد؛ و تمام افراد بشر موظف به خضوع و تسلیم در برابر او باشند؛ و محبت به او دوستی با پیامبر، و دشمنی با او خصومت با رسول خدا، و اطاعت از او اطاعت از پیامبر، و صلح با او، سلم و آشتی با رسول خدا باشد؛ تحقیقاً اگر در صفات، هم‌ردیف پیامبر نباشد، هرگز این احکام درباره‌ی او جاری نمی‌شود، و به عبارت دیگر فردی که در ملکات انسانی، در فضائل و مکارم اخلاقی، در صفات نفسانی، و خلاصه در جمیع حالات و شئون بشری طوری باشد که هرگز کوچکترین خلافی از او سر نزنند، و همه‌ی مردم به فرمان خدا و رسولش مأمور به اطاعت و خضوع و تسلیم در برابر او باشند، معقول نیست که در صفات هم‌ردیف و همتای پیامبر اکرم نباشد.

بلی، آن انسانی که هرگز کلمه‌ای، حرفی، حرکتی - در هیچ مورد - جز به فرمان و اجازه‌ی خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی برندارد، و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش، محدود و متعهد و مقید به امر خدا باشد تنها او شایسته است که پیامبر اکرم صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستیز با خودش بحساب آورد؛ و کاملاً روشن است که فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها صاحب آن نفس پاک انسانی، و آن همه صفات ربانی، یقیناً باید در شئون ولایت هم‌ردیف و هم‌درجه و یکسان با پیامبر اکرم، علی و حسنین باشد.

۱- از میان کتب شیعه می‌توان به: العمده / ۵۱، و بحار الانوار ۲۲ / ۱۴۱ اشاره نمود.

## موضوع ششم:

### فاطمه عليها السلام سیده‌ی زنان عالم می‌باشد و دوستی و دشمنی با او مانند دوستی و دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله است

موضوع ششم از مناقب مشترک حضرت زهرا با پیامبر اکرم و امیرالمومنین و حسنین :  
تقریباً نظیر آن فضائلی است که در موضوع پنجم بیان شد.

ابن عباس روایت می‌کند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ  
وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ  
أَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ، فَأَحِبِّبْ مِنْ أَحِبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُمْ، وَ وَالٍ مَنْ  
وَ الْأَهْمُ وَ عَادٍ مَنْ عَادَاهُمْ وَ أَعِنْ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ اجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ  
كُلِّ دَنَسٍ، مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، وَ أَبْذِهِمْ بُرُوحَ الْقُدُسِ مِنْكَ ثُمَّ  
قَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيَّهَا بَعْدِي وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ  
إِلَى الْجَنَّةِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ  
مِنْ نُورٍ، عَنْ بَيْنِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ بَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ  
عَنْ بَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ عَنْ خَلْفِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، تُقَوِّدُ  
مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ ... - إلى أن قال: - (۱) وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ  
فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَيْ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: ذَاكَ

۱- عباراتی که از این قسمت روایت ذکر نگردیده چنین است:

«... فايما امرأة صلت في اليوم و الليلة خمس صلوات، و صامت شهر رمضان و حجت بيت الله الحرام، و زكت مالها، و اطاعت زوجها، و والته عليا بعدى دخلت الجنة بشفاعة ابنتي فاطمه، و انها...».

مَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَآمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ  
 وَالْآخِرِينَ، وَإِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مَحْرَابِهَا فَيَسْلُمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ مِنَ  
 الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَيُنَادُونَهَا - يَا نَادَتْ بِهَا الْمَلَائِكَةُ مَرِيَمَ - قَيُّوْلُونَ:  
 يَا فَاطِمَةُ، إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.  
 ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى عَلِيِّ عليه السلام فَقَالَتْ: يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَهِيَ  
 نُورٌ عَيْنِي، وَمَرَّةٌ فَوَادِي، يَسُوءُنِي مَا سَاءَهَا، وَيَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا، وَإِنَّهَا  
 أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَأَحْسِنْ إِلَيْهَا بَعْدِي... - إِلَى أَنْ قَالَ:  
 - (۱) اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ،  
 وَسَلِيمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَ  
 وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ» (۲)

«روزی پیامبر اکرم نشسته بودند و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز حضور داشتند، دعای آن حضرت در میان آن جمع چنین بود: بارالها، تو خوب می‌دانی که اینان خاندان من، عزیزترین مردم نزد من هستند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار و با دشمنانشان دشمنی فرما، و یارانیشان را اعانت بنما، اینان را از جمیع ناپاکیها پاک و میرا بدار، از جمیع گناهان برکنار و مصون و محفوظ نگاهدار، و از جانب خود به روح القدس تأییدشان فرما...»

۱- عبارتهایی که از این قسمت روایت ذکر نشده چنین است:

«... و اما الحسن و الحسين فهما ابناي و ريحانتاي و هما سيدا شباب اهل الجنة فليكرما عليك كسمعك و بصرك. ثم رفع عليه السلام يده الى السماء، فقال: اللهم...».

۲- امالی شیخ صدوق / ۳۹۳، ۳۹۴، بحار الانوار ۴۳ / ۲۴، ۲۵.



[روایات بسیار از ائمه‌ی اطهار سلام الله علیهم در موارد مختلف نقل شده است که می‌فرماید: معصومین روحی دارند غیر از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح - که در جمیع اخبار آن را روح القدس می‌نامند - با آنان هم‌ردیف نیست.

روح القدس همان روحی است که در سایه‌ی آن پیامبر اکرم صاحب ولایت است. این همان روح قدسی است که با داشتن آن علی علیه السلام، حضرت امام حسن و امام حسین و امامان دیگر از اولاد حسین علیه السلام بر همه‌ی مردم ولایت دارند. این همان روحی است که به تأیید پیامبر اکرم، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز دارنده‌ی آن است و با داشتن این روح، آن حضرت هم ولیة الله می‌باشد.]

ابن عباس روایت را از قول پیامبر اکرم 6 چنین ادامه می‌دهد:

یا علی، تو بعد از من، جانشین من و امام و رهبر امت من هستی. تو پیشقدم و پیشرو اهل ایمان به سوی بهشتی؛ و گوئی اکنون در نظرم مجسم است و می‌بینم که دخترم فاطمه در روز قیامت سوار بر ناقه‌ای از نور است، در حالی که هفتاد هزار ملک از جانب راست، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پیش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهیش می‌کنند. او پیشگام زنهای مؤمن است که همراهش به سوی بهشت می‌روند.

... یا علی، تو پیشوای مردان مؤمن امت من می‌باشی، و دخترم فاطمه سالار زنان باایمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است، بدرستی که او بانوی بانوان جهان است. عرض شد: یا رسول الله، آیا بانوی بانوان در زمان خودش؟ پیامبر فرمود: سیده‌ی زنان در زمان خودش مریم بنت عمران بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنان عالم از اولین و آخرین است.

این فاطمه است که آنگاه که در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته‌ی مقرب بر او سلام و درود می فرستند و - همانگونه که مریم را مخاطب قرار دادند - ندا می کنند: یا فاطمه، خدای تعالی تو را از میان جمیع زنان عالم انتخاب کرد، و تو را از همه‌ی آلودگیها پاک و منزّه گردانید. آنگاه رسول اکرم رو به سوی علی کرد و فرمود: یا علی، بدرستی که فاطمه پاره‌ی تن و جان من است؛ اوست نور چشم من و میوه‌ی قلب من؛ آنچه زهرا را ناپسند آید، مرا نیز ناپسند است؛ و آنچه او را مسرور کند، مرا هم شاد و خرسند می نماید. او نخستین کسی است که از خاندانم به من خواهد پیوست. یا علی بعد از من، تا توانی به او نیکی کن... سپس پیامبر اکرم این چنین دعا نمودند: بارالها، من تو را گواه می گیرم، که دوست می دارم آن کسی را که اینان را دوست بدارد و دشمن می دارم شخصی را که با اینان دشمنی کند؛ هر فردی با اینان از در صلح و آشتی در آید، من هم با او در سلم و صفا خواهم بود؛ و هر کس که با این چهار تن در جنگ باشد من نیز با او در ستیزم؛ من دشمن کسانی هستم که با اینان دشمنی کند، و دوست کسانی هستم که آنان را دوست بدارد».

بار دیگر تکرار می کنیم، با در نظر گرفتن روایت شریفه‌ی مذکور، حضرت صدیقه سلام الله علیها بطور یقین صاحب ولایت کبری است زیرا هرگز معقول نیست که دشمنی و یا دوستی با او همانند عدوات و یا محبت نسبت به پیامبر باشد و آنچه فاطمه را غمگین و یا مسرور می گرداند، حضرت رسول را نیز محزون و یا شاد نماید، ولی او صاحب مقام ولایت نباشد.

و اگر حضرت صدیقه سلام الله علیها در ولایت، در عصمت، و در جمیع حالاتش ردیف پدر و همسر و دو فرزندش نمی بود هرگز پیامبر اکرم مطالب مذکور را بیان نمی کرد. رسول خدا

که سخن بی حساب و گزاف و بیهوده نمی گوید، تمام گفتارش «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>(۱)</sup> است، آنچه می گوید وحی الهی است، آنهم در مقامی که خدا را شاهد سخنان خود قرار می دهد.

گویی پیامبر اکرم از جانب خدا مامور به ابلاغ این مراتب و فضائل است، که خدا را در گفتار خویش گواه می گیرد، چنانکه در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش، در مواقف متعدد شاهد قرار داده است؛ و از مردم نیز اقرار و اعتراف می خواهد، و می پرسد و خواستار جواب صریح آنان می باشد: «... هَلْ بَلَّغْتُ؟... بَلَىٰ بَلَّغْتُ». سؤال می فرماید آیا رسالت خودم را انجام دادم؟ و سپس جواب می شنود: بلی ابلاغ کردی. همانگونه که در غدیر خم هنگام ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی 7 خدا را شاهد می گیرد و از مردم اعتراف و اقرار می خواهد... اللَّهُمَّ اشْهَدْ... بارالها شاهد باش...<sup>(۲)</sup> چنین بنظر می رسد که وجود مقدس پیامبر پیوسته خود را مسئول و مامور ابلاغ ولایت فاطمه 3 نیز می داند، و گوئی احساس می کند که همواره مورد سؤال و بازخواست حضرت حق تبارک و تعالی است که آیا ولایت زهرا 3 را ابلاغ کردی یا نه، لذا آن حضرت بطور مکرر، در گفتار خویش ضمن برشمردن فضائل فاطمه سلام الله علیها و تشریح شئون ولایتی او، بارها خدا را گواه می گیرد که بارالها شاهد باش: آیا ولایت زهرا را ابلاغ کردم؟ آیا پیغام را رساندم؟ حق مطلب را بخوبی ادا کردم؟ نتیجه‌ی دیگری که می توان از روایت مذکور گرفت این است که حضرت رسول در قسمتی از سخنانش خطاب به علی چنین می فرماید:

«إِنَّهَا أَوْلُ مَنْ بَلَّغْتَنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي<sup>(۳)</sup>... فَأَحْسِنُ إِلَيْهَا...».

۱- سوره‌ی النجم: ۳ و ۴؛ یعنی: پیامبر هیچگاه از روی هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او چیزی جز وحی نیست.

۲- رجوع بفرماید به جلد اول الغدير.

۳- این اخبار پیامبر اکرم ﷺ در خصوص اینکه اولین فردی که پس از وی به او ملحق خواهد شد فاطمه می باشد در مصادر بسیاری درج گردیده است که از جمله‌ی آنهاست:

«یعنی یا علی، اولین کسی که از خاندان من به من ملحق خواهد شد. دخترم فاطمه است، پس تا توانی به او نیکی بنما» و این ودیعه‌ی رسالت را نگهداری کن، لذا می‌بینیم قصد امیرالمؤمنین علیه السلام 7 همیشه و در تمام حالاتش برآوردن خواهش پیامبر اکرم و در نتیجه تحصیل رضایت و آسایش خاطر زهرای اطهر است؛ البته نه تنها از این جهت که همسر والامقام او دختر گرامی رسول خدا است، بلکه بیشتر از این نظر که فاطمه سلام‌الله‌علیها ولیة‌الله است و علی خود را نسبت به او موظف و مسئول و متعهد می‌داند و متقابلاً حضرت زهرا نیز نسبت به امیرالمؤمنین که ولی‌الله است عیناً همین احساس وظیفه و مسئولیت را به حد اعلیٰ دارا می‌باشد و این دو وجود مقدس، هر یک در حفظ و نگهداری و مراعات شخصیت آن دیگری کمال سعی و کوشش را به کار برده‌اند. لیکن اگر این مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، روشن می‌شود که حالات دفاع و مجاهدت زهرا سلام‌الله‌علیها در حفظ و صیانت امیرالمؤمنین علیه السلام بی‌نظیر و بسیار فوق‌العاده بوده است؛ و تحقیقاً اگر پیامبر اکرم نگاهداری و دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین را مؤکداً به زهرا علیها السلام سفارش می‌کرد - که سفارش فرموده است -، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه علیها السلام امکان‌پذیر نبود.

از خود گذشتگی، و فداکاری و ایثار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی‌الله الاعظم امیرالمؤمنین بی‌نظیر بود. زهرا سلام‌الله‌علیها در این راه وجود خود را کاملاً فراموش کرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی علیه السلام 7، و پیوسته در فکر کمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منبع ولایت بود؛ و همین توجه بی‌نظیر و بصیرت و معرفت کامل فاطمه نسبت به شئون ولایت همسر عالی‌مقامش نشانگر مرتبه‌ی عالی ولیة‌اللهی خود آن حضرت می‌باشد.

—>

صحیح بخاری - کتاب المناقب، باب علامات النبوة فی الاسلام، و باب مناقب قرابه رسول‌الله و منقبة فاطمه علیها السلام - ج 5/50، 92/ح 126، 210، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبی علیها الصلاة والسلام، ح 99، 97 - ج 4/4، 1905، مسند احمد بن حنبل ج 6/77، 240، 282، طبقات الكبرى ج 2/247، مشکل الاثار 1/48، ذخائر العقبی / 39، فرائد السمطین ج 2/35، 86/ح 371، 403، کنز العمال ج 12/108/ح 34221، در السحابه / 274، و....

## موضوع هفتم: مقام رُکنیت فاطمه علیها السلام نسبت به علی علیه السلام

موضوع هفتم مشترک بودن فاطمه سلام الله عليها است با رسول اکرم در مقام رکن بودن نسبت به علی بن ابی طالب 7.

جابر بن عبدالله چنین روایت می کند که پیامبر اکرم به علی فرمود:

«سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا الرَّيْحَانَتَيْنِ، أَوْصِيكَ بِرِيْحَانَتَيْ مِنَ الدُّنْيَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْهَدَ رُكْنَاكَ. وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا أَحَدُ الرُّكْنَيْنِ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ هَذَا الرُّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>(۱)</sup>

«سلام بر تو، ای پدر دو ریحانه‌ی من، یا علی محافظت آن دو را به تو سفارش می کنم قبل از آنکه هر دو رکن تو از بین برود، تو را به خدا می سپارم که او نگهدارنده‌ی توست. [جابر بن عبدالله روایت را چنین ادامه می دهد: ] پس از رحلت پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین فرمود: این بود یکی از دو رکن من که رسول خدا می فرمود، و اینک منهدم گردید؛ و هنگامی که فاطمه سلام الله عليها چشم از جهان فرو بست، علی فرمود: این بود همان رکن دومی که به قول پیامبر اکرم، امروز از دست دادم.»

۱- حلیة الاولیاء ۳/ ۲۰۱، مقتل الحسین خوارزمی ۱/ ۶۲، ذخائر العقبی ۵۶، فرائد السمطین ج ۱/ ۳۸۲، ۳۸۳/ ۳۱۴، نظم درر السمطین/ ۹۸، الریاض النضره ۳/ ۱۰۵، کفایة الطالب/ ۹۳، ۹۴، تاریخ مدینة دمشق (ط دار الفکر) ۱۶۶/ ۱۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسین علیه السلام) / ۱۲۰، کُنز العمال ج ۱۱/ ۶۲۵، ح ۳۳۰۴۴، ج ۱۳/ ۶۶۴، ح ۳۷۶۸۸ (به نقل از ابونعیم و ابن عساکر و ابن نجار) منتخب کُنز العمال ۳۵/ ۵.  
محب الدین طبری قبل از نقل این روایت می گوید: «رسول خدا کنیه‌ی «ابوالریحانین» را (هم) بر علی گذارده بود». (الریاض النضره ۳/ ۱۰۴).

این حدیث را عده‌ای از علما به این شرح نقل کرده‌اند:

حافظ ابونعیم در حلیة الاولیاء، حافظ ابن عساکر در تاریخ شام، حافظ محب‌الدین طبری در ریاض و ذخائر، امام احمد بن حنبل (امام حنابله)، حافظ کنجی شافعی در کفایه، ابوالمظفر سبط بن جوزی در تذکره، حافظ سیوطی در جامع کبیر و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین. در اینجا لازم است رکن بودن به علی 7 را دقیقاً بررسی کنیم که آیا مراد از این «رُکْنِیَّت» چیست؟ و حقیقت این رتبه‌ی معنوی که مقام بسیار والا و بزرگی است چگونه می‌باشد. آنچه مسلم است این است که در این مقام، هر معنایی که در شان پیامبر اکرم تصور شود عیناً بهمانگونه و بهمان ترتیب در شان حضرت صدیقه‌سلام‌الله‌علیها وارد است، و به عبارت دیگر، حضرت زهرا 3 در مقام رکنیت مثل و همانند پیامبر اکرم، و در این منقبت هم‌تا و شریک و برابر با رسول خدا می‌باشد.

یقیناً مقصد از رکن علی بودن، این نیست که فاطمه 3 اداره‌کننده‌ی امور خانواده و کدبانوی خانه و کاشانه‌ی علی، و گرداننده‌ی چرخ زندگانی و آسایش بخش او و خاندان اوست، زیرا که اینها از وظایف حتمی هر زن مسلمان است. مهم این است و رمز عظمت زهرا‌ی اطهر آنجاست که با وجود آیه‌ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»<sup>(۱)</sup> که موضع کلی مردان و زنان را نسبت به یکدیگر تعیین می‌نماید، پیامبر اکرم در یک مورد استثنائی، حضرت صدیقه را رکن علی می‌خواند، به همانگونه که خودش را رسول خدا به هر معنی و مفاد، و به هر نحو و کیفیتی که رکن علی محسوب می‌شود، فاطمه‌سلام‌الله‌علیها نیز به همان ترتیب، به همان نسق، و به همان وضع، رکن مساوی و هم‌تای دیگر در این منقبت است.

در اینجا می‌توان گفت که این رکن بودن به علی از مقام شامخ ولایت سرچشمه می‌گیرد، و از شئون ولایت است که هر یک از آن سه وجود مقدس، رکن دو نفر دیگر می‌باشد، و این موضوع امکان‌پذیر نیست مگر اینکه فاطمه‌سلام‌الله‌علیها نیز در مقام ولایت هم‌تا و همانند و برابر با پیامبر اکرم و علی بوده باشد، یعنی چنان که رسول خدا رکن ولایت، اساس اسلام،

و اصل مودتی است که خدا آن را اجر نبوت قرار داده است، حضرت زهرا 3 نیز در این شئون شریک، برابر، و همتای او است و به همین مناسبت است که پیامبر اکرم می فرماید:

«لَوْلَمْ يُخْلَقْ عَلِيٌّ بِنِ ابِي طَالِبٍ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوًّا»<sup>(۱)</sup>

«اگر خدا علی ابن ابی طالب را نمی آفرید فاطمه شبیه و نظیری در عالم نداشت.»

در روایت دیگری آن حضرت خطاب به علی می فرماید:

«لَوْلَاكَ يَا عَلِيُّ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوًّا عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ»<sup>(۲)</sup>

«یا علی اگر تو نبود، فاطمه را بر روی زمین همانند و نظیری نبود.»

مقصود پیامبر اکرم 6 از کفو که در این روایات و احادیث دیگر در شان حضرت زهرا بکار برده است، چیست؟ آیا منظور آن حضرت، کفو در مال، همانندی در فقر و غنا، و یا همتایی در خلقت ظاهری است؟ بطور یقین نه؛ بلکه مقصود کفو و همانند در مقام ولایت و صفات و فضائل است. بلی، فاطمه 3 در شئون ولایت همتای علی است، همانگونه که خود پیامبر اکرم چنین است. چنانکه رسول خدا رکن ایمان، رکن اسلام، رکن توحید، رکن منطق و بیان، و رکن حقیقت و شرف انسان است، و به همان معنی و مفهوم، حضرت زهرا و ائمه اطهار نیز رکن و اساس و اصل و پایه و بنیادند.

۱- این روایت به همین لفظ در ینابیع الموده / ۲۳۷ موجود است. همچنین در فردوس الاخبار ج ۳ / ۴۱۸ / ح ۵۱۷۰ (به لفظ: لَوْلَمْ يُخْلَقْ عَلِيٌّ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوًّا)، و در مقتل الحسین خوارزمی ۱ / ۶۶ (به لفظ: لَوْلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوًّا) آمده است.

۲- متن روایت چنین است:

«عوتب النبي صلی الله علیه و آله فی امر فاطمه، فقال: لَوْلَمْ يَخْلُقْ اللهُ عَلِيَّ بِنِ ابِي طَالِبٍ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوًّا، وَ فِي خَبَرٍ: لَوْلَاكَ لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوًّا عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ». بحار الانوار ۴۳ / ۱۰۷.

در زیارت مبعث،<sup>(۱)</sup> علی 7 را بعنوان رکن بودن چنین خطاب می کنیم:

«... وَ صَلِّ عَلٰی عَبْدِكَ وَ اَمِينِكَ الْاَوْفٰی... وَ رُكْنِ الْاَوْلِيَاءِ، وَ عِمَادِ الْاَصْفِيَاءِ...»<sup>(۲)</sup>

علی که رکن و پایه و ستون و تکیه گاه جمیع اولیا و اصفیا می باشد، رکن و تکیه گاهش بفرمایش پیامبر حضرت صدیقه سلام الله علیها است.

در یکی از زیارات مطلقه نیز حضرت امیرالمومنین «سَيِّدِ الْاَوْصِيَاءِ وَ رُكْنِ الْاَوْلِيَاءِ» نامیده شده است،<sup>(۳)</sup> و در زیارت وارث حضرت اباعبدالله الحسین چنین عرضه می داریم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۴)</sup>

و در زیارت عید فطر و قربان<sup>(۵)</sup> و همچنین در زیارت اربعین حضرت امام حسین 7:<sup>(۶)</sup>

«أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ، وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ»

۱- منظور دعایی است که در روز مبعث بهنگام زیارت بارگاه ملکوتی امیرالمومنین علیه السلام می خوانیم. بنابر قول مشهور در بین علمای شیعه روز مبعث، بیست هفتم رجب می باشد.

۲- این قسمت از زیارت امیرالمومنین علیه السلام که مخصوص روز مبعث می باشد چنین است: «... اللهم صل علی محمد و آل محمد، و صل علی عبدك و امینك الاوفی، و عروتك الوثقی، و یدك العلیا، و كلمتك الحسنی، و حجتك علی الوری، و صدیقك الاكبر، سید الاوصیاء و ركن الاولیاء، و عماد الاصفیاء، امیرالمؤمنین، و یعسوب الدین، و قدوة الصدیقین، و امام الصالحین...». (مصباح الزائر / ۹۵-۹۶، مزار الشهید / ۳۲، بحار الانوار / ۹۷ / ۳۷۹).

۳- قسمتی از این زیارت مطلقه ی امیرالمؤمنین که از امام صادق علیه السلام روایت شده و مرحوم شیخ مفید آن را نقل نموده است چنین است: «... اللهم صل علی محمد و آل محمد، و صل علی امیرالمؤمنین عبدك المرتضی، و امینك الاوفی، و عروتك الوثقی، و یدك العلیا، و جنبك الاعلی، و كلمتك الحسنی، و حجتك علی الوری، و صدیقك الاكبر، و سید الاوصیاء، و ركن الاولیاء، و عماد الاصفیاء، امیرالمؤمنین، و یعسوب الدین، و قدوة الصالحین، و امام المخلصین...». (مصباح الزائر / ۷۸-۷۹، بحار الانوار / ۹۷ / ۳۰۷).

۴- مصباح المتهجد / ۶۶۴، بحار الانوار / ۹۸ / ۲۰۰.

۵- مصباح الزائر / ۱۷۲، مزار الشهید / ۱۸۴، بحار الانوار / ۹۸ / ۳۵۳.

۶- مصباح الزائر / ۱۵۴، مزار الشهید / ۲۱۱، المزار الكبير / ۱۷۲، بحار الانوار / ۹۸ / ۳۳۲.



و در زیارت جامعه‌ی کبیره:

«... وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَنْوَابَ الْإِيمَانِ»<sup>(۱)</sup>

آری چهارده معصوم : همگی ارکان توحید و ایمان و اسلام هستند، و هر یک از آنان رکن است برای سایر معصومین. حضرت صدیقه سلام الله علیها در این مقام - نظیر و همانند و همتای رسول اکرم - رکن است برای امیرالمؤمنین ۷.

حضرت صادق ۷ در این زمینه بیان روشن و واضحی فرموده‌اند:

«لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَدْمَرُ فَمَنْ دُونَهُ»<sup>(۲)</sup>

«اگر خدای عز و جل امیرالمؤمنین را نمی‌آفرید، - از اولین و آخرین - فاطمه را بر روی زمین نظیر و همتائی وجود نداشت.»

علی و فاطمه هر دو صاحب ولایت، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از ارکان

توحید و ایمانند.

—»

و در زیارت مطلقه‌ی حضرت سید الشهداء می‌گوییم: «أشهد أنك يا مولاي من دعائم الدين و ارکان المسلمين و معقل المؤمنين» (المزار الکبیر/ ۱۴۳، ۱۴۴، بحار الانوار ۲۶۰/۹۸).

۱- عیون الاخبار ۲/ ۲۷۷، بحار الانوار ۹۹/ ۱۲۷-۱۲۸.

همچنین در یکی از زیارت‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم:

«... أشهد أنك و الأئمة من ولدك سفينة النجاة، و دعائم الاوتاد، و ارکان البلاد، و ساسة العباد...» (المزار الکبیر/ ۷۶، ۷۷، بحار الانوار ۹۷/ ۳۴۲، ۱۴۸)؛

و در یکی از دعاهای روز عید غدیر می‌خوانیم:

«... اللهم صل على محمد و آل محمد، الأئمة القادة، و الدعاة السادة، و النجوم الزاهرة، و الاعلام الباهرة، و ساسة العباد، و ارکان البلاد...» (اقبال الاعمال / ۴۹۲، بحار الانوار ۹۵/ ۳۲۰)؛

و در توقیع شریف حضرت که برای استشفاع به محمد و آل محمد علیهم السلام است می‌خوانیم:

«... قد اتاكم الله يا آل ياسين خلافة و علم مجاری امره فیما امره فیما قضاه و دبره و رتبه و اراده فی ملکوته، فکشف لكم الغطاء، و انتم خزنته و شهداوه و علماوه و امانوه، ساسه العباد و ارکان البلاد و قضاه الاحکام...» (بحار الانوار ۹۱/ ۳۷. همچنین مراجعه کنید به مصباح الزائر/ ۲۲۳، ۲۲۴، بحار الانوار ۹۹/ ۹۳).

۲- بحار الانوار ۴۳/ ۱۰۷.

امام ششم به عبارت دیگری می‌فرماید:

«لَوْلَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَّوَجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَذَمُّ فَمَنْ دُونَهُ»<sup>(۱)</sup>

تشخیص «رکن بودن» و یا «کفو و همتا بودن» بشری با بشر دیگر، مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز و ناتوان است، و تنها خدای تعالی «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا خَلَقَ» که از ضمائر مخلوقات خویش آگاه است می‌داند و می‌تواند معین کند چه کسی کفو و نظیر و همانند کیست، و همتای هر موجودی در عالم کدامست.

لذا اختیار فاطمه 3 برای همسری علی 7، یک انتخاب الهی است، خدای تعالی خود برای زهرا 3 زوجی را که کفو و همتای اوست برمی‌گزیند و در این عقد آسمانی خود خطبه می‌خواند، و شهود این ازدواج مقدس، پیامبر اکرم 6 جبرئیل و فرشتگان هستند؛ و باید اینچنین باشد، زیرا جز خدای خالق یکتا چه کسی می‌داند کفو و همانند زهرا 3 کیست، زهرائی که همتا ندارد و هیچ بشری جز علی شبیه و نظیر او نیست، و در نتیجه همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا 3 است که می‌بینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با فاطمه 3 می‌شوند، و پیامبر اکرم 6 در جواب آنان چنین می‌فرماید: فاطمه از آن خداست و من در این مورد هیچ‌گونه اختیاری ندارم «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا خَلَقَ»، و تنها خدا که خالق زهراست می‌داند کفو و همسر و زوج شایسته‌ی او کیست، و من و دخترم اگرچه صاحب مقام ولایتیم، ولی خدای تعالی بر من و او ولایت دارد و انتخاب و تعیین همسر فاطمه 3 امری است خدایی.

۱- مرحوم مجلسی این روایت را از کتاب علل الشرائع و خصال و امالی صدوق و دلائل الامامه طبری نقل می‌کند و سپس می‌گوید:

«این امکان وجود دارد که بتوان به این روایت استدلال کرد و گفت که علی و فاطمه عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اشرف از تمامی انبیاء اولوالعزم - بجز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - هستند». (بحارالانوار ۴۳/۱۰، ۱۱).

اعتقاد مرحوم علامه امینی نیز همین بوده است چنانکه در منقبت سی و دوم از مناقب چهل گانه‌ی حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ که پس از این خواهید خواند می‌گویند: «اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ بر جمیع انبیاء (جز پدر بزرگوارش) کافی بود.

## موضوع هشتم:

### مجاز بودن ورود و توقف فاطمه علیها السلام در مسجدالنبی در همه‌ی حالات

موضوع هشتم اشتراک حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیهاست با پدر و همسر و فرزندان‌ش سلام‌الله‌علیهم در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمیع حالاتشان.

مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به تمام مساجد امتیازی خاص دارد، به این معنی که هر شخص جنب و نساء و حائض می‌تواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور کند، ولی هرگز کسی مجاز نیست در حال جنابت و حیض و نفاس از مسجدالنبی عبور نماید و این حکم مخصوص است به مسجد پیامبر اکرم و مسجد الحرام، ولی از این حکم، علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام مستثنی هستند. آنان می‌توانند در هر حالتی که باشند از مسجد الرسول عبور کنند؛ و نه تنها می‌توانند از آنجا عبور کنند، بلکه می‌توانند در آن ازدواج نمایند و یا در حال جنابت در آنجا توقف کنند، و حتی حضرت زهرا 3 مجاز است که فرزندان‌ش را در آن مکان مقدس و مطهر بدنیا آورد؛ و این امتیاز مطلب بسیار مهم و فوق‌العاده‌ای است و شایان دقت و بررسی است. [ما ابتدا به ذکر چند روایت از علمای عامه می‌پردازیم و پس از نقل آنها پیرامون این منقبت زهرا 3 سخن خواهیم گفت]:

۱- حافظ نسائی از ابن عباس روایتی نقل کرده است که سیوطی آن را از قول وی بدین صورت ذکر می‌نماید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ: إِنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُطَهَّرَ مَسْجِدَهُ لِهُارُونَ وَدُرَيْدَةَ وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُطَهَّرَ لَكَ وَلِدْرَيْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ...»<sup>(۱)</sup>

۱- این حدیث از روایاتی است که توسط نسائی نقل گردیده است. ادامه‌ی روایت چنین است:

«حضرت رسول به امیرالمؤمنین فرمود: موسی از پروردگار خویش درخواست کرد که مسجدش را برای هارون و ذریه‌ی او پاک و مطهر گرداند و من نیز این مطلب را برای تو و فرزندان از خدا خواستار شدم...».

—>

«... ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع، و قال: سمعاً و طاعة، فسد بابه. ثم الی عمر ذلک. ثم صعّد المنبر، فقال: ما انا سدّدت ابوابکم و لافتحت باب علی ولكن الله سد ابوابکم و فتح باب علی». (الثالثی المصنوعه ۱/۳۴۷).

سیوطی در الثالثی، حسن (و یا حسین) بن عبیدالله اَبزاری (متوفای ۲۹۵ هجری) را متهم به وضع این حدیث نموده است که در جواب باید بگوییم:

اولاً: کسانی که اَبزاری را جرح نموده‌اند مستند اقوالشان طعنی می‌باشد که احمد بن کامل در خصوص اَبزاری کرده است. آنچه که از کتب رجالی برمی‌آید این است که قاضی کوفه احمد بن کامل بن شجره‌ی بغدادی (متوفای ۳۵۰ هجری) به بسیاری از علماء بیهوده جسارت و توهین می‌نموده و این خود به دلیل تکبر و خودپسندی وی بوده است. دار قطنی درباره‌ی احمد بن کامل می‌گوید: «اهلکه العجب»، یعنی: این کامل را کبر و غرور از بین برد. (تاریخ بغداد ۴/۳۵۸، لسان المیزان ۱/۲۴۹). دار قطنی در جای دیگر می‌گوید: احمد بن کامل برای هیچیک از فقهای زمان خویش ارزشی قائل نبود. (سیر اعلام النبلاء ۱۵/۵۴۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۳۳۱ الی ۳۵۰ - ص ۴۳۵).

ثانیاً: چنین می‌نماید که بعضی از علمای رجال عامه از آنجائی که «اَبزاری» بیشتر به ذکر مناقب اهل بیت می‌پرداخته، طعن وی را که توسط احمد بن کامل صورت گرفته است بعنوان مستمسکی جهت جرح کامل «اَبزاری» اتخاذ نموده‌اند و از این طریق هر روایتی را که وی درباره‌ی مناقب اهل بیت نقل کرده است از موضوعات «اَبزاری» قلمداد کرده‌اند که از جمله‌ی آنها همین حدیث مورد بحث یعنی «حدیث سد الابواب» می‌باشد که سیوطی آن را از جعلیات «اَبزاری» بر شمرده است، و حال آنکه نقل این حدیث اختصاصی به «اَبزاری» ندارد. لازم به ذکر است که روایت دیگری با این عبارت از ابن عباس نقل است: «ان النبی ﷺ امر [بسد] الابواب کلها، فسدت الاباب علی رضی الله عنه». (الدُرّة الثمینة ۱۶۱).

یعنی: «پیامبر امر به بستن درهای (منازل افراد که به مسجد منتهی می‌شد) نمودند، لذا تمامی درها بسته شده بجز در (منزل علی)».

۲- روایت دیگری به همین مضمون از امیرالمؤمنین نقل شده است که آن حضرت فرمود:

«أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي فَقَالَ: إِنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُطَهَّرَ مَسْجِدَهُ بِهَارُونَ وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُطَهَّرَ مَسْجِدِي بِكَ وَبَدْرَتِكَ...»<sup>(۱)</sup>

این روایت را حافظ بزار، حافظ هیشمی، حافظ سیوطی و حلبی<sup>(۲)</sup> در السیره الحلبیه نقل کرده‌اند.

۳- حافظ بیهقی<sup>(۳)</sup> در سنن کبری از پیامبر اکرم چنین روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«أَلَا إِنَّ مَسْجِدِي حَرَامٌ عَلَى كُلِّ حَائِضٍ مِنَ النِّسَاءِ وَكُلِّ جُنْبٍ مِنَ الرِّجَالِ، إِلَّا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَهْلِ بَيْتِهِ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ.»<sup>(۴)</sup>

«آگاه باشید، بدرستی که ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانواده‌ام علی، فاطمه، حسن و حسین.»

۱- مجمع الزوائد ۹/ ۱۱۴، ۱۱۵، السیره الحلبیه ۳/ ۳۷۴، کنز العمال ۱۳/ ۱۷۵، ح ۳۶۵۲۱. ادامه‌ی روایت چنین است: «... ثم ارسل الى ابي بكر أن سد بابك فاسترجع، ثم قال: سمعاً وطاعة، فسد بابه. ثم ارسل الى عمر، ثم ارسل الى العباس بمثل ذلك. ثم قال رسول الله ﷺ: ما انا سددت ابوابكم وفتحت باب علي ولكن الله فتح باب علي و سد ابوابكم.»

۲- ابوالفرج نورالدين علي بن ابراهيم بن احمد حلبی متوفای ۱۰۴۴ هجری. وی صاحب کتاب معروف «السیره النبویه» می‌باشد. او از ادبا و مورخین مشهور عصور متأخر عامه است و تالیفات بسیاری دارد. وی در حلب زاده شد و در مصر فوت نمود. (الاعلام ۴/ ۲۵۱، معجم المؤلفین ۲/ ۴۳۶).

۳- حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن موسی خسروجردی خراسانی بیهقی متوفای ج ۴۵۸ هجری. وی مؤلف کتاب معروف «السنن الکبری» می‌باشد. کتابی که ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «کسی به مانند آن را ننوشته است». بیهقی کتب بسیاری تدوین نموده که نام بعضی از آنها را در سیر اعلام النبلاء می‌توانید بیابید. سبکی درباره‌ی او می‌گوید: «بیهقی یکی از ائمه‌ی مسلمین است». (الغدیر ۱/ ۱۱۰، تذکره الحُفَاط ۳/ ۱۱۳۲، سیر اعلام النبلاء ۱۸/ ۱۶۳، طبقات سبکی ۴/ ۸، طبقات الحُفَاط / ۴۳۲).

۴- سنن بیهقی ۷/ ۶۵، السیره الحلبیه ۳/ ۳۷۵، فرائد السمطین ج ۲/ ۲۸، ح ۳۶۸، کنز العمال ج ۱۲/ ۱۰۱ ح ۳۴۱۸۲، ۳۴۱۸۳.

و این روایت را جمعی دیگر از علما نیز نقل کرده‌اند.

۴- بخاری در تاریخ کبیرش حدیثی از عایشه نقل می‌کند که پیامبر اکرم فرمود:

«لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ الْحَائِضِ وَلَا الْجُنُبِ إِلَّا لِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»<sup>(۱)</sup>

«ورود به این مسجد به زنان حائض و مردان جنب حلال نیست

مگر به محمد و آل محمد».

۵- در روایت دیگری که جامعتر از احادیث قبلی است حافظ بیهقی می‌نویسد که حضرت

رسول فرمود:

«أَلَا لَا يَحِلُّ هَذَا الْمَسْجِدُ لِمَنْبٍ وَلَا لِحَائِضٍ إِلَّا لِرَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، أَلَا قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ الْأَسْمَاءَ أَنْ لَا تَضَلُّوا»<sup>(۲)</sup>

«ای مردم آگاه باشید که ورود به این مسجد برای اشخاص جنب

و حائض حلال نیست مگر به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن

و حسین؛ آگاه باشید که من اکنون یک یک اسامی آنان را ذکر

کردم، تا دچار اشتباه و گمراهی نشوید».

در اینجا نکته‌ی مهم این است که پیامبر اکرم ﷺ با تعیین اسامی و مشخص نمودن

افراد منظور، و گفتن نام پنج تن بطور وضوح، می‌خواهند برای همگان کاملاً روشن شود

که در این مورد، مقصود از آل محمد چه کسانی هستند تا همانند شان نزول آیه‌ی تطهیر

عده‌ای مغرضانه نگویند - چنانکه جمعی از علمای اهل سنت گفته‌اند - مراد از آل محمد زنان

پیامبرند، و یا مقصود از آل هر مردی، خانواده‌ی اوست که در خانه‌اش با هم زندگی می‌کنند؛

و با این منطوق و استدلال نادرست بخواهند برای افرادی یک منقبت از خود بتراشند و فضائل

مسلم آل محمد را نادیده انگارند.

۱-التاریخ الکبیر ۲/۶۷.

۲- سنن بیهقی ۷/۶۵، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ۱۴/۱۶۶.

### «قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ الْأَشْيَاءَ أَنْ لَا تَضِلُّوا»؛

یعنی ای مردم خوب توجه کنید، فقط این اشخاص که من نام بردم مشمول این فضیلت هستند و در این مورد فریقین (شیعه و سنی) هم‌رای و هم‌عقیده‌اند.<sup>(۱)</sup>

یک دسته از علمای عامه ضمن اینکه تصدیق می‌کنند در حکم مسجدالنبی فقط پنج تن: استثناء شده‌اند، ولی می‌گویند: چون علی در خانه‌اش به مسجد پیامبر باز می‌شد، لذا در هر حالتی اجازه‌ی عبور از آن مسجد را داشته است. جواب مسئله این است که اولاً «حق اجتياز»، عبور از مسجد را جایز می‌داند، آن هم نه برای مسجدالنبی، و نه ساکن شدن و یا جنب شدن در آنجا را.

ثانیاً در خانه‌ی عده‌ای از اصحاب پیامبر همانند خانه‌ی علی به مسجدالنبی باز می‌شد و اگر استدلال مذکور درست می‌بود بایستی به آنها هم حق اجتياز (عبور) از مسجد داده می‌شد؛ در صورتی که می‌بینیم، پیامبر اکرم دستور فرمود تمام درهایی که به مسجد باز می‌شود باید مسدود گردد و ورود و خروج همه‌ی افراد به خانه‌ها، باید خارج از محوطه‌ی مسجد انجام پذیرد، مگر علی و اولاد علی: . پس از ابلاغ این فرمان الهی غوغایی برپا شد و عده‌ای بخدمت رسول خدا آمدند و تقاضا می‌کردند راهی به سوی مسجد داشته باشند. حتی جناب عباس عموی پیامبر به آن حضرت عرض کرد: من حاضریم در خانه‌ام را ببندم، ولی خواهش می‌کنم اجازه بدهید دریچه‌ای به سوی مسجد داشته باشم؛ ولی رسول اکرم فرمود: اختیار بسته یا باز بودن در خانه‌ها به سوی مسجد، به دست من نیست؛ و من از جانب خدا مأمور ابلاغ

---

۱- قبلاً به مصادر عامه اشاره گردید. از جمله‌ی مصادر شیعی نیز که حدیث سد الابواب را نقل کرده‌اند منابع زیر می‌باشد:

امالی صدوق/ ۲۷۳، ۲۷۴، عیون الاخبار/ ۱۸۲/۱، علل الشرائع/ ۲۰۱، ۲۰۲، البرهان/ ۲/ ۱۹۳، تفسیر الامام العسکری/ ۱۷- ۲۰، مناقب آل‌ابی‌طالب/ ۲/ ۱۹۴، ۳۷۳، کشف الغمه/ ۹۸، ۳۳۱، ۳۳۲، الطرائف/ ۶۰- ۶۳، العمده/ ۱۷۵- ۱۸۵، بحارالانوار/ ۳۹/ ۱۹- ۳۵.

این حکم هستم و هرگز اجازه نمی‌دهم که حتی یک دریچه به جانب مسجد باز باشد و این فضیلت مخصوص است به علی و خانواده‌ی او.<sup>(۱)</sup>

جمعی از دانشمندان اهل سنت که قائل به این خصوصیت هستند چنین اظهار نظر می‌کنند: علت اینکه علی و خانواده‌ی او مجازند از مسجد النبی در هر حالتی عبور، توقف و یاسکونت کنند و از سایر مردم استثناء شده‌اند، این است که شرایط اجرای حکم در آنان موجود نیست؛ زیرا آنان پاک و مطهرند، نه جنب می‌شوند و نه حائض و نفساء و از این جهت است که فاطمه 3 را طاهره‌ی مطهره نامیده‌اند، و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر اکرم وارد شده استنباط کرده‌اند. [از جمله‌ی این احادیث، روایات زیر است]:

۱- قَرَمَانِي<sup>(۲)</sup> در اخبار الدُّوَل از عایشه چنین روایت می‌کند:

«إِذَا أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ كَانَتْ مِشِيَّتُهَا مِشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَتْ لَا حَيْضَ قَطُّ، لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِنْ نُفَّاحَةِ الْجَنَّةِ، وَلَقَدْ وَضَعَتِ الْحَسَنَ بَعْدَ الْعَصْرِ وَطَهَّرَتْ مِنْ نَفَاسِهَا فَأَعْتَسَلَتْ وَصَلَّتِ الْمَغْرِبَ، وَلِلذَلِكَ مُهْمِتِ الرَّهْرَاءِ».

«راه رفتن فاطمه همانند مشی رسول خدا بود، او هیچگاه مثل زنان دیگر ناپاکی ماهانه نداشت، و این پاکیزگی از سببی است بهشتی که مایه‌ی خلقت زهرا بوده است...».

۱- در خصوص این تقاضای عباس بن عبدالمطلب و پاسخی که پیامبر اکرم ﷺ به وی داده‌اند به مصادر ذیل مراجعه بفرمایید:

معجم کبیر طبرانی ج ۲/۲۴۶/ح ۲۰۳۱، مستدرک حاکم ۳/۱۱۷، السیره الحلبیه ۳/۳۷۴، نُزُلُ الْاَبْرَارِ/۳۵، فَتْحُ الْبَارِي ۷/۱۴، ۱۵، مجمع الزوائد ۹/۱۱۵.

۲- ابوالعباس احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی متوفای ۱۰۱۹ هجری. وی از مورخین نیمه‌ی دوم سده‌ی دهم هجری دمشق است و کتاب معروف اخبار الدول و آثار الاول از آن اوست. (کشف الظنون ۱/۲۶، هدیة العارفین ۱/۱۵۹، معجم المطبوعات العربیه ۲/۱۵۰۵، معجم المؤلفین ۱/۳۲۷).



این همان سیب بهشتی است که خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد هدیه فرمود، و از آن نطفه‌ی مطهر فاطمه منعقد گردید.<sup>(۱)</sup> پیامبر اکرم همواره سینه و دست و چهره‌ی زهرا را می‌بوسید و می‌بوئید، و می‌فرمود: یا فاطمه هر گاه من مشتاق بهشت می‌شوم، از تو بوی بهشت را استشمام می‌کنم، و عطر سیب بهشتی از تو به مشامم می‌رسد.<sup>(۲)</sup>

عایشه که خود این فرمایشات حضرت را شنیده است چنین استنباط و اجتهاد می‌نماید که مطهر بودن فاطمه  $\text{ع}$  از ناپاکی‌های ماهانه‌ی زنانه، به سبب آن سیب بهشتی است که خمیر مایه‌ی خلقت اوست، و از حق نمی‌توان گذشت که اجتهاد آن مخدره در اینجا صحیح بوده است!

۱- پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  به عایشه می‌فرماید: «یا عائشة ليلة أسرى بي إلى السماء فادخلني جبرئيل  $\text{عليه السلام}$  الجنة ناولني تفاحه فاخذتها فاكلتها فصارت نطفه و نورا في صلبی فنزلت فواقعت خديجة، ففاطمة منها. فكلما اشتقت إلى الجنة قبلتها یا عائشة، فاطمة حوراء انسية. (فرائد السمطين ج ۲/ ۵۰، ۵۱ ح ۳۸۱).  
یعنی: (ای عایشه، شبی که من به آسمان (معراج) رفتم جبرئیل  $\text{عليه السلام}$  مرا به بهشت وارد نمود و سببی به من داد؛ من آن سیب را گرفتم و خوردم. آن سیب نطفه و نوری در صلب من شد؛ آنگاه که (از آسمان) فرود آمدم با خدیجه نزدیکی نمودم؛ و فاطمه از همان سیب بهشتی است. ای عایشه، من هر گاه که مشتاق بهشت می‌گردم فاطمه را می‌بوسم. او حوریه‌ی بهشتی زنان عالم است». مصادد دیگری نیز از عامه موجود است که خوانندگان می‌توانید بعضی از آنها را در کتاب احقاق الحق ۴/۲۵-۷ ببابند.

در بحارالانوار ۴۳/۴۲ این روایت از کتاب شرف المصطفی (تالیف خرکوشی) نقل گردیده است. همچنین مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات - ذیل آیه‌ی «وَيَوْمَئِذٍ يُرْحَمُ الْمُؤْمِنُونَ \* بِبَصْرِ اللَّهِ» [الروم: ۴، ۵] - ص ۳۲۱ ح ۴۳۵، علل الشرائع / ۱۸۴.

۲- این جملات با عبارات مختلفی از پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  نقل گردیده است که از جمله‌ی آنهاست:  
«فانا اذا اشتقت إلى الجنة، ادنيتها فشممت ریح الجنة»، یا  
«فكلما اشتقت رائحة الجنة، شممت رائحة ابنتی فاطمه»، یا  
«انا اشم منها (ای فاطمه) رائحة الجنة»، یا  
«فما قبَلْتُها (ای فاطمه) الا وجدت رائحة شجرة طوبی منها» و عبارات دیگری که به همین مضمون است. مراجعه بفرمایید به:

معجم کبیر طبرانی ۲۲/۴۰۰-۴۰۱ ح ۱۰۰۰، مستدرک حاکم ۳/۱۵۳-۱۵۴، مجمع الزوائد ۹/۲۰۲.  
این روایت در کتب بسیاری از علمای شیعه نیز موجود است، که از جمله‌ی آنهاست: علل الشرائع/ ۱۸۳، ۱۸۴، تفسیر فرات/ ۷۶، ۲۱۱ ح ۴۹، ۲۸۶، عیون الاخبار/ ۱، ۹۴، ۹۵، توحید صدوق/ ۱۱۸، احتجاج طبرسی/ ۴۰۹، کشف الغمہ/ ۱۳۷، ۱۳۸، بحارالانوار/ ۸، ۱۱۹، ۱۵۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ۴۳/۶-۷.

عایشه سخنش را چنین ادامه می دهد:

«... هنگامی که حسن بن علی از فاطمه تولد یافت، در همان

ساعت زهرا از نفاس پاک شد غسل کرد و نماز مغربش را بجا

آورد، و بدین جهت است که او را زهرا نامیده اند.»

بلی، هرگز معقول نیست که همانند زنان دیگر، ناپاکی حیض و نفاس فاطمه 3 را از

عبادت باز دارد، او محبوبه‌ی خداست، و باید همیشه در حال حضور بوده، و درگاه الهی،

حتی یک ساعت از وجود زهرا نباید خالی باشد.

۲- ام سلمه می فرماید:

«وَلَدْتُ فَاطِمَةَ بِالْحَسَنِ فَلَمْ أَرَهَا دَمًا، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَمَرَأَةٌ

دَمًا فِي حَيْضٍ وَلَا نِفَاسٍ، فَقَالَ ﷺ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ ابْنَتِي طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ،

لَا يُرَى لَهَا دَمٌ فِي طَمْثٍ وَلَا وِلَادَةٍ»<sup>(۱)</sup>

«بعد از اینکه حسن از فاطمه سلام الله علیها متولد گردید، هیچ گونه

آثار حیض و نفاس در او مشاهده نکردم، و موضوع را از پیامبر اکرم

سوال نمودم، آن حضرت فرمود: مگر نمی دانی که دخترم فاطمه

پاک و پاکیزه است، و ناپاکی حیض و نفاس از او دور است.»

حدیث فوق را حافظ محب الدین طبری در ذخائر العقبی روایت کرده است.

۳- انس بن مالک از مادرش<sup>(۲)</sup> چنین نقل می کند.

«مَا رَأَتْ فَاطِمَةَ ﷺ دَمًا فِي حَيْضٍ وَلَا فِي نِفَاسٍ»<sup>(۳)</sup>

«فاطمه ﷺ هرگز ناپاکی حیض و نفاس معمول زنانه را مشاهده

نمود.»

۱- ذخائر العقبی / ۴۴، نزهة المجالس ۲/ ۲۲۷، ارجح المطالب / ۲۴۷.

۲- نام مادر انس بن مالک، «امّ سَلِيم بنتِ مِلْحَانَ» می باشد.

۳- روایات ام سلیم در احقاق الحق ۱۰/ ۳۰۹، ۳۱۰ به نقل از تاریخ کبیر بخاری و التدرین (تألیف رافعی) آمده است.

۴- امیرالمؤمنین 7 می فرماید:

«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا الْبُتُولُ؟ فَأَنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ إِنَّ مَرْيَمَ بُتُولٌ وَفَاطِمَةَ بُتُولٌ فَقَالَ ﷺ: الْبُتُولُ، الَّتِي لَمْ تَرَ مُحَرَّةً قَطُّ، أَيُّ لَمْ تَحْضُ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>(۱)</sup>

«از پیامبر اکرم سؤال شد معنای بتول چیست؟ ما از شما شنیده‌ایم که فرمودید مریم و فاطمه بتول بوده‌اند؟ رسول خدا در جواب فرمود: بتول آن زنی را می‌گویند که هرگز آثار حیض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود؛ همانا حالت حیض شدن در دختر پیامبران مکروه می‌باشد.»

لغت بتل در زبان عرب معنی انقطاع را می‌دهد، و در وجه تسمیه‌ی حضرت صدیق‌ه سلام‌الله‌علیها به نام بتول علمای عامه احادیث مختلف یا مطالب گوناگونی نقل کرده‌اند، از جمله:

(۱)- ابن اثیر<sup>(۲)</sup> می‌گوید:

«مُهِيتٌ فَاطِمَةَ بِالْبُتُولِ لِأَقْطَاعِهَا عَنْ نِسَاءِ زَمَانِهَا فَضْلًا وَدِينًا وَحَسَبًا»<sup>(۳)</sup>

۱- ارجح المطالب / ۲۴۱، ۲۴۷.

۲- ابوالسعادات مجدالدین مبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن اثیر شیبانی جزری شافعی متوفای ۶۰۶ هجری.

وی مولف کتاب معروف «النهاية في غريب الحديث و الاثر» و «جامع الاصول» می‌باشد. برادر وی که صاحب کتاب «الکامل» است شرح حال وی را در کتاب خویش آورده است و می‌گوید: «برادرم مجدالدین ابوالسعادات در چند علم از جمله فقه و اصولین و نحو حدیث و لغت عالمی برجسته بود و تصانیفی مشهور در تفسیر و حدیث و نحو و حساب و غریب الحدیث دارد، همچنین رساله‌هایی را تدوین نموده است. او نویسنده‌ی بسیار حاذق و موفق‌ی بود بطوری که در میان مردم ضرب‌المثل شد. فردی بود متدین و متین، و ملازم راه و طریق مستقیم، خدایش رحمت کند و از او اراضی باشد. او تحقیقا از نیکان زمان بود. شاید کسی که این عبارت مرا می‌خواند مرا متهم به مبالغه‌گویی نماید ولی کسانی که در روزگار ما هستند و او را شناخته‌اند می‌دانند که من در تجلیل از او کوتاهی نمودم». (الغدیر ۱/ ۱۱۸، سیر اعلام النبلاء ۲/ ۴۸۸، شذرات الذهب ۵/ ۲۲، البداية و النهایه ۱۳/ ۶۵، الکامل فی التاریخ ۱۲/ ۲۸۸، طبقات سبکی ۵/ ۳۶۶).

۳- النهایه - ذیل کلمه‌ی «بتل» - ۹۴/۱.

«فاطمه را به سبب انقطاع از زنان دیگر بتول گفته‌اند، مقام او در فضل و شرف و حسب و نسب و عوالم دینی از جمله‌ی بانوان عالم جدا و متمایز است».

(۲)- ابن اثیر وجه تسمیه‌ی فاطمه 3 به بتول را چنین ذکر می‌کند:

«لأَقْطَاعِهَا عَنِ الدُّنْيَا إِلَى اللَّهِ»<sup>(۱)</sup>

«فاطمه، بتول نامیده شده است چون دل از دنیا گسسته و به خدا دل بسته است».

(۳)- عایشه می‌گوید پیامبر به من فرمودند:

«... يَا حَمِيرَاءُ إِنَّ فَاطِمَةَ لَيْسَتْ كِنَسَاءِ الْأَدَمِيِّينَ وَلَا نَعْتَلُ كَمَا يَعْتَلُونَ»<sup>(۲)</sup>

«... ای عایشه، بدرستی که فاطمه همانند سایر زنان نیست و هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی‌شود».

۱- النهاية- ذیل کلمه‌ی «بتل»- ۹۴/۱.

۲- این روایت را طبرانی در معجم کبیر خود آورده است و متن کامل آن چنین است:

«حدثنا عبدالله بن سعيد بن يحيى الرقى، ثنا احمد بن ابى شيبه الرهاوى، ثنا ابوقتادة الحرانى، ثنا سفیان الثورى، عن هشام بن عروة، عن ابيه، عن عائشه، قالت: كنت أرى رسول الله ﷺ يقبل فاطمه، فقلت: يا رسول الله، انى اراك تفعل شيئاً ما كنت تفعله من قبل. فقال: يا حميراء انه لما كان ليله اسرى بي الى السماء ادخلت الجنة، فوقعت على شجره من شجر الجنة ام ار فى الجنة شجرة هى احسن منها حسناً، ولا ابيض منها ورقة، ولا اطيب منها ثمره، فتناولت ثمرة من ثمرتها فاكلتها، فصارت نطفه فى صلبى، فلما هبطت الارض واقعت خديجه، فحملت بفاطمه، فاذا انا اشتقت الى الجنة شممت ريح فاطمة، يا حميراء ان فاطمة ليست كنساء الادميين لاتعتل كما يعتلون». (معجم كبير طبرانى ج ۲۲ / ۴۰۰ - ۴۰۱ ح ۱۰۰۰، مجمع الزوائد ۹ / ۲۰۲. همچنین مراجعه بفرماييد به فرائد السمطين ج ۲ / ۶۱ ح ۳۸۶).

(۴) - ابو عبید هروی<sup>(۱)</sup> در کتاب الغریبین می‌نویسد:

«مُهِيتُ فَاطِمَةَ بُولًا لِأَنَّهَا بَنَتْ عَنِ النَّظِيرِ».

«فاطمه را از این جهت بتول می‌گویند که منقطع النظیر است،  
بی مثل و مانند، و بی همتاست».

۵- حضرت باقر 7 می‌فرماید:

«إِنَّمَا مُهِيتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةِ لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ ذَنْسٍ وَ طَهَارَتِهَا  
مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا مُحْرَمَةً وَ لَا فَنَاسًا»<sup>(۲)</sup>

«به این جهت فاطمه دختر پیامبر اکرم به طاهره موسوم شده  
است که خدا او را از جمیع ناپاکیها و آلودگیها پاک و منزه  
گردانیده است و حتی یک روز آثار حیض و نفاس در او دیده  
نشده است».

جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته‌اند که همین پاک و منزه بودن  
فاطمه 3 علت مجاز بودن اوست در همه حالات (در نشستن و برخاستن، خوابیدن و سکونت  
کردن) در مسجدالنبی.

جصاص فقیه بسیار معروفی که یکی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در  
کتاب احکام القرآن خودش مطالبی می‌گوید که مضمون و حاصل آن چنین است: مجاز

---

۱- ابو عبید احمد بن محمد بن محمد بن عبدالرحمن هروی شافعی متوفای ۴۰۱ هجری. وی از علمای  
برجسته‌ی لغت می‌باشد و کتاب «الغریبین» او که در خصوص غریب القرآن و غریب الحدیث می‌باشد بسیار  
معروف است. ذهبی از او با عنوان «علامه» یاد می‌کند و ابن خلکان درباره‌ی «الغریبین» وی می‌گوید: «این  
کتاب در تمامی عالم منتشر شده و از کتب سودمند می‌باشد». (وَفَيَاتِ الاعْيَانِ ۱/۹۵، سِيرِ اَعْلَامِ النُّبَلَاءِ ۱۷/۱۴۶،  
طَبَقَاتِ سَبْكِ ۴/۸۴، النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ ۴/۲۲۸).

بودن پیامبر اکرم، علی ابن ابی طالب، فاطمه و حسنین در جمیع حالاتشان به ورود، نشستن، خوابیدن و سکونت داشتن در مسجد النبی به سبب آیه‌ی تطهیر است که در شأن آنان نازل شده است، و در نتیجه نه تنها آغوش مسجد النبی بلکه تمام مساجد، همیشه و در هر حال، به روی آن موجودات مقدس باز است.<sup>(۱)</sup>

پنج تن : که از جمیع آلودگیها و ناپاکیها منزّه و پاکیزه‌اند مساجد همانند خانه‌های آنهاست؛ و خدای تعالی وجود مقدسشان را در احکام مسجد استثناء کرده است و به پیامبرش دستور داده است که این موضوع را به اطلاع امتش برساند و اسامی یک‌یک آنان را اعلام نماید؛ و هرگز کسی به هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند در این مورد به جمع آنان ملحق گردد.

۱- اصل عبارت جصاص چنین است:

«انما تطهیر مسجد رسول الله لعلی و فاطمة و ابنیها نتیجة آیه التطهیر، فمن طهره الجلیل فهو طاهر مطهر یحل له ان یحل کل موضع قدس و کرامه و شرف و عز».



دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد از پیامبر اکرم یقیناً بشری محدث باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند، و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند. علمای عامه می گویند، کسی را که - بعد از رسول خدا - هم صحبت فرشتگان است خود پیامبر اکرم معین فرموده است و آن شخص، عُمر است! <sup>(۱)</sup>

لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص محدث بعد از پیامبر وجود مقدس علی 7 است. <sup>(۲)</sup>

در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت - که در آنها به کلمه‌ی محدث اشاره شده است - ذکر می کنیم:

بخاری در صحیحش در مناقب عمر بن خطاب می گوید:

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَقَدْ كَانَ فِيْمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رِجَالٌ يُكَلِّمُونَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ فَإِنْ يَكُنْ <sup>(۳)</sup> مِنْ أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ فَعُمَرُ» <sup>(۴)</sup>

پیامبر اکرم فرمود: در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل محدث بوده‌اند، بدون اینکه از انبیاء باشند، و از امت من عمر محدث می باشد».

۱- صحیح بخاری - کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب - ج ۷۸/۵ - ۷۹، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳ - ج ۱۸۶۴/۴ ح ۲۳۹۸، مشکل الآثار ۲/۲۵۷، الرياض النضرة ۲/۲۸۷، اعلام الموقّعين ۴/۱۸۲، الدر المنثور - ذیل آیه‌ی ۵۲ از سوره‌ی الحج - ج ۳۶۶/۴ و بسیاری از مصادر دیگر.

۲- الاختصاص / ۲۷۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، کنز الفوائد / ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات / ۳۲۱ - ۳۲۴، ۳۶۶، ۳۶۷، اختیار معرفة الرجال / ۱۱۸، بحار الانوار / ۶۷، ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱ ج ۲۱۶/۳۸، ج ۱۵۲/۳۹، ۱۴۱/۴۰ - ۱۴۲، ۱۴۷/۷۵.

۳- علمای عامه درباره‌ی عبارت «فَإِنْ يَكُنْ» می گویند: این عبارت به معنای تردید و شک در محدث بودن عمر نیست بلکه به معنای تأکید و اختصاص است، و مانند این است که شما بگویند «ان كان لي صديق فهو زيد» یعنی اگر من دوستی داشته باشم همانا زيد است. در اینجا منظور این است که گوینده درباره‌ی دوستی زيد تردید و شک دارد بلکه می خواهد از مقوله‌ی مبالغه خصوصیت دوستی زيد را نشان دهد». (مراجعة بفر مايبده: الجامع الصغير ۴/۵۰۷، الغدير ۵/۴۴، ۴۵).

۴- صحیح بخاری - کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب - ج ۷۸/۵ - ۷۹.



مسلم<sup>(۱)</sup> در صحیحش در فضائل عمر تقریباً با همین مفهوم، از رسول خدا روایت می‌کند:

«قَدْ كَانَ فِي الْأَمْرِ قَبْلَكُمْ مُحَدَّثُونَ، فَإِنْ يَكُنْ فِي أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ فَإِنَّ  
عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ مِنْهُمْ».<sup>(۲)</sup>

موضوع محدث بودن یک مسئله‌ی اسلامی است نه مذهبی، زیرا فریقین (شیعه و سنی) در این مطلب هم‌رای و هم‌سخن هستند، و طبق روایاتی که ذکر شد، و احادیث دیگر به وجود شخص محدث از طرف علما سنی نیز کاملاً تصریح شده است، ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت می‌باشد، این است که در پایان تمام این روایات، روایان سنی، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده‌اند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث بوده است یا علی، کار بسیار سهل و آسانی است، زیرا نمونه‌ی گفتار هر یک از آنان که در تاریخ ضبط است روشن‌گر این مسئله می‌باشد.

کسی که در بستر احتضار پیامبر به رسول خدا می‌گوید:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ»<sup>(۳)</sup>

«یعنی این مرد (مقصود پیامبر است) هذیان می‌گوید»، گفتارش

بخوبی نشان می‌دهد که آیا استاد او فرشته است یا شیطان.

۱- حافظ ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نيسابوری متوفای ۲۶۱ هجری.

وی صاحب کتاب معروف «صحیح» می‌باشد.

۲- صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳ - ج ۴ / ۱۸۶۴ / ح ۲۳۹۸.

۳- ابو حامد غزالی و سبط بن جوزی حنفی چنین روایت می‌کنند:

«ولما مات رسول الله ﷺ قال قبل وفاته بيسير: اتتوني بدواة و بياض لاكتب لكم لا تختلفوا فيه بعدى. فقال عمر: دعوا الرجل فانه ليهجر» (یعنی: رسول خدا ﷺ کمی پیشتر از وفاتش فرمود: برای من دوات و کاغذ بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از من با یکدیگر اختلاف نکنید. عمر گفت: این مرد را رها کنید او هذیان می‌گوید). (سر العالمین و کشف ما فی الدارین / ۲۱ (ط النعمان)، تذکره الخواص / ۶۲).

جسارتی که عمر به پیامبر اکرم ﷺ نموده بقدری شیطانی و فضاحت باراست که محدثین عامه - بدون آنکه

منکر اصل واقعه کردند - به انحاء گوناگون سعی در کتمان عبارت وی نموده‌اند و معمولاً می‌گویند: «عمر چیزی به پیامبر گفت که معنایش این بود که درد بر پیامبر غلبه نموده است». (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ۵۱/۶، (ط قدیم: ۲/۲۰)).

ابن ابی‌الحدید پس از نقل این ماجرا می‌گوید: این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح‌های خود نقل کرده‌اند و محدثین همگی بر صحت آن اتفاق نظر دارند.

مسلم در صحیح و احمد بن حنبل در مسند خود بدون اینکه به نام عمر اشاره کنند می‌گویند: در پاسخ پیامبر گفتند: «إن رسول الله ﷺ بهجر» [رسول خدا هذیان می‌گوید]. (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، حدیث ۲۱- ج ۳/۱۲۵۹، ح ۱۶۳۷، مسند احمد بن حنبل ۳۵۵/۱).

بخاری آنگاه که می‌خواهد کلام عمر را نقل کند می‌گوید: عمر گفت: «غَلَبَ عَلَيْهِ الرَّجَع» در بد پیامبر غلبه نموده است (به عبارت دیگر یعنی سخنانی که پیامبر می‌گوید از شدت درد است و گفتارش تحت کنترل عقل او نیست). بخاری این روایت را در سه موضع از کتاب خود نقل می‌کند:

(۱)- صحیح بخاری - کتاب الاعتصام...، باب کراهیه الخلاف - ج ۹/۲۰۰.

(۲)- صحیح بخاری - کتاب المغازی، باب مرض النبی و فاته - ج ۶/۲۹.

(۳)- صحیح بخاری - کتاب المرضى و الطب، باب قول المريض «قوموا عني» - ج ۷/۲۱۹.

مسلم این عبارت عمر را به سه گونه نقل می‌کند:

(۱)- در نخستین روایت می‌گوید: افراد پس از دستور پیامبر گفتند: «ما سَأَدَهُ؟ أَهَجَرَ؟» [او را چه شده است؟ آیا هذیان می‌گوید؟].

(۲)- در روایت دوم می‌گوید: افراد گفتند: «إن رسول الله ﷺ بهجر» [رسول خدا هذیان می‌گوید].

(۳)- مسلم در روایت سوم عاقبت نام عمر را می‌آورد ولی از طرف دیگر عبارت او را بخیا خود چنین تعدیل شده نقل می‌کند: عمر گفت: «إن رسول الله ﷺ قد غلب عليه الرجوع» [درد بر پیامبر غلبه نموده است]. (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، احادیث ۲۰، ۲۱، ۲۲- ج ۳/۱۲۵۷ الی ۱۲۵۹، ح ۱۶۳۷).

ماجرایی که به آن اشاره شد چهار روز قبل از فوت پیامبر ﷺ در روز پنجشنبه اتفاق افتاده است. حفاظ عامه بطرق مختلف روایت کرده‌اند که ابن عباس می‌گریست و از این ماجرا با عبارت «رزية يوم الخميس» (مصیبت روز پنجشنبه) یاد می‌نمود.

بعضی از علمای عامه بقدری جاهلانه در توجیه این گفته‌های عمر برآمده‌اند که باید نام آن توجیها را عذرهای بدتر از گناه گذارد. محمد فواد عبدالباقی در حاشیه‌ی صحیح مسلم می‌گوید: «علمایی که درباره‌ی این حدیث سخن گفته‌اند عبارت عمر را (یعنی جسارت وی به پیامبر را) نشانه‌ی علم و فضیلت و دقت نظر عمر می‌دانند، چون عمر ترسید از اینکه پیامبر مطالبی بنویسد که ای بسا آنان از انجام آن عاجز باشند و لذا مستحق عقوبت گردند، چون اگر پیامبر می‌نوشت، آن اوامر نص می‌شد و دیگر در مقابل آنها نمی‌شد اجتهاد کرد!» (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، ذیل حدیث ۲۰- ج ۳/۱۲۵۷، ح ۱۶۳۷).

کلینی رحمه الله علیه در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان می کند که فرق میان رسول و نبی و محدث چیست، و سپس روایاتی را که روشنگر و مشخص کننده ی این سه منصب الهی است ذکر می نماید. حضرت امام باقر 7 در ذیل این آیه چنین می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ»<sup>(۱)</sup> و «لَا مُحَدِّثٍ»<sup>(۲)</sup> رسول کسی است که فرشته ی واسطه ی نزول وحی الهی با او سخن می گوید، و او ملک را می بیند و می شناسد و با فرشته گفتگو می کند. و این رتبه بسیار عالی است. محدث کسی است که هنگام گفتگو با فرشتگان آنها را نمی بیند، و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام الله علیهما نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر می شود:

«إِنَّ أَوْصِيَاءَ مُحَمَّدٍ مُحَدِّثُونَ»<sup>(۳)</sup>

«بدرستی که اوصیاء محمد همگی محدث بوده اند».

۱- سوره ی الحج: ۵۲.

۲- این قرائت در روایات بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است، که از جمله ی آنها می توان منابع زیر را برشمرد:

روایت امام زین العابدین در اصول کافی ۱/ ۲۷۰، کنز الفوائد ۱۷۶/ ۱۷۷ و بحار الانوار ۲۶/ ۸۱، ۸۲ درج است (همچنین مراجعه بفرماید به بصائر الدرجات / ۳۶۹).

روایت امام باقر علیه السلام در اصول کافی ۱/ ۱۷۶، ۱۷۵، بصائر الدرجات/ ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۷۰، الاختصاص/ ۳۲۸، اختیار معرفه الرجال / ۱۱۸ و بحار الانوار ۱۱/ ۴۱، ج ۲۶/ ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۷، ۸۰، ج ۴۰/ ۴۰ موجود است.

روایت امام صادق علیه السلام را نیز در اصول کافی ۱/ ۱۷۷، بصائر الدرجات/ ۳۷۰، ۳۷۱، الاختصاص/ ۳۲۹ و بحار الانوار ۲۶/ ۷۸ می توان یافت.

۳- از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل است که: «ان اوصیاء محمد (علیه و علیه السلام) محدثون». (اصول کافی ۱/ ۲۷۰).

همچنین امام باقر علیه السلام در روایتی می فرمایند: «... ان الاوصیاء محدثون». (رجال الکشی / ۱۷۸ ح ۳۰۸، بحار الانوار ۲۶/ ۸۱)؛ و در روایت دیگری می فرمایند: «ان اوصیاء علی محدثون». (بصائر الدرجات/ ۳۲۱، بحار الانوار ۲۶/ ۷۲).

امیرالمومنین علیه السلام نیز می فرمایند: «انی و اوصیائی من ولدی مهدیون کلنا محدثون». (بصائر الدرجات/ ۳۷۲، بحار الانوار ۲۶/ ۷۹).

شیخ مفید آخرین روایت را بدینگونه از امیرالمومنین علیه السلام نقل نموده است: «انی و اوصیائی من ولدی ائمه مهتدون کلنا محدثون». (الاختصاص/ ۳۲۹).

«الْأئِمَّةُ عُلَمَاءُ صَادِقُونَ، مُفَهِّمُونَ، مُحَدِّثُونَ»<sup>(۱)</sup>

«ائمه همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسیار خداداد، و محدث می‌باشند».

«المُحَدِّثُ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يَرَى شَيْئاً»<sup>(۲)</sup>

«محدث آن کسی است که صدای فرشته را می‌شنود، ولی چیزی را نمی‌بیند».

—>

همچنین روایتی از امیرالمؤمنین نقل است که حضرت فرمودند: «انا و احد عشر من صلبی ائمه محدثون». (الغیبه (طوسی) / ۹۳).

۱- اصول کافی / ۱ / ۲۷۱، بصائر الدرجات / ۳۱۹.

این روایت از فرمایشات امام رضا علیه السلام می‌باشد و به این صورت نیز نقل شده است: «الائمه علماء، حلما، صادقون، مفهمون، محدثون». (بحار الانوار ۶۶/۲۶: به نقل از امالی طوسی).

همچنین روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که حضرت فرمودند: «من اهل بیته اثنا عشر نقیبا محدثون مفهمون، منهم القائم بالحق، یملا الارض عدلا کما ملئت ظلما وجورا». (مناقب آل ابی طالب ۱/ ۳۰۰، بحار الانوار ۲۷۱/۳۶).

۲- بصائر الدرجات / ۳۷۰، بحار الانوار ۷۶/۲۶، ۷۵، ۷۶.

این عبارت بصورت‌های مختلفی در روایات نقل شده است که ما بعضی از آنها را ذیلاً ذکر می‌نماییم:

«المحدث الذی یسمع الصوت ولا یرى شیئا».

«المحدث الذی یسمع الصوت ولا یرى الصورة».

«المحدث الذی یسمع الصوت ولا یرى شیئا».

«المحدث فهو الذی یسمع کلام الملک ولا یرى ولا یاتیه فی المنام».

«المحدث الذی یسمع کلام الملائکه و حدیثهم ولا یرى شیئا بل ینقر فی اذنه و ینکت فی قلبه».

«المحدث فهو الذی یسمع ولا یعاین ولا یوتی فی المنام».

«(الامام) یسمع الصوت ولا یرى ولا یعاین الملک».

«الامام هو الذی یسمع الکلام ولا یرى الشخص».

«انهم (ای الاوصیاء) لا یرون ما کان رسول الله صلی الله علیه و آله یرى، لانه کان نبیا و هم محدثون».

«المحدث فهو الذی یحدث فیسمع ولا یعاین ولا یرى فی منامه».

«(الامام) یسمع الصوت ولا یرى ولا یعاین».

مراجعه بفرمایید به: اصول کافی ص ۱۷۷، ۱۷۷، ۲۴۳، بصائر الدرجات/۳۲۲، ۳۶۸-۳۷۴، الاختصاص / ۳۲۸، ۳۲۹، کنز الفوائد/۱۷۷، بحار الانوار ۴۱/۱، ج ۲۶/۷۴-۸۲.

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُحَدَّثًا»،<sup>(۱)</sup>  
«علی بن ابی طالب محدث بوده است».

از حضرت صادق سؤال می شود، مقصود از محدث چیست؟ آن حضرت فرمود:

«بِأَنْبِيَاءِ مَلَكَ فَيُنَكِّتُ فِي قَلْبِهِ كَيْتَ وَكَيْتًا».<sup>(۲)</sup>

«محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود و نکات و نکات وحی را بر قلب او عرضه می دارد (بدون اینکه ملک را مشاهده کند)».

روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار : وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه سلام الله علیها با علی و اولاد معصومین او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازده گانه محدث بوده اند.

حضرت صادق 7 می فرماید:

«فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ كَانَتْ مُحَدَّثَةً، وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً، إِمَّا سُمِّيتُ فَاطِمَةً عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَدَّثَةً، لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ نَهِيضُ مِنَ السَّمَاءِ فَتَنَادِيهَا - كَمَا تَنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ - يَا فَاطِمَةُ «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكَ وَطَهَّرَكَ وَاضْطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»، يَا فَاطِمَةُ «أَقْنَتِي لِرَبِّكَ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»<sup>(۳)</sup> فَتَحَدِّثُهُمْ وَجُدُّوهُنَّ، فَقَالَتْ هُمُ ذَاتَ لَيْلَةٍ: أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ

۱- مراجعه فرمایید به: اصول کافی ۱/ ۲۷۱، ۲۷۰، امالی طوسی ۲/ ۲۱، ۲۲، الاختصاص ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، کنز الفوائد ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات/ ۳۲۱- ۳۲۳، ۳۶۶، ۳۷۲، اختیار معرفة الرجال/ ۱۱۸، بحار الانوار ۲۶/ ۶۷- ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱ ج ۳۸/ ۲۱۶، ج ۳۹/ ۱۵۲، ۱۴۱/ ۴۰- ۱۴۲، ۷۵/ ۴۷.

۲- امالی طوسی ۲/ ۲۱، ۲۲، بحار الانوار ۲۲/ ۳۲۷.

۳- اصل آیه ی قرآنی چنین است: «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ \* يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»؛ سوره ی آل عمران: ۴۲، ۴۳.

الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ؟ فَقَالُوا: لَا، إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا  
وَرَأَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَ عَالَمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ  
الْأُولَى وَ الْآخِرِينَ»<sup>(۱)</sup>.

«فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدثه نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و با او - همانگونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند - این چنین سخن می‌گفتند: یا فاطمه بدرستی که خدای تعالی ترا پاک و منزه گردانید و از تمام زنان عالم ترا برگزید.

(حضرت صادق به سخن چنین ادامه می‌دهند): شبی حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود: آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است مریم بنت عمران نیست؟ جواب دادند: نه، زیرا مریم فقط سیده‌ی زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی تو را - هم در زمان مریم، و هم در بین زنان دیگر از اولین و آخرین، در تمام زمانها - بانوی بانوان جهان قرار داده است».

این روایت را عده‌ای از دانشمندان نقل کرده‌اند. در برخی از احادیث تصریح شده است به اینکه: جبرئیل هم صحبت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها بوده است. روایات وارده در این موضوع صریحاً حاکی از این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم از خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا 3، فرشتگان را هم صحبت و مأنوس او گردانید، و در این مورد حضرت صادق می‌فرماید:

۱- علل الشرائع ج ۱۸۲، بحار الانوار ۱/ ۲۰۶، ج ۴۳ / ۷۸، ۷۹. همچنین مراجعه بفرمایید به: بصائر الدرجات/ ۳۷۲، الاختصاص / ۳۲۹، بحار الانوار ۲۶ / ۷۹.

«... إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ قَدْ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا، وَ كَانَ جَبْرِئِيلُ بِأَنْبِيَاءِ فَيُحْسِنُ عَزَاهَا عَلَى أَبِيهَا، وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا، وَ كَانَ عَلِيٌّ يَكْتُبُ ذَلِكَ، فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ»<sup>(۱)</sup>

«فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می آمد و او را در عزای پدر سلامت باد می گفت، و تسلی بخش خاطر غمین زهرا بود؛ و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می گردید خبر می داد؛ و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آنچه جبرئیل املاء می کرد همه را به رشته ی تحریر در می آورد، و مجموعه ی این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید».

روایت دیگری در کتاب کافی، از حضرت صادق 7 به این شرح نقل شده است:

«إِنَّ اللَّهَ نَادَكَ وَ نَعَالَى مَا قَبِضَ نَبِيَّهُ ﷺ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام مِنْ وَفَائِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا يُسَلِّي عَنْهَا وَ يُجَدِّدُهَا؛ فَأَخْبَرَتْ بِذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ لَهَا: إِذَا أَحْسَسْتِ بِذَلِكَ وَ سَمِعْتِ الصَّوْتِ، قُولِي لِي، فَأَعْلَمْتَهُ فَجَعَلَ يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعْتُ حَتَّى أَتَيْتُ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا، قَالَ: نُمِرَ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ»<sup>(۲)</sup>

۱- اصول کافی ۱/۲۴۱، بصائر الدرجات/۱۵۳، ۱۵۴، بحار الانوار ۲۲/۵۴۶، ج ۴۱/۲۶، ج ۴۳/۷۹، ۸۰، ۱۵۶، ۱۹۴.

۲- اصول کافی ۱/۲۴۰، بحار الانوار ۲۲/۵۴۵، ج ۴۳/۸۰

«هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا را در مصیبت پدرش فراگرفت، جز خدای عزوجل کسی آگاه نبود. به این جهت حق تعالی فرشته‌ای را مونس زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود که تسلی‌بخش غمهای او و هم‌صحبت او در تنهایی او باشد. فاطمه سلام‌الله‌علیها این مطلب را به علی علیه السلام بازگو نمود؛ و حضرت فرمود هرگاه احساس کردی که فرشته به حضورت آمد، و صدای او را شنیدی مرا خبردار کن. از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین کاتب آنها بود، مصحف فاطمه فراهم آمد، که علی درباره‌ی آنها فرمود: در این مصحف مسائل شرعی و حلال و حرام مطرح نیست بلکه دانشی است از آنچه که (واقع شده و یا) بوقوع خواهد پیوست».

محدثه بودن فاطمه سلام‌الله‌علیها از مسلمات است، بطوری که در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيَّةُ النَّبِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَحْدَثَةُ الْعَلِيْمَةُ».<sup>(۱)</sup>

در نتیجه، حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها در مقام محدثه بودن (هم‌صحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤمنین و یازده معصوم دیگر : شریک می‌باشد، و احراز این مقام جز برای آن کس که «ولی» است امکان‌پذیر نیست، و چون فاطمه سلام‌الله‌علیها ولیة‌الله است، در سایه‌ی مقام ولایتش، فرشتگان با او سخن می‌گویند. پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین، مقام ولایت را توأم با محدث بودن، بیان کرده‌اند، هر نبی بعد از خودش یک ولی را جانشین قرار داده است، رسول خدا ﷺ نیز امیرالمؤمنین، فاطمه، و حسن و حسین و اولاد معصومین : او را اولیاء پس از خویش قرار داده است، و دارا بودن این مرتبه‌ی والای محدث بودن در امت رسول خدا جز برای این سیزده معصوم برای هیچ یک از افراد امت معقول نیست، و تمام حرکات، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است.



## موضوع دهم: بشارت بهشت رفتن به شیعیان زهرا علیها السلام

چنانکه رسول اکرم به شیعیان امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش بشارت بهشت را داده است و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بیان داشته‌اند، نسبت به شیعیان زهرا 3 نیز عیناً با ذکر همان مناقب مژده‌ی بهشت داده‌اند. شیعه یعنی تابع و پیرو و اقتداکننده. شیعه‌ی علی کسی است که از علی 7 هدایت می‌یابد و همراه او و متمسک و دست به دامان او است. شیعه‌ی فاطمه علیها السلام در اخبار عیناً در ردیف شیعیان علی است. گاه پیامبر اکرم در مدح شیعیان امیرالمؤمنین سخن می‌گوید، و گاه در منقبت شیعیان فاطمه سلام‌الله‌علیها و همین روش رسول خدا نشانگر این است که حضرت زهرا 3 خود استقلال دارد و دارای کرامات و مقام والا و صاحب ولایت کبری می‌باشد.

اینک حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شان آن حضرت:

«جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَرْفُوعًا: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ فَقِيلَ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ...، خَطَامُهَا مِنْ لَوْلُو رَطْبٍ، قَوَائِمُهَا مِنَ الرُّمْدِ الْأَخْضَرِ، ذَنَبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، عَيْنَاهَا بِأَقْوَتَانِ سَمْرَاوَانٍ، عَلَيْهَا قَبَّةٌ مِنْ نُورٍ، يَرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَخَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ، عَلَى رَأْسِهَا نَاجٍ مِنْ نُورٍ، لِلنَّجَّاحِ سَبْعُونَ رُكْنًا، كُلُّ رُكْنٍ مَرَّصَعٌ بِالذَّرِّ وَالْيَاقُوتِ. يُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ؛ وَعَنْ بَيْنِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ، وَعَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ، وَ جَابِرٌ يُبَلِّغُ أَخْبَارَ النَّاقَةِ، يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ:

غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى جُوزَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ علیها السلام؛ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَلَا رَسُولٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ إِلَّا غُضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى جُوزَ فَاطِمَةَ، فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَازِي عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ...، فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا حَبِيبَتِي وَابْنَتَهُ حَبِيبِي، سَلِّبِي نُعْطِي، وَاسْتَفْعِي نُسَفِّعِي...

فَقُولُ: إِلَهِي وَسَيِّدِي، ذُرِّيَّتِي وَشَيْعَتِي، وَشَيْعَةَ ذُرِّيَّتِي وَمُحِبِّي، وَمُحِبِّي  
 ذُرِّيَّتِي. فَإِذَا التَّذَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: أَيْنَ ذُرِّيَّةَ فَاطِمَةَ وَشَيْعَتَهَا  
 وَمُحِبُّوهَا وَمُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا، فَيَقْبَلُونَ وَقَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقْدُمُهُمْ  
 فَاطِمَةَ عليها السلام حَتَّى نُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ. <sup>(۱)</sup>

جابر بن عبدالله از رسول خدا ﷺ روایت می کند که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرا رسد، دخترم فاطمه سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشتی وارد عرصه محشر می شود، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان و چهارپای آن از زمرد سبز، دنباله اش از مشک بهشتی، چشمانش از یاقوت سرخ، و بر فراز آن، قبه ای (خیمه ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است. فضای داخل آن قبه، انوار عفو الهی و خارج آن خیمه، پرتو رحمت خدایی است. و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نورافشانند. از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته است. و جبرئیل در حالی که مهار ناقه را گرفته است. با صدای بلندی ندا می کند: نگاه خود را فراسوی خویش بگیرید، و نظرها به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد است که عبور می کند. در آن هنگام، حتی انبیاء و صدیقین و شهدا همگی از ادب، دیده فرومی گیرند؛ تا اینکه فاطمه عبور می کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می گیرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می شود: ای محبوبه ای من، و ای دختر حبیب من، بخواه از من آنچه می خواهی؛ تا عطايت کنم و شفاعت کن هر که را مایلی تا قبول فرمایم.

در جواب عرضه می‌دارد: ای خدای من، و ای مولای من، در یاب ذریه‌ی مرا، شیعیان مرا، پیروان مرا، و دوستان ذریه‌ی مرا. بار دیگر از جانب حق خطاب می‌رسد: کجا هستند ذریه فاطمه و پیروان او؟ کجایند دوستانش، و دوستانان ذریه‌ی او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می‌آیند و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می‌گیرند. و فاطمه علیها السلام در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد می‌فرماید.

حضرت صدیقه‌سلام‌الله‌علیها در روز قیامت سوار بر مرکبهای متفاوت به تناسب مواقف متعدد است؛ و اینکه در احادیث وارده، مرکبهای آن حضرت، متفاوت ذکر شده است، و به نظر بعضی‌ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است صحیح نیست. زیرا هر مرکبی که بیان شده است با مشخصات معین در موقف معین بوده و همه‌اش درست و جای اختلاف نیست؛ و علت اختلاف در مشخصات مرکب، از این جهت است که هنگامی که فاطمه علیها السلام به سوی عرش الهی سیر می‌کند مرکب خاصی دارد، وقتی که از مقابل عرش به جانب بهشت روان است یک مرکب مخصوص دیگر؛ و همچنین هنگام ورود به بهشت و جولان و طیران در فضای رحمت الهی - همانند جعفر طیار - دارای مرکبهای خاص و گوناگون می‌باشد. در روایتی که ذکر شد، و مشخصات یکی از مرکبهای آن حضرت بیان گردید و گفته شد که جبرئیل مهار ناقه‌ی بهشتی زهرا سلام‌الله‌علیها را در روز محشر می‌گیرد. می‌توان گفت که جبرئیل، نماینده‌ی خاص خدای لامکان، در هر مکان و موقعی است و در برخی از آیات و روایات که جمله‌ی «خدا آمد» بکار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل نماینده‌ی حق تبارک و تعالی نموده‌اند؛ لذا هنگام ورود فاطمه علیها السلام به عرصه‌ی محشر، آن یکتا کنیز برگزیده‌ی خدا و بانوی بانوان عالم از اولین و آخرین، همین شایسته‌ی اوست که مهار مرکبش را جبرئیل امین بگیرد و با افتخار ندا کند:

«غُضُوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّىٰ يَجُوزَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ علیها السلام» (۱)

۱- یعنی: (چشمان خود فرو بندید تا فاطمه عبور نماید). این جمله در روایات متعدد با عبارات مختلفی ایراد گردیده است، که از آن قبیل است:

در یک روایت دیگر از رسول اکرم 6 چنین نقل شده است که فرمود:

«...يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ، يَا أَهْلَ الْقِيَامَةِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، هَذِهِ  
فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، مَرُّ عَلَى الصَّرَاطِ، فَتَمْرٌ فَاطِمَةٌ عَلَيْهَا وَ مَرٌّ شِيعَتُهَا  
عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ...»<sup>(۱)</sup>.

—>

«غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ الصَّدِيقَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ مِنْ مَعَهَا».

«غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ لَتَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليه السلام سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَلَى الصَّرَاطِ».

«غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكَسُوا رُؤُسَكُمْ».

«غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَمْرَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام».

«غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَعْبُرَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليه السلام».

«غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمْرَ فَاطِمَةَ بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ عليه السلام».

«غَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ».

«غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ فَهَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام تَمْرَ عَلَى الصَّرَاطِ».

«نَكَسُوا رُؤُسَكُمْ وَ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ عَلَى الصَّرَاطِ».

«طَأَطَأُوا الرُّؤُسَ وَ غَضُّوا الْأَبْصَارَ، فَإِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ».

حاکم نسابوری درباره‌ی روایت فوق می‌گوید: «این حدیث - علی شَرَطِ الشَّيْخَيْنِ (یعنی بر مبنای شرط بخاری و مسلم) - صحیح است» (مستدرک حاکم ۳/۱۵۳).

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه ۹/۱۹۳ پس از نقل این روایت چنین می‌گوید: «و هذا من الاحادیث الصحیحة، و لیس من الاخبار المستضعفة». یعنی این روایت از احادیث صحیحه می‌باشد و از جمله احادیث ضعیف نیست.

بعضی از مصادر این روایت در کتب عامه از این قرار است: معجم کبیر طبرانی ج ۱/۱۰۸/۱ ح ۱۸۰، مستدرک حاکم ۳/۱۵۳، ۱۶۱، اُسْدُ الْغَابَةِ ۵/۵۲۳، تلخیص المستدرک ۳/۱۵۳، فرائد السمطین ج ۲/۴۹ ح ۳۸۰، الصواعق المحرقة/۲۸۹، کنز العمال ۱۲/۱۰۵، ۱۰۶/۱ ح ۳۴۲۰۹-۳۴۲۱۱، ص ۱۰۸/۱ ح ۳۴۲۱۹، ص ۱۰۹، ۱۱۰/۳۴۲۲۹، ینابیع المودّة/۱۸۲، الاتحاف/۴۶.

این روایت در کتب شیعه نیز موجود است که از جمله می‌توان به مصادر ذیل مراجعه نمود: تفسیر الامام العسکری - ذیل تفسیر سوره‌ی البقره: ۹۳ - ص ۴۳۴، کنز الفوائد/۲۵۳، ۲۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، تفسیر فرات/۴۳۷، ۴۳۸ ح/۵۷۸. کسانی که مایل به بررسی بیشتر روایات شیعی در این باره هستند مراجعه بفرمایند به: بحار الانوار/۳۳۶۷ ج ۸/۵۴، ۶۸، ج ۱۷/۲۴۳، ج ۲۴/۲۷، ج ۳۲/۶۱۰، ج ۳۷/۷۰، ج ۴۳/۵۲، ۵۳، ۶۲، ۶۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ج ۶۸/۵۹.

۱- بحار الانوار ۴۳/۲۲۳.

«روز قیامت منادی از میان عرش الهی ندا می‌کند: ای اهل محشر چشمان خود فروگیرید، این فاطمه دختر محمد است که از صراط عبور می‌کند، آنگاه فاطمه با شیعیانش بسرعت برق از صراط می‌گذرند».

در حدیث دیگری از حضرت رسول اکرم ﷺ منقول است که فرمود:

«... ثُمَّ يَقُولُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا فَاطِمَةُ سَلِّي حَاجَتِكَ. فَتَقُولِينَ: يَا رَبِّ شِيعَتِي. يَقُولُ اللَّهُ عزوجل: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ. فَتَقُولِينَ: يَا رَبِّ شِيعَةَ وُلْدِي. يَقُولُ اللَّهُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ. فَتَقُولِينَ: يَا رَبِّ شِيعَةَ شِيعَتِي. يَقُولُ اللَّهُ: أَنْطَلِقِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوْمَ الْخَلْقِ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيِّينَ، فَتَسِيرِينَ وَ مَعَكَ شِيعَتِكَ وَ شِيعَةَ وُلْدِكَ وَ شِيعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَنَةً رَوْعَانَهُمْ...»<sup>(۱)</sup>

«پس آنگاه جبرئیل عرض می‌کند: ای فاطمه، هر چه می‌خواهی از خدای خویش طلب کن. فاطمه عرض می‌کند: خدایا، شیعیان مرا دریاب. خطاب می‌رسد: همه‌ی شیعیان تو را آمرزیدم. عرضه می‌دارد: پروردگارا، شیعه‌ی فرزندانم را نیز نجات بده. ندا می‌آید: همه‌ی آنان را بخشیدم؛ یا فاطمه، اینک در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد. پیامبر اکرم ﷺ سپس به سخنان چنین ادامه داد: در آن هنگام همه‌ی مردم آرزو می‌کنند که ای کاش ما نیز

۱- تفسیر فرات / ۴۴۴-۴۴۷ / ح ۵۸۷، بحار الانوار ۸ / ۵۴، ۲۲۷ / ۴۳. این حدیث که توسط امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم نقل گردیده است نسبتاً طویل است و در آن به بعضی از مناقب حضرت زهرا ﷺ خصوصاً به موقف و مقام حضرت صدیقه در محشر- اشاره گردیده که ما بدلیل اهمیت آن، متن کامل روایت را در تعلیق شماره‌ی ۵ آورده‌ایم.

فاطمی بودیم. یا فاطمه، در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو، و شیعیان امیرالمؤمنین در پی تو به سلامت وارد بهشت می شوند».

جناب جابر در یک حدیث مفصل از حضرت باقر 7 نقل می کند که فرمود:

«... وَ اللَّهِ يَا جَابِرُ، إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَفِطُ شِيعَتَهَا وَمُحِبِّيَهَا كَمَا يُلْتَفِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ، فَإِذَا صَارَ شِيعَتَهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ، يُلْقِي اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يُلْتَفِتُوا، فَإِذَا التَّفَتُوا قَبُولُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَحِبَّائِي مَا التَّفَانُكُمْ؟ وَقَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةُ بِنْتُ حَبِيبِي. قَبُولُونَ: يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يُعْرَفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ. قَبُولُ اللَّهِ: يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَانظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ، انظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ، انظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ، انظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرِبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ، انظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ، خُذُوا بِيَدِي وَادْخُلُوا الْجَنَّةَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: وَاللَّهِ لَا يَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌّ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُتَافِقٌ...»<sup>(۱)</sup>

«به خدا قسم یا جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا شیعیان خود را از میان اهل محشر جدا می کند چنان مرغی که دانه های خوب را از بد جدا می سازد. و چون همراه فاطمه شیعیانش به در بهشت می رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنند؛ آنگاه که به عقب سر خود نظر افکنند،

۱- تفسیر فرات / ۲۹۹ / ح ۴۰۳، بحار الانوار / ۸ / ۵۲ / ۴۳ / ۶۵. متن کامل این روایت در تعلیق شماره ۶ آمده

از جانب خدای تعالی خطاب می‌شود: سبب چیست که شما به پشت سرتان نگاه می‌کنید؟ من که شفاعت فاطمه دخترم حبیب محمد را در باره‌ی شما پذیرفتم. عرض می‌کنند: پروردگارا دوست می‌داریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه در چنین روزی شناخته شود. پس، از جانب خدای تعالی خطاب می‌شود: ای دوستان من برگردید، برگردید (به صحنه‌ی محشر)، نظر افکنید (در میان آن جماعت و) هر کس را که برای دوستی فاطمه شما را دوست داشته است هر کس را که به خاطر زهرا به شما دوستانان فاطمه اطعام کرده؛ نیکی نموده، و با جرعه‌ی آبی سیرابتان کرده، و یا از غیبت افراد درباره‌ی شما مانع شده است: دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید، سپس حضرت ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام اضافه فرمود: به خدا سوگند از برکت محبت جدۀام زهرا کسی بر جای نمی‌ماند جز آن کسی که نسبت به مقام والای آل محمد تردید داشته و یا کافر و یا منافق باشد».

در «تفسیر فرات بن ابراهیم» روایتی از حضرت رسول اکرم ص منقول است که آن حضرت فرمود:

«... نَدْخُلُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي الْجَنَّةَ وَ ذُرِّيَّتَهَا وَ شِيعَتَهَا... وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ نَعَالِي: «لَا يَجْزِيهِمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ»<sup>(۱)</sup>... «وَهُمْ فِي مَا اسْتَهْتَّ أَنْفُسُهُمْ خَلْدُونَ»

۱- سوره‌ی الانبیا: ۱۰۳.

۲- سوره‌ی الانبیا: ۱۰۲.

۳- این عبارت در دو روایت نقل شده است که هر دو در کتاب تفسیر فرات آمده است. مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات / ۲۶۹، ۴۳۷، ۴۳۸ ح / ۳۶۲، ۵۷۸، بحار الانوار ۷/ ۳۳۶، ج ۶۳ / ۴۳، ج ۶۰ / ۶۵.

(۲)؛ هِيَ وَاللَّهُ فَاطِمَةُ وَذُرِّيَّتُهَا وَشِعْتُهَا...»<sup>(۳)</sup>

«دخترم فاطمه با ذریه و شیعیانش وارد بهشت می شوند، و در این مورد است که خدای تعالی می فرماید: هرگز فرع اکبر (هول و هراس بزرگ روز قیامت) آنها را غمگین نمی سازد... و با هر چه که بدان تمایل دارند برای همیشه متنعمند...».

آری، فاطمه و ذریه و شیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اینجا معلوم می شود که حضرت زهرا دارای شیعه‌ی مخصوص به خود و صاحب استقلال شخصیت می باشد.

عاصمی در کتاب زین الفتی - در بخش «اشترط الساعة» - از سلمان چنین روایت می کند که پیامبر اکرم فرمود:

«يا سَلْمَانُ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ لَأُخَذَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمُحْزَنَةِ جَبْرِئِيلَ، وَ عَلِيٍّ أَخِذَ بِمُحْزَنِي، وَ فَاطِمَةَ أَخِذَةَ بِمُحْزَنِي، وَ الْحَسَنُ أَخِذُ بِمُحْزَنَةِ فَاطِمَةَ، وَ الْحُسَيْنُ أَخِذُ بِمُحْزَنَةِ الْحَسَنِ، وَ شِعْتُهُمْ أَخِذَةُ بِمُحْزَنِهِمْ. فَأَيْنَ نَرَى اللَّهَ ذَاهِبًا بِرَسُولِ اللَّهِ؟ وَ أَيْنَ نَرَى رَسُولَ اللَّهِ ذَاهِبًا بِأَخِيهِ؟ وَ أَيْنَ نَرَى أَخَا رَسُولِ اللَّهِ ذَاهِبًا بِرَوْحَتِهِ؟ وَ أَيْنَ نَرَى فَاطِمَةَ ذَاهِبَةَ بِوُلْدِهَا؟ وَ أَيْنَ نَرَى وُلْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاهِبِينَ بِشِعْتِهِمْ؟ إِلَى الْجَنَّةِ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ يَا سَلْمَانُ، إِلَى الْجَنَّةِ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ يَا سَلْمَانُ، إِلَى الْجَنَّةِ وَ رَبِّ

۱- زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (نسخه‌ی مخطوط این کتاب در نجف اشرف در اختیار مرحوم علامه امینی بوده است).



الْكَعْبَةِ يَا سَلْمَانَ، عَهْدٌ عَهْدَ بِهِ جِبْرِيلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>(۱)</sup>

«ای سلمان، قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است، در روز قیامت، من دامان جبرئیل (نماینده‌ی خدای عزوجل را می‌گیرم، و علی دامان مرا، و فاطمه دامان علی را، و حسن دامان فاطمه را، و حسین دامان حسن را، و شیعیانشان دست به دامان آنها هستند. یا سلمان، آیا گمان می‌کنی، خدای تعالی پیامبرش را (پناهنده‌ی خود را) کجا می‌برد؟ و پیامبر، برادرش علی را؟ و علی همسرش زهرا را؟ و فاطمه دو فرزندش را؟ و آنها شیعیانشان را کجا خواهند برد؟ سپس پیامبر اکرم سه بار تکرار فرمودند: ای سلمان قسم به خدای کعبه به سوی بهشت می‌برند؛ و این پیمانی است که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان وعده داده است».

اعتراف و ایقان به ولایت حضرت صدیقه‌سلام‌الله‌علیها، و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است: «خدایا شاهد باش که من از شیعیان زهرا و از دوستان اویم و معتقد به ولایت آن حضرت هستم».

با توجه به اینکه حضرت فاطمه صدیقه‌سلام‌الله‌علیها در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزنداناش مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد، و بشارتهائی که درباره‌ی شیعیانش از پیامبر اکرم نقل شده است، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالی و ولیة‌الله نباشد.

مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه‌سلام‌الله‌علیها به اسامی «فاطمه» و «بتول» وارد شده است می‌توان استفاده کرد. فاطمه اسمی است که از اسماء حق تبارک و تعالی مشتق گردیده، و بر عرش و جنت چنین نوشته شده است: «أَنَا الْفَاطِرُ وَ

هَذِهِ فَاطِمَةٌ.

در کتاب ذخائر العقبی می خوانیم:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِفَاطِمَةَ: يَا فَاطِمَةُ نَدْرِينَ لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةَ؟ قَالَ عَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةَ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ فَطَمَهَا وَكَرَّمَهَا عَنِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱)</sup>.

«پیامبر اکرم به فاطمه فرمود: آیا می دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده اند؟ علی عرض کرد: یا رسول الله خودتان بفرمایید سبب این تسمیه چیست. پیامبر اکرم فرمود: سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است.»

روایت مذکور را محب الدین طبری در ذخائر العقبی<sup>۱</sup> از ابن عساکر نقل کرده است و اضافه می کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا<sup>۸</sup> نیز در مسند خود ذکر کرده است. محب الدین طبری می گوید حضرت رضا در کتاب مسندش چنین می فرماید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَوَلَدَهَا وَمَنْ أَحَبَّهُمْ مِنَ النَّارِ فَلِذَلِكَ سُمِّيتِ فَاطِمَةَ»<sup>(۲)</sup>.

«پیامبر اکرم فرمود: بدرستی که خدای تبارک و تعالی دخترم فاطمه و فرزندان او را و هر کسی را که آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانیده است و از این جهت است که او را

۱- ذخائر العقبی/ ۲۶، ینابیع المودّة/ ۱۹۴، ارجح المطالب / ۲۴، ۲۶۳، ۴۴۵.  
نسائی و خطیب بغدادی روایت می کنند که پیامبر فرمود: «ان ابنتی فاطمه حوراء آدمیه، لم تحض و لم تطمئ، انما سماها فاطمة لان الله فطمها و محبها عن النار». (الصواعق المحرقة/ ۲۴۵، کنز العمال ج ۱۲/ ۱۰۹ ح ۳۴۲۲۶).

۲- ذخائر العقبی/ ۲۶، ینابیع المودّة/ ۱۹۴، ارجح المطالب / ۲۴، ۲۶۳، ۴۴۵.

### فاطمه نامیده‌اند.

علاوه بر دانشمندانی که نامشان برده شد، جمعی دیگر از علماء نیز این روایت را در کتابهای خود آورده‌اند، از جمله عبیدی مالکی<sup>(۱)</sup> در عمدة التحقیق این مطلب را ذکر کرده است.<sup>(۲)</sup> قَسَطَلَانِي که یکی از دانشمندان بزرگ عامه است در مواهب اللدنیة چنین نقل می‌کند:

«رَوَى النَّسَائِيُّ وَالْحَطِيبُ مَرْفُوعًا: [إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَ مَحَبَّيْهَا عَنِ النَّارِ].<sup>(۳)</sup> وَ [سُمِّيَتْ بَتُولًا لِأَقْطَاعِهَا عَنْ نِسَاءِ زَمَانِهَا فَضْلًا وَ دِينًا وَ حَسَبًا. وَ قِيلَ لِأَقْطَاعِهَا عَنِ الدُّنْيَا إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى] قَالَهُ ابْنُ الْأَثِيرِ.»<sup>(۴)</sup>

«نسائی و خطیب بغدادی از پیامبر روایت کرده‌اند که فرمود: [فاطمه به این دلیل فاطمه نامیده شده که خدای تبارک و تعالی او و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است]؛ و ابن اثیر می‌گوید: [او را بتول نامیده‌اند، زیرا از نظر تدبیر و فضیلت و اصالت از تمام زنان عصر خویش جدا و ممتاز بوده است؛ همچنین گفته شده که تسمیه‌ی او به بتول به این دلیل است: که

---

۱- ابراهیم بن عامر علی عبیدی مصری مالکی متوفای ۱۰۹۱ هجری. وی دارای تألیفات متعددی است که یکی از آنها کتاب «عمدة التحقیق فی بشارت آل الصدیق» می‌باشد. (ایضاح المکنون ۵۲/۱، هدیه العارفین ۳۳/۱، معجم المؤلفین ۱/۳۳).

۲- عبیدی این روایت را عیناً از کتاب ذخائر العقبی نقل می‌نماید. (عمدة التحقیق / ۱۵، ذخائر العقبی ۲۶). همچنین دیلمی نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «انما سمیت ابنتی فاطمة لان الله فطمها و محببها عن النار». (فردوس الاخبار ۱/۴۲۶/۱، ۱۳۹۵، الصواعق المحرقة / ۲۳۵).

۳- المَوَاهِبُ اللدنیة ۱/۳۹۴. همچنین مراجعه بفرماید به: الصواعق المحرقة / ۲۴۵، فرائد السمطین ۲/۴۸، ۵۷، ۵۸، ح / ۳۷۹، ۳۸۴، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۹ / ح ۳۴۲۲۶.

۴- المَوَاهِبُ اللدنیة ۱/۳۹۴، ۳۹۵. همچنین مراجعه بفرماید به النهایة - ذیل کلمه‌ی «بتل» - ۱/ ۹۴.

فاطمه دل از دنیا گسسته و به خدای خویش پیوسته است».

هر یک از نامهای حضرت فاطمه سلام الله علیها رمزی و سرّی دارد که در اخبار وارد است، چرا فاطمه اش نامیده اند؟ چرا او را بتول گفته اند، و چرا اسمش را عذراء نهاده اند؟ چنانکه گفته شد «فاطمه» و «بتول» در حقیقت هر دو یک معنی دارند که به فرمایش پیامبر اکرم ﷺ حاکی از این است که حضرت فاطمه و فرزندش و شیعیان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند. خدا ما را نیز از شیعیان فاطمه سلام الله علیها قرار بدهد، انشاء الله.

## موضوع یازدهم: خلقت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام از یک نور واحد

منقبت دیگر، اشتراک خاتون محشر فاطمه‌ی اطهر علیها السلام 3 با رسول اکرم و امیرالمؤمنین و سایر ائمه‌ی معصومین : در مبدا خلقت بودن، در خوی و سرشت، و در شئون دیگر آفرینش است. مزیتی که محمد و آل محمد علیهم السلام در کیفیت خلقت نسبت به عموم بشر دارند مقام ولایت آنان را ثابت می‌کند، زیرا بدون داشتن آن مقام شامخ دارا بودن این امتیاز مخصوص در آفرینش امکان ندارد، و از این مطلب، افضلیت آنان بر جمیع مخلوقات استفاده می‌شود.

رسول اکرم و ائمه‌ی اطهار صلوات الله علیهم این موضوع را مبنای استدلال برتری خودشان بر تمام انبیاء و فرشتگان قرار داده‌اند؛ و با در نظر گرفتن اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها در این فضیلت، هم‌ردیف و هم‌شان پیامبر اکرم می‌باشد، و با بررسی اخبار وارده در این موضوع، کاملاً واضح و ثابت می‌شود که حضرت فاطمه سلام الله علیها - همانند معصومین دیگر- از جمیع انبیاء و ملائک افضل است؛ و اگر نسبت به این مطلب در اخبار تصریحی نداشته باشیم (که تصریح داریم)، کیفیت آفرینش ممتاز و شئون خلقت آن حضرت حاکی از مقام ولایت و برتری رتبه‌ی آن وجود مقدس بر کافه‌ی مخلوقات خداوند تبارک و تعالی (از انس و جن و ملک) می‌باشد و در این باره ما به بررسی چند روایت می‌پردازیم:

روایت اول حدیثی است از مفضل بن عمر، که از حضرت صادق 7 سؤال می‌کند که ولادت حضرت فاطمه سلام الله علیها چگونه بوده است. آن حضرت در ابتدای کلام می‌فرماید: «نعم...». گفتن کلمه‌ی نعم (بلی، آری) در شروع سخن نشانگر عظمت موضوع و مؤید این است که طرح این سؤال بسیار ارزنده و قابل بحث و گفتگو است و این مطلبی است گفتنی و داستانی است شنیدنی. نعم، بلی چه ولادتی، چه مولودی... چه داستان عجیبی...

«نَعْمَ إِنَّ خَدِيجَةَ لَمَا نَزَّوَجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَجَرْتَهَا نِسْوَةَ مَكَّةَ فَكُنَّ لَا يَدْخُلْنَ عَلَيْهَا وَلَا يُسَلَّمْنَ عَلَيْهَا وَلَا يَتْرُكْنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَيْهَا فَاسْتَوْحَشَتْ خَدِيجَةُ لِذَلِكَ وَكَانَ جَزَعُهَا وَغَمُّهَا حَدْرًا عَلَيْهِ. فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ كَانَتْ فَاطِمَةُ ﷺ تُحَدِّثُهَا مِنْ بَطْنِهَا وَنُصَبْرُهَا؛ وَكَانَتْ تُكْتُمُ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَسَمِعَ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ فَقَالَ لَهَا يَا خَدِيجَةُ مَنْ تُحَدِّثِينَ؟ قَالَتْ الْجَبِينِ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَيُوَسِّنِي. قَالَ: يَا خَدِيجَةُ، هَذَا جَبْرَيْلُ يُخْبِرُنِي [بِشْرُونِي] أَنَّهَا أَنْثَى وَ أَنَّهَا النَّسْلَةُ الطَّاهِرَةُ الْمَيْمُونَةُ؛ وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ نَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أُمَّةً وَ يَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءُ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ. فَلَمْ نَزَلْ خَدِيجَةَ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ حَضَرَتْ وَوَلَدَتْهَا. فَوَجَّهَتْ إِلَى نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَبَنِي هَاشِمٍ أَنْ نَعَالَيْنَ لِتَلِينَ مِنِّي مَا نَلِي النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ.

فَازْسَلْنَ إِلَيْهَا: أَنْتِ عَصِيْبَتَا وَ لَمْ نَقْبَلِي قَوْلَنَا وَ نَزَّوَجْتَ مُحَمَّدًا يَتِمُّرُ آلِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدِيرًا لَا مَالَ لَهُ فَلَسْنَا نَجِيءُ وَلَا نَلِي مِنْ أُمَّرِكِ شَيْئًا فَاعْتَمَتِ خَدِيجَةُ ﷺ لِذَلِكَ قَبِيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ نِسْوَةٍ مُهْرٍ طَوَالٍ كَانَهُنَّ مِنْ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ، فَفَرَعَتْ مِنْهُنَّ مَا رَأَتْهُنَّ فَقَالَتْ إِحْدَيْهِنَّ لَا تَحْرَنِي يَا خَدِيجَةُ، فَأَنَا رَسَلُ رَبِّكَ إِلَيْكَ وَ نَحْنُ أَحْوَانُكَ أَنَا سَارَةُ وَ هَذِهِ أَسِيَةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ وَ هِيَ رَفِيقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ وَ هَذِهِ مَوَيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ هَذِهِ كُلثُومُ أُخْتُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، بَعَثَنَا اللَّهُ إِلَيْكَ لِتَلِي مِنِّي مَا نَلِي النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ، فَجَلَسَتْ وَاحِدَةً عَنْ يَمِينِهَا وَ أُخْرَى عَنْ بَسَارِهَا وَ النَّائِثَةُ بَيْنَ يَدَيْهَا وَ الرَّابِعَةُ مِنْ خَلْفِهَا فَوَضَعَتْ فَاطِمَةَ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً. فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ وَ دَخَلَ يَبُوءَاتِ مَكَّةَ وَ لَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورُ وَ دَخَلَ

عَشْرٌ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مَعَهَا طَسْتُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ  
إِبْرِيْقٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَفِي الْإِبْرِيْقِ مَاءٌ مِنَ الْكَوْثَرِ فَتَنَّاوَلَتْهَا الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ  
يَدَيْهَا فَغَسَلَتْهَا بِمَاءِ الْكَوْثَرِ وَأَخْرَجَتْ خِرْقَتَيْنِ بَيْضَاوَيْنِ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ  
اللَّبَنِ وَأَطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ وَالْعَنْبَرِ؛ فَلَقْنَهَا بِوَاحِدَةٍ وَفَعَّعْتُهَا بِالثَّانِيَةِ  
ثُمَّ اسْتَنْطَقْتُهَا فَطَفَعْتُ فَاطِمَةَ عليها السلام بِالشَّهَادَتَيْنِ وَقَالَتْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ  
إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ -  
وَوَلَدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ؛ ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِنَّ وَسَمَّيْتُ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ  
بِاسْمِهَا وَأَقْبَلْنَ بِضَحْكَنِ إِلَيْهَا وَنَبَّشَرَتِ الْحُورُ الْعِينُ وَبَشَّرَ أَهْلَ السَّمَاءِ  
بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِوِلَادَةِ فَاطِمَةَ عليها السلام وَحَدَّثَ فِي السَّمَاءِ نُورٌ زَاهِرٌ لَمْ يَرَهُ  
الْمَلَائِكَةُ قَبْلَ ذَلِكَ وَقَالَتِ النَّسْوَةُ خُدَيْجِيَّةٌ بِأَخْدِيجِيَّةٍ طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ زَكِيَّةٌ  
مَيْمُونَةٌ بُورِكَ فِيهَا وَفِي نَسْلِهَا فَتَنَّاوَلَتْهَا فَرِحَتْ مُسْتَبْشِرَةٌ وَالْقَمَتْهَا نَدْبُهَا  
فَدَرَّ عَلَيْهَا...»<sup>(۱)</sup>

«بعد از آنکه خدیجه با پیامبر اکرم از دواج کرد، زنه‌ای مکه از او دوری جسته و دیگر به خانه‌ی او نمی‌آمدند و در هنگام ملاقات با خدیجه از سلام کردن به او خودداری می‌کردند و از ورود زنان به خانه‌ی او جلوگیری می‌نمودند، به این جهت قلب خدیجه را غم و وحشت فراگرفت، (البته نه از ترس جان خودش بلکه) برای خطری که جان پیامبر را تهدید می‌کرد.

هنگامی که خدیجه به فاطمه عليها السلام باردار شد، حضرت فاطمه در بطن او مونس و هم‌صحبت مادر بود و با او سخن می‌گفت و خدیجه را به صبر و بردباری دعوت می‌کرد. جناب خدیجه این

۱- امالی صدوق ۴۷۵، ۴۷۶، بحار الانوار ۱۶/ ۸۰، ۸۱، ج ۲/ ۴۳- ۴.

همچنین مراجعه بفرمایید به مناقب ابن شهر آشوب ۳/ ۳۴۰.

موضوع را از پیامبر اکرم مخفی می داشت، تا اینکه یک روز غفلتاً رسول خدا وارد خانه شد و سخن گفتن فاطمه را با خدیجه بشنید، از خدیجه سؤال فرمود: با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد: این کودکی که در بطن من است، هم صحبت من و مونس تنهایی من است. پیامبر اکرم فرمود: ای خدیجه، اینک جبرئیل به من خبر می دهد که این کودک، دختر من است. بدرستی که اوست اصل و ریشه‌ی نسب مبارک و پاکیزه‌ی من، که خدای تبارک و تعالی سلسله‌ی اولاد مرا از او قرار داده است، و از نسل اوست ائمه‌ی طاهرین و خلفای روی زمین، بعد از انقضاء دوران وحی من.

حضرت فاطمه تا هنگام ولادتش با خدیجه سخن می گفت، و مونس و هم صحبت مادر بود، وقتی که میلادش نزدیک شد، خدیجه (همانگونه که بین سایر زنان مرسوم است) به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که زمان وضع حمل من نزدیک است، به نزد من آید، و مرا در ولادت نوزادم یاری و مساعدت نمائید. ولی آنان چنین پاسخ دادند:

ای خدیجه، چون تو در امر ازدواجت گفتار ما را قبول نکردی، و از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمد یتیم آل ابی طالب را که فقیری تهیدست است به همسری برگزیدی ما نیز به نزد تو هرگز نمی آیم و در هنگام زادن، یار و پرستارت نخواهیم بود. حضرت خدیجه از جواب رد آنان سخت غمگین و آزرده شد. در آن بین، ناگهان چهار زن، همانند زنان بنی هاشم، به خانه‌ی جناب خدیجه وارد شدند، در حالیکه خدیجه از دیدار آنان هراسان شده بود، یکی از آن چهار زن به او گفت: ای خدیجه غم مخور پروردگار



تو ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم، من «ساره» هستم، این «آسیه دختر مزاحم» رفیق بهشتی تو است، این «مریم دختر عمران» است، و این «کلثم<sup>(۱)</sup> خواهر موسی بن عمران» است، خدا ما را برای کمک تو فرستاده است، تا (در این حالت که هر زنی معمولاً به کمک زنان دیگر نیازمند است) یار و پرستار تو باشیم. یک نفر از آن چهار زن در سمت راست خدیجه، دومی در طرف چپ او، سومی در پیش رویش، و چهارمی در پشت سر او (به ترتیبی که برای تولد نوزاد مرسوم است) نشستند.

فاطمه ۳ پاک و پاکیزه تولد یافت؛ و چون آن مولود مقدس بر زمین فرود آمد، نوری از طلعت او ساطع شد که پرتو آن در تمام خانه‌های مکه وارد گردید، و در شرق و غرب زمین محلی نماند که از آن نور بی بهره باشد. در آن هنگام ده نفر حورالعین، که در دست هر یک ابریقی بهشتی، پر از آب کوثر و یک طشت بهشتی بود وارد شدند و به خدمت آن بانویی که در پیش روی حضرت خدیجه نشسته بود تقدیم کردند، و آن بانو، حضرت فاطمه را (نه با آبهای دنیا بلکه) با آب کوثر شست و شو نمود، و سپس در میان پارچه‌ای که از شیر سپیدتر، و از مشک و عنبر خوشبو تر بود بپچید و از همان پارچه، مقنعه‌ای برای سر مبارک او ترتیب داد؛  
آنگاه حضرت فاطمه ۳ چنین به سخن آغاز فرمود:

---

۱- خوانندگان عنایت داشته باشند که در زبان عربی نام «کلثوم» را فقط برای مردان بکار می‌برند و برای نام‌گذاری زنان زن نامهای: «ام کلثوم» و «کلثم» استفاده می‌شود. (مراجعة بفرمایید به لسان العرب ۱۲/ ۱۳۹، معجم اسماء العرب ۲/ ۱۴۶۸).

شهادت می‌دهم که خدائی جز الله نیست. و اینکه پدرم فرستاده‌ی خدا و سید و سالار پیامبران است، و اینکه همسرم سید اوصیاء، و فرزندانم سید و سالار نوادگان رسول خدا هستند (این کلمات، نخستین سخن حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها بعد از تولد اوست). و سپس فاطمه به هر یک از آن چهار زن با ذکر نامش سلام فرمود، و آنان شاد و خندان به سلام او پاسخ گفتند.

حوران بهشتی که در آنجا حضور داشتند ولادت حضرت زهرا را به یکدیگر مبارکباد گفتند، و دامنه‌ی این شور و سرور به آسمانها کشیده شد، و اهالی آسمان هر یک در بشارت و تهنیت بر دیگران پیشی می‌گرفت، نور بسیار درخشانی در میلاد حضرت فاطمه در آسمانها حادث شد. (نوری که قبل از آن هرگز فرشتگان نظیر آن را مشاهده نکرده بودند، نوری که بشارت‌دهنده‌ی این مطلب بود: که عالم از طلعت این نوزاد چراغان است و جهان از پرتو رحمت نورباران).

آن چهار بانو نوزاد را به خدمت خدیجه آوردند و گفتند: ای خدیجه بگیر فرزند خود را؛ که پاکیزه و مطهر و مبارک است و برکات بی‌پایان الهی در وجود او و نسل اوست. حضرت خدیجه - با کمال سرور و شادمانی - نوزاد را در آغوش گرفت و برای نوشیدن شیر بر سینه‌اش نهاد...».

آنچه گفته شد، صفات و خصوصیات بشری است که ولی الله باشد، و این کیفیت ولادت، مخصوص اولیاء خداست، و این شئون منحصر است به کسانی که دارای مقام ولایتند و اولی به نفس دیگران می‌باشند. خلق شدن از نوری که پیامبر اکرم و علی سلام‌الله‌علیه از آن نور آفریده شده‌اند، و به سبب همان نور نیز بر جمیع فرشتگان و جبرئیل برتری یافته‌اند.

پیامبر اکرم خود این مطلب را تصریح می‌فرماید و هنگامی که از او پرسیده شد: «یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل؟ فرمود: من.

ابن عباس (پسر عموی پیامبر) سؤال کرد: چرا یا رسول الله؟ در جواب فرمود: خدای تعالی مرا آفریده است «مِنْ نُورٍ مُخْزُونٍ مَكُونٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ» از نوری که جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست. خدای تعالی کلامی فرمود که از آن نوری حاصل شد، و سپس کلام دیگری فرمود که از آن نیز نور دیگری حادث گشت، آنگاه آن دو نور بهم پیوستند، از نور اول ارواح ما و از نور دوم پیکرهای ما بوجود آمدند.<sup>(۱)</sup>

پیامبر اکرم و امام علیه السلام در اثر همان نور است که در رحم مادر-بعد از انعقاد نطفه آنان و دمیده شدن روحشان- از همه جا باخبر هستند، بر همه جا احاطه دارند، و همه چیز را می‌دانند.

حضرت صدیقه ی زهرا سلام الله علیها نیز عیناً چنین است، و مراتب مذکور از خصوصیات نبوت و امامت نیست بلکه از شئون ولایت و اولی به نفس بودن بر جمیع بشر است، و از برکات همان مقام است که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها در هنگام ولادتش، بمحض اینکه بر زمین فرود می‌آید از همه چیز آگاه است، دیگر تمام و کمالش به بزرگی و کوچکی سن او وابسته نیست، همانگونه که در ولادت پیامبر اکرم بر شانه‌ی مبارکش کلمات «وَمَلَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا»<sup>(۲)</sup> نقش می‌بندد، حضرت زهرا نیز در نخستین لحظات میلادش، از نبوت پدر خود خبر می‌دهد و به یکتایی خدا و رسالت محمد شهادت می‌دهد؛ علم او در روز ولادتش با دانش او در هنگام شهادتش هیچ فرقی ندارد؛ از همه چیز آگاه است، به اوضاع جهان بیناست، از تمام قضایا خبردار است. اسامی فرشتگان، نامهای حور العین و اهل جنت، اسم دشمنانش، و اسامی تمامی انبیاء را می‌داند؛ از اولین و آخرین، چیزی بر او

۱- روایتی به همین مضمون از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که در بحارالانوار ۱۸/ ۳۴۵، ج ۲۶/ ۳۳۵، ج ۳۰۳/ ۵۷ موجود می‌باشد.

۲- سوره‌ی الانعام: ۱۱۵.

پوشیده نیست؛ او در بطن مادر و در روز ولادتش دارای همان علم خدادادی بوده است که پدرش و امیرالمؤمنین واجد آن بوده‌اند؛ در نتیجه جای هیچگونه اشکال نیست اگر در میلادش شهادت به رسالت محمد می‌دهد چنانکه علی بن ابی طالب نیز در هنگام ولادتش این شهادت را می‌دهد<sup>(۱)</sup> و قرآن تلاوت می‌فرماید.<sup>(۲)</sup> تمام اینها از شئون ولایت سرچشمه می‌گیرد، و در اثر آن نور مبارکی است که مایه‌ی آفرینش او بوده است، نوری که «مخزون مکنون فی علم الله» است، و جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست. نوری که مانند آئینه‌ای تمام‌نما، همه‌ی عوالم ملکوت در آن منعکس است.

نوری که در برابر لوح محفوظ و لوح محو و اثباتی - که ملک حامل اوست، و در مقابل اسرافیل و دیگر فرشتگان، و روبروی جمیع عوالم خلقت - از ابتدا تا انتها قرار گرفته است و با احاطه‌ی علمی همه چیز را بی‌کم و کاست در بردارد. نوری که پیامبر اکرم درباره‌اش می‌فرماید: آنگاه که خدای تعالی آن نور را آفرید، به سه بخش تقسیمش فرمود، و از آن سه قسمت: من و علی و فاطمه بوجود آمدیم.

۱- در روایت مفصلی از جابر بن عبدالله انصاری آمده است که پیامبر فرمود: هنگامی که علی علیه السلام بدینا آمد بر زمین سجده نمود و این جملات را گفت:  
«اشهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا رسول الله، و اشهد ان علیا وصی محمد رسول الله، و بمحمد یختم النبوه و بی یتم الوصیة، و انا امیر المؤمنین». (روضه الواعظین ۱/ ۷۹، بحار الانوار ۳۵/ ۱۴).

۲- روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ولادت - هنگامی که رسول خدا برای اولین بار بر او وارد شدند - این آیات را تلاوت نمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* - الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ - ...» تا آخر سوره‌ی المؤمنون. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز سوره را از ابتدا تا «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ \* الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» [المؤمنون: ۱۰، ۱۱] تلاوت فرمودند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: «انت والله امیرهم [امیرالمؤمنین]، تمیرهم من علومهم فیمتارون، و انت والله دلیلهم و بک یهتدون». (امالی طوسی ۳۱۹/۲، بحار الانوار ۳۵/ ۱۸، ۳۷، ۳۸).

در روایت دیگری نیز از پیامبر اکرم نقل است که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ولادت خود قرآن را از ابتدا تا انتها برای پیامبر صلی الله علیه و آله خواندند. (روضه الواعظین ۱/ ۸۴، بحار الانوار ۳۵/ ۲۲).

عمار می گوید:

«...شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَقَدْ وَجَّعَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ عليها السلام فَلَمَّا أَبْصَرَتْ بِهِ نَادَتْ اذُنَ لِأَحَدٍ ثَكَّ بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ وَبِمَا لَمْ يَكُنْ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِينَ نَقُومُ السَّاعَةَ قَالَ عَمَّارٌ قَرَأْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَرْجِعُ الْفَهْرِيَّ فَرَجَعْتُ بِرُجُوعِهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ اذُنُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَدَنَا فَلَمَّا اطْمَأَنَّ بِهِ الْمَجْلِسُ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ تُحَدِّثُنِي أَمْرَ أَحَدٍ ثَكَّ؟

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْحَدِيثُ مِنْكَ أَحْسَنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: كَأَنِّي بِكَ وَقَدْ دَخَلْتَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَقَالَتْ لَكَ كَيْتٌ وَكَيْتٌ فَرَجَعْتُ فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام نُورُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِنَا؟ فَقَالَ عليه السلام أَوْ لَا نَعْلَمُ فَسَجَدَ عَلِيُّ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى.

قَالَ عَمَّارٌ فَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَخَرَجْتُ بِرُجُوعِهِ فَوَجَّعَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ عليها السلام وَوَجَّعْتُ مَعَهُ. فَقَالَتْ كَأَنكَ رَجَعْتَ إِلَيَّ أَبِي صلى الله عليه وآله فَأَخْبَرَنِي بِمَا قُلْتَهُ لَكَ؟ قَالَ كَانَ كَذَلِكَ يَا فَاطِمَةُ فَقَالَتْ اعْلَمِي يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ نُورِيَّ وَكَانَ يُسَبِّحُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَةَ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ فَأَضَاءَتْ، فَلَمَّا دَخَلَ أَبِي الْجَنَّةَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ إِيَّاهَا أَنْ أَقْطِطِ الثَّمَرَةَ مِنْ نِلكِ الشَّجَرَةِ وَأِدْرِهَا فِي لَهْوَانِكَ فَفَعَلْتُ فَأَوْدَعَنِي اللَّهُ سُبْحَانَهُ صُلْبَ أَبِي صلى الله عليه وآله ثُمَّ أَوْدَعَنِي خَدِيجَةَ بِنْتَ حُوَيْلِدٍ فَوَضَعَنِي، وَ أَنَا مِنْ ذَلِكَ النُّورِ؛ اعْلَمِي مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا لَمْ يَكُنْ؛ يَا أَبَا الْحَسَنِ، الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ. <sup>(۱)</sup>

«امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که به منزل صدیقه زهرا علیها السلام وارد شد، هنگامی که فاطمه علیها السلام آن حضرت را مشاهده نمود، عرض کرد: به نزدیک من آی، تا از آنچه در گذشته بوقوع پیوسته است، و از آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدنی نیست، با تو سخن گویم. سپس عمار چنین به سخن ادامه می‌دهد: دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام بدون اینکه پاسخی به زهرا بگوید، به عقب برگشت، من نیز با او به عقب برگشتم. (این سکوت علی در برابر زهرا، و بازگشتن او، بدون اینکه پاسخی بگوید، نشانگر عظمت موضوع، و نمودار مقام رفیع زهرا، و برای معرفت و آشنایی با شئون والای آن حضرت است، و گرنه چهارده معصوم علیهم السلام نسبت به مقامات یکدیگر آگاهی کامل دارند).

امیرالمؤمنین از نزد حضرت زهرا به حضور پیامبر اکرم شتافت و بمحض ورود او، رسول خدا فرمود: یا ابالحسن، نزدیکتر بیا، و چون علی جلوس نمود، پیامبر اکرم به او فرمود: یا علی، من داستان را بازگو کنم، یا که تو خود می‌گویی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: اگر شما لب به سخن بگشایید، نیکوتر و زیباتر است. پیامبر اکرم فرمود: گوئی من همراه تو بودم که بر حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها وارد شدی، و او چنین و چنان گفت، و تو از آنجا (به نزد من) بازگشتی (و مطلب را با من در میان گذاشتی).

علی علیه السلام عرض کرد: بلی یا رسول الله، و سپس افزود: آیا نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر اکرم فرمود: مگر این موضوع را

نمی دانی؟ آنگاه علی سجده‌ی شکر بجای آورد. (طرز سوال و جواب، نشان می‌دهد که این پرسش و پاسخ فقط برای تفهیم موضوع به دیگران است «آیا نور فاطمه از نور ماست؟ - آری، مگر تو خود نمی دانی؟» در اینجا ندانستن مطرح نیست، و علی نمی گوید نه نمی دانم، بلکه همانطوریکه گفته شد این گفت و شنود برای تشریح موضوع، جهت آگاهی دیگران است و بس).  
عمار می گوید: امیرالمؤمنین از حضور پیامبر اکرم به سوی فاطمه روان شد و من نیز همراه او وارد خانه‌ی زهرا علیها السلام شدم.

حضرت فاطمه عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، از اینجا به حضور پدرم برگشتی و آنچه را که من به تو گفته بودم به آن حضرت باز گو نمودی.

علی فرمود: بلی، اینچنین بود یا فاطمه.

حضرت زهرا عرض کرد: یا ابالحسن، هنگامی که خدای تعالی، نور وجود مرا آفرید، این نور پیوسته خدا را تسبیح و ستایش می کرد، سپس پروردگار آن را به درختی از درختهای بهشتی امانت داد، و این نور همواره پرتوافکن و روشنائی‌بخش بود، تا اینکه پدرم به بهشت وارد گردید، و از جانب خدا به او الهام شد، که از میوه آن درخت برگیرد و آن را میل نماید، در آن هنگام، نور مرا خدای سبحان به صلب پدرم، و بعداً به رحم خدیجه بنت خویلد منتقل فرمود، تا اینکه از او متولد شدم، من از همان نورم، و از آنچه در گذشته واقع شده است و یا در آینده واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدنی نیست باخبرم، یا ابالحسن، مؤمن با نور خدائی نظاره می کند.

این حدیث که به کیفیت خلقت ائمه‌ی اطهار و حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها اشاره نموده است، نشان می‌دهد که نور چهارده معصوم علیهم‌السلام نور واحد است، و دانش خداداد آنان نیز از همین نور سرچشمه می‌گیرد، نوری که نزد خدای تبارک و تعالی مخزون و مکنون است و جز او کسی از کیفیت آن آگاه نیست، و علم اولین و آخرین در آن نور منعکس است.

روایت دیگری نیز از حضرت رسول اکرم در این زمینه نقل شده است که می‌فرماید:

«مَا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ، خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ وَجْهٍ ثُمَّ أَخَذَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ، فَقَذَفَهُ فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ، وَأَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ، وَأَصَابَ عَلِيًّا وَأَهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ، اهْتَدَى إِلَى وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَمَنْ لَمْ يُصِبْهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ، ضَلَّ عَنْ وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام»<sup>(۱)</sup>.

«آنگاه که خدای متعال بهشت را از نور جمالش آفرید، آن نور را باز پس گرفت و ثلث آن را بر وجود من افکند، ثلث دیگرش را بر فاطمه، و ثلث آخرین را بر علی و اولاد علی. بر هر کس پرتوی از آن نور افکنده شود به ولایت آل محمد راه یابد، و هر کس از آن نور بی‌بهره ماند، دور از ولایت آل محمد به گمراهی و تباهی افتد.»

بر هر یک از شیعیان نیز شعاعی از این نور تابیده است که درباره‌ی آنان، فرموده‌اند:



«شِيعَتُنَا... خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا»<sup>(۱)</sup>.

«شیعیان ما از ته مانده‌ی خمیر مایه‌ی خلقت ما آفریده شده‌اند».

۱- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «شیعتنا جزء منا خلقوا من فضل طینتنا، یسوهوم ما یسونا و یسرههم ما یسرنا؛ فاذا ارادنا احد فلیقصدهم فانهم الذی یوصل منه الینا». (امالی طوسی ۱/ ۳۰۵، بحار الانوار ۲۴/ ۶۵).  
یعنی «شیعیان ما جزئی از ما هستند و از باقیمانده‌ی طینت ما خلق شده‌اند. آنچه که ما را غمگین کند آنان را نیز اندوهگین می‌نماید و آنچه که ما را شادمان کند آنان را نیز مسرور می‌نماید؛ لذا هر کس که می‌خواهد به ما رو کند به شیعیان ما رو نماید چرا که آنان وی را به ما می‌رسانند».

همچنین ابن عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «یا علی شیعتک هم الفائزون یوم القیامة، فمن اهان واحداً منهم فقد اهانک، و من اهانک فقد اهاننی، و من اهاننی ادخله الله نار جهنم خالداً فیها و بس المصیر. یا علی انت منی و انا منک، روحک من روحی، و طینتک من طینتی، و شِيعَتُکَ خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا؛ فمن اُحِبهم فقد اُحِبنا، و من اُبغضهم فقد ابغضنا، و من عاداهم فقد عادانا، و من ودهم فقد ودنا. یا علی ان شیعتک مغفور لهم علی ما کان فیهم من ذنوب و عیوب. یا علی انا الشفیع لشیعتک غدا اذا قمت المقام المحمود، فبشرهم بذلك. یا علی شیعتک شیعة الله، و أنصارک أنصار الله، و اولیاءک اولیاء الله، و حزبک حزب الله. یا علی سعد من تولاک، و شقی من عاداک. یا علی لک کنز فی الجنه و انت ذو قرنیها». (امالی صدوق/ ۲۳، ۲۴، بشارة المصطفیٰ ۱۸/ ۱۶۲، بحار الانوار ج ۶۵، ۷).

یعنی: پیامبر به امیرالمؤمنین فرمودند: «ای علی شیعیان تو در روز قیامت رستگارند. هر کس به یکی از شیعیان تو اهانته نماید به تو اهانته نموده است، و هر کس به تو اهانته نماید به من اهانته کرده است، و هر کس که به من اهانته نماید خداوند او را برای همیشه به جهنم - که جایگاهی بس ناگوار است - خواهد برد».

ای علی، تو از من هستی و من از تو می‌باشم، روح تو روح من است و طینت تو طینت من می‌باشد و شیعیان تو از باقیمانده‌ی طینت ما خلق شده‌اند؛ لذا هر کس که آنان را دوست بدارد ما را دوست داشته، و هر کس که با آنان دشمنی ورزد با ما دشمنی نموده است؛ هر کسی که با آنان عداوت نماید با ما عداوت نموده و هر کس که با آنان مودت ورزد با ما مودت نموده است. ای علی، همانا شیعیان تو - حتی با گناهان و عیوبی که دارند - آرمزیده شده‌اند. ای علی، من فردای (قیامت) آنگاه که در «مقام محمود» قرار گیرم شفیع شیعیان تو خواهم بود؛ پس، این بشارت را به آنان بده. ای علی، شیعه‌ی تو شیعه‌ی خداست و یاران تو یاران پروردگارند، دوستان تو دوستان خدا و حزب تو حزب خدا است. ای علی هر که دوستی تو را پیشه نمود به نیکبختی دست یافت و هر کس که با تو دشمنی نمود نگون بخت گردید. ای علی، تو را در بهشت گنجی است؛ و تو ذوالقرنین بهشت می‌باشی».

«--»

از امام باقر نیز حدیث بسیار مفصلی نقل است که در آن به این موضوع «که شیعیان از باقیمانده‌ی طینت ائمه هستند» اشاره شده است. (بحار الانوار ۱۰۵/۶۴).

در بصائر الدرجات روایتی در این خصوص نقل شده است که متن آن چنین است:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان الله خلق محمدا من طينه من جوهره تحت العرش، و انه كان لطينه نَضْح فَجَبَل طينه امير المؤمنين عليه السلام من نَضْح فَجَبَل طينتنا من فضل طينه امير المؤمنين عليه السلام، و كانت لطينتنا نضح فجبل طينه شيعتنا من نضح طينتنا، فقلوبهم تحن الينا، و قلوبنا تعطف عليهم تعطف الوالد على الولد نحن خير لهم و هم خير لنا، و رسول الله لنا خير و نحن له خير». (بصائر الدرجات/ ۱۴، بحار الانوار ۸/۲۵).

یعنی: «خداوند محمد را از طینت و سرشتی که از گوهری در زیر عرش بود خلق فرمود، و طینت محمد را تراوشی بود که خداوند طینت امیرالمؤمنین را از همان تراوش طینت رسول خدا خلق نمود. و طینت امیرالمؤمنین را نیز تراوشی بود که خداوند طینت ما را از باقیمانده‌ی طینت امیرالمؤمنین را خلق کرد، و برای طینت ما نیز تراوشی بوده که خداوند شیعیان ما را از همان تراوش طینت ما خلق فرموده است. دلهای شیعیان ما مشتاق ما هستند و دلهای ما نیز - بمانند مهربانی و شفقت پدر به فرزند - به آنان توجه دارد. ما برای شیعیانمان بهترین‌ها هستیم و شیعیان ما برای ما بهترین‌ها هستند؛ رسول خدا نیز برای ما بهترین است و ما هم برای او بهترین‌ها هستیم».

از میان علمای عامه نیز ابن حسنویه در «در بحر المناقب» چنین می‌نویسد:

«و بالاسناد یرفعها الی عمار بن یاسر رضی الله عنه، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ليله اسرى بي الى السماء و اوحى الله الی: يا محمد علی من تخلی امتك؟ قال: اللهم عليك. قال: صدقت انا خليفتك علی الناس اجمعين يا محمد. قلت: لييك و سعديك يا رب. قال: انی اصطفتك برسالاتی و انت امینی علی و حیی، ثم خلقت من طينتك الصديق الاكبر خیر الاوصياء جعلت له الحسن والحسين، انت يا محمد شجرة و علی غصنها و فاطمه و رقهها والحسن و الحسين ثمرها، خلقتكم من طين في عليين، و جعلت شيعتكم من بقیه طينتكم، فلاجل ذلك قلوبهم و اجسادهم تهوی اليكم». (در بحر المناقب/ ۶۵ مخطوط (به نقل از احقاق الحق ۴/ ۳۴۱، ج ۱۸/ ۴۲۹، ۴۳۰)).

یعنی: «عمار بن یاسر می‌گوید: رسول خدا چنین فرمودند: شامگاهی که مرا به معراج آسمانها بردند خداوند به من وحی نمود که: ای محمد، امت خویش را به چه کسی می‌سپاری؟ گفتم: خداوند! به تو می‌سپارم. خدا گفت: درست گفتمی، من جانشین تو بر امت تو می‌باشم ای محمد. گفتم: پروردگارا، من در طاعت و خدمت تو هستم. خداوند گفت: من تو را برای رسالت از سوی خود برگزیدم و تو امین وحی من می‌باشی. ای محمد، تو درختی هستی که علی شاخه‌ی آن و فاطمه برگ آن و حسن و حسین میوه‌های آن می‌باشد. من شما را از گلی که در «علیین» است خلق نمودم و از باقیمانده‌ی گل شما شیعیان شما را آفریدم؛ از همین روست که شیعیان شما قلبها و جسمهایشان رو سوی شما دارد».

روایت اخیر را با الفاظ دیگر نیز می‌توانید در بحار الانوار ۵/ ۲۲۵، ج ۸/ ۸، ۱۰، ج ۲۶/ ۱۳۰، ج ۷۷/ ۶۴،

۱۲۹، ببینید.

پیامبر اکرم در توصیف نور مذکور، آن را با تعبیرات مختلف: «نور وجه الله»، «نور عظمة الله»، «نور الجلال»، و «نور الجمال»، و «نور الکمال» نامیده است و سپس چنین به سخن ادامه می دهد: «نور مخزون مکنون فی علم الله» «نوری است پوشیده و پنهان در علم خدائی».

همانطور که بیان شد این نور به سه قسمت مساوی تقسیم شده است که از یک قسمت آن محمد بن عبدالله، از یک ثلثش فاطمه، و از یک سوم دیگرش علی و اولاد علی آفریده شده اند، همانند میوه ای که بطور مساوی بین سه نفر تقسیم شود، بهره ی هر یک از سه نفر بدون کم و زیاد با دیگران برابر بوده است.

آنچه پیامبر اکرم، به اقتضای خلقتش از آن نور مبارک - در شئون آفرینش، در عالم اظله، در عالم الست، در عالم ارواح، در عالم جنین، در این جهان، در قبر، در برزخ، در حشر، و در جنت - دارد، عیناً حضرت صدیقه ی زهرا سلام الله علیها و امیرالمؤمنین و اولاد معصومش : دارا می باشند. در تمام عوالمی که آنها سیر کرده اند همه یک نسق، و به یک وضع، و به یک ردیف بوده است. بعنوان مثال: اگر در هنگام ولادت پیامبر اکرم، از نور او جمیع خانه های مکه و تمام عوالم بالا و پائین روشن می شود، و فرشتگان ولادت او را بشارت می دهند،<sup>(۱)</sup> - به اقتضای آفرینش از همان نور مقدسی که بیان شد - در میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها نیز این چنین است.<sup>(۲)</sup> آن نور خدائی، سرچشمه ی علم و تقوی، زهد و صفا، رحمت و عظمت، و سیر در عوالم معنوی است.

۱- بعضی از روایات مربوط به این موضوع را در کتب زیر می توانید ببینید:

مسند احمد بن حنبل ۴/۱۲۷، ۱۲۸، ۵/۲۸۲، تهذیب تاریخ دمشق ج ۱/۲۸۳، تاریخ الاسلام ذهبی - قسمت سیره ی نبویه / ۴۲، البداية و النهایه ۲/۳۲۳، ۳۲۴، کُنز العُمَال ۱۱/۲۶، ۴۴۹، ۴۵۰. در این خصوص برای اطلاع از روایات منقوله ی شیعه نیز مراجعه بفرمایید به کتاب بحار الانوار ۱۵/۲۵۴ الی ۳۳۱.

۲- مراجعه بفرمایید به موضوع سوم همین کتاب. همچنین مراجعه کنید به: بحار الانوار ج ۴۳/۲-۵، ۸

اینکه در روایات مختلف، خلقت چهارده معصوم :، دو هزار سال، ده هزار سال، شانزده هزار سال، و یا بیست هزار سال قبل از آفرینش بشر نقل شده است<sup>(۱)</sup> هدف اصلی این مطلب بوده است که همه بدانند این چهارده تن قبل از خلقت فرشتگان و آدمیان آفریده شده‌اند، نه اینکه تعداد دقیق سنوات مذکور اراده شده باشد. آنان نور واحدند، که -هم ردیف و یکنواخت- تمام عوالم معنوی را با هم سیر کرده‌اند، و همین یک منقبت و اخبار یاد شده در این موضوع، ایجاب می‌کند که حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها همانند پیامبر اکرم و علی و اولاد معصومش، صاحب ولایت کبری بوده باشد.

۱- در روایات عدیده‌ای که توسط علمای عامه نقل شده است به موضوع «خلقت پیامبر اکرم ﷺ قبل از حضرت آدم» تصریح گردیده است. از جمله‌ی این روایات دو حدیث زیر است:  
پیامبر می‌فرماید: «كنت اول الناس فى الخلق و آخرهم فى البعث». (تفسیر طبری ۷۹/۲۱، فردوس الاخبار ج ۳۳۱/۱۳ ح ۴۸۸۳، کنز العمال ۱۱/۴۰۹، ۴۵۲، ۴۵۳).

در روایت دیگر حضرت می‌فرماید: «كنت نبياً و آدم بين الروح و الجسد». (فردوس الاخبار ج ۳۳۳/۳ ح ۴۸۸۷، کنز العمال ج ۱۱/۴۰۹، ۴۵۰. همچنین مراجعه کنید به سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب فضل النبی - ج ۵/۵۸۵ ح ۳۶۰۹، حلیة الاولیاء ۹/۵۲، مجمع الزوائد ۱/۷۱).

با توجه به احادیث منقوله در کتب عامه این موضوع نیز که «خلقت پنج تن چندین هزار سال (با اختلافی که در ضبط آنهاست) قبل از خلقت آدم روی داده است» نزد عامه محرز و مسلم می‌باشد. بعضی از روایات که از طریق فریقین نقل شده بود در قسمتهای قبلی همین کتاب ذیل آیه‌ی سوم «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» و آیه‌ی چهارم «وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَلَتَمَّهُنَّ» و آیه‌ی هفتم «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» و همچنین در همین بخش (حضرت فاطمه از دیدگاه روایات)، ذیل موضوع اول نقل گردید.

## موضوع دوازدهم: همانندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام

موضوع دوازدهم در حقیقت تابع و حاصل موضوع یازدهم است. کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم، ایجاب می کند که در تمام شؤون ولایت نیز در ردیف یکدیگر باشند؛ لذا اثرات بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سرپیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می باشد. اخبار وارده در این موضوع بسیار زیاد و فوق العاده است و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند. در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل می شود:

«أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّ هَدَيْنِ  
وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱)</sup>

«رسول خدا ﷺ دست حسنین را گرفت و فرمود: هر کس مرا،  
و این دو فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز  
قیامت با من هم درجه خواهد بود».

۱- مسند احمد حنبل ۱/۷۷ (طبع احمد محمد شاکر: ج ۲/۲۵، ۲۶/ح ۵۷۶)، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب ۲۱ - ج ۱/۵، ۶۴۱/۶۴۲ ح ۳۷۳۳، معجم صغیر طبرانی ص ۳۹۹/ح ۹۶۱، معجم کبیر طبرانی ج ۳/۵۰ ح ۲۶۵۴، تاریخ بغداد ج ۱۳/۲۸۷، ۲۸۸، الرياض النضره ۳/۱۸۹، ذخائر العقبی ۲۳/۹۱، نظم درر السمطین ۱۰/۲۱۰، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ۱۳/۱۹۶، فرائد السمطین ج ۲/۲۶، ۲۵/ح ۳۶۶، مختصر تاریخ دمشق ۱۱/۷، تهذیب الکمال ۲۹/۳۵۹، ۳۶۰، اسد الغابه ۴/۲۹، سیر اعلام النبلاء ۱۲/۱۳۵، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰ - ص ۵۰۸، اسنی المطالب ۱۲۱/۱۲۲، تهذیب التهذیب ج ۱۰/۴۳۰، الصواعق المحرقة ۲۱۳/۲۶۴، ۲۸۴، نزوه المجالس ۲/۲۳۲، کنز العمال ج ۱۲/۹۷ ح ۳۴۱۶۱، ۱۰۳/ح ۳۴۱۹۶، ج ۱۳/۳۷۶۱۳، منتخب کنز العمال ۵/۹۲، در السحابه ۲۶۹/رَشْفَةُ الصادى / ۴۴.

هم درجه بودن با پیامبر اکرم مطلبی است که جا دارد بطور تفصیل درباره‌ی آن بحث و بررسی بعمل آید تا کاملاً موضوع بر همگان روشن گردد.

آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت بارسول خدا ﷺ هم درجه باشد؟ مگر بشری می‌تواند به درجه‌ی رفیع و بی‌نظیر پیامبر اکرم ﷺ نائل شود؟ آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه‌ی والای امیرالمؤمنین دسترسی پیدا کند؟ در این کلام حضرت رسول یک سرّ مگو، و یک راز نگفتنی نهفته است و آن عبارت از این است که آن حضرت می‌خواهد بگوید: هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه‌ی مؤمنین به ولایت نائل شده است، و با من در ردیف موالیان و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد، اگرچه در این صف و در این درجه، هر فردی دارای رتبه‌ی متفاوت و مخصوص به خود می‌باشد، چنان که موحدان و افراد با ایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بیشمار است، مؤمنین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه‌ی آنان، در صف موحدین، در صف معتقدین، و در درجه‌ی مؤمنین به ولایت با محمد بن عبدالله هم‌صف، هم‌ردیف، هم‌دین، و هم‌درجه‌اند، و یا به عبارت دیگر، ممکن است عده‌ای به درجه‌ی شهادت نائل آیند ولی رتبه و مقام معنوی هر یک با دیگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه‌ی شهادت همه - با نسبت‌های مختلف - مشترک باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود، یکدیگر هم‌صف و هم‌ردیف.

---»

یکی از روایات این حدیث نصر بن علی بن نصر جَهْضَمی است. عبدالله بن احمد بن حَنْبَل می‌گوید: «زمانی که نصر بن علی این حدیث را نقل نمود متوکل دستور داد او را هزار تازیانه بزنند. جعفر بن عبدالواحد با متوکل صحبت کرد و پیوسته به او گفت: این مرد (یعنی نصر بن علی) از اهل سنت است. جعفر بن عبدالواحد آنقدر این سخن را گفت تا متوکل از او دست برداشت». (تاریخ بغداد ۲۸۸/۱۳، تهذیب الکمال ۳۶۰/۲۹، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰ - ص ۵۰۸، سیر اعلام النبلاء ۱۳۵/۱۲، تهذیب التهذیب ۴۳۰/۱۰).

خطیب بغدادی نیز می‌گوید: «متوکل از آنجائیکه پنداشت نصر بن علی رافضی است دستور زدند او را داد، ولی زمانی که دانست او از اهل سنت است وی را رها نمود». (تاریخ بغداد ۲۸۸/۱۳، سیر اعلام النبلاء ۱۳۵/۱۲، تهذیب الکمال ۳۶۰/۲۹).

ذهبی پس از نقل ماجرای نصر بن علی با متوکل می‌گوید: «متوکل سنی بود ولی در او نصب (یعنی دشمنی با علی) نیز بود». ذهبی سپس می‌گوید: «نصر بن علی از امامان ثابت قدم (و مورد اعتماد) اهل سنت است». (سیر اعلام النبلاء ۱۳۵/۱۲).

باید توجه داشت که درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است، مثلاً جمیع موحدین اگر چه به «درجه التوحید» نائل شده و با یکدیگر در این موضوع نزدیک و هم درجه‌اند، لیکن خود این درجه، انبیاء دارد، اوصیاء دارد، علماء دارد، شهدا دارد، مخلصون دارد، که هر یک را مقام و مرتبه‌ی بسیار متفاوت و مخصوص به خود است، و تنها در موحد بودن با هم مشترکند، و عیناً همین گونه است «درجه الولاية» و «درجه المحبة».

روایت مورد بحث را عده‌ای از علماء سنی در کتابهای خود نقل کرده‌اند که از جمله‌ی آنان: عبدالله بن احمد بن حنبل در مسند احمد، ترمذی در جامع صحیح - که یکی از صحاح ششگانه است -، خطیب بغدادی در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، جزری<sup>(۱)</sup> در اُسنی المطالب، ابن اثیر در اُسد الغابه، ابوالمظفر در تذکره، محبّ الدین طبری در «ریاض» و «ذخائر»، ابن حجر عسقلانی در «تهذیب» و ابن حجر هیتمی در «صواعق».

ابن حجر هیتمی در تشریح حدیث مذکور می‌فرماید:

«لَيْسَ الْمُرَادُ بِالْمَعْبِيَةِ هُنَا الْمَعْبِيَّةُ مِنْ حَيْثُ الْمَقَامِ، بَلْ مِنْ جِهَةِ رَفْعِ الْحِجَابِ...»<sup>(۲)</sup>

این دانشمند سنی بسیار نیکو مطلب را درک نموده است که می‌گوید - در اینجا که پیامبر اکرم می‌فرماید: هر کس مرا و علی و زهرا و دو فرزندم حسن و حسین را دوست بدارد با من در روز قیامت هم درجه است - مبدا چنین به نظر آید که مقصود هم مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی و اولاد علی محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می‌فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می‌دهد، و پرده‌ها برداشته می‌شود، در این مقام رفع حجاب، و بی‌پرده در محضر حق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر هم‌صفت و همراه است.

۱- شمس‌الدین محمد بن محمد بن محمد ابوالخیر دمشقی مقرئ شافعی معروف به ابن جزری متوفای ۸۳۳ هجری. شرح حال او را بصورت مبسوط می‌توان در کتاب الضوء اللامع ۲۵۵/۹ - ۲۶۰ یافت. در آنجا صاحب کتاب، مشایخ وی را در فقه و اصول و حدیث و معانی و بیان برشمرده و می‌گوید: افرادی بوده‌اند که به او اجازه‌ی افتاء و تدریس و اقراء داده‌اند. سپس تصانیف ابن جزری را در علوم مختلف ذکر می‌کند و از آنها تجلیل می‌نماید. از جمله کتبی که صاحب الضوء اللامع برای او برمی‌شمرد کتاب «اسنی المطالب فی مناقب آل ابی طالب» می‌باشد. شرح حال ابن جزری را در کتاب الشقایق النعمانیة ۳۹/۱ - ۴۹، و در تعالیق الفوائد البهیة/ ۱۴۰ نیز می‌توان یافت. [الغدیر / ۱/ ۱۲۹].

ابن حَجَر آنگاه به سخن چنین ادامه می دهد:

«... نَظِيرٍ مَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (۱)». (۲)

«چنانکه خدای تعالی می فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین - که خدا نعمتهای خویش را به آنان عطا فرموده است - همگام و همراهند، و چه رفیقان نیکویی!» و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست؛ بلکه مراد برابر بودن همه‌ی اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوه گاه رحمت، و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. و گرنه هر یک از انبیاء، صدیقین، شهدا، علما، صالحین، ابرار، اخیار، و مخلصین را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه‌ای مخصوص به خود می باشد. پنج تن آل عبا: را نیز مرتبه و مقامی است بی نظیر و مخصوص به خودشان که هر پنج تن بطور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست.

روایات دیگری در این مورد علمای سنی و شیعه نقل کرده‌اند که برخی از آنها ذکر می شود:

حضرت رسول اکرم می فرماید:

«مَنْ أَحَبَّ هَوْلَاءَ هَوْلَاءِ [يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَ فَاطِمَةَ وَ عَلِيًّا] فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي». (۳)

«هر کس اینان یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با اینان دشمنی کند، با من خصومت کرده است.»

۱-سوره‌ی النساء: ۶۹.

۲-الصواعق الموقرة / ۲۱۳.

۳- زید بن ارقم می گوید: «كنت عند رسول الله ﷺ جالسا، فمرت فاطمة عليها السلام، و هي خارجة من بيتها الى حجرة نبي الله ﷺ و معها ابناها: الحسن و الحسين، و علي في آثارهم، فنظر اليهم النبي ﷺ فقال: من احب هولاء فقد احبني، و من ابغضهم فقد ابغضني». (تاريخ مدينة دمشق - قسم ترجمه الحسين عليه السلام - ۹۱، مختصر تاريخ دمشق ۷/ ۱۲۰، ۱۲۱، كنز العمال ج ۱۲/ ۱۰۳ ح ۳۴۱۹۴).



و درباره‌ی حضرت صدیقه زهرا ۳ می‌فرماید:

«... مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ،<sup>(۱)</sup> «وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...)»<sup>(۲)</sup>»<sup>(۳)</sup>

«هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است، و هر کس مرا اذیت کند گویی خدا را آزرده است، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: (همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور فرموده است)»؛ که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم آزار حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها برابر است با ایذاء نسبت به خدا و رسول او.

—»

یعنی «من نزد پیامبر اکرم نشسته بودم که فاطمه - در حالیکه حسن و حسین با او بودند و علی نیز در پی آنان روان بود - از خانه‌ی خود به سوی حجره‌ی پیامبر آمد. رسول خدا فرمود: هر کس که اینها را دوست بدارد مرا دوست دارد و هر کس که با اینان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است.»

در اینجا توجه خوانندگان را به قسمتی از یک روایت «سلمان» جلب می‌نمایم. جناب سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود: «یا سلمان من احب فاطمة بنتی فهو فی الجنة معی، و من ابغضها فهو فی النار...». (فرائد السمطين ج ۲ / ۶۷ / ح ۳۹۱).

یعنی «ای سلمان هر کس که دخترتم فاطمه را دوست بدارد در بهشت با من خواهد بود و هر کس که بغض و دشمنی فاطمه را در دل داشته باشد در آتش جای خواهد گرفت...».

۱- این قسمت از روایت در کتب عامه نیز موجود است. «مجاهد بن جبر» این حدیث را به این صورت نقل می‌نماید:

«خرج النبي صلی الله علیه و آله و هو أخذ بيد فاطمه، فقال: من عرف هذه فقد عرفها، و من لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله، و هي بضعة منی، و هي قلبی و روحی التي بین جنبی، فمن آذاهَا فَقَدْ آذَانِي، و من آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ». (الفصول المهمة / ۱۳۹، نُزْهَة المَجَالِس ۲ / ۲۲۸، نور الابصار / ۴۱).

۲- سوره‌ی الاحزاب: ۵۷.

۳- متن کامل این روایت که در تفسیر قمی درج است چنین است:

«من آذاهَا فی حیاتی کمن آذاهَا بعد موتی، و من آذَاهَا بعد موتی کمن آذَاهَا فی حیاتی، و من آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، و من آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، و ذلک قول الله «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» الآية». (تفسیر قمی ۲ / ۱۷۰، ۱۷۱، بحار الانوار ۴۳ / ۲۵).

روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم در این موضوع بیان می‌شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»،

«فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است».

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا، وَ يُغْضِبُنِي مَا أَعْضَبَهَا»،

«فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می‌سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می‌کند».

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا، وَ يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا»،

«فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه او را دلگیر کند مرا گرفته خاطر می‌سازد، و آنچه او را مسرور گرداند، مرا شاد می‌نماید».

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا، وَ يُبْصِبُنِي<sup>(۱)</sup> مَا أَنْصَبَهَا»،

«فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می‌آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می‌نماید».

علمای فریقین روایات بسیار دیگری از پیامبر اکرم با مفهومی تقریباً همانند احادیث مذکور -ولی با عبارات مختلف- نقل کرده‌اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یاد آور می‌شویم:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يَسْعَفُنِي<sup>(۲)</sup> مَا يَسْعَفُهَا»،

۱- زبیدی در توضیح این کلمه چنین می‌گوید:

«وفی الحدیث: فاطمة بضعة منی، ینصبنی ما انصبها[ ای یتعبنی ما اتعبها، والنصب التعب، وقیل المشقة...». (تاج العروس ۱/ ۴۸۵).

۲- زبیدی می‌گوید: «ما روی فی الحدیث: فاطمة بضعة منی، یسعفنی ما یسعفها[ ای ینالنی ما ینالها، ویلم بی ما یلم بها». (تاج العروس ۶/ ۱۳۹).

«فَاطِمَةُ شَجَنَةٌ<sup>(۱)</sup> مِنِّي، يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا، وَ يَبْضِي مَا يَبْضِيهَا»،  
 «فَاطِمَةُ مُضْغَةٌ مِنِّي، مَن آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي»،  
 «فَاطِمَةُ مُضْغَةٌ مِنِّي، يَبْضِي مَا قَبْضُهَا، يَبْسُطُنِي مَا بَسَطُهَا»،  
 «فَاطِمَةُ مُضْغَةٌ مِنِّي، يَسْرُنِي مَا يَسْرُهَا».

هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عیناً همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم و یا عدوات و عناد نسبت به مقام نبوت است؛ و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملاً اسلامی و کلی است، و بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین جهان است. ما در اینجا نام عده‌ای از دانشمندان سنی که روایت «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي...» را [با اختلاف الفاظی که بیان شد] در طول سیزده قرن در کتابهای خویش ثبت کرده‌اند نقل می‌کنیم:

ابن ابی ملیکه متوفای ۱۱۷ هجری،<sup>(۲)</sup> ابن دینار مکی متوفای ۱۲۵ هجری،<sup>(۳)</sup> لیث بن سعد

۱- شَجَنَةٌ: به معنی شاخه‌ی درخت و به معنی هر چیزی است که پاره و شعبه‌ای از کل یک چیز باشد. (تاج العروس ۹/ ۲۵۰).

۲- حافظ عبدالله بن عبدالله بن ابی مُلَیْکَه زُهَیْر بن عبدالله ابوبکر و ابو محمد قرشی تیمی مکی متوفای ۱۱۷ هجری.

وی از محدثین برجسته‌ی مورد وثوق عامه است و علمای عامه او را باتفاق توثیق نموده و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می‌باشد.  
 مراجعه بفرمایید به: (ثقات عجلی / ۲۶۸، ثقات ابن حبان ۲/ ۵، سیر اعلام النبلاء ۵/ ۸۸، تهذیب التهذیب ۵/ ۳۰۶، موسوعه رجال الکتب التسعه ۲/ ۳۰۹).

۳- ابو محمد عمرو بن دینار مکی اَثَرَم جُمَحی متوفای ۱۲۵ و یا ۱۲۶ هجری.  
 علمای عامه در توثیق عمرو بن دینار اتفاق نظر دارند. احادیث وی را در جمیع صحاح سته می‌توان یافت. ابن ابی نجیح می‌گوید: «کسی در میان ما از عمرو بن دینار فقیه‌تر و عالم‌تر نبود». مسعر نیز می‌گوید: «قاسم بن عبدالرحمن و عمرو بن دینار متقن‌ترین افراد در نقل حدیث هستند». سفیان بن عیینه می‌گوید: «عمرو بن دینار موثق است، موثق است، موثق است، و یک حدیث که من از او می‌شنوم بهتر از استماع ۲۰ حدیث از دیگر اشخاص است». (طبقات ابن سعد ۵/ ۴۷۹، ثقات ابن حبان ۵/ ۱۶۷، سیر اعلام النبلاء ۵/ ۳۰۰، تهذیب الکمال ۵/ ۲۲، تهذیب التهذیب ۸/ ۲۸).

مصری متوفای ۱۷۵ هجری،<sup>(۱)</sup> ابومحمد بن عیینه متوفای ۱۹۸ هجری،<sup>(۲)</sup> ابوالنضر بغدادی متوفای ۲۰۵ هجری،<sup>(۳)</sup> احمد بن یونس یربوعی متوفای ۲۲۷ هجری،<sup>(۴)</sup> حافظ ابوالولید طیالسی متوفای ۲۲۷ هجری،<sup>(۵)</sup> ابوالمعمّر هذلی متوفای ۲۳۶ هجری،<sup>(۶)</sup> قتیبه بن سعید ثقفی متوفای

۱- ابوالحارث لیث بن سعد بن عبدالرحمن فهمی مصری متوفای ۱۷۵ هجری. روایات وی در جمیع صحاح سته موجود است. بسیاری از بزرگان عامه به تجلیل و توثیق وی پرداخته‌اند. افرادی چون ابن سعد و احمد بن حنبل و نسائی و یحیی بن معین و علی بن مدینی و یعقوب بن شیبّه از جمله کسانی هستند که وی را توثیق نموده‌اند. (طبقات ابن سعد ۵۱۷/۷، ثقات ابن حبان ۳۶۰/۷، سیر اعلام النبلاء ۱۳۶/۸، تهذیب الکمال ۲۵۵/۲۴، تهذیب التهذیب ۴۵۹/۸، شذرات الذهب ۸۵/۱).

۲- حافظ ابومحمد سفیان بن عیینة بن ابی عمران هلالی کوفی متوفای ۱۹۸ هجری. وی از اکابر محدثین عامه است و روایاتش بوفور در صحاح سته موجود است. ابن خلکان پس از آنکه از وی با عناوینی چون «امام» و «عالم» و «زاهد» یاد می‌کند می‌گوید: «صحت احادیث و روایات او مورد قبول همگان است». مدح و تجلیل از سفیان بن عیینه و اشاره‌ی به وثاقت و مراتب علمی وی در بسیاری از کتب رجال عامه درج است. (الغدیر ۸۰/۱، تاریخ بغداد ۱۷۴/۹، وفيات الاعیان ۳۹۱/۲، طبقات ابن سعد ۴۹۷/۵، تذکرة الحفاظ ۲۶۲/۱، تهذیب التهذیب ۱۱۷/۴، تهذیب الکمال ۱۱۷/۱۱، شذرات الذهب ۳۵۴/۱).

۳- حافظ ابوالنضر هاشم بن قاسم لثی خراسانی بغدادی ملقب به قیصر متوفای ۲۰۵ و یا ۲۰۷ هجری. ذهبی از وی با عناوینی چون «حافظ» و «امام» و «شیخ المحدثین» یاد می‌نماید. علمای جرح و تعدیل عامه در وثاقت وی اتفاق نظر دارند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ۴۵۴/۱، سیر اعلام النبلاء ۵۴۵/۹، تهذیب التهذیب ۱۸/۱۱).

۴- حافظ ابوعبدالله احمد بن عبدالله بن یونس بن عبدالله بن قیس تمیمی کوفی معروف به احمد بن یونس یربوعی متوفای ۲۲۷ هجری.

وی از ائمه و روات بسیار معروف عامه می‌باشد و احادیثش در کلیه صحاح سته یافت می‌شود. احمد بن حنبل از او با عنوان «شیخ الاسلام» یاد می‌کند. ابوحاتم و نسائی و عثمان بن ابی شیبّه و ابن سعد و عجلی و ابن حبان و ابن قانع و ذهبی از جمله کسانی هستند که احمد بن یونس را توثیق نموده‌اند. (طبقات ابن سعد ۴۰۵/۷، سیر اعلام النبلاء ۴۵۷/۱۰، تهذیب الکمال ج ۱ ۳۷۵/۱، تهذیب التهذیب ۵۰/۱، شذرات الذهب ۵۹/۲).

۵- حافظ ابوالولید هشام بن عبدالملک باهلی بصری طیالسی متوفای ۲۲۷ هجری. ذهبی از وی با عناوینی «امام» و «حافظ» و «ناقد» و «شیخ الاسلام» یاد می‌نماید. تمامی صاحبان صحاح سته روایات او را در کتب خویش ذکر کرده‌اند. ابوزرعّه درباره‌ی وی می‌گوید: «ابوالولید امام زمان خود بود و در میان مردم فردی بود جلیل‌القدر». احمد بن حنبل و ابن سعد و ابن حبان و ابن قانع از جمله کسانی هستند که ابوالولید را توثیق نموده‌اند. (طبقات ابن سعد ۳۰۰/۷، ثقات ابن حبان ۵۷۱/۷، سیر اعلام النبلاء ۳۴۱/۱۰، تهذیب الکمال ۲۲۶/۳۰، تهذیب التهذیب ۴۵/۱۱، شذرات الذهب ۶۲/۲).

۲۴۰ هجری،<sup>(۱)</sup> عیسی بن حماد مصری متوفای ۲۴۸ هجری،<sup>(۲)</sup> احمد - امام حنبله - متوفای ۲۴۱ هجری، حافظ عبدالله بخاری - صاحب صحیح معروف - متوفای ۲۵۶ هجری، مسلم در صحیحش که یکی از صحاح سته است - متوفای ۲۶۱ هجری، حافظ ابو عبدالله ابن ماجه (متوفای ۲۷۳ هجری) در سننش - که یکی از صحاح سته است - حافظ ابوداود سجستانی (متوفای ۲۷۵ هجری)<sup>(۳)</sup> در سننش - که یکی از صحاح سته است - ، حافظ ابو عیسی ترمذی (متوفای ۲۷۹ هجری) در صحیحش - که یکی از صحاح سته است - ، حکیم ابو عبدالله ترمذی متوفای ۲۸۵ هجری، حافظ ابو عبدالرحمن نسائی (متوفای ۳۰۳ هجری) که صاحب یکی از صحاح ششگانه است، ابو الفرج اصفهانی متوفای ۳۵۶ هجری، حاکم ابو عبدالله نیشابوری

«--»

۶- حافظ ابو معمر اسماعیل بن ابراهیم بن معمر بن حسن همدانی همدانی قَطِعی متوفای ۲۳۶ هجری. ذَهَبی از وی با عنوان «حافظ کبیر» و «امام» یاد می نماید. عبید بن شریک بزار می گوید: وی آنچنان در سنی گری قوی بود که می گفت: «حتی اگر قاطر من به سخن گفتن پردازد اظهار خواهد داشت که سنی است». ابن سعد و ابن قانع وی را توثیق کرده اند و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ثبت نموده است. روایات ابو معمر در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است. (طبقات ابن سعد ۳۵۹/۷، تاریخ بغداد ۲۶۶/۶، تهذیب التهذیب ۱/۲۷۳، سیر اعلام النبلاء ۱۱/۶۹، تهذیب الکمال ۳/۱۹، شذرات الذهب ۲/۸۶).

۱- ابورجاء قتیبة بن سعید بن جمیل بن طریف ثقفی بغلانی بلخی متوفای ۲۴۰ هجری. یحیی بن معین و ابوحاتم و نسائی و حاکم نیشابوری او را توثیق نموده اند و در تمامی صحاح سته روایات وی موجود است. ذَهَبی از وی با عنوان «راویة الاسلام» یاد می نماید و بتفصیل او را ستوده است. (ثقات ابن حبان ۹/۲۰، سیر اعلام النبلاء ۱۱/۱۳، معجم البلدان ۱/۴۶۷، تهذیب الکمال ۲۳/۵۲۳، تهذیب التهذیب ۸/۳۵۸، الغدیر ۱/۹۰).

۲- عیسی بن حماد بن مسلم بن عبدالله بن تجیبی ابو موسی مصری زغبه متوفای ۲۴۸ و یا ۲۴۹ هجری. ذَهَبی از وی با عنوان «امام» و «محدث عمده» یاد می نماید. وی از مشایخ مسلم بن حجاج (صاحب صحیح) است و ابوحاتم و ابوداود و نسائی و دارقطنی او را توثیق نموده اند و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (ثقات ابن حبان ۸/۴۹۴، تهذیب التهذیب ۸/۲۰۹، تهذیب الکمال ۲۲/۵۹۵، سیر اعلام النبلاء ۱۱/۵۰۶، شذرات الذهب ۲/۱۱۸).

۳- حافظ ابوداود سلیمان بن اشعث بن شداد بن عمرو سجستانی از دی متوفای ۲۷۵ هجری. وی صاحب کتاب «سنن» می باشد که یکی از صحاح سته محسوب می شود. ابوداود مورد وثوق تمامی علمای عامه است. (ثقات ابن حبان ۸/۲۸۲، سیر اعلام النبلاء ۱۳/۲۰۳، تهذیب التهذیب ۱/۲۰۱).

متوفای ۴۰۵ هجری، حافظ ابو نعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری، حافظ ابوبکر بیهقی متوفای ۴۵۸ هجری، ابوزکریا خطیب تبریزی متوفای ۵۰۲ هجری، حافظ ابو محمد بغوی متوفای ۵۱۰ هجری، قاضی ابوالفضل قاضی عیاض متوفای ۵۴۴ هجری،<sup>(۱)</sup> اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۸ هجری، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری، ابوالقاسم سهیلی متوفای ۵۸۱ هجری،<sup>(۲)</sup> ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۵۸۶ هجری، ابوالفرج ابن جوزی متوفای ۵۹۷ هجری،<sup>(۳)</sup> ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هجری، ابوسالم ابن طلحه‌ی شافعی متوفای ۶۵۲ هجری، سبط ابن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ هجری، حافظ کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری، حافظ محب‌الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ازدی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری، حافظ ذهبی

۱- حافظ قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن موسی بن عیاض یحْضَبی اندلسی سبتی مالکی متوفای ۵۴۴ هجری.

وی از اکابر محدثین زمان خویش بوده و دارای تالیف بسیار است. ذهبی از او با عنوان «حافظ یگانه» و «امام» و «شیخ الاسلام» یاد می‌نماید. (الغدیر ۱/ ۱۱۴، تذکره الحفاظ ۴/ ۱۳۰۴، سیر اعلام النبلاء ۲۰/ ۲۱۲، شذرات الذهب ۴/ ۱۳۸).

۲- حافظ ابوزید عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد بن اِصْبَغِ خَنْعَمی سَهْیَلی مالقی متوفای ۵۸۱ هجری. ذَهَبی وی را در تسلط بر زبان عربی امام می‌داند و او را از حفاظ حدیث برمی‌شمارد. ابوجعفر بن زبیر می‌گوید: «سهیلی اطلاعات زیادی داشت و فردی بود عالم؛ در نحو سرآمد بود و بر لغت و واژه‌شناسی تسلط داشت. وی به تفسیر و حدیث عالم بود و به رجال و انساب نیز آشنایی داشت. علم کلام و اصول فقه را می‌دانست و نسبت به تاریخ پیشینیان و حدیث حافظ بود. فردی بود زیرک و هوشیار با نوآوری‌ها و استنباطات عمیق و عجیب». (تذکره الحفاظ ۴/ ۱۳۴۸، شذرات الذهب ۴/ ۲۷۱، معجم المؤلفین ۲/ ۹۴).

۳- حافظ عبدالرحمن بن علی بن محمد ابوالفرج ابن جوزی بکری بغدادی حنفی متوفای ۵۹۷ هجری. وی نسبتش به ابوبکر (خلیفه‌ی اول) می‌رسد. ابن خَلْکَانَ در وفیات الاعیان ۱/ ۳۰۱ می‌گوید: «وی علامه‌ی زمان خود، و در حدیث و فن و عظم، امام روزگار خویش بوده است. ابوالفرج در رشته‌های متعددی کتاب نوشته است...». [الغدیر ۱/ ۱۱۷].

شرح زندگانی ابن جوزی در مصادر زیر نیز موجود است: سیر اعلام النبلاء ۲۱/ ۳۶۵، البدایة و النهایة ۱۳/ ۲۸، وفیات الاعیان (طبع احسان عباس) ۳/ ۱۴۰، الکامل فی التاریخ ۱۲/ ۱۷۱، تذکره الحفاظ ۴/ ۱۳۴۲، المقصد الارشد ۲/ ۹۳، شذرات الذهب ۴/ ۳۲۹.

شافعی متوفای ۷۴۸ هجری،<sup>(۱)</sup> قاضی ایجی معروف متوفای ۷۵۶ هجری، جمال‌الدین زرندی متوفای بعد از ۷۵۰ هجری، ابوالسعادات یافعی متوفای ۷۶۸ هجری،<sup>(۲)</sup> زین‌الدین عراقی متوفای ۸۰۶ هجری،<sup>(۳)</sup> حافظ نورالدین هیثمی متوفای ۸۰۷ هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری، حافظ جلال‌الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری، حافظ ابوالعباس قسطلانی متوفای ۹۲۳ هجری، حافظ قاضی دیار بکری متوفای ۹۶۶ هجری،<sup>(۴)</sup> ابن حجر هیثمی متوفای

۱- حافظ شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز بن عبدالله ذهبی شافعی متوفای ۷۴۸ هجری. وی از اکابر علمای رجال و حدیث عامه است. ذهبی کتب بسیاری تألیف نموده که همواره مورد استناد علمای پس از او قرار گرفته است. شمار شیوخ ذهبی را به هزار و سیصد نفر رسانیده‌اند. ابن کثیر از او با عنوان «حافظ کبیر» و «مورخ اسلام» و «شیخ المحدثین» یاد می‌نماید. کتانی نیز از وی با عنوان «امام حفاظ» یاد می‌کند. (الغدیر ۱/ ۱۲۴، مقدمه‌ی سیر اعلام النبلاء، طبقات سبکی ۹/ ۱۰۰، شذرات الذهب ۶/ ۱۵۳، فهرس الفهارس ۱/ ۴۱۷).

۲- عقیف‌الدین ابوالسعادات عبدالله بن اسعد بن علی یافعی شافعی یمنی مکی متوفای ۷۶۸ هجری. استنوی در طبقات خویش از وی تجلیل فراوان نموده و می‌گوید: «وی امامی است که توسط علومی که دارا بود مرشد و مقتدا گردید». ذهبی نیز او را امامی مفتی و محدثی توانا و فقیه خوانده است. سبکی که خود در منی وی را ملاقات نموده درباره‌ی او می‌گوید: «یافعی مردی صالح بود و مصنفات بسیاری تألیف نموده است». (الغدیر ۱/ ۱۲۶، طبقات سبکی ۱۰/ ۳۳، طبقات استنوی ۲/ ۳۳۰، شذرات الذهب ۶/ ۲۱۰، الدرر الكامنه ۲/ ۲۴۷، الأعلام ۴/ ۷۲، معجم المؤلفین ۲/ ۲۲۹).

۳- حافظ زین‌الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن حسین بن عبدالرحمن بن ابی‌بکر عراقی متوفای ۸۰۶ هجری. وی یکی از بزرگان برجسته‌ی محدثین عامه است و دارای تألیفات بسیاری از جمله در علم الحدیث می‌باشد و از کسانی است که در قرن هشتم از او با لقب مُجَدِّد یاد شده است. ابن حجر عسقلانی که خود یکی از شاگردان عراقی است درباره‌ی وی می‌گوید: «او از سال ۷۹۶ شروع به املاء حدیث کرد و خداوند بوسیله‌ی او سنت را زنده نمود». بسیاری از علمای عامه به ذکر شرح زندگانی وی پرداخته و به ستایش از او مبادرت نموده‌اند. (فهرس الفهارس ۲/ ۸۱۴، انباء الغمر ۵/ ۱۷۰، الأعلام ۳/ ۳۴۴، معجم المؤلفین ۲/ ۱۳۰).

۴- قاضی حسین بن محمد بن حسن دیار بکری متوفای حدود ۹۶۶ هجری. وی از علمای تاریخ و فقه عامه بوده و در مکه مدتی به قضاوت اشتغال داشته است، دیار بکری نویسنده‌ی کتاب معروف «تاریخ الخمیس» می‌باشد. (الأعلام ۲/ ۲۵۶، معجم المؤلفین ۱/ ۶۳۴).

۹۷۴ هجری، زین الدین مناوی متوفای ۱۰۳۱ هجری،<sup>(۱)</sup> و عده‌ی کثیری از علمای عامه در قرن ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ تا به امروز.<sup>(۲)</sup>

چون این مطلب مورد بحث در نزد علمای عامه نیز بسیار حائز اهمیت است و با این روایات شریفه که ذکر شد بطور صریح استدلال و ثابت کرده‌اند که هر کس نسبت به حضرت زهرا محبت نداشته، و یا به نحوی از انحاء او را آزرده باشد کافر است، لذا ما این موضوع را عمیقاً مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- زین الدین محمد عبدالرؤف بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین حدادی شافعی مناوی قاهری متوفای ۱۰۳۱ هجری.

محبی در کتاب خلاصة الاثر ۴/۱۲۲ به تفصیل شرح حال وی را آورده است و می‌گوید: «مناوی امام کبیر و حجت و موثق و مقتداست. بدون شک او فرد برتر دانشمندان سرزمین خویش بود و فردی بود امام و فاضل و زاهد و عابد و در مقابل خداوند متواضع و خاشع؛ وجودش نافع بود و با نیکی‌هایش عزیز شده بود، همواره در حال تسبیح و ذکر پروردگار خود بود و همواره صبر و صداقت می‌ورزید. در شبانه روز بیش از یک وعده غذا نمی‌خورد و از میان علوم و معارف مختلف و احیاناً علمی که با یکدیگر چندان مرتبط نبود به مطالبی آشنا شده بود که کسی از معاصرانش به همانندی او نمی‌رسید». محبی سپس در کتاب خویش به ذکر مشایخ مناوی در فقه و اصول و تفسیر و حدیث و ادبیات و طریقت و انزوا پرداخته و تالیفات وی را برشمرده و از آنها بسیار تجلیل نموده است. [الغدیر ۴/۱۳۸].

همچنین مراجعه بفرمایید به: الاعلام ۶/۲۰۴، معجم المطبوعات العربیة و المعرّبه ۲/۱۷۹۸، معجم المؤلفین ۳/۴۱۰.

۲- مصادر روایات مورد بحث (فاطمه بضعة منی) عبارت است از: مسند احمد ۴/۵، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۲، صحیح بخاری - کتاب المناقب، باب مناقب قرابة رسول الله ﷺ و منقبه فاطمه ﷺ - ج ۵/۹۲ ح ۲۰۹، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب (۱۵) فضائل فاطمة بنت النبی علیها الصلاة والسلام ح ۹۳، ۹۴ - ج ۴/۱۹۰۲، ۱۹۰۳، سنن ابی داود - کتاب النکاح، باب ما یجمع بینهن من النساء - ج ۲/۲۲۶ ح ۲۰۷۱، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب ۶۱ فضل فاطمه ﷺ - ج ۵/۶۹۸، ۶۹۹ ح ۳۸۶۷، ۳۸۶۹، معجم کبیر طبرانی ج ۲۰/۲۵، ۲۶ ح ۳۰، ج ۲۲/۴۰۴، ۴۰۵ ح ۱۰۱۰-۱۰۱۴، مستدرک حاکم ۳/۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، حلیة الاولیاء ۲/۴۰، ۴۱، السنن الکبری ۷/۳۰۷، ۱۰/۲۰۱، شرح السنه ۷/۲۳۲، مقتل خوارزمی ۱/۵۳، تهذیب تاریخ ابن عساکر ۱/۲۹۸، الروض الانف ۲/۱۹۶، اسد الغابه ۱۵/۵۲۱، ذخائر العقبی ۳۷/۳۷، فرائد السمطین ج ۲/۴۵ ح ۳۷۷، سیر اعلام النبلاء ۲/۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، مجمع الزوائد ۹/۲۰۳، تهذیب التهذیب ۱۲/۴۴۱، الاصابه ۴/۳۷۸، الجامع الصغیر ۴/۴۲۱، الصواعق المحرقة ۵۷/۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۹، تاج العروس ۱/۴۸۵، ۱۳۹/۶، کنز العمال ج ۱۲/۱۰۶-۱۰۸ ح ۳۴۲۱۲، ۳۴۲۱۳، ۳۴۲۱۵، ۳۴۲۲۲، ۳۴۲۲۳، در الصحابه ۴/۲۷۴-۲۷۶، نُزّهة المجالس ۲/۲۲۸، ینابیع الموده ۱/۱۷۱، ۱۸۰، ۲۶۰، اعلام النساء ۳/۱۲۱۶.



گاهی مطلب را معتقدین به یک مذهب عنوان می کنند، و گاهی موضوعی صد در صد عمومی و اسلامی است و با توجه به مدارک و اسنادی که از دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) نقل شده کاملاً ثابت می شود که این مطلب اسلامی است: که هر کس حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها را آزار اذیت نماید و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود باشد کافر است.

روایتی است فوق العاده مهم و حیرت انگیز از پیامبر اکرم که از آن حضرت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ، وَيَرْضَى لِرِضَاهَا».

«همانا، خداوند تبارک و تعالی غضب می کند هنگامی که فاطمه بخشم آید، و راضی می شود آنگاه که او راضی و خشنود گردد».

و در روایت دیگر خطاب به فاطمه ۳ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ»

«یا فاطمه، خدا با غضب تو غضب می کند و با رضای تو راضی می گردد».

این دو روایت عجیب را عده ی زیادی از دانشمندان عامه نقل کرده اند که از جمله ی آنانند:

ابوموسی ابن مثنی متوفای ۲۵۲ هجری،<sup>(۱)</sup> ابن ابی عاصم متوفای ۲۸۷ هجری،<sup>(۲)</sup> ابویعلی

---

۱- حافظ ابوموسی محمد بن مثنی بن عبید بن قیس بن دینار عنزی بصری متوفای ۲۵۲ هجری.

خطیب بغدادی شرح زندگی وی را در تاریخ بغداد ۳/ ۲۸۳-۲۸۶ درج نموده و می گوید: «وی فردی موثق و مورد اعتماد است و امامان (اهل سنت) به حدیث او اقامه ی حجت نموده اند». وثاقت و ستایش از او را در بسیاری از کتب تراجم می توان یافت. [الغدیر ۱/ ۹۲، ۹۳].

همچنین مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن شاهین/ ۲۹۵، ثقات ابن حبان ۹/ ۱۱۱، سیر اعلام النبلاء ۱۲/ ۱۲۳، تهذیب التهذیب ۹/ ۴۲۵.

۲- حافظ کبیر ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شیبانی بصری معروف به ابن ابی عاصم متوفای ۲۸۷

هجری.

وی از فقهاء و حفاظ برجسته و مورد وثوق عامه می باشد. کتاب «المسند الکبیر» او دارای پنجاه هزار حدیث بوده است. (تذکره الحفاظ ۲/ ۶۴۰، سیر اعلام النبلاء ۱۳/ ۴۳۰، الوافی بالوفیات ۷/ ۲۶۹، شذرات الذهب ۲/ ۱۹۵).

موصلی متوفای ۳۰۷ هجری،<sup>(۱)</sup> حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای ۳۶۰ هجری، حافظ ابو عبدالله حاکم نيسابوری متوفای ۴۰۵ هجری، حافظ ابوسعید خرکوشی متوفای ۴۰۷ هجری،<sup>(۲)</sup> حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری، ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری، حافظ ابوالعباس طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ابن حَجَر عَسْقَلَانِي متوفای ۸۵۲ هجری، حافظ شهاب‌الدین ابن حَجَر هَيْتَمِي متوفای ۹۷۴ هجری، حافظ ابو عبدالله زَرْقَانِي مالکی متوفای ۱۱۲۲ هجری، ابوالعرفان صَبَّان متوفای ۱۲۰۶ هجری، بدخشانی - صاحب مِفْتَاح النجاة - متوفای قرن ۱۳ و عده‌ای دیگر...<sup>(۳)</sup>

با توجه به اینکه هر بشر حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نیست که بشری در تمام لحظات زندگانی، با وجود آن همه دگرگونیها،

۱- حافظ ابویعلی احمد بن علی بن مُثَنَّى بن یحیی تمیمی موصلی متوفای ۳۰۷ هجری.

وی مؤلف کتاب معروف «مسند» است و حافظ عبدالغنی ازدی و حاکم نيسابوری او را توثیق نموده‌اند. ذهبی می‌گوید: «عُلُوُّ در اسناد، به او منتهی می‌گردد». (مراجعه بفرماید به: ثقات ابن حبان ۸/ ۵۵، تذکره الحفاظ ۲/ ۷۰۷، سیر اعلام النبلاء ۱۴/ ۱۷۴، الوافی بالوفیات ۷/ ۲۴۱).

۲- ابوسعید عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم نيسابوری مشهور به خَرَّكُوشِي متوفای ۴۰۶ یا ۴۰۷ هجری. وی یکی از مفسرین و محدثین و فقهای مشهور عامه است. حاکم نيسابوری درباره‌ی او می‌گوید: «من کسی را به مانند او ندیدم که جامع علم و زهد و تواضع، و همچنین ارشاد بسوی خدا و پرهیزگاری باشد». خطیب بغدادی نیز از او تجلیل نموده و می‌گوید: «خرکوشی موثق و پرهیزگار و صالح بود». ذهبی با عناوینی چون «امام مقتدا» و «شیخ‌الاسلام» از وی یاد نموده است و سبکی می‌گوید: «خرکوشی فقیهی بود زاهد از ائمه‌ی دین و اعلام مؤمنین». (الغدیر ۱/ ۱۰۸، تاریخ بغداد ۱۰/ ۴۳۲، سیر اعلام النبلاء ۱۷/ ۲۵۶، معجم البلدان ۲/ ۳۶۰، طبقات سبکی ۵/ ۲۲۲، شذرات الذهب ۳/ ۱۸۴).

۳- مصادر این دوروایت «إن الله يغضب لغضب فاطمة...» عبارت است از: معجم کبیر طبرانی ج ۱/ ۱۰۸/ ح ۱۸۲، ج ۲/ ۴۰۱/ ح ۱۰۱، مستدرک حاکم ۳/ ۱۵۳، ۱۵۴، ذخائر العقبی ۳۹/، مقتل الحسین (خوارزمی) ۱/ ۵۲، فرائد السَّمِطِین ج ۲/ ۴۶/ ح ۳۷۸، میزان الاعتدال ج ۲/ ۴۹۲ [ذیل نام عبدالله بن محمد بن سالم (که ذهبی خود بنحوی در همان موضع، وی را توثیق نموده است)]، شرح المواهب اللدنیة ۳/ ۲۰۲، مجمع الزوائد ۳/ ۲۰۳، أسد الغابه ۵/ ۵۲۲، تهذیب التهذیب ۱۲/ ۴۴۳، الاصابه ۴/ ۳۷۸، الصواعق المحرقة ۶/ ۲۶۶، کنز العمال ج ۱۳/ ۶۷۴/ ح ۳۷۷۲۵، اسعاف الراغیین/ ۱۷۱، ینابیع الموده ۱۷۳/، ۱۷۴، ۱۹۸....

همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده، و رضایتش رضای خدا، غضبش خشم خدا، مسرتش خوشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد، و بر هر کسی به چشم حقارت نگاه کند خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر اینکه صاحب مقام ولایت مطلقه بوده باشد؛ و به اعتبار همان مقام که عیناً پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین نیز دارا هستند، تنها این موضوع امکان پذیر می باشد.

و با عدم توجه به شئون ولایت است که حضرات عامه می گویند پیامبر اکرم نیز همانند سایر مردم دشنام و ناسزا می گوید خشمناک می شود... و بالاخره سخن را تا بجایی می رسانند که در بستر مرگ خطاب به آن حضرت می گویند:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيُهْجُرُ...»<sup>(۱)</sup>

«این مرد هذیان می گوید...».

فاطمه سلام الله علیها وجود مقدسی است که پیامبر اکرم ۶ یک عمر او را به تمام امتش معرفی کرده، و مقامات معنویش را بیان فرموده است.

چنانکه گفته شد کاملاً روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش رضایت خدا، مخالفتش مخالفت خدا، سخطش سخط خدا، غضبش غضب خداست، لازم‌اش این است که باید صاحب مقام شامخ ولایت مطلقه باشد، و در نتیجه، هر کس به صاحب ولایت ایمان نیاورد و محبتش را در دل نداشته باشد کافر است، و این مطلبی است که علمای عامه نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند که در اینجا نقل بعضی از عبارات آنان مفید و ضروری است:

ابوالقاسم سُهَیْلِي متوفای سال ۵۸۱ هجری در کتاب الروض الانف در جلد دوم صفحه ۱۹۶ می فرماید:

---

۱- پیشتر در قسمت موضوع نهم [محدث بودن حضرت فاطمه علیها السلام] به مصادر این عبارت که جسارت شیطانی عمر بن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است اشاره نمودیم.

«إِنَّ أبا لُبَابَةَ رِفاعَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُؤَذَّرِ<sup>(۱)</sup> رَبطَ نَفْسَهُ فِي نُوبِيَّةٍ، وَإِنَّ فَاطِمَةَ أَرادَتْ حَلَّهُ حِينَ نَزَلَتْ نُوبِيَّتُهُ. فَقَالَ أَبُو لُبَابَةَ: قَدْ أَقْسَمْتُ أَنْ لَا يَجْلِسَنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ فَاطِمَةَ مُضَعَّةٌ مِنِّي، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى فَاطِمَةَ، فَهَذَا حَدِيثٌ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ مَنْ سَبَّهَا فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا فَقَدْ صَلَّى عَلَى أَبِيهَا».

«هنگامی که رفاعه از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم بیست و سوگند خورد هرگز آن بند را نگشاید مگر اینکه محمد بن عبدالله به دست خود آنرا باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه‌ی خود قرار داده بود، تا اینکه آیه‌ی قبول شدن توبه‌ی او از جانب پروردگار نازل شد<sup>(۲)</sup> و در آن هنگام حضرت فاطمه اراده فرمود آن بندها را بگشاید، ولی ابولبابه گفت: کسی جز پیامبر اکرم نباید مرا از بند رها نماید، زیرا من به این امر سوگند یاد کرده‌ام، و چون این سخن به گوش پیامبر اکرم رسید، حضرت فرمود: همانا، فاطمه پاره‌ی تن من است.

۱- ابولبابه بن عبدالمؤذر انصاری از صحابه‌ی معروف پیامبر اکرم ﷺ است و در نامش اختلاف می‌باشد. بعضی اسم او را «بشیر» و بعضی «رفاعه» و بعضی «مروان» ذکر نموده‌اند. براساس برخی از روایات، در روز فتح مکه رایب بنی عمرو بن عوف به دست او بوده است. در خصوص تاریخ وفات وی نیز اختلاف است، عده‌ای آن را زمان خلافت عثمان و گروهی در زمان خلافت امیرالمؤمنین نقل کرده‌اند؛ حتی عده‌ای گفته‌اند که وی پس از سال ۵۰ هجری وفات یافته است. (رجوع بفرمایید به: الاصابه ۴/ ۱۶۸، الاستیعاب ۴/ ۳۰۳، أسد الغابه ۵/ ۲۸۴، طبقات خلیفه بن خیاط / ۱۵۲، تاریخ خلیفه بن خیاط / ۶۰).

۲- منظور آیه‌ی «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره‌ی التوبه: ۱۰۲) می‌باشد.

درود خدا بر پیامبر و فاطمه. (سپس راوی حدیث چنین نتیجه می‌گیرد که) این حدیث دلالت دارد بر اینکه هر کس فاطمه را دشنام دهد کافر می‌شود، و هر کس بر او صلوات فرستد، برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا».

در کیفیت صلوات و سلام بر او و زیارتش اخباری از پیامبر اکرم نقل شده است که همه نشانگر این است که حضرت زهرا 3 - همانند رسول خدا - در این مطلب کاملاً استقلال داشته و صلوات و زیاراتی مخصوص به خود دارد. این روایت را ابن حجر نیز در شرح کتاب جامع صغیر نقل کرده است، و جالبتر اینکه زین‌الدین مناوی - صاحب کتاب کُنُوز الدقائق - ضمن بیان این حدیث می‌گوید:

«ابوالقاسم سُهیلی با حدیث شریف [فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي...] استدلال می‌کند که هر کس فاطمه را دشنام دهد کافر است (چون این عمل مُشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است و خدا چنین کسی را دشمن می‌دارد و هر کسی را که خدا دشمن بدارد یقیناً کافر است)، سُهیلی از همین حدیث نتیجه می‌گیرد که: فاطمه 3 از شیخین [یعنی ابوبکر و عمر] نیز افضل است».<sup>(۱)</sup>

۱- اصل عبارت مناوی چنین است: «استدلَّ به السهيلي على أنَّ من سبها كفر لآنه يغضبه، و أنَّها أفضل من الشيخين». (فيض القدير ۴/ ۴۲۱).

زرقانی نیز پس از نقل حدیث [فاطمه بضعة منی...] می‌گوید: «استدلَّ به السهيلي على أنَّ من سبها كفر. و توجيهُه أنَّها تغضب ممن سبها، و قد سوي بين غضبها و غضبه و من أغضب كفر». (شرح المواهب اللدنية ۳/ ۲۰۵).  
یعنی: «سهیلی با این حدیث استدلال کرده هر کسی که به فاطمه دشنام دهد کافر است. و دلیل او این است که فاطمه از کسی که به او دشنام دهد به خشم و غضب می‌آید، و پیامبر نیز خشم و غضب فاطمه را برابر با خشم و غضب خویش دانسته است و هر کس که پیامبر را خشمگین نماید کافر است».

سؤالی که در اینجا باید مطرح گردد این است که با توجه به این فتوای علمای عامه در خصوص کفر دشنام دهندگان به زهرا علیها السلام، حکم صحابه و تابعینی که به فاطمه علیها السلام [و یا علی علیه السلام] دشنام داده‌اند چیست؟ دشنام دهندگانی که در راس آنان نخستین خلیفه (ابوبکر) قرار دارد. (روایت دشنام ابوبکر به حضرت فاطمه علیها السلام را می‌توانید در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ۱۶/ ۲۱۵ ط جدید [ج ۴/ ۸۰ ط قدیم] بخوانید).

شریف سَمُهودی<sup>(۱)</sup> که یکی از بزرگان عامه است در ادامه‌ی تشریح این حدیث می‌فرماید:

«وَمَعْلُومٌ أَنَّ أَوْلَادَهَا بَضَعَتْ مِنْهَا فَيَكُونُونَ بِوَاسِطَتِهَا بَضَعَةً مِنْهُ، وَمِنْ ثَمَرٍ لَمَّا رَأَتْ أُمَّ الْفَضْلِ<sup>(۲)</sup> فِي النَّوْمِ أَنَّ بَضَعَتْ مِنْهُ وَضَعَتْ فِي حِجْرِهَا، أَوْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَانَ نَيْدَ فَاطِمَةَ غُلَامًا فَيُوضَعُ فِي حِجْرِهَا، فَكُلُّ مَنْ يُشَاهِدُ الْآنَ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، بَضَعَتْ مِنْ نَيْدِكَ الْبَضَعَةَ، وَإِنْ نَعَدَدْتَ الْوَسَائِطُ، وَمَنْ نَأْمَلُ ذَلِكَ أَتَبَعَتْ مِنْ قَلْبِهِ دَاعِيَ الْإِجْلَالِ هُمْ، وَتُجَنَّبُ بِغَضَبِهِمْ عَلَى أَىِّ حَالٍ كَانُوا عَلَيْهِ»<sup>(۳)</sup>.

«و کاملاً روشن است که نه تنها فاطمه پاره‌ی تن پیامبر است، بلکه اولاد او چون بضعه‌ی فاطمه‌اند، آنان نیز به واسطه‌ی زهرا پاره‌ی تن پیامبر محسوب می‌شوند. از همین روست که وقتی ام‌الفضل در خواب دید که پاره‌ای از تن پیامبر در دامان وی افتاده است رسول خدا خواب وی را اینطور تعبیر نمودند که فاطمه فرزندی خواهد آورد که در دامان ام‌الفضل قرار خواهد

۱- نورالدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد بن علی بن عیسی حسنی شافعی سَمُهودی متوفای ۹۱۱ هجری.

وی از علماء و فقهای عصر خویش بوده و در مدینه به تدریس و تألیف اشتغال داشته است. سبکی از او با عنوان «امام مقتدا» یاد نموده و در کتاب خویش به ستایش و تجلیل از او پرداخته است. ابن عیدروس در «النور السافر» و شوکانی در «النور الطالع» به ذکر شیوخ وی پرداخته‌اند و شعرانی نیز در طبقات خویش او را مورد ستایش قرار داده است. (الغدیر ۱/۱۳۳، طبقات شعرانی / ۶۱، شذرات الذهب ۸/ ۵۰، الاعلام ۴/ ۳۰۷).

۲- لُبَابُهُ بِنْتُ حَارِثِ بْنِ حَزْنِ بْنِ بَجِيرِ بْنِ هُرَمٍ، أُمَّ فَضْلِ هَلَالِيهِ.

وی صحابیّه است و همسر عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر اکرم ﷺ) می‌باشد. او خواهر میمونه (همسر پیامبر ﷺ) است و در بسیاری از کتب عامه - پس از حضرت خدیجه - از او بعنوان اولین زن مسلمان یاد شده است. ام‌الفضل در زمان حکومت عثمان در گذشته است. (برای اطلاع بیشتر از زندگانی وی مراجعه بفرمایید به: تهذیب الکمال ۳۵/ ۲۹۷، تهذیب التهذیب ۱۲/ ۴۴۹، سیر اعلام النبلاء ۲/ ۳۱۴، الاستیعاب ۴/ ۵۰۴، الاصابه ۴/ ۴۸۳).

۳- فیض القَدیر ۴/ ۴۲۱.

گرفت.<sup>(۱)</sup> اکنون نیز در هر کجا ذریه‌ی حضرت زهرا مشاهده شود، پاره‌ی تن رسول خداست، اگر چه شمار واسطه‌ها بسیار زیاد شده است؛ لذا هر کس این موضوع را بدقت بررسی کند، در قلب خویش نسبت به آل محمد احساس محبت می‌نماید، و از دشمنی نسبت به آنان در هر حال دوری می‌جوید».

ابن حجر می‌گوید:

«وَفِيهِ تَحْرِيمٌ أَذَى مَن يَتَأَذَى الْمُصْطَفَى بِتَأَذِيهِ، فَكُلُّ مَنْ وَقَعَ مِنْهُ فِي حَقِّ فَاطِمَةَ شَيْءٌ فَتَأَذَتْ بِهِ، فَالِنَبِيُّ يَتَأَذَى بِهِ بِشَهَادَةِ هَذَا الْحَبْرِ، وَلَا شَيْءٌ أَكْظَمُ مِنْ إِدْخَالِ الْأَذَى عَلَيْهَا مِنْ قَبْلِ وُلْدِهَا، وَهَذَا عُرِفَ بِالإِسْتِغْرَاءِ مُعَالَجَةً مَن نَعَاطَى ذَلِكَ بِالْعُقُوبَةِ فِي الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الآخِرَةِ أَشَدَّ».<sup>(۲)</sup>

«آزار و اذیت فاطمه حرام است، زیرا هر چیزی که او را آزرده خاطر کند، پیامبر را دل آزرده می‌نماید، و آنچه رسول خدا را بیازارد، در حقیقت خدا را اذیت کرده است... (ابن حجر در پایان سخن چنین نتیجه می‌گیرد): آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می‌کند این است که جزای آن کس که زهرا را بیازارد، گرفتاری در دنیا است، و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود».

۱- خوابی که سمهودی از آن سخن می‌گوید اشاره به روایتی است که با عبارت مختلف نقل گردیده و متن یکی از آنها چنین است:

«عن سماك بن حرب أن أم الفضل قالت: يا رسول الله، رأيت أن عضوا من أعضائك في بيتي. قال: تلد فاطمة غلاماً وترضعينه بلبن قثم، فولدت حسينا...».

«سماک بن حرب می‌گوید: ام‌الفضل به پیامبر اکرم عرض کرد: ای رسول خدا، من در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خانه‌ی من است. پیامبر فرمودند: فاطمه پسری بدنیا خواهد آورد و تو از شیر (فرزندت) قثم به او شیر خواهی داد. سپس فاطمه حسین را به دنیا آورد...».

حدیث فوق در الاصابه ۴/ ۸۴ به نقل از ابن سعد روایت شده است. احمد بن حنبل نیز در مسند خود ۶/ ۳۳۹ این روایت را نقل کرده است با این تفاوت که در آنجا می‌گوید: «فولدت حسينا»، یعنی فاطمه حسن را بدنیا آورد.

ناسزا گفتن به حضرت صدیقه سلام الله علیها برابر است با دشنام به پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و در نتیجه مساوی است با دشنام به حق تبارک و تعالی، چنان که رسول خدا درباره‌ی علی می فرماید:

«لَا تُسُبُّوا عَلِيًّا، مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي، وَمَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ»<sup>(۱)</sup>

۱- «من سب علیاً فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله تعالی». (مستدرک حاکم ۳/ ۱۲۱، فردوس الاخبار ج ۴/ ۱۸۹ ح ۶۰۹۹، مناقب خوارزمی/ ۸۱/ ۸۲، الریاض النضره ۳/ ۱۲۲، نظم ذرر السمتین/ ۱۰۵، منتخب کنز العمال ۵/ ۳۰، ینایح الموده/ ۲۴۷، ۲۰۵، نور الابصار/ ۱۰۱، مناقب ابن مغزلی/ ۳۹۴، در السحابه/ ۲۲۶، کنز العمال ۱۱/ ۶۰۲ ح ۳۲۹۰۳).

ابن عساکر این روایت را بدینگونه نقل کرده است: «من سب علیاً فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله، و من سب الله فقد عذبه الله». (مختصر تاریخ دمشق ۷/ ۱۱۸).

در ارتباط با این موضوع نظر خوانندگان را به روایت ذیل جلب می کنیم:

«مر ابن عباس - بعد ما حج بصره - بمجلس من مجالس قریش و هم یسبون علیاً علیه السلام. فقال لقائده: ما سمعت هولاء یقولون؟ قال: سبو علیاً علیه السلام. قال: فردنی الیهم. فرده، فقال: ایکم الساب الله عز و جل؟ قالوا: سبحان الله من سب الله فقد اشرك. قال: فایکم الساب رسول الله عز و جل؟ قالوا: سبحان الله من سب رسول الله فقد كفر. قال: فایکم الساب علی بن ابی طالب؟ قالوا: اما هذا فقد كان. قال: فانا اشهد بالله انی سمعت النبی صلی الله علیه و آله و سلم یقول: من سب علیاً فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله عز و جل، و من سب الله اکبه الله علی منخریه فی النار...». (الریاض النضره ۳/ ۱۲۲، ۱۲۳، فرائد السمطین ج ۱/ ۳۰۲ ح ۲۴۱، الفصول المهمه (ابن صباغ) / ۱۲۰، ۱۲۱، الغدیر ۲/ ۲۹۹).

یعنی «ابن عباس - در ایامی که نابینا گردیده بود- روزی از کنار جمعی از قریش که در حال دشنام دادن به علی علیه السلام بودند گذشت. ابن عباس به کسی که (دست او را گرفته بود و) راهنمایی اش می کرد گفت: شنیدی اینها چه می گفتند؟ راهنما گفت: داشتند به علی دشنام می دادند. ابن عباس گفت: مرا نزد آنان ببر. راهنما، ابن عباس را باز گرداند و نزد آنان برد. ابن عباس به آن جمع گفت: کدامیک از شما به خداوند دشنام می دهید؟ گفتند: سبحان الله هر کس که به خدا دشنام دهد مشرک است. گفت: کدامیک از شما به رسول خدا دشنام می دهید؟ گفتند: هر کس که به رسول خدا دشنام دهد کافر است. ابن عباس گفت: کدامیک از شما به علی بن ابی طالب دشنام می دادید؟ گفتند: آری ما به علی دشنام می دادیم. ابن عباس گفت: خدا را شاهد می گیرم از پیامبر شنیدم که فرمود: هر کس که به علی دشنام دهد به من دشنام داده است، و هر کس که به من دشنام دهد به خدای عز و جل دشنام داده است، و هر کس که به خدا دشنام دهد خداوند او را با سر (بینی) روانه‌ی جهنم خواهد نمود».



«به علی دشنام ندهید، هر کس به او دشنام دهد در حقیقت مرا ناسزا گفته است؛ و هر کس به من دشنام دهد، همانا به خدا بدزبانی کرده است».<sup>(۱)</sup>

۱- علمای عامه روایات و حکایات زیادی درباره‌ی کسانی که به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام می‌دهند نقل کرده‌اند که بعضی از آنها را ذیلاً می‌خوانید:  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لا تسبوا علیاً فإنه ممسوس بذات الله»؛ یا «لا تسبوا علیاً فإنه کان ممسوساً فی ذات الله عزوجل». (معجم کبیر طبرانی ج ۱۹/۱۴۸/ح ۳۲۴، حلیة الاولیاء ۶۸/۱، مجمع الزوائد ۱۳۰/۹، فرائد السَّمَطین ج ۱/۱۶۵/ح ۱۲۷).

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایت دیگری می‌فرماید: «من سب علیاً فقد سبّنی، و من سبّنی فقد سبّ الله، و من سبّ الله ادخله الله نار جهنم و له عذاب عظیم». (فردوس الاخبار ج ۴/۱۸۹/ح ۶۰۹۹).  
ام سلمه به ابو عبدالله جدلی بَجَلی می‌گوید: «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: من سب علیاً فقد سبّنی». (مسند احمد ۳۲۳/۶، خصائص امیرالمؤمنین/۹۹ [ط التقدّم: مصر/۲۴]، مستدرک حاکم ۱۲۱/۳، الرياض النضرة ۱۲۳/۳، ذخائر العقبی ۶۵/، تاریخ الاسلام ذهبی - عهد الخلفاء الراشدين - ص ۶۳۴ - تلخیص المستدرک ۱۲۱/۳، البداية و النهایه ۷/ ۳۹۱، مجمع الزوائد ۶/۴۲۶).

احمد بن حنبل می‌گوید: ابو دُجانة گفت: «لا تسبوا علیاً و لا اهل هذا البيت، ان جاراً لنا قدم من الكوفة، فقال: الم تروا هذا الفاسق بن الفاسق ان الله قتله [یعنی الحسین]، فرماه الله بکوکبین فی عینیه و طمس الله بصره». (الصواعق المُحرقة ۲۶۶/۲۹۷).

یعنی: «به علی و اهل این بیت دشنام ندهید، یکی از همسایگان ما از کوفه آمد و گفت: آیا ندیدید که خدا این فاسق فرزند فاسق را کشت [منظورش حسین بن علی بود]. خداوند در چشمان او دو نقطه‌ی سفید پدید آورد و او را نابینا نمود».

ابن مغزلی شافعی نیز به سند خویش نقل می‌کند که هشم بن بشیر واسطی (که در تمامی صحاح سته روایاتش موجود است) گفته است:

«أدرکت خطباء اهل الشام بواسط فی زمن بنی امیه کان اذا مات لهم میت قام خطیبهم فحمد الله و اثنی علیه و ذکر علیاً علیه السلام فسهب، فجاء ثور فوضع قرنیه فی ثدییه و الزقه بالحائط فعصره حتی قتله، ثم رجع یشق الناس میماً و شمالاً لایهیج احداً و لا یؤذیه». (مناقب ابن مغزلی/ ۳۹۱).

«لَا تُبْغِضُوا عَلِيًّا، مَنْ أُغْضِبَ عَلَيَّ فَقَدْ أُغْضِبَنِي، وَمَنْ أُغْضِبَنِي فَقَدْ أُغْضِبَ اللَّهَ»<sup>(۱)</sup>.

«با علی دشمنی نکنید؛ که هر کس او را به خشم آورد همانا مرا غضبناک کرده است و هر کس مرا خشمگین کند در حقیقت خدا را به خشم آورده است».

«وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ»<sup>(۲)</sup>...<sup>(۳)</sup>.

—»

یعنی: «من در زمان بنی امیه خطبای اهل شام را در واسط دیدم. یکبار فردی از اهل واسط فوت شد؛ سخنرانسان برخاست و پس از حمد و ثنای خدا از علی یاد نمود و به او دشنام داد. (پس از دشنام خطیب) گاوی آمد و دو شاخ خود را بر سینه‌های وی گذارد و او را به دیوار چسباند و آنقدر شاخ خود را در سینه‌ی سخنران فشرد تا وی را کشت...».

حکایات دیگری نیز در این خصوص نقل شده است که از جمله‌ی آنها چند حکایتی می‌باشد که در کتاب فرائد السمطین ۱/ ۳۰۴-۳۰۶ درج است.

۱- ویا: «من اغضب علیاً فقد اغضبني ومن اغضبني فقد اغضب الله». (الاحبار الموقفات/ ۳۱۲، ذخائر العقبی/ ۶۵، الریاض النضره ۳/ ۱۲۲، مجمع الزوائد ۹/ ۱۰۹، کنز العمال ۱۱/ ۶۱۰ ح/ ۳۲۹۵۳، منتخب کنز العمال ۶/ ۱۵۴، ینابیع الموده ۹۱/ ۲۸۲، مناقب ابن مغزلی/ ۲۳۰).

صحابی معروف ابو سعید خدری می‌گوید: «إنا كنا لانعرف المنافقين -نحن معاشر الأنصار- إلا يبغضهم علی بن ابی طالب». (فرائد السمطین ۱/ ۳۶۶).

یعنی «ما (انصار)، منافقین را فقط از کینه و بغضشان نسبت به علی بن ابی طالب می‌شناختیم».

۲- الاحبار الموقفات/ ۳۱۲، الصواعق المحرقة/ ۱۹۰.

۳- در برخی از روایات متن کامل این حدیث چنین است: «من أحبه فقد أحبني ومن أحبني فقد أحب الله، ومن ابغضه فقد أبغضني ومن أبغضني فقد أبغض الله». مراجعه بفرمایید به: معجم کبیر طبرانی ج ۱/ ۳۱۹ ح/ ۹۴۷، ج ۲۳/ ۳۸۰ ح/ ۹۰۱، مجمع الزوائد ۹/ ۱۰۸، ۱۰۹، مستدرک حاکم ۳/ ۱۳۰، منتخب کنز العمال ۵/ ۳۲، تاریخ بغداد ۱۳/ ۳۲، کنز العمال ۱۱/ ۶۱۰ ح/ ۳۲۹۵۳، مناقب ابن مغزلی/ ۲۳۰، ذخائر العقبی/ ۶۵، الریاض النضره ۳/ ۱۲۲، در السحابه/ ۱۲۲، ینابیع الموده/ ۹۱، ۲۳۷، ۲۸۲.

«هر کس علی را دوست داشته باشد، در حقیقت به من مهر ورزیده است؛ و هر کس محبت مرا در دل داشته باشد، همانا خدا را دوست داشته است»<sup>(۱)</sup>.

این فرمایشات پیامبر اکرم در منقبت حضرت زهرا سلام الله علیها، عیناً با همین مضامین در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده است که نشان می‌دهد آن حضرت در جمیع احکام و شئون ولایت با رسول خدا و امیر المؤمنین شریک است، لذا علماء چنین فتوی می‌دهند که هر کس به پیامبر اکرم، یا امیر المؤمنین، یا فاطمه‌ی زهرا دشنام دهد واجب القتل می‌شود، و دانشمندان عامه می‌فرمایند: هم کافر است و هم واجب القتل.

۱- مفهوم این احادیث با الفاظ دیگر هم وارد شده است، نظیر:

(۱) - «من أحب علیاً فقد أحبنی، و من أبغض علیاً فقد أبغضنی، و من آذی علیاً فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله». (الصواعق المُحرقة / ۲۶۳).

(۲) - «... فانه [یعنی علیاً] لایحبه الا مؤمن، و لایبغضه الا منافق، من احبه فقد احبنی، و من ابغضه فقد ابغضنی، و من ابغضنی عذبه الله عز و جل». (مختصر تاریخ دمشق ۱۷ / ۳۶۹).

(۳) - در روایتی پیامبر به علی علیه السلام می‌فرماید: «أنت سید فی الدنیا سید فی الآخرة، من احبک فقد احبنی، و حبیبک حبیب الله، و من ابغضک قد ابغضنی و بغیضک بغیض الله، و الولیل لمن ابغضک من بعدی». (مختصر تاریخ دمشق ۱۷ / ۳۷۳، البدایة و النهایة ۷ / ۳۹۱، ۳۹۲).

(۴) - پیامبر در روایت دیگری به امیر المؤمنین می‌فرماید: «... الا من أحبک فقد أحبنی، و من أحبنی فقد أحب الله، و من أحب الله أدخله الجنة، و من ابغضک فقد أبغضنی، و من أبغضنی أبغضه الله، و من أبغضه الله أدخله النار». (مختصر تاریخ دمشق ۱۷ / ۳۷۱).

(۵) - «من أطاع علیاً فقد أطاعنی، و من عصی علیاً فقد عصانی و من عصانی فقد عصی الله، و من احب علیاً فقد احبنی و من أحبنی فقد أحب الله، و من أبغض علیاً فقد أبغضنی، و من أبغضنی فقد أبغض الله، لایحبک إلا مومن و لایبغضک إلا کافر أو منافق». (مختصر تاریخ دمشق ۱۷ / ۳۶۷).

(۶) - سلمان می‌گوید یکبار پیامبر به علی چنین فرمود: «محبک محبّی و محبّی محبّ الله، و مبغضک مبغضی و مبغضی مبغض الله». (مختصر تاریخ دمشق ۱۷ / ۳۶۷).

(۷) - پیامبر به علی می‌فرماید: «حبیبک حبیبی و حبیبی حبیب الله، و عدوک عدوی و عدوی عدو الله، و الولیل لمن أبغضک بعدی». (مستدرک حاکم ۳ / ۱۲۷، ۱۲۸).

پروردگارا، به حق محمد و آل محمد، ما را از نظر لطف فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها دور  
مکن، و پرتو ولایت او را در قلب ما جایگزین فرما، و با اعتقاد به این مقام ولایت عمر ما را  
پایان برسان.

## موضوع سیزدهم:

### مقام زهرا علیها السلام در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسنین علیهم السلام یکسان است

منقبت دیگر، اشتراک فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها با پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین است در مقامات و درجاتی که مخصوص و منحصر می‌باشد به پنج تن آل عبا. با دقت در این دسته روایات کاملاً روشن می‌شود که آنان را مقام و مرکزیت خاصی است، و هرگز هیچ بشری را به آن درجات والا راه نیست.

زید بن ارقم از پیامبر اکرم روایت می‌کند که آن حضرت خطاب به امیرالمؤمنین فرمود:  
«أَنْتَ مَعِيَ فِي قَصْرِ فِي الْجَنَّةِ مَعَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ علیها السلام (أَنْتَ أَخِي وَ رَفِيقِي) <sup>(۱)</sup>، ثُمَّ نَلَا «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» <sup>(۲)</sup>». <sup>(۳)</sup>  
(یا علی تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشین من هستید. سپس پیامبر اکرم این آیه را تلاوت فرمود: (برادرانه بر تخت‌های بهشتی روبروی هم می‌نشینید)).

این روایت را محب‌الدین طبری در کتاب الریاض النضره، ابن مغزلی در مناقب، حموی در فرائد، ابن باکثیر <sup>(۴)</sup> در وسیلة المال، و عاصمی در زین الفتی، احمد بن حنبل در مناقب نقل کرده‌اند.

---

۱- در بعضی از روایات عبارت داخل پرانتز نیز درج است.

۲- سوره‌ی الحجر: ۴۷.

۳- معجم کبیر طبرانی ج ۲۲۱/۵ ح/۵۱۴۶، الریاض النضره ج ۱۸۲/۳ [به نقل از کتاب المناقب تألیف احمد بن حنبل]. در الغدیر ج ۱۰۴/۱۰ نیز به این روایت اشاره شده است.

۴- احمد بن فضل بن محمد باکثیر مکی شافعی متوفای ۱۰۴۷ هجری. وی از ادبا و شعراي مکه بوده و کتاب «وسیلة المال فی عد مناقب الال» را در سال ۱۰۲۷ در مکه تدوین نموده است. (ایضاح المکنون ۴۰۵/۱، هدیه العارفین ۱/۱۵۹، الاعلام ۱/۱۹۵، معجم المؤلفین ۱/۲۲۸).

حدیث دیگری امیرالمومنین 7 مرفوعاً از پیامبر اکرم 6 نقل کرده‌اند که رسول اکرم فرمود:

«فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةٌ تُدْعَى «الْوَسِيلَةَ». فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَسَلُّوْهَا لِي الْوَسِيلَةَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ يَسْكُنُ مَعَكَ فِيهَا؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَبَعْلَاهُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ»<sup>(۱)</sup>

«در بهشت درجه‌ای است به نام «الوسيلة»، هر گاه بخواهید در هنگام دعا چیزی برای من از خدا بطلبید، مقام «وسيلة» را مسئلت نمایید، گفتند: یا رسول الله چه کسانی در این درجه‌ی مخصوص با شما همنشین هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین».

این حدیث از دانشمندان عامه نیز در کتب خود ذکر نموده‌اند، از جمله سیوطی در کتاب جامع الکبیر از حافظ ابن مردویه نقل کرده است.

ما شیعیان نیز در زیارت پیامبر اکرم 6 چنین عرض می‌کنیم:

«اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآئِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ»<sup>(۲)</sup>

چنانکه گفته شد درجه الوسيلة - که والاترین درجات بهشتی است - مخصوص و منحصر است به پنج تن، و هرگز بشری را به آن رتبه‌ی اعلی راه نیست. درجه الوسيلة برتر از درجات جمیع انبیاء، اوصیاء، اولیاء، و علماء و مخلصین است.<sup>(۳)</sup>

۱- مقتل الحسین (خوارزمی) ۶۷/۱، ۶۸، منتخب کنز العمال ۹۴/۵، مناقب ابن مغازلی ۲۴۷/۱، کنز العمال ۱۰۳/۱۲ / ح ۳۴۱۹۵، ج ۶۳۹/۱۳، ۶۴۰، ح ۳۷۶۱۶.

۲- این عبارت در زیارت پیامبر با الفاظ دیگری هم آمده است نظیر: «اللهم اعطه الدرجة العلیا و آته الوسيلة الشریفة». (بحار الانوار ۱۶۹/۹۷).  
و یا «اللهم و اعطه الدرجة و الوسيلة من الجنة و ابعته مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الاخرون». (کامل الزیارات ۱۶).

در اعمال روز عرفة نیز صلواتی بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل است که عبارات فوق به این صورت در آن آمده است «اللهم اعط محمد و آله الوسيلة و الفضيلة و الشرف و الرفعة و الدرجة الكبيرة». (متن کامل این صلوات را در مفاتیح الجنان می‌توانید ببینید).

۳- در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «و اسالوا الله لی الدرجة الوسيلة من الجنة. قيل: یا رسول الله، و ما الدرجة الوسيلة من الجنة؟ قال: هی اعلی درجه من الجنة لا ینالها الا نبی ارجو ان اکون انا». (بحار الانوار ۶۵/۹۱).

امیرالمؤمنین چنین روایت می کند که پیامبر اکرم فرمود:

«أَنَا وَفَاطِمَةُ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«روز قیامت من و فاطمه و علی و حسن و حسین دارای مقام و

منزلت واحدی هستیم».

آری اینان در تمام عوالم خلقت مقام و منزلتشان یکی است. در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله، در محشر، در عوالم سفلی و علوی، ملکی و ملکوتی، در غیب و شهود، خلاصه در تمام مسیر آفرینش، از آغاز تا پایان، همه جا با هم، هم ردیف و هم شان و هم مقامند. بعضی از علمای عامه (سنی) که حدیث مذکور را نقل کرده اند عبارتند از: احمد بن حنبل در مسند، حافظ محب الدین طبری در الریاض النضرة.

روایت دیگری که حضرات عامه نیز نسبت به آن اهمیت بسیار قائل شده اند عبارت از این است:

روزی رسول اکرم وارد خانه علی شد، و امیرالمؤمنین را در حال استراحت مشاهده کرد؛

و خطاب به حضرت زهرا چنین فرمود:

«إِنِّي وَإِيَّاكَ وَهَدَّيْنِ [بِعَنِي الْحُسَيْنِ] وَهَذَا الرَّاقِدِ [أَوِ النَّائِمِ] يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ».<sup>(۱)</sup>

«همانا، من و تو (یا زهرا) و حسن و حسین، و این شخص که در

اینجا آرمیده است (علی)، روز قیامت همه در یک جا خواهیم

بود».

۱- مُسْنَدُ طَيَالَسِيِّ ص ۲۶/ح ۱۹۰، مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ ۱/۱۰۱، معجم کبیر طبرانی ۳/۴۰، ۴۱/ح ۲۶۲۲، ج ۲۲/۴۰۵، ۴۰۶/ح ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، مستدرک حاکم ج ۳/۱۳۷، تلخیص المستدرک ۳/۱۳۷، الریاض النضرة ج ۳/۱۸۳، ذخائر العقبی / ۲۵، فرائد السمطین ج ۲/۲۸، ح ۳۶۷، مقتل الحسین خوارزمی / ۷۵، ۱۰۳، اسد الغابه ج ۵/۲۶۹، ۵۲۳، تاریخ مدینة دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۳/۲۲۷، ۲۲۸، ج ۱۴/۱۶۳، ۱۶۴، تاریخ مدینة دمشق (ترجمة الحسین (علیه السلام)) / ۱۱۱، تهذیب الکمال ۶/۴۰۳، ۴۰۴، سیر اعلام النبلاء ۳/۲۵۸، مجمع الزوائد ۹/۱۷۰، منتخب کنز العمال ۵/۹۴، کنز العمال ج ۱۲/۹۹، ح ۳۴۱۷۲، در السحابه / ۲۷۰، ینابیع المودة ۱۹۴.

راویان این حدیث عبارتند از: احمد ابن حنبل در مسند، حافظ ابن عساکر، محب‌الدین طبری، حاکم حسکانی....

حاکم نیسابوری اسناد این روایت را بررسی و آن را تأیید نموده است.<sup>(۱)</sup> ما نیز مدارک این حدیث شریف را کاملاً رسیدگی کردیم؛ تردیدی در صحت آن نیست، و مسلماً از فرمایشات پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.

عبدالله بن قیس از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي قُبَّةٍ تَحْتَ الْعَرْشِ».<sup>(۲)</sup>

«جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین روز قیامت در قبه‌ای است که زیر عرش قرار دارد».

از این روایت چنین معلوم می‌شود که والاترین مقامات که «وسیله» نام دارد، در پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است؛ و هرگز کسی را به آنجا راه نیست. آری، پایتخت عالم فقط جایگاه پنج تن است، آنجا که نشانگر عظمت و جلال و جلوه‌گاه نور جمال و جلال کبریایی است.

چنانکه گفته شد، این انوار پنج‌گانه، در جمیع منازل خلقت در تمام شئون ولایت همه جا همراه و همگام و همتابند؛ در ابتدا و انتها، در عالم اظله، در عالم ذر، در عالم ارواح و اشباح، در دنیا و برزخ، در حشر و نشر، خلاصه تا روز قیامت، از یکدیگر جدا نبوده، در کنار هم در جمیع مراحل و در تمام ملکات و فضائل بطور یکسان سهیمند.

۱- مستدرک حاکم ۳/۱۳۷.

۲- کنز العمال ج ۱۲/۱۰۰/ح ۳۴۱۷۷.



## موضوع چهاردهم: مقام تقدم و ركوب زهرا عليها السلام در ورود به بهشت

منقبت چهاردهم، مقام ركوب (سواره بودن) در روز قیامت، در بهشت، و در هنگام سیر در مواقف دیگر است که حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر بزرگوارش و امیرالمؤمنین و حسنین اشتراک دارد، و هیچ زنی در عالم - از اولین و آخرین - دارای این مقام نیست. فاطمه عليها السلام در این رتبه نیز بین بانوان جهان بی همتاست. از میان بانوان، تنها اوست که سواره وارد عرصه‌ی محشر می‌شود. فرق او با زنان دیگر، بلکه با جمیع صدیقین، علماء، حکما و شهدا تفاوت پیاده و سواره است.

بریده<sup>(۱)</sup> از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«يَبْعَثُ اللَّهُ نَاقَةَ صَالِحٍ، فَيَشْرَبُ مِنْ لَبَنِهَا هُوَ وَمَنْ آمَنَ بِهَا مِنْ قَوْمِهِ. وَ لِي حَوْضٌ كَمَا بَيْنَ عَدْنٍ وَعَمَّانَ، أَكْوَابُهُ عَدَدُ جُجُومِ السَّمَاءِ فَيَسْتَقِي الْأَنْبِيَاءُ. وَيَبْعَثُ اللَّهُ صَالِحًا عَلَى نَاقَتِهِ. قَالَ مُعَاذٌ<sup>(۲)</sup>: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ

۱- بریده بن حبیب بن عبدالله بن حارث بن أَعْرَجِ اسْلَمِي صحابی. بر اساس منابع عامه وی در نخستین سال هجری، اسلام آورده و در غزوه‌ی خیبر شرکت داشته است. بریده، والی عمر بن خطاب در نوبه سرخ (که در مرز حجاز و شام واقع است) بوده و در سال ۶۲ و یا ۶۳ هجری در گذشته است. (طبقات ابن سعد ۱۴ / ۲۴۱، الاستیعاب ۱ / ۲۶۳، سیر اعلام النبلاء ۲ / ۴۷۰، تهذیب الکمال ۴ / ۵۳).

۲- ابو عبدالرحمن معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصاری خزرجی متوفای ۱۸ هجری. وی یکی از صحابه‌ای است که در غزوه‌ی بدر و بسیاری از غزوات دیگر حضور داشته و علمای عامه او را در شمار حفاظ ذکر نموده‌اند. بنا به نقل ابن اسحاق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مؤاخاتی که بین صحابه صورت داد معاذ بن جبل را برادر جعفر بن ابی طالب قرار داده است. (الاستیعاب ۳ / ۴۵۹، اسد الغابه ۴ / ۳۷۶، تهذیب التهذیب ۱۰ / ۱۸۶، تذکره الحفاظ ۱ / ۱۹، طبقات الحفاظ ۱۵ /).

أَنْتَ عَلَيَّ الْعَضْبَاءُ؟ قَالَ: لَا، أَنَا عَلَيَّ الْبَرَّاقِ، يُحْصِنِي اللَّهُ بِهِ مِنْ بَيْنِ الْأَنْبِيَاءِ، وَفَاطِمَةُ أُمَّتِي عَلَيَّ الْعَضْبَاءِ...»<sup>(۱)</sup>

«خدای تعالی ناقه حضرت صالح را در روز رستاخیز برمی انگیزد، پس حضرت صالح و ایمان آورندگان به او از شیر آن شتر می نوشند و سیراب می شوند؛ لیکن مرا حوضی است به پهنای عَدَن تا عَمَّان، که تعداد جامهای آن به شمار ستارگان آسمانی است، و انبیاء (از من) طلب سقایت می نمایند.

«پیامبر اکرم ﷺ در ادامه‌ی سخن چنین می فرماید: خدای تعالی در روز حشر، صالح را سوار بر ناقه‌اش برمی انگیزد. مُعَاذَ از پیامبر اکرم پرسید یا رسول الله آیا شما نیز سوار بر شتر عَضْبَاء به محشر وارد می شوید؟ آن حضرت در جواب فرمود: نه، مرکب اختصاصی من براق است، که خدای تعالی مرا در میان انبیاء به این مرکب مخصوص گردانیده است، و عَضْبَاء مرکب مخصوص دخترم فاطمه است.»

روایتی را که ذکر شد حافظ ابن عساکر در تاریخش آورده و علمای شیعه نیز آن را نقل نموده‌اند.

عَضْبَاء نام شتری است که هر وقت علی 7 از جانب پیامبر اکرم برای تبلیغ اسلام ماموریت داشت بر آن سوار می شد، چنانکه جهت قرائت سوره‌ی بَرَاءت (توبه) در برابر کفار نیز علی بر این مرکب مخصوص سوار بود.

۱- تهذیب تاریخ دمشق ۳/ ۳۱۱، ۳۱۲، کُنز العمال ج ۱۱/ ۴۹۹ ح ۲۲۳۴۰. همچنین مراجعه بفرمایید به مختصر تاریخ دمشق ۵/ ۲۶۰ و حیاة الحیوان ۱/ ۱۶۶.

كثير بن مَرَّة حَضَرَ مِي<sup>(۱)</sup> روايت مي كند كه حضرت رسول اكرم  $\text{ﷺ}$  فرمود:

«حَوْضِي أُشْرِبُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَمَنْ آمَنَ بِي وَمَنْ أَسْتَسْقَىٰ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ. وَتُبْعَتْ نَاقَةٌ تُؤَدُّ لِصَالِحٍ، فَيَحْتَلِبُهَا فَيَشْرَبُ مِنْ لَبَنِهَا هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مِنْ قَوْمِهِ ثُمَّ يَرْكَبُهَا مِنْ عِنْدِ قَبْرِهَا، حَتَّىٰ نَوَافِي بَيْتِ الْمَحْشَرِ... فَقَالَ مُعَاذٌ: إِذَنْ تَرْكَبُ الْعَضْبَاءَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، تَرْكَبُهَا ابْنَتِي، وَ أَنَا عَلَى الْبُرَاقِ، كَخُتَصَّصْتُ بِهَا مِنْ دُونِ الْأَنْبِيَاءِ...»<sup>(۲)</sup>

«در روز قیامت مرا حوضی است که من و هر کس که به من ایمان آورده است از آن سیراب می شویم، و از پیامبران نیز آنکه بخواهد سیراب می گردد، در آن روز ناقه‌ی ثمود برای صالح برانگیخته می شود، صالح و آنان که از قومش به او ایمان آورده اند از شیر آن شتر می نوشند، سپس صالح در کنار قبرش بر آن ناقه سوار می شود و به صحنه‌ی محشر می آید. معاذ عرض کرد: یا رسول الله آیا در آن هنگام شما هم بر شتر عضباء سوار می شوید؟ فرمود: نه، عضباء مرکب دخترم فاطمه است، و مرکب من براق است که در میان انبیاء به آن اختصاص یافته ام.»

۱- كثير بن مَرَّة حَضَرَ مِي زهاوی شامی حمصی ابوشجره (و یا ابوالقاسم).

وی از طبقه‌ی تابعین است و به گفته‌ی یزید بن ابی حبيب - ۷۰ صحابه‌ی بدري را درك نموده است. ابن سعد و نسائی و عجلوی وی را توثیق کرده اند. ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است و ابن خراش به صداقت وی اذعان نموده است. (رجوع بفرمایید به: طبقات ابن سعد ۴/۷، ۴۸۸، ثقات ابن حبان ۳۳۲/۵، ثقات عجلوی ۳۹۷، تهذیب الکمال ج ۲۴/۲۵، ۱۵۸، سیر اعلام النبلاء ۴/۶، تاریخ الاسلام - حوادث و وفیات ۶۱ الی ۸۰ هجری - ص ۵۱۴).

۲- كنز العمال ج ۱۴ / ۴۳۱ - ۴۳۲ / ح ۳۹۱۷۹. همچنین مراجعه بفرمایید به: تهذیب تاریخ دمشق ۳ / ۳۱۲، مختصر تاریخ دمشق ۵ / ۲۶۰.

ابوهریره می گوید: شنیدم از پیامبر اکرم که فرمود:

«تُبْعَثُ الْأَنْبِيَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الدَّوَابِّ وَ يُبْعَثُ صَالِحٌ عَلَى نَاقَتِهِ،  
وَ أُبْعَثُ عَلَى الْبُرَاقِ، وَ تُبْعَثُ فَاطِمَةُ أَمَامِي عَلَى الْعَضْبَاءِ، وَ يُبْعَثُ  
إِنَّا فَاطِمَةَ. الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَى نَاقَتَيْنِ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى  
نَاقَتِي»<sup>(۱)</sup>.

«در روز قیامت انبیا سوار بر مرکبها هستند، و صالح سوار بر  
ناقه اش مبعوث می شود، و من نیز بر براق و فاطمه در پیشاپیش من  
بر عضباء و دو فرزند فاطمه، حسن و حسین بر دو ناقه ی دیگر، و  
علی بن ابی طالب بر ناقه ی مخصوص من، همگی سواره مبعوث  
می شویم».

مرکب انبیا - چنانکه از روایات استفاده می شود - از مرکبهای عمومی بهشتی است نه  
اختصاصی؛ و با توجه به روایت قبلی، که پیامبر می فرماید «در روز قیامت سواره مبعوث  
شدن به همراه انبیا، مخصوص امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین سلام الله علیهم می باشد» در تمام  
مواقف، آنجا که از مسیر پنج تن سخن رفته است، ردیف و ترتیب حرکت چنین است: فاطمه  
از همه جلوتر، و رسول خدا پشت سر فاطمه، و امیرالمؤمنین بعد از پیامبر اکرم، حسنین پشت  
سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن : به بهشت نیز به همین ترتیب است.

دانشمندانی که این روایت ابوهریره را نقل کرده اند عبارتند از: محب الدین طبری در  
ذخائر العقبی، حاکم در مستدرک - که صحت آن را بررسی و تأیید کرده است - ابن عساکر در  
تاریخش، و خطیب در تاریخش. سیوطی ضمن نقل این حدیث از ابوالشیخ و حاکم و خطیب و

۱- مستدرک حاکم ۱۵۲/۳ (حاکم نيسابوری پس از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث بنا بر شرط مسلم  
صحیح است»)، تلخیص المستدرک ۱۵۲/۳، مقتل خوارزمی ۵۵/۱، مجمع الزوائد ۱۰/۳۳۳.

ابن عساکر چنین نتیجه می گیرد که این روایت آن احادیثی را که از طریق شیعه درباره ی پیشگام بودن فاطمه در هنگام سیر پنج تن نقل شده است، تأیید می کند.

حافظ سیوطی با ذکر اسناد و مدارک در کتاب جمع الجوامع آورده است که حضرت رسول فرمود:

«أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»<sup>(۱)</sup>

«اول کسی که به بهشت وارد می شود فاطمه دختر محمد است.»

و در حدیث دیگر:

«أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ: أَنَا وَأَنْتَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ...»<sup>(۲)</sup>

«ما پنج تن قبل از همه کس به بهشت وارد می شویم...»

از این دسته اخبار، و احادیث دیگری که در این موضوع از پیامبر اکرم وارد است، معلوم می شود که فاطمه علیها السلام دارای مرکبایی است مخصوص به خود، که گاهی از نور، گاهی از یاقوت، و گاهی از زمرد است، و یکی از مرکبهای آن حضرت نیز عضباء است. فاطمه

۱- ابوهریره (که نزد عامه از اکابر صحابه است) از پیامبر چنین نقل می کند:

«اول شخص یدخل الجنة فاطمة، مثلها فی هذه الامة مثل مریم بنت عمران». مراجعه بفرماید به: فردوس الاخبار / ۱/ ۶۹/ ح ۸۳، کنز العمال ج ۱۱۰/ ۱۲/ ح ۳۴۲۳۴، ینابیع الموده / ۲۶۰، میزان الاعتدال ۲/ ۶۱۸، لسان المیزان ۱۶/ ۴.

در کتاب میزان الاعتدال و لسان المیزان این حدیث به نقل از عبدالسلام بن عجلان نقل گردیده است. ابن حبان در کتاب الثقات وی را تعدیل نموده است [الثقات / ۷/ ۱۲۷]. ظاهراً تنها گناه وی - که موجب طعن او بوسیله ی ذهبی و امثال ذهبی گردیده - نقل همین روایت است.

۲- در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ: أَنَا وَأَنْتَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ». قال علی: فمحبونا؟ قال: من ورائکم». (الصواعق المحرقة / ۳۱۱، کنز العمال ج ۹۸/ ۱۲/ ح ۳۴۱۶۶).

سلام‌الله‌علیها هنگام سیر در مواقع متعدد، مرکبهای مختلفی دارد؛ موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت، وقت سیر در جنت، و مراحل دیگر در موقفی سوار بر مرکب مخصوص می‌باشد، و اینکه در احادیث مرکبهای آن حضرت را متنوع ذکر کرده‌اند، به سبب همین تعدد مواقع و منازل است. این منقبت فاطمه سلام‌الله‌علیها - که در میان جمیع زنان، از اولین و آخرین، تنها بانویی است که سوار بر مرکب محشر می‌شود، و با توجه به اینکه در این فضیلت با پیامبر اکرم ﷺ بطور همسان اشتراک دارد -، خود برهان روشن و قاطعی است که آن حضرت دارای مقام شامخ ولایت بوده، و از شئون همین رتبه‌ی والاست که جمیع زنان در محشر پیاده‌اند، و او که «ولیه‌الله» است، سوار بر مرکب مخصوص به خود می‌باشد.

## موضوع پانزدهم: فضل صلوات فرستادن بر فاطمه علیها السلام

دلیل دیگری که «ولیه الله» بودن حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها را اثبات می کند، استقلال اوست در موضوع صلوات فرستادن بر آن حضرت و کیفیت زیارتش، که همانند صلوات بر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین و زیارات آنان است؛ یعنی همانگونه که به صلوات بر آن چهار وجود مقدس و زیارتشان امر شده است، نسبت به حضرت زهرا نیز در این موارد، همگان مأمور و مأجورند. فاطمه علیها السلام ۳ که مشمول آیه ی تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم - یعنی آل محمد است - کیفیت صلوات بر او را رسول خدا بصراحت چنین بیان داشته است:

«لَا تُصَلُّوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ الْبُرَاءِ، فَقَالُوا: وَمَا الصَّلَاةُ الْبُرَاءِ؟ قَالَ: تَقُولُونَ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَمُنْسُكُونَ، بَلْ قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ  
آلِ مُحَمَّدٍ». <sup>(۱)</sup>

«بر من صلوات بُتراء (ناقص، دُم بُریده و بُریده شده) نفرستید.  
سؤال شد: یا رسول الله صلوات بُتراء (بُریده شده) چیست؟ فرمود:  
اینکه (بر من صلوات بفرستید و بگویید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ»،  
ولی درباره ی آل من <sup>(۲)</sup> ساکت باشید. شما باید بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ  
عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

۱- الصَّوَاعِقُ الْمَحْرَقَةُ / ۲۲۵، يَنْبِيعُ الْمَوْدَةِ / ۲۹۵، رَشْفَةُ الصَّادِي / ۲۹.

۲- علمای عامه اتفاق دارند که منظور از آل محمد: علی و فاطمه و حسنین است.

—&gt;

ابن حجر در صواعق می گوید: یقیناً لفظ آل، همسران پیامبر را در بر نمی گیرد... (الصواعق المحرقة/ ۲۲۵). مأمون در محاوره‌ای که به‌مراهی علماء با امام رضا علیه السلام داشته است از حضرت پرسید: آیا عترت پیامبر همان آل پیامبر است؟ حضرت فرمودند: بلی. مأمون گفت: در احادیث پیامبر آمده است که پیامبر فرمودند: «امت من همان آل من هستند»، و صحابه هم می‌گویند: «آل محمد، امت او هستند». حضرت رضا علیه السلام از مأمون و حضار پرسیدند: آیا بر آل پیامبر صدقه حرام است؟ گفتند بلی. حضرت فرمودند: آیا بر امت محمد صدقه حرام است؟ گفتند: خیر. امام رضا علیه السلام فرمودند: تفاوت میان آل پیامبر و امت همین است... (امالی صدوق/ ۴۲۲، عیون الاخبار ۱/ ۱۸۰، تحف العقول/ ۴۲۶، بحار الانوار ۲۵/ ۲۲۱).

در همین محاوره حضرت رضا علیه السلام از مأمون عباسی و علماء پرسیدند: در آیهی «یس \* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ \* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ \* عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یس: ۱- ۴) منظور خداوند از (یس) کیست؟ علماء گفتند: (یس) محمد صلی الله علیه و آله است و هیچکس در این موضوع شکی ندارد. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: پس خداوند متعال به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله فضلی عطا نموده است که کسی به حقیقت آن پی نخواهد برد مگر اینکه آن را (بخوبی) درک نماید، خداوند بر احدی سلام نفرستاده است مگر بر انبیا، چنانکه می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَی نُوْحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ» (الصافات: ۷۹)، و می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَی اِبْرَاهِیْمَ» (الصافات: ۱۰۹)، و می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَی مُوسَىٰ وَ هَارُونَ» (الصافات: ۱۲۰). خداوند در قرآن نفرموده است «سلام علی آل نوح»، و نفرموده است «سلام علی آل ابراهیم»، و نفرموده است: «سلام علی آل موسی و هارون» بلکه فرموده است: «سَلَامٌ عَلَی اِلْیَاسِیْنَ» (الصافات: ۱۳۰) یعنی سلام بر آل محمد. (امالی صدوق/ ۴۲۶، ۴۲۷، عیون الاخبار ۱/ ۱۸۵، تحف العقول/ ۴۳۳، بحار الانوار ۷۹/ ۲۲۹).

یک تذکر: در خصوص قرائت آیهی «سَلَامٌ عَلَی اِلْیَاسِیْنَ» تحریفات بسیاری صورت گرفته است و در آنها سعی شده واژهی «آل یاسین» بگونه‌های دیگری قرائت شود. نقطه‌ی اوج این تحریفات این است که ابن خالویه در کتاب مختصر فی شواذ القرآن/ ۱۲۸ می‌گوید: «قرائت ابن مسعود [سلام علی ادراسین]، و قرائت ابی بن کعب [سلام علی یاسین] بوده است». یعنی در این کتاب ادعا شده که در قرائت ابی اصلاً کلمه‌ی «آل» وجود ندارد! این تحریفات حتی در دوره‌های معاصر نیز ادامه یافته است، بعنوان مثال سیوطی در درالمشور از کتاب این ابی‌حاتم و طبرانی و ابن مردویه نقل کرده است که ابن عباس قرائت آیه را بصورت «آل یاسین» خوانده است ولی در کتاب معجم کبیر طبرانی - که در بیروت (دار احیاء التراث العربی) طبع رسیده است - محقق کتاب (حمیدی عبدالمجید سلفی) عبارت ابن عباس را تحریف نموده و آن را بصورت «ال یاسین» ضبط کرده است. خوانندگان محترم می‌توانند متن درالمشور ۲۸۶/۵ را با متن معجم کبیر طبرانی ۱۱/۵۶ مقابله نمایند و خود قضاوت بفرمایند.



صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین : نباشد، مقطوع و بریده و مورد قبول خدا و رسولش نمی باشد. لذا حضرت صدیقه ی زهرا هم ردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین باایمان جهان - از شیعه و سنی - هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می فرستند؛ و او در این مقام، همتای محمد بن عبدالله ص و علی و حسنین : است؛ و همین لزوم صلوات بر فاطمه س در هنگام اقامه ی نماز یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه ی اعلی و منصب والای آن حضرت است که این چنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است. بدون تردید باید فاطمه خود ولیة الله و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا هم ردیف و همتای اولیاء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مؤمنین جهان در هر زمان و مکان باشد.

پیامبر اکرم ص می فرماید:

«مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَالْحَقُّ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ»<sup>(۱)</sup>.

«یا فاطمه هر کس بر تو صلوات فرستد، خدای تعالی از او درگذرد، و او را در بهشت به من ملحق گرداند».

چنانکه در موضوع های قبلی مشروحاً بیان شد، مقصود از تعبیرات «هم درجه شدن با رسول الله»، یا «ملحق شدن به پیامبر اکرم ص در بهشت»، و یا «همسایه بودن با آن حضرت» که در روایات مکرر بکار رفته است، جمع شدن مؤمنین در مرتبه ی «درجه الایمان» است که جامع تمام آن کسانی است که با عقائد درست، و باایمان به آنچه از رسول خدا به ما رسیده است، از جهان رفته اند. در آن درجه همه ی مؤمنین یکسانند و در کنار هم می باشند؛ ولی جای هیچگونه تردیدی نیست که مراتب و درجات دیگر که شمار آنها برابر تعداد بشر و بسیار متفاوت است، کاملاً ملحوظ بوده، و مقام هر کس مخصوص به خود او می باشد.

در روایتی حضرت رسول اکرم ﷺ یکی از فضائل حضرت فاطمه را چنین بیان می‌فرماید:

«... أَنَا نَبِيُّ الرُّوحِ؛ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ إِذَا قُبِضَتْ وَدُفِنَتْ بِسَأْلِهَا الْمَلَكَانِ فِي قَبْرِهَا مَنْ رَبُّكَ؟ فَتَقُولُ اللَّهُ رَبِّي قَبُولَانَ مَنْ نَبِيُّكَ؟ فَتَقُولُ: أَبِي. قَبُولَانَ فَمَنْ وَلِيُّكَ؟ فَتَقُولُ: هَذَا الْقَائِمُ عَلَى شَفِيرِ قَبْرِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ أَلَا وَأَزِيدُكُمْ مِنْ فَضْلِهَا؟! إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِهَا رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَمِنْ خَلْفِهَا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ شِمَالِهَا وَهُمْ مَعَهَا فِي حَيَاتِهَا، وَعِنْدَ قَبْرِهَا عِنْدَ مَوْتِهَا يُكْتَبُونَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا.

فَمَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَائِي فَكَلَّمْنَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي، وَمَنْ زَارَ فَاطِمَةَ فَكَلَّمْنَا زَارَنِي، وَمَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَكَلَّمْنَا زَارَ فَاطِمَةَ، وَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ وَالحُسَيْنَ فَكَلَّمْنَا زَارَ عَلِيًّا وَمَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا فَكَلَّمْنَا زَارَهُمَا...»<sup>(۱)</sup>

«... جبرئیل (روح) به نزد من آمد و گفت: هنگامی که فاطمه قبض روح می‌شود و دفن می‌گردد، دو ملک در قبر از او سؤال می‌کنند: پروردگار تو کیست؟ می‌فرماید: الله پروردگار من است. سپس می‌پرسند پیامبرت کیست؟ در پاسخ می‌فرماید: پدرم. آنگاه سؤال می‌کنند ولی تو کیست؟ در جواب می‌گوید: علی بن ابی طالب، همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است. (سپس پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید): آیا باز هم فضائل دیگر زهرا را بیان کنم؟ (شاید پیامبر اکرم می‌خواهد به این وسیله

۱-بشارة المصطفى/۱۳۹، بحار الانوار ۵۸/۴۳.

این حدیث را جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده است و از آنجائی که اصل روایت نسبتاً مفصل است و حاوی مناقب بسیاری از حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌باشد لذا ما متن کامل حدیث را با ترجمه‌ی آن در تعلیق شماره‌ی ۷ آورده‌ایم.

تذکر دهد که: در این عالم، فاطمه تنها کسی است که پدرش «رسول الله» و همسرش «ولی الله» است. پیامبر اکرم در ادامه‌ی سخن خویش می‌فرماید:

همانا خدای تعالی یک دسته از فرشتگان را برای محافظت فاطمه گماشته است، تا از چهار طرف نگهبان او باشند؛ و این ملائکه در حال حیات، و هنگام مرگ او، و کنار قبرش پیوسته در خدمت او هستند، و کارشان صلوات فرستادن بر فاطمه و پدرش و همسر و فرزندان اوست. (یعنی در منطق ملائکه و لسان فرشتگان صلوات بر پیامبر اکرم و علی و حسنین همواره باید با صلوات بر فاطمه علیها السلام توأم باشد، و در این منقبت نیز آن حضرت برابر و هم‌ردیف آن چهار وجود مقدس دیگر می‌باشد. سپس پیامبر اکرم چنین به سخن ادامه می‌دهد):

هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که مرا در حال حیات زیارت کرده است؛ و کسی که فاطمه را زیارت کند، گویی مرا زیارت نموده است؛ و هر کس علی را زیارت نماید مثل زیارت کردن حسنین است؛ و آن کسی که زیارت کند ذریه آنان را، همانند زیارت خود آنان است...».

لذا زیارت حضرت عبدالعظیم را در شهر ری، با زیارت حسین بن علی در کربلا همانند دانسته‌اند،<sup>(۱)</sup> و این مطلب را (که صلوات بر اهل بیت پیامبر برابر با صلوات بر پیامبر است)

۱- روایتی در کتاب کامل ابن قولویه مندرج است که متن آن چنین است:

«حدثنی علی بن الحسین بن موسی بابویه، عن محمد بن یحیی العطار، عن بعض اهل الری، قال: دخلت علی ابی الحسن العسکری، فقال: این کنت؟ فقلت: زرت الحسین بن علی علیه السلام. فقال: اما انک لوزرت قبر عبدالعظیم عند کم لکنت کمن زار الحسین علیه السلام». (کامل الزیارات / ۳۲۴).

مرحوم علامه امینی توضیحی درباره‌ی این حدیث دارند که در حاشیه‌ی کامل الزیارات / ۳۰۷ و ۳۲۴ آمده است.

علمای عامه هم عنوان کرده‌اند، مخصوصاً موضوع صلوات بر فاطمه سلام‌الله‌علیها را، چنانکه سهیلی در کتاب الروض الانف در ذیل مطلبی می‌نویسد:

«وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا فَقَدْ صَلَّى عَلَى أَبِيهَا»<sup>(۱)</sup>

«هر کس بر فاطمه صلوات فرستد، در حقیقت بر پدر او صلوات فرستاده است».

از حدیثی که نقل شد نیز ولية الله بودن حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها استنباط می‌شود.

---

---

**چهل منقبت حضرت فاطمه ی زهرا 3 (مناقبِ مشترکه)**

---

---

### مناقب مشترک‌ه‌ی چهل‌گانه‌ی حضرت زهرا 3

نتیجه و خلاصه‌ی آنچه در پانزده موضوع بیان داشتیم، چهل منقبت و یا چهل مطلب است که بسیاری از آنها از شئون ولایت و از خصوصیات ولی الله است، و اینکه حضرت صدیقه‌ی زهرا علیها السلام در این چهل منقبت با پدر و همسر و فرزندان‌ش سهیم و شریک و همسان و کاملاً برابر با آنان می‌باشد، خود حاکی از مقام والای «ولیه‌الهی» آن حضرت است.

حاصل گفتار و نتیجه‌ی بحث ما، همین چهل منقبت است که به ترتیب و بطور اختصار یک به یک آنها را ذکر می‌کنیم.

## منقبت اول:

«خَلَقْتُهَا قَبْلَ النَّاسِ شَأْنَ أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا، وَهُمُ أَنْوَارٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ  
وَ يَقَدِّسُونَهُ وَيَهْلِلُونَهُ وَيُكَبِّرُونَهُ»<sup>(۱)</sup>

آفرینش زهرا علیها السلام قبل از خلقت دیگران همانند پدر و همسر و  
فرزندانش بوده است.

آن انوار مقدسی که - پیش از آفرینش کلیه‌ی عوالم علوی و سفلی و خلقت بشر - در  
پیشگاه عرش عظمت حق تبارک و تعالی در حال تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر خدای  
یکتا بوده و در عبادت، استاد و آموزگار جبرئیل و سایر فرشتگان بوده‌اند.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی سوم) و بخش حضرت فاطمه علیها السلام  
از دیدگاه روایات (موضوع اول).

## منقبت دوم:

«خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ اللَّهُ نَبَارَكَ وَنَعَالَى وَهِيَ ثُلُثُ النُّورِ الْمَقْسُومِ بَيْنَهَا  
وَبَيْنَ آبِئِهَا وَبَعْلِهَا»<sup>(۱)</sup>

آفرینش زهرا 3 از نور عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است. همان نور واحدی که حضرت رسول اکرم و علی ابن ابی طالب نیز از آن آفریده شده‌اند، و مایه خلقت فاطمه یک سوم همان نور بوده است، «وَهُوَ نُورٌ مَخْزُونٌ مَكُونٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ»، نوری نهفته در خزانة علم خدایی، نور قدس، نور جلال، نور کمال و نور کبریائی الهی.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).



## منقبت سوم:

«عَلَيْتَهَا فِي خَلْقَةِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْجَنَّةِ النَّارِ وَالْعَرْشِ وَالْكُرْسِيِّ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْإِنْسِ وَالْجِنِّ، شَأْنَ أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا».<sup>(۱)</sup>

حضرت فاطمه همتای پدر و همسر و فرزندان‌ش سبب آفرینش آسمانها و زمین، بهشت و دوزخ، عرش و کرسی و فرشتگان و انس و جن بوده است. وجود مقدس زهرا علیها السلام، یکی از پنج تن است؛ همان کسانی که علت آفرینش جهان و آدم و آدمیان بوده‌اند. اگر آنان نبودند انبیا و اولیا، صدیقین و شهدا، ملک و ملکوت، زمینها و آسمانها، نار و نور، بهشت و دوزخ، و سایر مخلوقات جهان بوجود نمی‌آمدند. اگر حضرت زهرا علیها السلام نبود اثری از آدم و اولاد آدم نبود. اگر او نبود موسی و عیسی و نوح و ابراهیم : آفریده نمی‌شدند. اگر او نبود از اسلام و خداشناسی و توحید خبری نبود.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع اول).

## منقبت چهارم:

«نَسَمِيْتُهَا مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَرْسَةِ، شَأْنَ أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا»<sup>(۱)</sup>

نام گذاری زهرا 3 است از طرف خداوند متعال می باشد، همانند اسم گذاری محمد 6، و علی و حسن و حسین ؛ و همین مطلب دلالت دارد بر اینکه این پنج نفر - در برابر پروردگار - از خود هیچگونه اختیاری ندارند، و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان، مربوط به خدای متعال بوده، و به کسی در مورد آنان اجازه‌ی دخالت داده نشده است.

حضرت محمد بن عبدالله 6 هرگز مجاز نیست که از جانب خود فاطمه و حسن و حسین : را نام گذاری کند. همچنین در اسم گذاری علی بن ابی طالب که مولود کعبه و خانه زاد خداست، پیامبر گرامی 6 و ابوطالب را اختیاری نیست.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

### منقبت پنجم:

«اِسْتِثْقَانُ اَسْمَائِهَا مِنْ اَسْمَاءِ اللّٰهِ نَبَارِكَ وَنَعَالِي، شَانَ اَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا»<sup>(۱)</sup>

«نام فاطمه علیها السلام - همانند نام پدر و همسر و فرزندانش - از اسماء  
خدای تبارک و تعالی مشتق شده است».

---

۱- مراجعه فرمایید به: بخش فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

## منقبت ششم:

«نَسُئِلُ الْأَنْبِيَاءَ بِهَا وَبِأَسْمَائِهَا شَانَ آبِيهَا وَبَحْلِهَا وَبَنِيهَا»<sup>(۱)</sup>

انبیاء به حضرت فاطمه 3 و نامهای او توسل کرده‌اند - همانگونه که به وجود و نام پدر و همسر و فرزندان زهرا 3 توسل نموده‌اند -؛ و تمسک به اوست که وسیله‌ی نجات انبیاء و اوصیاء و سایر افراد بشر از مشکلات بوده است.

«مَنْ آمَنَ بِهَا فَقَدْ جَبَّحَ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهَا فَقَدْ هَلَكَ»<sup>(۲)</sup>

«هر کس که به او ایمان آورد، همانا رستگار شد، و هر کس به او اعتقاد نداشت به تحقیق هلاک گردید».

۱- مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (ذیل آیه‌ی سوم و چهارم).

۲- مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول).

## منقبت هفتم:

«كِتَابَةٌ أُنْمِهَا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ وَأَبْوَابِ الْجَنَّةِ لِدَّةَ أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا.»<sup>(۱)</sup>

نام حضرت فاطمه علیها السلام - هم‌ردیف پدر و همسر و فرزندانش - ،  
بر ساق عرش و درهای بهشت نوشته شده است.

شگفتا! این چه مقام والایی است که با وجود انبیاء، اوصیاء مخلصین، و فرشتگان مقرب، نام هیچ موجودی بر عرش الهی - آن پایتخت عظمت و جلال خدایی - نگاشته نشده است، مگر اسامی مقدس پنج تن، که زینت‌بخش تمام مراکز معنوی، و عالی‌ترین منازل اخروی است.

---

۱- مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (ذیل آیه‌ی هفتم) و بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه (موضوع دوم).

## منقبت هشتم:

«كُونُهَا شَبْحًا عَنِ بِنْتِ الْعَرْشِ وَ صُورَةً فِي الْجَنَّةِ، رِذْفَ أَشْبَاحِ أَبِيهَا وَ  
بَعْلُهَا وَ بَيْنَهَا وَ صُورَهُمْ»<sup>(۱)</sup>

«وجود شبیح حضرت زهرا علیها السلام در راستای عرش الهی، و  
تصویرش در بهشت، هم ردیف اشباح و تصاویر پدر و همسر و  
فرزندانش».

خدای تعالی، نه تنها اسامی مقدس پنج تن را زینت بخش عوالم بالا قرار داده است بلکه  
با اشباح و تصاویر نورانی آنان، عرش عظمت خویش و بهشت رحمتش را مزین فرموده، و  
یمین عرش برین را میمندی بخشیده است.

لذا آدم 7 هنگامی که به عرش نظر می افکند، اشباح پنج تن را می بیند، و چون به بهشت  
روی می آورد، تصاویر زیبای آنان را مشاهده می کند؛ و به هر جا که می نگرد آثار جلال و  
جمال آن ارکان خلقت، منظر چشمان او است.

۱- مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

## منقبت نهم:

«اشْرَاكُهَا فِي الْأَمْرِ بِالْإِهْتِدَاءِ وَالْإِقْتِدَاءِ وَالتَّمَسُّكِ بِهَا، رِذْفَ أَبِيهَا وَبَعْلِهَا  
وَبَنِيهَا»<sup>(۱)</sup>

هر فرد مسلمان و مومنی که با حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بیعت کرده و به او ایمان آورده و رسالت و اطاعتش را پذیرفته، و آن حضرت را پیام آور از جانب خدای خود می داند، و پیشوایانش علی علیه السلام و اولاد علی علیهم السلام : هستند؛ ناگزیر حضرت زهرا سلام الله علیها «ولیهی» او، راهنمای او، مرجع او، و در مشکلات - همانند پدر و همسر و فرزندان - دستاویز و پناهگاه اوست.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع چهارم).

### منقبت دهم:

«اشْتَرَاكُهَا فِي الْعِصْمَةِ، وَدُخُولُهَا فِي آيَةِ التَّطْهِيرِ»<sup>(۱)</sup>

اشتراک حضرت فاطمه 3 با پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین 7 در مقام عصمت و طهارت، یکی از مناقب دیگر اوست او نیز عصمة الله و مورد خطاب آیهی تطهیر می باشد.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیهی اول).



## منقبت یازدهم:

«كُونُهَا مِنَ الْأَمَانَةِ الْمَعْرُوضَةِ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ»<sup>(۱)</sup>

آن امانتی که از جانب خدای تعالی بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد، و آنها زیر بار آن امانت وزین و مسئولیت سنگین نرفته، و از قبولش امتناع نمودند ولی بشر آن را پذیرا شد، همانا ولایت پنج تن : بوده است؛ و وجود مقدس زهرا سلام الله علیها ولیة الله و جزء امانت معروضه می باشد.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی هفتم).

### منقبت دوازدهم:

«أَشْرَاكُهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ، فِي الرُّكْنِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»<sup>(۱)</sup>

حضرت فاطمه 3، در مقام رکن بودن نسبت به امیرالمؤمنین 7، با پیامبر اکرم 6 همسان و همتا بوده است؛ و این منقبت منحصر است به رسول خدا 6 و صدیقه زهرا 3؛ و مقصود از «رکنیت» در ذیل روایات مربوطه اش بطور تفصیل بیان گردید.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع هفتم).

### منقبت سیزدهم:

«اشْرَاكُهَا فِي نَظَائِرِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، نَظَائِرِ آبِئِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا»<sup>(۱)</sup>

اشتراک فاطمه 3 با پدر و همسر و فرزندان‌اش در مجاز بودن به ورود به مسجد پیامبر اکرم 6 و پاک بودنش در هر زمان و در هر حال.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع هشتم).

### منقبت چهاردهم:

«كُونُهَا مُحَدَّثَةٌ كَالْأَمَّةِ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلَادِهِ»<sup>(۱)</sup>

محدثه بودن فاطمه علیها السلام است، به این معنی که فرشتگان با او سخن می گفتند، و این مقام شئون امیرالمؤمنین و یازده اولاد معصوم اوست، و با وجود اینکه حضرت زهرا منصب امامت نداشت، هم صحبت ملائکه بوده است.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع نهم).

## منقبت پانزدهم:

«اشْرَاكُهَا مَعَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ اَوْلَادِهِ فِي النَّبَشِ بِشِعَتِهَا وَ مُحِبِّهَا»<sup>(۱)</sup>

چنانکه رسول اکرم 6 به شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین 7 و یازده اولادش ؛  
مژده‌ی رستگاری داده است، در موارد بسیار به شیعیان و محبان فاطمه 3 نیز بشارت نجات  
و رهایی از عذاب داده است؛ و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه 3 از دیدگاه روایات (موضوع دهم).

### منقبت شانزدهم:

«رُكُوبُهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا»<sup>(۱)</sup>

سواره محشور شدن زهرا 3 همانند پدر و همسر و فرزندان.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع چهاردهم).

### منقبت هفدهم:

«إِنَّهَا حُجْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَحُجْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ يَاخُذُ بِهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۱)</sup>

رسول اکرم می فرماید: در روز قیامت، من دست به دامان جبرئیل می شوم (گویا مقصود پیامبر ص این باشد که جبرئیل نماینده‌ی خدای متعال است و من متمسک به دامان رحمت الهی هستم)؛ سپس در ادامه‌ی سخن چنین می فرماید: دخترم زهرا س دست به دامان من، و علی بن ابی طالب متمسک به فاطمه س است، و یازده فرزندش دست به دامان علی س هستند.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).

### منقبت هجدهم:

«كَانَتْ تُحَدِّثُ أُمَّهَا وَهِيَ فِي بَطْنِهَا، وَنُصِرُّهَا»<sup>(۱)</sup>

سخن گفتن حضرت فاطمه 3 با مادرش، آنگاه که در رحم مادر بود، و او را به شکیبائی دعوت می فرمود، و این خود از نشانه های مقام ولایت می باشد.

---

۱- مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).



## منقبت نوزدهم:

«نَكَلُمُهَا بِالشَّهَادَتَيْنِ حِينَ الْوِلَايَةِ، وَبِذِكْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلَادِهِ الْأَسْبَاطِ  
كَالْأَيَّمَةِ عليها السلام»<sup>(۱)</sup>

حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز - همانند امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش - در هنگام ولادت لب به شهادتین گشوده است؛ و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

---

۱- مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

## منقبت بیستم:

«اشْزَاكُمَا مَعَ أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا فِي الْعِلْمِ بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا لَمْ  
يَكُنْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱)</sup>

اشتراک فاطمه 3 با پدر و همسر و فرزندان در علم به آنچه در گذشته واقع شده است و آنچه در آینده بوقوع خواهد پیوست، و آنچه تا روز قیامت واقع شدنی نیست؛ و این دانش نیز مخصوص اولیاء خداست و دارا بودن چنین علمی از نشانه‌های مقام ولایت می باشد.

۱- مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

### منقبت بیست و یکم:

«وَلَاذْنُهَا طَاهِرَةٌ نَطَّهَرَتْ زَكِيَّةً مَبْمُونَةً كَمَا يُعْتَقَدُ فِي الْأُمَّةِ الْأَطْهَارِ»<sup>(۱)</sup>

فاطمه 3 همانند ائمه اطهار : مبارک و با طهارت و پاک و پاکیزه از مادر تولد یافته است.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).

## منقبت بیست و دوم:

«مُوَّهَا فِي الْيَوْمِ وَالشَّهْرِ مِثْلَ مَا جَاءَ فِي مُوِّ الْأُمَّةِ الْأَطْهَارِ»<sup>(۱)</sup>

رشد حضرت صدیقه زهرا 3 همسان با ائمه اطهار در هر روز به قدر یک ماه، و در هر ماه به اندازه‌ی یک سال است.

ممکن است در اینجا مقصود نمو معنوی و روحی باشد نه رشد جسمانی، در هر حال و به هر معنایی که درباره‌ی ائمه اطهار : متصور است عیناً در فاطمه 3 نیز آنچنان است.

---

۱- در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «... فكَانَتْ عليها السلام تَنَمِّي فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنَمِي الصَّبِيُّ فِي الشَّهْرِ وَ تَنَمِّي فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنَمِي الصَّبِيُّ فِي السَّنَةِ». (بحار الانوار ۱۶ / ۸۱، ج ۳ / ۴۳: به نقل از امال شیخ صدوق).

### منقبت بیست و سوم:

«دُخُولُ نُورِهَا حِينَ وُلِدَتْ بِبُيُوتَاتِ مَكَّةَ كَوَلَادَةِ أَبِيهَا»<sup>(۱)</sup>

هنگام ولادت فاطمه 3 نور او تمام خانه‌های مکه، شرق و غرب را فراگرفت چنان که در تولد پیامبر اکرم 6 نیز تمام جهان از نور مبارکش روشن شد، گوئی با نورافشانی این موجود مقدس، خدای تعالی به اهل آسمان و زمین، به فرشتگان و تمام مخلوقات اعلام می‌فرماید: اینک تولد یافت آن بشری که نور جهانیان از اوست، و سبب خلقت عالمیان و علت آفرینش تمام مخلوقات بوده است؛ آن وجود مقدسی که باعث شد موجودات از ظلمات عدم به عالم نور ظهور چشم گشایند و به لباس آفرینش مزین گردند.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

### منقبت بیست و چهارم:

«نُبَشِّرُ أَهْلَ السَّمَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَمَا فِي رَسُولِ اللَّهِ وَالْإِمَّةِ»<sup>(۱)</sup>

در آن هنگام که حضرت زهرا 3 از جانب خدیجه 3 ولادت یافت، فرشتگان میلاد او را به یکدیگر بشارت می‌دادند و تهنیت می‌گفتند، چنانکه در تولد پیامبر اکرم 6 و ائمه اطهار 12 نیز ملائکه مقدم مبارکشان را به یکدیگر مژده می‌دادند؛ و باید این چنین باشد، زیرا فاطمه 3 یکی از علل خلقت و یکی از اسباب آفرینش بوده است، و فرشتگان نیز همانند سایر موجودات در سایه‌ی خلقت او و از یمن وجودش آفریده شده‌اند.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه 3 از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

### منقبت بیست و پنجم:

«فِي وُجُوبِ حُبِّهَا كَحُبِّ بَعْضِهَا وَبِنَيْهَا أَجْرًا لِلرَّسَالَةِ الْخَلْقَةِ»<sup>(۱)</sup>

حب فاطمه 3 همانند حب همسر و فرزندان معصومش (که اجر رسالت خاتم الانبیاء است)، بر همگان واجب است حتی بر رسول خدا 6.

پیامبر اکرم 6 می فرماید: خدای تعالی مرا به دوستی این چهار نفر فرمان داده است: علی، فاطمه، حسن و حسین .:

البته وجوب دوستی و محبت آنان نه به این جهت است که آن چهار نفر داماد و دختر و فرزندان پیامبرند بلکه رسول خدا نیز همانند سایر بندگان مؤمن، باید معتقد و معترف به مقام ولایت حضرت فاطمه 3 بوده و به این امر شهادت دهد.

---

۱- مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (آیه ی پنجم).

### منقبت بیست و ششم:

«أَشْرَاكُهَا مَعَ أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَيْنِهَا فِي دَرَجَةِ الْوَسِيلَةِ فِي الْجَنَّةِ»<sup>(۱)</sup>

اشتراک حضرت زهرا 3 و هم‌ردیف و هم‌درجه بودن اوست با پدر و همسر و فرزندان‌ش در قبه‌الوسيله یا درجه‌الوسيله‌ی بهشت.

آنجا که پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است و جز پنج تن : از انبیاء و اولیاء و مرسلین و صالحین و فرشتگان مقرب کسی را به آن مقام والا راه نیست.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع سیزدهم).



### منقبت بیست و هفتم:

«اشْرَاكُهَا مَعَ أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَيْنَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي قُبَّةٍ تَحْتَ الْعَرْشِ»<sup>(۱)</sup>

اشتراک حضرت فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندان: در قبه‌ای از نور که زیر عرش برپا می‌شود و جز پنج تن : کسی را به آن رتبه‌ی والا راه نیست، و این مقام غیر از «درجه الوسیله» است که قبلاً بیان شد.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع سیزدهم).

### منقبت بیست و هشتم:

«فِي الدُّخُولِ إِلَى الْجَنَّةِ قَبْلَ النَّاسِ مَعَ أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَهِيَ قَبْلَ  
الْجَمِيعِ»<sup>(۱)</sup>

ورود پنج تن : به بهشت قبل از همه، در حالی که حضرت فاطمه 3 - در پیشاپیش  
پدر و همسر و فرزنداناش : - نخستین کسی است که وارد بهشت می شود.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع چهاردهم).

### منقبت بیست و نهم:

«فِي أَنفِهَا مِنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي نَلَقَّهَا آدَمُ وَابْتُلِيَ بِهَا إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ»<sup>(۱)</sup>.

فاطمه 3 یکی از کلماتی است که حضرت آدم 7 فراگرفت، و حضرت ابراهیم نیز با همان کلمات امتحان شد؛ یعنی با کلمات: محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین<sup>(۲)</sup>.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی سوم و چهارم).

۲- همانطوریکه در ذیل آیه‌ی چهارم (= وَإِذِ ابْتُلِيَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَلَقَّنَهُ) خواندیم حضرت ابراهیم علاوه

بر نام پنج تن با اسامی مبارک دیگر ائمه نیز (امام سجاده تا حضرت مهدی علیهم السلام) امتحان گردید.

### منقبت سی ام:

«دُخُولُهَا فِي آيَةِ الْمُبَاهَلَةِ بَيْنَ ابْنَيْنَا وَ أَنْفُسِنَا»<sup>(۱)</sup>

حضرت فاطمه 3 یکی از افرادی است که آیهی مُبَاهَلَه در شان آنها نازل شده است و آن وجود مقدس، بین چهار معصوم قرار گرفته است یعنی بین: محمد و أَنْفُسِنَا (علی) و ابنائنا (حسن و حسین) .:

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیهی دوم).

## منقبت سی و یکم:

«وَحَدَّثَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى وَبَيْنِهِ فِي حُكْمِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ وَالْوِلَاءِ  
وَالْعِدَاءِ وَفِي حُكْمِ السُّلْمِ وَالْحَرْبِ وَفِي حُكْمِ السَّبِّ وَالْأَذَى».<sup>(۱)</sup>

سنی و شیعه در این موضوع متفق القول و هم عقیده هستند که احکامی که در اسلام در مورد محبت و یا عداوت، صلح و یا جنگ، دشنام دادن و اذیت کردن نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جاری است، عیناً نسبت به زهرا علیها السلام نیز معتبر و واجب الاجرا است. یعنی اگر کسی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی ورزد و یا آن حضرت را بیازارد و یا دشنام دهد چنانکه مجازاتش حد زدن بر او و یا کشتن او، و یا موجب کفر اوست، عیناً در این موارد حضرت زهرا علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکسان و برابر است.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع پنجم و ششم).

## منقبت سی و دوم:

«فِي كُفُوبِهَا مَعَ عَلِيٍّ فِي الْكَلِمَاتِ وَالنَّفْسَانِيَّاتِ وَلَوْ لَمْ يُخْلَقْ عَلِيٌّ لَمْ  
يَكُنْ لَهَا كُفُؤٌ مِنْ آدَمَ وَمِنْ دُونِهِ»<sup>(۱)</sup>

«همتا بودن فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام در صفات و ارزشهای معنوی».

پیامبر اکرم 6 می فرماید: اگر فاطمه 3 آفریده نمی شد، هرگز برای علی همتایی وجود نداشت، همچنین اگر علی 7 خلق نمی شد، فاطمه را در جهان نظیر و مانند نبود، سپس برای روشن شدن مطلب و رفع این اشتباه احتمالی که مبدا تصور شود مقصود پیامبر اکرم 6 این بوده است که: (انحصاراً) دیگرانی که خواستار همسری با فاطمه 3 شدند، کفو و هم شأن او نبودند؛ رسول خدا تصریح می فرماید: نه تنها فاطمه 3 را در زمان حاضر جز علی 7 نظیر و مانندی نیست، بلکه از آدم و اولاد آدم (یعنی انبیاء - جز پیامبر اسلام - اوصیاء، اولیا، صدیقین، علماء، و حکما) هرگز کسی همتای زهرا 3 نیست، و تنها علی 7 است که کفو و همانند اوست. علی 7 که چون فاطمه 3 بی نظیر است و بشری در ملکات فاضله و مقامات عالیه برابر او نیست، و این دو وجود مقدس در این منقبت بطور یکسان شریکند.

اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم 6 تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا 3 بر جمیع انبیاء - جز پدر بزرگوارش 6 - کافی بود.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع هفتم).

## منقبت سی و سوم:

«كُفِرَ مِنْ أُبْعَصَ فَاطِمَةَ كَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا»<sup>(۱)</sup>

علماء و دانشمندان چنین فتوی داده‌اند که هر کس پیامبر اکرم ص و یا علی ع را دشمن بدارد کافر است. فاطمه س نیز در این مورد با پدر و همسرش شریک است و مشمول این حکم می‌شود. آیا چگونه ممکن است بشری صاحب مقاوم ولایت نباشد، و دشمنی با او موجب کفر گردد؟

---

۱- مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دوازدهم).

## منقبت سی و چهارم:

«فِي الْأَمْرِ بِالتَّوَسُّلِ إِلَيْهَا كَأَيْهَا وَبَعْلِهَا وَبَيْنِهَا فِي الْحَوَائِجِ وَعِنْدَ كُلِّ  
مَسْئَلَةٍ وَالْأَمْرِ بِحُبِّهَا وَالصَّلَاةِ عَلَيْهَا وَزِيَارَتِهَا»<sup>(۱)</sup>

چنانکه پیامبر اکرم 6 و امیرالمؤمنین 7 و فرزندان معصوم او : ملجا و مرجع  
توسل جمیع انبیاء بوده‌اند، بشر از آدم تا خاتم مأمور به توسل به حضرت صدیقه زهرا 3  
بوده است.

از همان وقتی که آدم 7 آفریده شد و- برای استجابت دعا و رفع مشکلاتش توسل به  
پنج تن : و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه پروردگار بی‌همتا توسط جبرئیل به او آموخته  
شد تکلیف بنی آدم روشن گردید.

انسانی که در جهانی پر از شدائد و مشکلات قدم می‌نهد، دنیایی که دائماً در آغوش امواج  
بلا و گرداب حوادث عظیمه است، رحمت بیکران الهی ایجاب می‌کند که دستاویزهای  
محکم و عروة الوثقی ناگسستنی در اختیار این بشر سرگردان قرار دهد تا در مسیر ناهموار  
زندگانش، امیدگاهی خداپسند، و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد و با توسل و تمسک  
و چنگ زدن به ریسمان رحمت و اسعه‌ی الهی، فرزندان آدم نیز همانند حضرت آدم 7 به  
ساحل نجات دست یابند.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و چهارم).



اکنون با قلبی سرشار از خلوص، و امیدوار- همانگونه که خداوند یکتا به پیامبرانش راه نجات را نشان داده است و به آنها طریق دعای خداپسند را آموخته است - ما نیز به درگاه «الله» روی نیاز می آوریم، و وجود مقدس آبرومند زهرا را شفیع و راهگشا و واسطه‌ی فیض خدائی قرار می دهیم و عرضه می داریم: «یا فاطمةُ اُغثینی، یا فاطمةُ اُغثینی».

چنانکه به صلوات بر پیامبر اکرم **6** و ائمه‌ی اطهار : و زیارت آنان - بعنوان یک فرمان الهی و امر اسلامی - دستور داده شده است، عیناً به صلوات بر فاطمه **3** و زیارتش تصریح و تأکید گردیده است.

### منقبت سی و پنجم:

«دُخُوْهَا فِي فَضْلِ سُوْرَةِ «هَلْ أُنَى»، مَعَ بَعْثِهَا وَبَيْنِهَا»<sup>(۱)</sup>

حضرت فاطمه زهرا 3 همسان با امیرالمؤمنین و حسنین : در فضیلت سوره‌ی «هَلْ أُنَى» شریک و سهیم است.

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی ششم).

### منقبت سی و ششم:

«عَرَفَانَهَا رُسُلَ رَبِّهَا إِلَيْهَا عِنْدَ وِلَادَتِهَا وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهَا بِأُمَّهَاتِهَا»<sup>(۱)</sup>

حضرت فاطمه علیها السلام 3 در هنگام ولادتش حورالعین و بانوان عالی مقامی را که از جانب خدای متعال به نزد آن حضرت ارسال شده بودند که کاملاً می‌شناخت، و قبل از سلام و احوالپرسی - با ذکر نام - یک یک آنان را مخاطب قرار داد:

«یا سَارَةَ السَّلَامِ عَلَيْكِ، یا مَرْيَمُ السَّلَامِ عَلَيْكِ...».

از این مطلب معلوم می‌شود که ملاقات و آشنایی حضرت زهرا علیها السلام 3 با آنان بی‌سابقه نبوده، و آن وجود مقدس قبلاً عوالمی را طی کرده است که در مسیر ملکوتی خویش آن فرستادگان آسمانی را دیده و شناخته است؛ و باید اینچنین باشد، زیرا مقام شامخ ولایت ایجاب می‌کند که هر ولی الله یا ولیة الله شیعیان خود را با آگاهی خدادادش یک یک بشناسد.<sup>(۲)</sup>

---

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

۲- در این خصوص روایات بسیاری از ائمه صلوات الله علیهم منقول است که مجموعه‌ای از آنها را می‌توانید

در بحار الانوار ۱۱۷/۲۶-۱۳۲ ملاحظه بفرمایید.

## منقبت سی و هفتم:

«إِطْلَاعُ اللَّهِ عَلَى الْأَرْضِ وَ اخْتِيَارُهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ كَاطْلَاعِهِ عَلَى الْأَرْضِ وَ اخْتِيَارِ أَبِيهَا وَ بَعْلِمِهَا وَ وُلْدِهَا الْأَيْمَةِ»<sup>(۱)</sup>

پیامبر اکرم ﷺ با کمال صراحت می فرماید: خدای تبارک و تعالی یک بار بر زمین نظر افکند و از اولین و آخرین مرا برگزید، و دفعه دوم علی را، و در سومین نظر اولاد معصوم او را، و در چهارمین بار زهرا 3 را از میان جمیع زنان عالم - از اولین و آخرین - انتخاب فرمود.

پس همانگونه که پیامبر اکرم ﷺ مصطفی است، و چنانکه که علی مرتضی است، و همان سان که حسن و حسین برگزیده و مختارند، زهرا سلام الله علیها نیز - همتای آنان - مصطفی، مرتضی، مختاره و برگزیده خداوند تبارک و تعالی است.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه عليها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دوم).

## منقبت سی و هشتم:

«كُونُهَا شَفِيعَةً كُبْرَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِشَبِيعَتِهَا وَ مُحِبِّهَا كَأَيِّهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا»<sup>(۱)</sup>

بزرگترین مقام شفاعت را در روز قیامت، حضرت صدیقه سلام الله علیها - همسان با پیامبر اکرم 6 و امیرالمؤمنین 7 حائز می باشد؛ بلکه می توان گفت آن حضرت را در این رتبه و مقام امتیازاتی است مخصوص بخود و بی نظیر.

بزرگداشت تشریف فرمایی او به محشر و آمدنش به پیشگاه عرش الهی بنحوی است که تمام توجهات بسوی آن وجود مقدس معطوف خواهد شد، و امام سلام الله علیه در این باره می فرماید: مقام شامخ حضرت صدیقه زهرا 3 در روز قیامت چنان است که حتی از نظر یک نفر هم پنهان نمی ماند.

---

۱- مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).

## منقبت سی ونهم:

«يُعْرِفُ اللَّهُ قَدْرَهَا كَمَا يُعْرِفُ قَدْرَ أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱)</sup>

در روز قیامت منبری از نور برپا می شود که پیامبر اکرم ﷺ بر آن جلوس می نماید، و در حالی که جبرئیل و انبیاء و اولیاء گرد آمده اند خداوند تبارک و تعالی مقام و منزلت زهرا سلام الله علیها و پدر و همسر و فرزندان معصومش را به اهل محشر معرفی می فرماید، و هنگام ورود فاطمه 3 به صحنه ی محشر از جانب حضرت حق تبارک و تعالی ندا می شود:

«يَا أَهْلَ الْمُحْشِرِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ»

«ای اهل محشر نگاهتان را فروافکنید تا فاطمه عبور نماید».

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه عليها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).

## منقبت چهلم:

«فِي أَفْضَلِيَّتِهَا عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْجِنِّ وَالْإِنْسِ كَأَيِّهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا»<sup>(۱)</sup>

چنانکه برتری رسول اکرم ص بر انبیاء و مرسلین و ملائکه، با تفحص و تحقیق در روایات معتبر ثابت شده است، به همان طریق افضلیت حضرت زهرا علیها السلام نیز بر جمیع مخلوقات از انس و جن و ملک منصوص و مسلم است.

---

۱- مراجعه فرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و ذیل موضوع یازدهم).

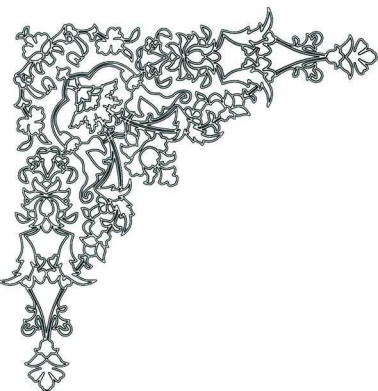
این چهل منقبت حضرت فاطمه 3 خلاصه‌ی پانزده موضوع این کتاب است، که با آیات قرآن و روایات معتبر مربوطه و با ذکر اسناد بسیار مدارک اطمینان‌بخش، آنها را قبلاً بطور تفصیل بیان کرده بودیم.

اگر بخواهیم با قلبی حقیقت‌جو، منصفانه قضاوت نماییم، یقیناً درمی‌یابیم که بسیاری از این چهل منقبت از شئون مخصوص صاحبان ولایت، و لازم و ملزوم یکدیگرند. مناقبی که مبنای آنها آیات انکارناپذیر کلام الله و گفتار معصومین دل‌آگاه علیهم‌السلام است. بشری که خداوند یکتا او را به اقتضای حکمتش از ابتدای خلقت جهان تا برچیده شدن بساط آن، در کنار سفره‌ی رحمت خویش نشانده، و او را در مراحل مختلف و مواقف بسیار سیر داده است. منزلت والای این بانوی بانوان و خاتون دو جهان، در عالم اظله‌اش، در عالم میثاقش، در عالم خلقتش، در عالم علوی و سفلی‌اش، در عالم رحم مادرش، در ولادت و روز قیامت و محشرش، در ورود به جنتش، همه و همه، حاکی از مقام اعلای «ولیه‌اللهی» اوست.

هرگز معقول نیست که موجودی دارای مقام ولایت کبری نباشد ولی علت آفرینش بوده و اعتقاد به قدر و مرتبه‌ی خداداد او از شرایط ایمان بشمار آید و وجود مقدسش با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مناقب چهل‌گانه‌ی مذکور بطور همسان شریک و سهیم باشد.

اما قسمت دوم مناقب زهرا سلام‌الله‌علیها احادیشی است که مربوط و مخصوص است به زندگی آن حضرت؛ درباره‌ی مکارم اخلاقش، زهدش، عبادتش، ایثارش، پرورش فرزندان، شوهرداریش، نگاهداری از پدرش، و کمالات و فضایل بی‌شمار دیگرش، که در کتب شیعه و سنی مسطور است، که در اینجا مورد بحث و بررسی ما نیست.



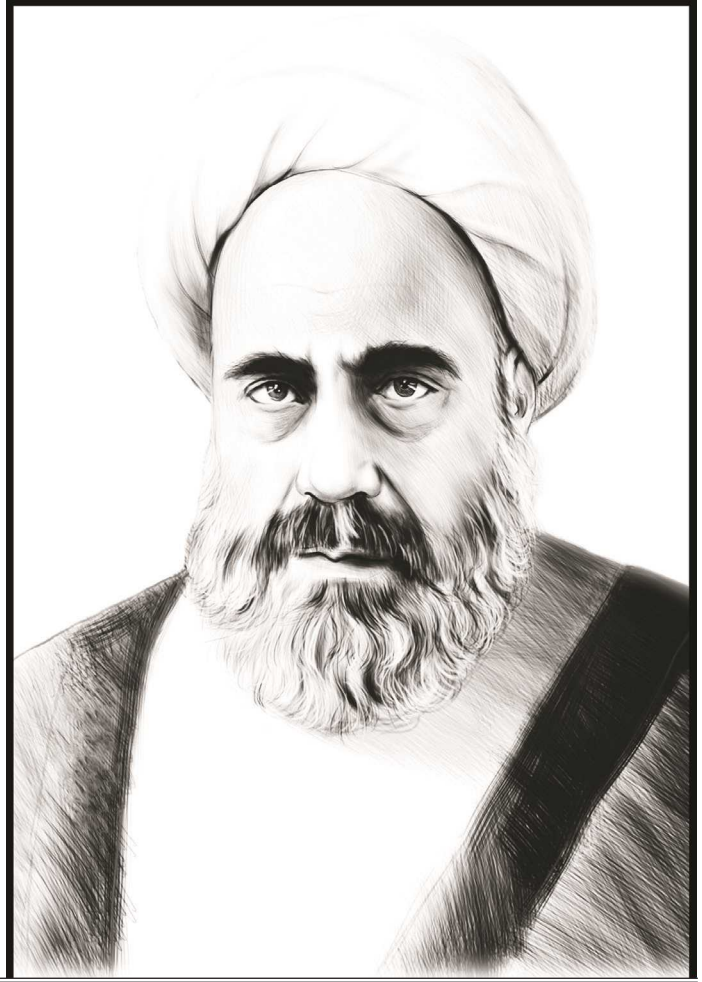


خداوند تعالی بحق محمد و آل محمد ﷺ ما را در سایه ی ولایت  
حضرت صدیقه زهرا علیها السلام محشور نماید، و دستان را از دامان  
ولایت این خاتون در دو جهان کوتاه نفرماید و از مؤمنین  
به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد معصومش علیهم السلام قرار دهد...

الحمد لله رب العالمین







جلوه‌ای از جلوات حیات معنوی  
علامه امینی

---

---

## ارتباط مستقیم علامه‌ی امینی با امیرالمؤمنین 7 و شیعه شدن وزیر فرهنگ عراق

وزیر فرهنگ عراق که یک سنی متعصبی بود تنها فرزند پسرش دچار بیماری لاعلاج (فلج) شد این وزیر که دارای مقام و موقعیت و امکانات مالی فراوان بود برای معالجه‌ی فرزندش تمام دنیا را زیر پا گذاشت اما هیچ تأثیری نداشت. این وزیر، آوازه‌ی علامه‌ی امینی را در نجف اشرف شنیده بود و ادعاهای این اسطوانه‌ی بزرگ شیعه را در مورد مقامات و فضایل علی 7، شنیده بود، لذا نامه‌ای به این مضمون برای مرحوم علامه‌ی امینی نوشت:

جناب آقای امینی اگر علی بن ابیطالب فرزند مرا شفا داد من به او ایمان می‌آورم و شیعه می‌شوم.

این نامه وقتی به علامه‌ی امینی می‌رسد که ایشان تازه بر سر سفره‌ی غذا نشسته بود و اولین لقمه‌ی غذا را برداشته بود که میل کند، لقمه را می‌گذارد به زمین و به طرف حرم مطهر حرکت می‌کند. حالا در حرم چه می‌کند و چه اتفاقی می‌افتد و چه گفتگویی صورت می‌گیرد معلوم نیست.

مرحوم علامه‌ی امینی از حرم بر می‌گردد و جواب این نامه را چنین می‌نویسد:

جناب آقای وزیر، علی بن ابیطالب خلیفه‌ی بلافصل پیغمبر فرزند تو را شفا داد و السلام.

این نامه وقتی به دست وزیر می‌رسد که مشغول خوردن غذا بود وقتی نامه را ملاحظه می‌کند فوراً سراغ فرزندش می‌رود می‌بیند که شفا پیدا کرده است یعنی همان وقتی که وزیر به بالین فرزندش حاضر می‌شود او شفا پیدا می‌کند آنگاه مخفیانه شیعه می‌شود.

آقای وزیر سپس نامه‌ی دیگری به علامه‌ی امینی می‌نویسد که مضمون آن چنین است:

جناب آقای امینی علی بن ابیطالب خلیفه‌ی  
بلافصل پیغمبر فرزند مرا شفا داد و من شیعه شدم  
اما موقعیت من طوری است که نمی‌توانم اظهار  
کنم.

علامه‌ی امینی بار دیگر نامه‌ای به این مضمون برای او می‌فرستد:

جناب آقای وزیر علی بن ابیطالب خلیفه‌ی بلافصل  
پیغمبر این مشکل تو را نیز حل کرد، می‌توانی به  
همه اعلام کنی و السلام.

وزیر با ملاحظه‌ی این نامه تشیع خودش و اینکه امیرالمؤمنین 7 فرزندش را شفا داد را  
به همه اعلام می‌کند لذا خانواده‌ی او و طایفه و عشیره‌ی او و بسیاری از دوستان و آشنایان  
او بواسطه‌ی او و معجزه‌ی امیرالمؤمنین 7 شیعه می‌شوند.

آری برای امینی بی‌نهایت بزرگ، با آن کار بی‌نهایت بزرگش، که برای احیاء غدیر  
و حقانیت امیرالمؤمنین 7 کرد و با آن عشق آتشین به مولایش که از سراسر وجودش  
شراره می‌کشید این‌گونه کرامت‌ها بسیار سهل و آسان است.

علامه مجاهد و مصلح بزرگ حضرت آیت الله شیخ عبدالحسین امینی، باید در این

راستا الگوی ما و همه‌ی علما و بزرگان و شخصیت‌های علمی و دینی مسلمین جهان باشد، در حیات طیبیه‌ی او غور کنند و دریابند که امینی چه‌ها که نکرد برای زنده نگه داشتن غدیر و برای امیرالمؤمنین و در مقابل امام علی 7 چه‌ها که نکرد برای مرحوم علامه‌ی امینی، همین بس که امیرالمؤمنین تاج بزرگ افتخاری بنام «الغدیر» بر سر مرحوم علامه‌ی امینی نهاد که انوار مقدسه‌ی آن تا قیامت زمین و زمان را روشن و ملکوت آسمان‌ها را متألّفی کرد و پیروان غدیر و شیفتگان امیرالمؤمنین در سراسر اقطار عالم در حسرت اتصال به قطره‌ای از اقیانوس جلال و جمال و کمالات او بسر می‌برند زیرا که او اکنون ولیّی از اولیاء خداست که «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، «هُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا يَبْدِلُ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَالِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۲</sup> بر همین اساس ما معتقدیم که تبلیغ و ترویج و احیاء علامه‌ی امینی و کتاب مستطاب الغدیر، تبلیغ و ترویج و احیاء غدیر خم و اصل تشیع و حقانیت امیرالمؤمنین 7 است و انکار علامه‌ی امینی و توهین به او، انکار و توهین به غدیر خم و امیرالمؤمنین 7 است.

لذا جا دارد که شیعیان غیرتمند در سراسر کره‌ی زمین و پیروان امیرالمؤمنین و آنان که آرزو داشتند که در غدیر خم بودند و با مولایشان بیعت می‌کردند و آنان که در انتظار فرزندش منجی عالم هستند و آنان که با نام علی و یاد علی و ذکر علی و اولاد او زنده و زندگی می‌کنند از عالم و جاهل از غنی و فقیر همه و همه تمثال مبارک علامه‌ی امینی این بزرگ مرد جهان تشیع را به عنوان نمادی از حقانیت شیعه و مظلومیت امیرالمؤمنین و نمادی از علم و اخلاص و عشق به علی و تلاش و جهاد و ایثار و از خودگذشتگی در راه حق و حقیقت و

۱- یونس: ۶۲.

۲- یونس: ۶۴.

خلاصه به عنوان نماد یک شیعه‌ی واقعی و عاشق و فداکار، تصویر او را در متن زندگی خود بیاورند، در خانه‌ها و محل کار و اداره‌ها و مراکز آموزشی حوزوی و دانشگاهی، دبیرستان‌ها، دبستان‌ها، وزارت‌خانه‌ها بخصوص در محل کار رؤسای سه قوه و بیوت و دفاتر مراجع تقلید نصب شود تا شیعیان با دیدن این تصویر به سوی تلاش و فداکاری در راه دین و صراط مستقیم اهل بیت : تشویق و تحریک شوند و این خود باقیات الصالحاتی است که می‌توان با آن روزگار قبر و قیامت را آباد کرد شاید که مرحوم امینی از ما دستگیری کند و شفیع ما شود.

و بسیار مناسب‌تر است که این حرکت مقدس از رهبران سیاسی و مذهبی ما شروع شود تا الگویی شود برای دیگران و اجر این سنت حسنه از آن آنان باشد.<sup>۱</sup>

